Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

فروشگاه روز

فروشگاه روز برعلاوه اقسام سامان ولوازم مورد ضرورت خانواده ها
انواع لباسهای مردانه، زنانه وطفلانه هرنوع بوت های مردانه
زنانه وطفلانه و هرگونه لوازم ودوسای آرایش از مشهورترین
کمپنی های جهان تازه وارد نموده وبه قیمت مناسب به مشتریان گرامی
عرضه میدارد
آدرس: فروشگاه روز شهر مزار شریف شمال
روضه مبارک

ستاره پوتیک

همه وسایل مورد نیاز خانواده ها
درزنانه وبا کیفیت .
عطریات تازه رسیده
آدرس: زرغونه میدان شهرنو

صحیح ضروری:
در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله درشعر
چهاریه بعد از مصرع چهارم این مصرع اضافه شود :
: شکوفه بار میشوم
چنان در همان شماره بقیه صفحه کشت زار سوخته در
صفحه ۹۲ مطالعه شود .

تیلفون ۲۳۵۴۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی

قرطاسیه فروشی عبدالناصر سیرتی هر نوع قرطاسیه مورد ضرورت دوایر، ادارات، فبریکا، کاغذهای مختلف الانواع کاغذ تایپ، تحریر، کاغذ گستنر و کاربن پیپر طویعه و چاپخانه

به دسترس مشتریان و ضرورت مندان قرار میدهد.

بر علاوه قرطاسیه با نشرات شبانه روزی، جلال، انیس، امروز، اخبار هفته، جریده انگاه و سایر نشریه ها به دسترس علاقه مندان قرار میگیرد.

آدرس: عمده فروشی چوک میرویس میدان مقابل دارالانشا تجارت فروشی با نمایندگی چوک چاپ گنجام متصدی رفیقان

آریانا ویدیو

خوشی تانرا جاودانی سازید

در خدمت شما

فلمبرداری محافل عروسی، شیرینی خوری، سالگره شهریان را میپذیرد

از کیفیت عالی فلمبرداری میتوانید اطمینان بحث آورید

آدرس: شعبه الکتریک، جاده نادر شاه

(c) ketabton.com: The Digital Library

سباوون

شماره اول حمل سال ۱۳۶۹ مطابق رمضان المبارک
۱۴۱۰ مطابق اپریل ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

نشریه اتحادیه ژورنالستان
جمهوری افغانستان

هیئت تحریر :
بارق شفیعی
دوکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
رهنورد زریاب

مدیر مسوول : دوکتور ظاهر طغیو
تیلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : محمد آصف معروف
تیلفون : ۶۲۷۵۲
سوچپورټ : ۶۱۸۷۸
سکرټر مسوول : ضیاء هادی
ادرس : پلاک ۱۰۶ مکروریان سوم

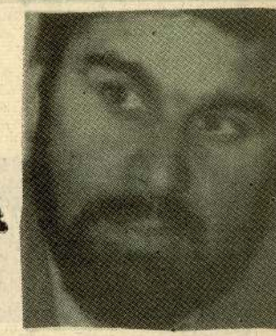

روی پرده

دپښتو بنګلي ادبیاتو پوځلنده نظر

۱۸ مخ

مبارزه با دود

تداوم حیات در روی زمین

گرمان در معرض خطر اسیدی

به تیاره کی الوتنه

دوسیه های جنایی

صفحه ۲

سریال محله

کلیسین وګوزن

صفحه ۵۶

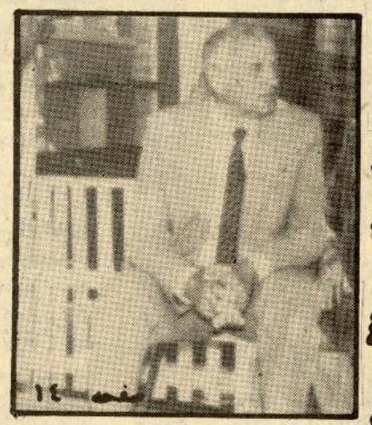

صفحه ۱۴

خورد ترین دریای اروپا

فلسفه های نخی شب قرن نوزدهم

د الوتونکو پاچا

نخ بختی

صفحه ۳۰

دری پسدووکي

د پال پنسمن اثر
د ستاک ژباړه
صفحه ۱۰

نابینایی که آینده را میبیند وازگذشته ها قصه میکند

صفحه ۳۸

آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار او به نام منوالوتراپی

صفحه ۴۴

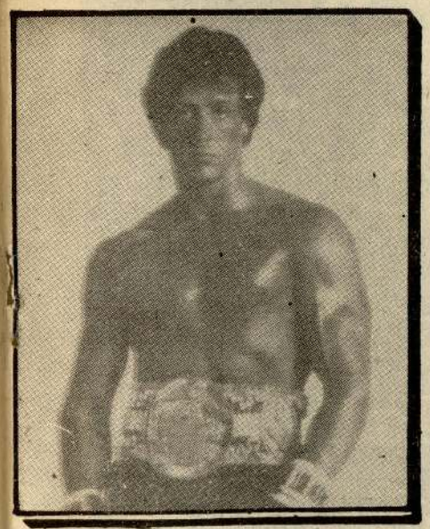

صفحه ۵۴

رامبو

نړۍ شته

صفحه ۳۶

اول نمره کانکور

صفحه ۲۶

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضامین که به اداره مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسنده مسترد نمیگردد نظریات ارایه شده در مسایل صرف نظر نویسنده میباشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

یادداشت مدیر مسؤول

سال نو و افغانستان

کابل با بیم وامید سال نوخورشیدي را آغازکرد . در نخستین روزهاي بهارکه شهر هنوز بوي باروت ، بمب هاي ۵۰۰ کیلوگرامه کود تاگران رادرمنام داشت ، هرکجا و هرکس این سوال مضطرب کننده رابا خود داشت که آیا درسالی که آغاز شده جنگ پایان خواهد یافت ویا ((بازي)) کشت وکشتار ادامه خواهد داشت؟

افغانستان اینک دوازد همین سال جنگ را آغازمی کند و ملت مظلوم وبیچاره ما براي این جنگ لعنتی وبی مفهوم عظیم ترین قربانی ها پرداخته است . صد ها هزار فرزند ملت ما جان خود را ازدست داده ، ملیونها تن آواره شده اند ، دهها هزارهاتن معلول ومرزوبوم آبایی ما عملاً به ویرانه یی مبدل شده است . تاثیرات روانی جنگ که روح مردم را فلج کرده ، به مراتب بزرگ تراز تخریبات جانی ومالی درکشورمی باشد .

دراین حال پیشنهادات براي صلح با شمشیرهاي ازنیام برکشیده شده ، چند تن جنگ طلب افراطی ویا بیسواد تند رو سلاح بدست در برابر تمام ملت ایستاده اند ومیخواهند هر صدایی راکه به خاطر قطع خونریزي بلند می شود ، خفه کنند . جنگ طلبان تند رو درهرکجایی که استند با تجارت ایدیولوژیک زیر درفش هاي سبزوسرخ هر روزشرط می گذارند بهانه می جویند ومردم را فقط به دوام جنگ دعوت می نمایند . واین مردم اند که باید جان خود را به راکت هاي کور تسلیم کنند ، گرسنگی بکشند ، بمیرند وآه برلب نیارند . چرا . شاید هم بخاطریکه هدف هاي جهاد قلبد ین حکمتیار ـ آورده نشده است ویا براي اینکه افرادي مانند شهنواز تنی میخواهند ازگذشته انتقام بگیرند وعطش خود رابراي قدرت فرونشانند ویا هم اینکه توازنی درمنافع قدرت هاي بزرگ بدید آید .

یکسال از برگشت قواي شوروي گذشت . آیا توافقی در آغاز زمستان ۱۳۶۷ که قواي خارجی کشورراترک می گفت نمیتوانست به صلح بیانجامد ؟ واگرچنین توافقی روي میداد چه تعداد بزرگی از افغانها که تقریبا به ۴۰ تا ۵۰ هزار انسان میرسد ، جان خود راازدست نمی دادند . راه براي این توافق هموارنبود . کابل این توافق رامیخواست ونیروهاي زیادي درآنسوي خط نیز اگرهم ظاهراً سکوت می کردند آماده بودند تادریاي چنین توافقی امضاء کنند . اما ترس آنها از جنگ طلبان مانع این امر شد وهمزمان محاسبه غلط اتانی که فکر میکردند میتوانند بایک یورش ((خانه مقوایی)) رژیم کابل را درهم خواهند شکست .

راه جنگی براي مجاهدین دورنماي خود را هنگامی از دست داد که حملات به جلال آباد وخوست به شکست انجامید ، درمناطق دیگرمجاهدین درداخل کشورازحمله امتناع کردند ، کود تاي ۱۶ حوت به فرجام نرسید ، بمبارد مان ـ هاي راکتی شهرهاویا محاصره اقتصادي آن نتایجی رابه بار نیاورد . آیا این درسها کافی نیست ، یابازمیخواهند ((مسابقه بزکشی)) دیگري را اعلام کنند ؟ واگرمدعیان ((ادامه مسابقه)) اینبار هم به پیروزي نرسند ، کی دیرایم ملیونها انسانی که درلبه گور قرار گرفته اند ، پاسخ خواهد گفت ؟ ! اما براي آنهایی که بنام عقاید ، اما فقط وفقط براي قدرت می جنگند شاید طرح چنین سوالی بیهوده باشد .

آشتی ملی آغاز کرد !

اما براي آنهایی که جنگ طلبان راحمایت وتشویق می کنند وبراي دوام جنگ اسلحه وپول می فرستند ، این سوالیست که باید به آن جواب دهند .

امروز نیروهاي افراطی هدف ((جهاد کبیر)) خود رابر یک مساله محدود ساخته اند : کنارزدن دوکتورنجیب الله آنها حتی به شوروي ها که گویا علیه آن به جهاد پرداخته بود مراجعه می کنند وبانزد امریکایی ها میروند که وي راکنار بزند ، مذاکره را آغازی کنیم ! عجیب است ، چنین طرحی رانمیتوان هیچ چیزي جز قدرت طلبی کورخواند . پس چرااز دین ومذهب وجنگ ده ساله سخن می گویند ؟ واضح است که پیشنهاد کننده گان ((مجاهد)) بااین طرح ها نه منافع مردم بلکه آنچه رامی طلبند که جنگ برایشان نداده ونتیجه آن نه حل مسایل کشوربلکه فرو بردن آن در تشنج بیشتر است .

درحال حاضر رشد وانکشاف اوضاع درکشورمنطق ادامه جنگ راتحت ضربه بیشتر قرار داده است . هیچ دلیلی وجود ندارد که بتوان بادوام جنگ موافقت کرد وهمزمان هیچ سودي ندارد که حل سیاسی مشروط به کنارزدن این یاآن نیرو رابیش کشید ودلیل این امر نیز ازمیدان جنگ استخراج شده میتواند . انکشاف وضع به خودي خود زمین حل وفصل سیاسی را نرم نموده است . حالا ما در شوره زاري قرار نداریم که نتوان به آسانی آن رابراي کشت آینده آماد مکرد .

زنده گی خود اساسات با اعتباري را براي نیل به صلح درافغانستان ایجاد نموده وآن بیش از همه عبارت است از حل مسایل با اتکاء به عملیه آشتی ملی ، مذاکرات میان دولت ومخالفین آن ، قطع آتش ، ایجاد حکومت ائتلافی با پایه هاي وسیع وانتخابات . براه افتادن این روند البته بیش از همه باتوافقاتی مربوط است که میتواند درد یالوگ امریکا ـ شوروي پدید آید . نزد یکی دو قدرت بزرگ درمسایل مربوط به افغانستان که از مالتا آغازمی شود ، وضع یک فورمول مشترک صلح براي کشورما را آسانتر سازد . بدبختی بزرگ خواهد بود اگر سران ایالات متحده وشوروي در اواخر ماه می واوایل جون درواشنگتن ازکارمساله افغانستان به ساده گی بگذرند ، البته هیچ توافقی بدون شرکت دادن افغانها واحترام حق آنها درتعیین سرنوشت شان ازاهمیت برخوردارنیست . اما همزمان میتوان گفت همکاري و مساعي مشترک ایالات متحده واتحاد شوروي درآماده ساختن جناح هاي افغان براي مذاکره وحل سیاسی ازاهمیت قطعی برخوردار است .

آیاجهان هیچ اندیشیده است که چگونه دوام تشنج از افغانستان ملیونها انسان رادرمصیبت فرق نموده وزنده گی انسانهاي بیگناه نه به خاطرکدام هدف معقول برباد می شود . مردم افغانستان به آنانی که دوام جنگ رادرکشورما یاري میرسانند وکوره بی ثباتی دراطراف مساله افغانستان رادامن زده اند می گویند که : آقایان شما به قیمت جان وخون ما رقابت نکنید ، بنام ماتجارت نکنید وبروید بازي هاي تان رادر مرزهاي خودتان انجام دهید !

(c) ketabton.com: The Digital Library

سالنو
اویشو
هنرمندان
آرزوها

سایه را کار می کنم

تهیه کننده: لیلا قوی

جوانشیر "حمیدی" هنرپیشه و کارگردان سینما و تلویزیون:

سال جدید را با همه زیبایی‌هایش آرزو میکنم تا در پرتو صلح سراسری در جهان و به ویژه کشور جنگ‌دیده ما افغانستان عزیز به پایان برسانیم

من همین اکنون مشغول بازی در فلم رویا ه هستم که محترم فقیر نهی آن را کارگردانی میکند . در این فلم نقش مرکزی را بازی میکنم . بعد از ختم شوتنگه این فلم مراحل بعدی فلم "کجرا" را که سال پیش شوتنگه آن را تمام نموده ام و سمت کارگردانی آن را داشتم ه تکمیل نمایم و بعد از دو ماه روی پرده سینما به نمایش بگذارم . همچنان فلمنامه تازه یی به نام "سایه" را زیر کار داریم که در فرصت مناسب به شوتنگه آن آغاز خواهم کرد .

پیام افغان

دکتور سامیه عبادي روشنگر کاندید اکادمیسین ، عضو انستیتوت حقوق و ژورنالیزم اکادمی علوم ج ا : مصروف تحقیق است . عمده ترین کارهاي را که در تحقیقات انجام داده تیزس دکتوراي خود را زیر عنوان ((محمود طرزي وجریده سراج الاخبار نوشته اند که تاکنون در پوهنتون مسکو لینینگراد به حیث ماخذ از آن استفاده میشود . وبیش از بیست مقاله ورساله نوشته اند که بعضی از آنها چاپ وبرخی دیگر آن هنوز چاپ نشده است وبیشتر کارهاي شان درباره مطبوعات افغانستان است . زیرا مطبوعات کشور تاهنوز به صورت درست معرفی نشده است .

من به این فکرم که کارهاي تحقیقاتی وعلمی سال گذشته را تکمیل نمایم . زیرا طی سال گذشته آن طوریکه باید کارهارا انجام میدادم ، انجام داده نتوانستم . چون از یک طرف نا آرامی عمومی اوضاع ناشی از جنگ برادرکشی واز جانب دیگر هم عدم سازگاري محیط

زیست وشرایط حاکم بران باعث شد که نتوانستم کارهاي تحقیقی خود را تکمیل کنم .

در سال ۱۳۶۹ بالاي اثري به نام ((محمود طرزي بنیادگذار سیاست و روزنامه نگاري نوین در افغانستان)) که بعد آ به صفت کتاب چاپ خواهد شد ، کار میکنم وپس از تکمیل کتاب میخواهم به تحقیق آثار تاریخی زیر عنوان (عروج شیعیانی هادر افغانستان) مشغول شوم . من هم به حیث یک فرد افغان آرزو دارم تا صلح در کشورما ن مستقر شود واین در صورتیست که فرد افغان چه در داخل وچه بیرون ازمرز در برابر برابلم هاي کشور خود را افغان بداند واحساس مسوولیت نماید . و درآبادي آن تلاش کند نه در ویرانی آن . چی بهتر اگر ما همه در هر سطح و موقفی که قرار داریم حس قدرت طلبی سوداندوزي ومقام جویی را از دماغ خود دور کنیم وهمه در صفوفی براي تامین یک صلح پایدار از ته دل وجان بکوشیم تا زخم هاي خود را خود مان درمان کنیم و ویرانیهاي وطن جنگ زده خود را آباد نمایم به امید روزیکه غیر گلوله ها براي همیش خاموش شود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

آرزوهای بزرگ

رهنمود زرباب رئیس انجمن نویسندگان افغانستان ونویسنده چیره دست کشور .

وی میگوید :

همان اندیشه یی که اذهان عوام الناس کشورمان راتسخیرکرده است ، ذهن مرانیزتسخیرکرده است . — یعنی : " چی خواهد شد " ؟ و دست سرنوشت چی سازهای دیگری رابرای مان کوک خواهد کرد که به این سازهاهم برقصیم ؟ "

— میدانید ، آدمی ازآرزوکردن هیچ خسته نمیشود . لاجرم من هم خسته نمیشوم . گذشته ازاین گاهی آدمها آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ میکنند . لابدمن هم حق دارم ازاین آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ داشته باشم . یعنی میخواهم بگویم

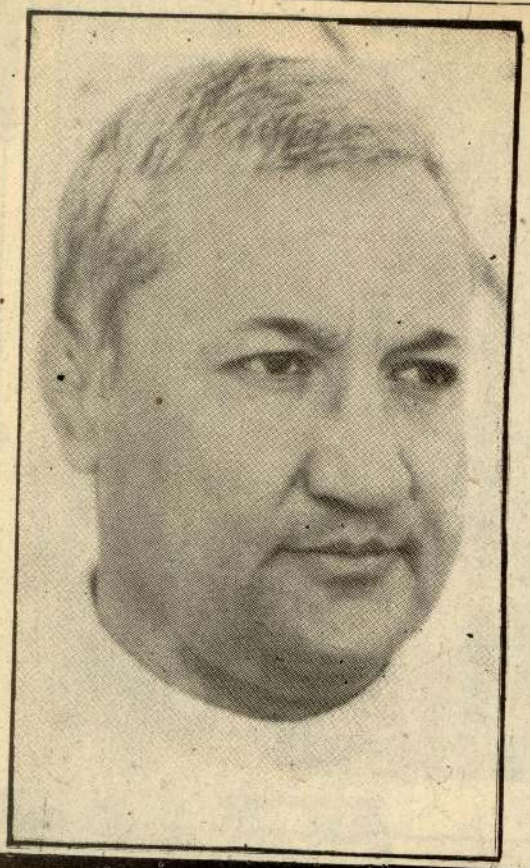

که آرزو دارم در سال نو صلحی گسترده و پایدار ، همراه با دموکراسی ، امنیت به سرزمین غمبار ما بگذارد و باز هم آرزو دارم که چهره های ناپاک خبرچین ، توطئه گر ، سخن چین بی شهامت و منافق از صحنه فرهنگ و سیاست ما ناپدید گردند . تا باشد که خلق الله نفسی به راحت بکشند و باز هم آرزو دارم آن آرزشهای والا یی راکه داشتیم و گرانبها بودند و در بین سالها اخیر رایگان از کف ما رفته بار دیگر به دست آریم و عزیز شان داریم .

من در سال گذشته میخواستم کارهایی را انجام بدهم که ندادم . یعنی میخواستم مجموعه یی از داستانهای تازه ، خودم را چاپ کنم که نشد میخواستم مجموعه یی از پژوهشهای خودم رابه چاپ برسانم که نشد میخواستم مجموعه یی از ترجمه هایم را چاپ کنم که باز هم نشد . در سال ۱۳۶۹ اگر شود (!) میخواهم همین کارها را انجام دهم .

د سولې کال

سرمحقق محمد اکبرمعتمد د افغانستان د علومو د اکاډیمۍ د ښځینه د ادبیاتو د پیارتمنت امر دی . دی — لیکوال ، مترجم اوشاعر دی . په روسی او عربی ژبو پوهیږي اود خپلو — ژبونه یی د پیړي ترجمی کړي دي . د ده اته کتابونه اوترجمی چاپ شوي دي او څه آثارې د چاپ لاندي دي اوشپږ کتابونه یی لا د چاپ په ګرته نه دي — وتلی . د ده پ پیړي مقالی د هیواد په مطبوعاتو کې چاپ شوي دي .

— زه دا هیله لرم چی نوي کال به د خیر ، سولی او آرامۍ کال وي . لکه څرنګه چی سږ کال د بارانونو له کبله آبادي همداسی به یو نیمک مرغه راڅلونکی د همان سره ولړي اوله هرڅیزه به یو آباد کال وي . سوله او آرامی یوازي زما آرزو او هیله نه ، بلکی دا د دي کره یدلی او تحویدلی هیواد د ټولو خلکو آرزو ده او ټول خلک همدا هیله د خدای نه لري .

— په نوي کال کی دا آرزو لرم چی زمونږ مهاجر وروڼه به بیرته د اړ او — خوشحالی سره خپل هیواد ته راستانه شی او خپل هیواد آباد کړي او خپلو خپلوانو سره به خوشحالی ژوند نه اوکړي او کړي ، خپل هیواد ته له هرڅیزه — خدمت وکړي ، هم د هیواد به کلتوري چاروکی برخه واخلی او هم به اجتماعی او اقتصادي چاروکی خپله ونډه سرته ورسوي . هیواد دوي ته ستړګی په لاره دي اوباید خپل هیواد مایوس نه کړي دا زما آرزو ده او هیله کوم چی دا آرزو به بوره شی .

— زه غواړم نوي کال (۱۳۶۹) به آرام زړه پیل کړم او خپلی علمی پروژې اوکارونه و به جدیت سره سرته ورسوم او له دي لارې نه خپلو هیواد والوته خدمت وکړم . زما کارونه د خپلی شعبی د ملګرو د کارونو تنظیمول دي او خپله پروژه می (د روښانیانو د ملی نهضت د دورې د ادبیاتو تاریخ لیکنه ده) او دا یوه لویه پروژه ده چی ما په خپله غاړه اخیستی ده ، زه کوښښ کوم چی خپله علمی پروژه به مستنده اومدلله توګه سرته ورسوم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پروردگارا! مگذار

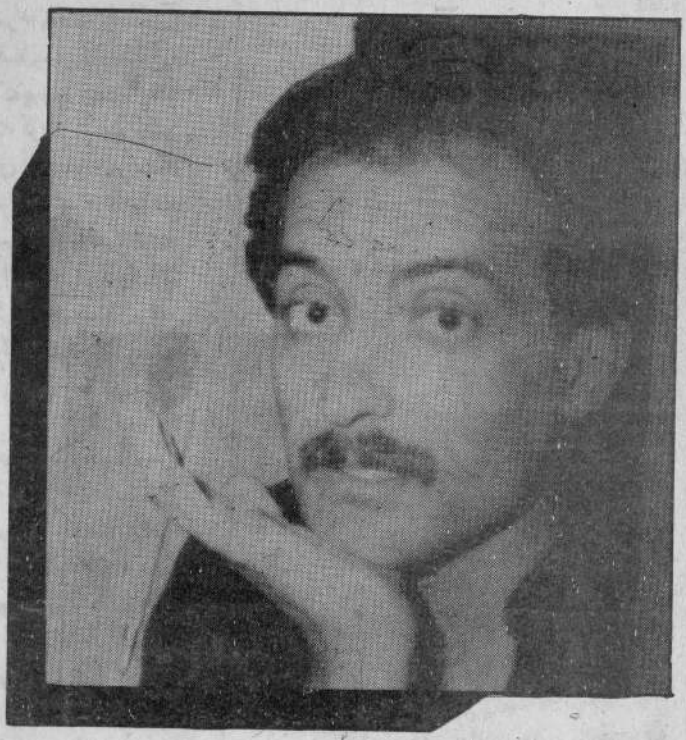

فرهاد دریا هنرمند محبوب کشور لیسانس پوهنځی زبان وادبیات در رشته انگلیسی :

درین چهار دیوار درد و فاجعه بیسوادی چنان همه جا گیر شده که مکتست مقدسترین ارزش های فرهنگی و اخلاقی را نیز بلعیده . همه جا دود است ، همه جا خاکستر است ، همه جا آه تشست . همه جا رگبار است همه به خون هم تشنه اند درگوش ارامش این ولایت سوگ ، اب رفته . پروردگارا! دستی که از غیب میراید و کاری میکند کجاست ؟ پروردگارا! حیات معنوی

پلانهای من نیز نقش بر آب خواهد شد

لیلا صراحت" روشنی " مسوول شعبه دانش و فرهنگ مجله" مهرمن لیسانس ادبیات .

در شرایط کنونی جامعه" ما همه اذهان را یک اندیشه فرا گرفته است که در سر خط همه اندیشه ها قرار دارد و آن ، این است که اوضاع در سال نوچی گونه خواهد بود آیا وضع به همین منوال ادامه خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا صلح ، تاه مین خواهد گردید . و اما آرزوی عمومی مردم ما که من هم — یکی از جمله آن ها استم ، قطع جنگ و خونریزی در کشور است . و دیگر هیچ آرزوی در بین حالت برا یم مقدم تر نیست .

من شاعر استم و شما بهتر میدانید که آفرینش های هنری همچگاهی و به هیچ صورت در چوکات پلان از پیش ساخته نمیگنجد اما در صورت کارهای رسمی پلان هایی برای — بهبود کار مجله و رنگینی هرچه بیشتر آن داریم که اگر بی توجهی مقامات بالایی در قسمت مجله" ما که یگانه نشریه مستقل برای زنان به حساب می آید همین گونه ادامه یابد پلان های من نیز نقش بر آب خواهد شد .

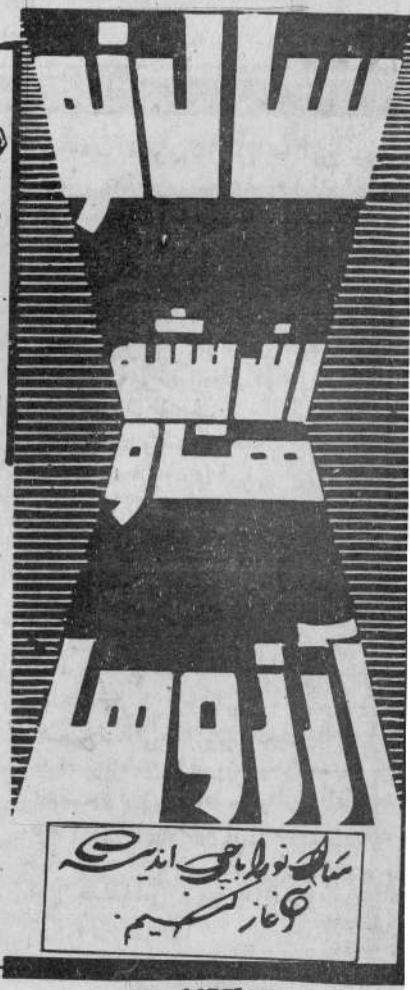

(c) ketabton.com: The Digital Library

هرگز رخ ندهد

اسد رحمانی هنرپیشهٔ سینما:

آرزو مندانستم تا سال جدید برای همه ما سال صلح باشد. سالی که دیگر هرگز ماتمی رخ ندهد و اشکی پسخته نشود و تکه های سرخ پرفراز قبرستان ها افزونی نیابد و خوف و هراس از قبر مویز کودکان را - وحشتزده نسازد. آرزو میکنم سال جدید برای مردم ما سال خوشی ها باشد تا در لابه لای خوشی ها مردم با علاقه مندی ساخته های سینمایی ما را به تماشا نشینند و آنرا صیقلی کنند.

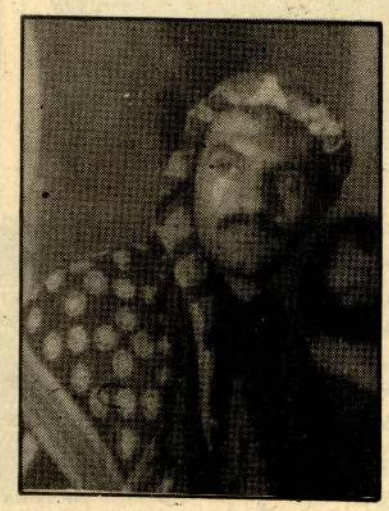

بین سرزمین فقیرنباید لبخند شود!
مگذار اشیانهٔ فقیرانهٔ بنجاره تریسن بنده گانت به لابراتوار تجزیه قدرت ها چهره عوض کند.!
پروردگارا!
مگذار درد این ملت متاع دکان سوداگران و معامله گران شود!
و دوست عزیز! من برای سال ۶۹ چنین می اندیشم!
- به هر حال رود بار خوشا زندگی جاریست و ما باشیم یا نباشیم همچنان جاری خواهد بود و "امید" در پرتو "ایمان" همیشه یار انسان خواهد ماند و من نیز شاید برای سال ۶۹ خواب های دیده باشم که تنها حضرت پروردگار از ان آگاهست و بس ولی مکتست شیطان رجیم نیز حتمک کس از ان چیز ها ی بداند!!

نه غواړم پس له نیکنی اوخیرونی واخلم

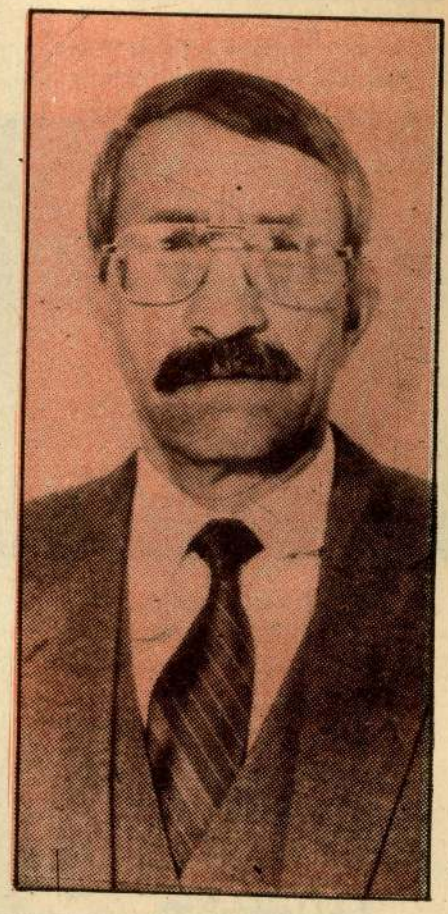

پوهاند د وکتور مجاور احمد زیارد کابل پوهنتون د ژ. او اد بیاتی پوهنځی د ژبپوهنی اواد پوهنی استاد.

چاپ اثار: ۶ توکه شعري فولډونه اوشپږ توکه علمی کتابونه.

تاجاپ: تر ۱۳۰ زیات ادبی. ژبنی او نور راز خیږ نیز- پوهنیز اثارچی له هغو څخه لږ تر لږه شل توکه د چاپ لپاره چمتو دي.

زماد هغو لیکنو (مقالو) شمیرچی د - خپلی دوديږش کلنی لیکوالی په اوږدو کی چی د هیواد د ننه اود باندي پربیلابیلوعلمی اوژورنالیستیکوموضوع -

پواعتنی هیله می داده چی نوري کال د سولی او د پخلاینی کال وي. زه به روان لمریز کال (۱۳۶۹) کی غواړم له شلو تیارکړ یوکتابوتخخه لږ تر لږه خلور توکه چاپ ته وسپارم. خو داچی برخیل دفه پلان به خومره. بریالی شم. د خپرنیو خانګو اوچاپخونو په لوړپلی بوري اړه لري. تیرکال می له خلورو پلان کړ یوکتابوتخخه به متی یو توک له چاپه راایستلی. دویم لاد دولتی چاپخونی په تهګوکی کښته پورته کیږي. دریم په پوهنی چاپخونه کسی خپل وارته سترګی پرلاردي او خلورم لا د کورنیوچارو د وزارت د خپرونوخانګی د میز له روګونوتخخه راوتلی نه دي.

سره له دي چاپی ستونزو بیاهم نه غواړم. لاس له لیکنی اوخیږ نی واخلم او د سباوون مجلی په ګډون به له تولو دوستو خپرونو سره خپله قلمی مرسته د پخوا غوندي سږ کال هم بهانده وساتم.

ګانوباندي په پښتو. دري. انګلیسی او المانی خپري کړي دي. تر دولس-سوو تیري کوي.

(c) ketabton.com: The Digital Library

رپورتاژها وقضیه ها

تهیه کننده: زکیه آبسر

تولد نوزاد با جثه حیرت انگیز

روز هژدهم حوت در زایشگاه نوزادی با جثه حیرت انگیز به بیاعت یازده پیش از ظهر به دنیا آمد. این نوزاد را که ذریعه عملیات جراحی از مادرش جدا کرده شده پسری بود با جسم غیر طبیعی. قسمی که پنجه های نوزاد در ناحیه آرنج دستانش و پنجه های پایش درهینک زانو جثه اش خیلی هم دراز و شرش بزرگتر از جسمش و اما چشمانش به حالت طبیعی بازبسته میشد و گریه میکرد و نفس زنده گی در رگ های وجودش جریان داشت.

داکتر علت رشد چنین نوزاد را در بطن مادر همخونی زن و شوهر و تنفس هوای نامطلوب دود و غبار باروت وانمود کرد. نوزاد مدت سه ساعت حیات داشته و اما جالب این که زن و شوهر "یعنی ماه و پدر طفل" از یک روستای بمشهر آمده بودند و پدر نوزاد فریاد و فوغایی را در صحن شفاخانه به راه انداخته بود و هی و هی فریاد میزد که ایبچه من نیست و من هیچ عمل ناسزایی را نکرده ام که اجرش را فرزندم بکشد تا دیر گاهی این فریاد ها توجه دیگران را به خود جلب کرده بود.

په کلای واحد کې غلا

د تیرکال د حوت د میاشتې د اتلسمې شپې لس نیمې بجې وې، — میلمانه او د کورنۍ غړي د شپې ته دودۍ خوړلو پرمهال خیل زوند، خپلو دوستانو په باب چې د غزنۍ په ولایه کې دلته او هلته پراته دي او په ټا آرامۍ سره شپې سباکوي خبرې کولې. مرکه توده وه چې ورونکیده او د ټولو پاملرنه یې ځان ته واروله. کوربه (لعل کو) چې د دروازې تک تک — واوریده، پاخیده چې وګوري خو ک دي، خوښیږي له خلورو تنو وسله وال کسانو سره راسترون شو. وسله وال کسان سرتیري اوافسران و. هغوي

بقیه در صفحه (۸۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

با استفاده از فرصت

۲

روز شانزده هم جوت کودتای — شعر کابل را به وحشت انداخت در این گیرودار تعداد زیادی مردم که از منازل شان برای انجام وظیفه تفریح و دیگر کاری ضروری برآمده بودند ناگزیر شدند تا اگر در جای نا مناسبی قرار داشتند به منازل دوستان پناه ببرند در یکی از زاروب خانه ها که باهم عقد دوستی بسته بودند و دل در گرو هم، نیز به خاطر لذت بردن از دیدار یک دیگر ساعتی به تفریح پرداخته بودند دختر اهل ساحه دارلمان بود و پسر اهل ساحه کارته نو. این شور نابه هنگام وحشت بر اندام هر دو انداخت. پسر ناچار پس از اصرار زیاد دختر با تردید دودلی و ترس از خانواده او را به منزل خود برد خوشبختانه فامیل پسر کماز او ضاع آگاهی داشتند بدون اندک نارضا یتی او را به خانه پناه دادند. تا پایان شب که خورشید دوباره سر زد و صبح شد و اعضای خانواده پسر از دختر خواستند تا به منزل شان برگردد. اما دختر که شبی را به منزل مرد رویاه پیش گذشتانده بود

بقیه در صفحه (۸۱)

فرار از خانه شوهر

شب، پرده سیاه خود را به همه جا کشیده بود، عقربه های ساعت هشت شب ۲۱ جوت سال ۶۸ را نشان میداد، پای پیاده تشنه و هراسان کوچه به کوچه بی، بی هم میدویدم، فریاد زنان میدویدم در دل شب جز صدای مهیبی آهنگ دیگری شنیده نمیشد کوچه ها به خاموشی مطلق و تاریکی فرو رفته بود، گاهی اگر رهگذری از پیشم رد میشد در من نظر نفرین شده در نور مهتاب میانداخت، افتاده بی بودم که احتیاج به دستگیری داشتم اما دست هیچ یاری دهنده بی به دستم نمیرسید با همه عطش زده گی و ژولیده گی به درب خانه دیوانه بی تک تک کردم تا مگر پناهگاهی برایم دهد، تا بیمل دیوانه، بعد از نهایت پرسان و جویان در را به رویم باز کردند شب را با عالمی از درد جانکاه تنم به صبح رساندم و صبحگاهان با کشیدن تیلفون از طرف فامیل خانه به حوزه چارانتیی آورده شدم و بعد نه روز میشود که به خارنوالی ولایه کابل به سر میبرم شاید مرا از این که از خانه شوهر فرار کرده ام همه نفرین کنند. اما من چاره بی جز فرار نداشتم.

نامم تمنا است و در صنف هفتم با نواسه کاکای پدرم نامزد شدم و در صنف دهم عروسی کردم و شوهرم چار برادر دارد که همه مجرد اند و من یگانه نو عروس

(c) ketabton.com: The Digital Library

مرد دههٔ هشتاد ایستاده‌گی خواهد کرد؟

جوان دهاتی که راه زنده‌گی را با رانندهٔ‌گی کامیابین آغاز کرد و بعداً به عصیانگر بزرگ علیه بیروکراسی مبدل شد

سالهای متمادی ولی جاویدان با گرباچف می زیستم. یکجا درباره سمتم مبتذل ایدیولوژیک وسیاسی تفکر مینمودیم، عادتا. همه اندیشه ها وپدیده های آن زمان راکه از آوان طفولیت تا بزرگی فراراه ما قرارداشته مورد استفاده قرارمیدادیم.

بعضی از ستدیو تیپ ها به ویژه آن قسمت که مستقیما با زنده گی پیشوا ارتباط بوده وبژه گی های نابودگرانه و متعصب برداشته

روح وروان ما را محکوم به عبادت پاک نهادانه از ستمکار بزرگ - ستالین ساخته بودند. باید به افتخارات نظامی مارشال ورشیلوف مباهات میکردیم وبراین اواخر باید اعتقاد به استعداد فراانسانی عصمت سیاسی بریژنف میداشتیم پیشوا همه چیز غیر معمولی را از طفولیت تا گامهای نخستین به سوی کنب ها و سرانجام تا مرگ باخود همراه داشتند. حالا وقتیکه بحث درباره "پدیده" گرباچف" صورت میپذیرد، من تا به حال خودرا در دام توهمات کلیشه یی دیرا بطه به پیشوا مبالغم. بدینگونه - هنوز هم ستد یوتیپ درآگاهی من دق الباب میکند. هرگاه درمقابل حقیقت گناه تباعده میخواهم یک چیزرا بگویم که آن زمان، در سالهای پوهنتون میخایل خودش عبارت از خودش بود. متعصبانه

رهبرکبیر در وجود ش به کلی وضاحت داشت. همه ما هرکی که یک هفته با یک ماه را در صنف های سی درسی ما تا ی ها ی مطالعه ویا در تا های تنگ لیلیه با وی سهری نموده بود پیدگویی میکردکه عضویت بزرگ سیاسی درآینده انتظار اورا دارد.

ما نخستین محصلین بودیم که مجبور نشدیم تا سالهای مکتب را در سنگرها سهری نمایم. اولین صنف فاکولته حقوق پوهنتون دولتی مسکو در سال ۱۹۵۰ به گونه بی خاص جمع آوری گردید. البته پوتانسیل فکری را نمیتوان بدون تحصیلات گسترده یازنمود. برمبنای چنین سنگ پایه، پسر بچه دهاتی میخاگر باچف به پوهنتون پذیرفته شده پیشتر وی با پدرش ۵ سال درکامیابین کارنمود وهمزمان به فراگیری درس درمکتب پرداخت درسالهای نخست بعداز جنگ مکاتب دهاتی تحصیلات کامل به اطفال نمیدادند.

میخایل این سالها را درمیان ۱۶ محصلی که از روستاها آمده بودند به خوبی میدانست وی برای فراگیری درس، نه به مثل ما تا ساعت ۱۱ - ۱۲ شب در تا ی مطالعه مینشست، بل ابتکار را تا ۲ - ۳ شب ادامه میداد. بدون مبالغه وشیفته کارگشته گی واستعداد - میخایل را وآن سالهای پوهنتون

لطفاً صفحه برگردانید

«پدیده گرباچف»

در روزهای ما مورد بحث‌های متفاوت است

نخستین رئیس جمهور شوروی با دشواری‌های عظیم روبرو ست

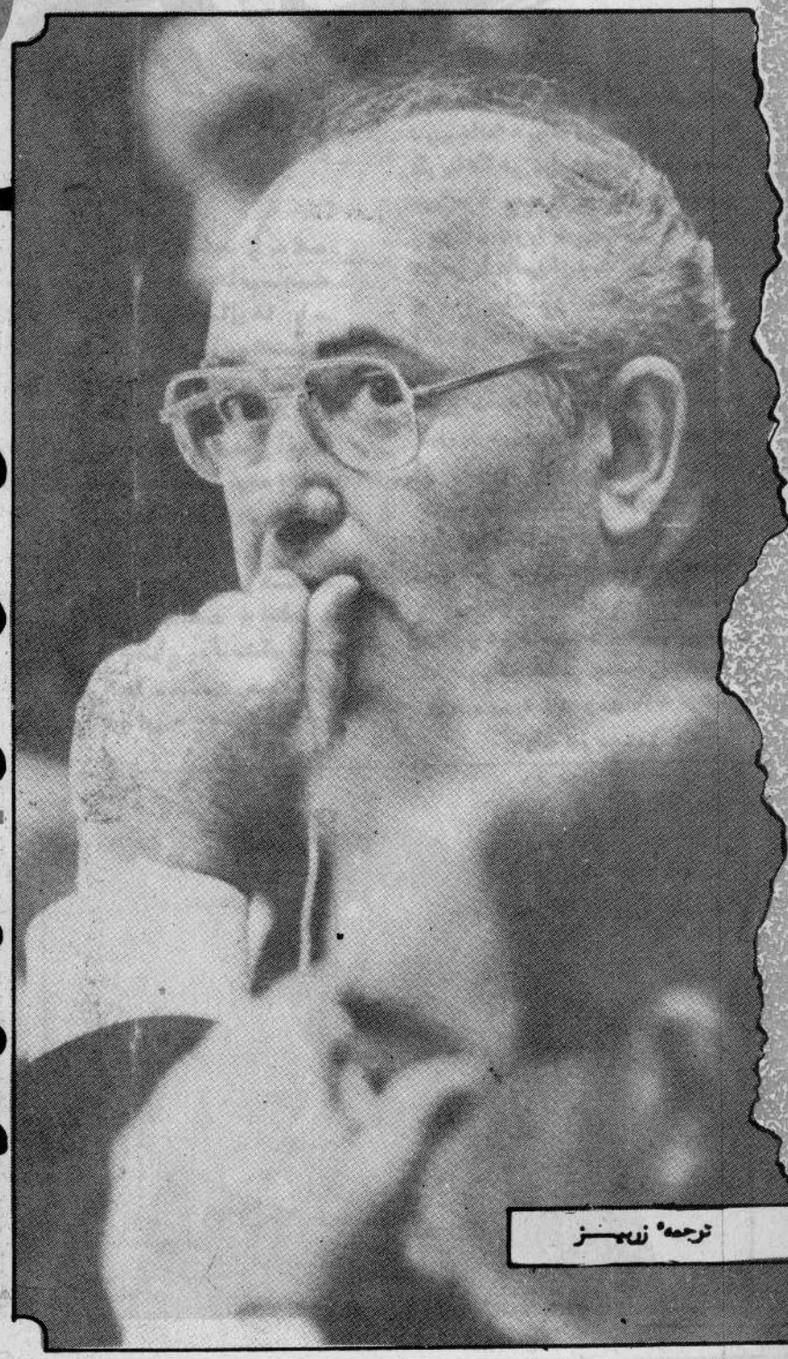

ترجمه: زیبا

(c) ketabton.com: The Digital Library

مرده‌ئ هشتاد ایستاده‌گی خواهد کرد

پورتره‌های سیاسی عصرما

که مبارزات دموکراسی جریان داشت، تشکیل میدهد.

در سال سوم تحصیل او از محصلین لایق عقب نمی‌ماند. میخاییل به هنر علاقه مندی وافر داشت، او به نمایشنامه های متعدد و نمایشگاه ها میرفت و پرسشهای زیاد را از هرکس برای فراگیری مطرح میکرد. مطمئن آموختن در وجود همایدار تباط به طفولیت وی بگیرد.

من بسیاری اوقات شاهد سهم گیری فعال رهبر ما در مباحثات سیاسی اقتصادی، علمی و مذهبی بودم. اتاق لیلیه ما به کلوب مباحثات مبدل شده بود. در آن زمان میخاییل گرباچف با صبر و حوصله واستواری به مباحثه در اطراف هر مساله میپرداخت ما و توانایی آن را داشت تا محبت دیگران را بخود و حرف اساسی را درک کند و سپس بدون عقب نشینی از موضع اصولی خویش مباحثه کننده گان را به سوی دریافت حقیقت رهنمون شود، شاهد بودم. جریان این مباحثات درک وی از الویت منافع عمومی بشری برطبقاتی، تموروی از سوسیالیزم به مثابه دموکراسی وارزش های بشری که بعد ها به تفکر نوین مبدل گردیده شکل گرفته باشد.

آیا در این سالها استعداد وی به حیث تاکتیسین سیاسی سازش ها تبارز نکرده است ؟.

ما از طفولیت همراه با دعواهای ناشی از وضع موجود آنوقت به سوی ساده گی های احمقانه گذار نمودیم البته این مساله، تاثیر مستقیم بالای روان ما داشت. زمانی دو محصل هم صنف ما به رقص بال نام نویسی نمودند ما این مساله را به سخره گرفتیم مجدها گی میخاییل را راضی ساخت تا اطفال کارگران - دهقانان = را که میرقصند وزشت های آرتیسن از خودتعان می دهد، تماشا کنند. یکی از رقاص کننده گان = دهقان اریستوکرات = میخاییل را درهنگام تفریح با - رئیسه تیتارینکو محصل فاکولته فلسفه که همزمان در کلوب رقص بوده معرفی نمود.

این آغاز آن عدقی بود که تا به حالها قی مانده است. ما همیشه با گرمی از جانب فامیل گرباچف استقبال میشدیم. در آغاز سالهای ۶۰ من از مسکو نزد آنان به ستاور- پول رفتم. (رئیسه) پس از - ترتیب میز با ما نشست و به بحث روی مسایل سیاسی که مورد علاقه ما بوده پرداخت.

در ستاوروپول ایرینا دختر گرباچف زاده شده. وی انستیتوت طب را به پایان رسانیدو پس از دفاع - تخصصی با دکتری ازدواج کرد و - گرباچف دو نواسه دختریه نامهای کسینیا و آناستاسیا دارد.

این چیزها یی بود درباره خصوصیت وسرشت انسانی که امروز - مردسال دهه هشتاد شناخته شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز شناخته شود.

حال پرسش این است که گرباچف تا اخیر ایستاده گی خواهد کرد یا خیر؟ دلایل آن زیاد است، بازسازی با دشواری به جلو میرود. سدهایی در مقابل ریفورم های اقتصادی - موجود است. خون ها از اثر تصادمات بین الملت ها میریزد. کانسرو. اتیزم (محافظه کاری) از موضع خود عقب تمیرو دوراندیکال های چپ، غیر عاقلانه عمل مینمایند. بدتر از همه در جریان هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوبی وزشتی را در چهره فرد اول کشور ببینند.

تاریخ مسوولیت بزرگی را بردوش گرباچف گذاشته است. وی سمت ریاست جمهوری را برای بار نخست در تاریخ شوروی به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجرا شده نه تنها در این امر است، که اتحاد شوروی بمرور به تضادهای شدید در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نیرومند را به دست می آورده بل امکان دارد که رویداد یاد شده از زنگاه جنبه تاریخی دارای - اهمیت بیشتر باشد.

کشور سرانجام در کلوب دولت

های متمدن و دموکراتیک عامل مهم، وریاست جمهوری به یکی از سمبول های این عصر نوین تبدیل میگردد.

تعداد زیاد افراد در داخل اتحاد شوروی، میخاییل گرباچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی ریفورم ها، به خاطر ما نورنهایت طولانی میان راست گرایان و چپ گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتصادی که در جریان بازسازی آشکار گردیده سرزنش مینمایند. تعداد زیاد سرزنش های عنوانی موصوف عادلانه میباشد. ولی، ضمن ارزیابی نمودن جهات نیرومندو - ضعیف اولین رئیس جمهور شوروی نباید فراموش کرد که او در فضای دموکراتیک که در طول قرن ها آزمایش شده، رشد نکرده است. موصوف در شرایط سنگین توتالیتاریزم به پست ریاست جمهوری - انتخاب گردید.

اکنون باید جوان دهاتی بی که راه زنده گی خود را زراننده گی کامباین آغاز نموده، سپس از طریق پیشرفت بیوروکراتیک در سازمان جوانان وبعدا در حزب به کار پرداخته است، برضد بیوروکراسی مبارزه نماید، در حالی که بدون تردید خود هم نتیجه محصول سیستم یاد شده میباشد.

البته در بین عیان، استعداد طبیعی گرباچف نقش بیشتری را - ایفا نموده است. کسانیکه

نتین چرنینکو، اتحاد شوروی بر سر دوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت وراه بیرون رفت هنوز انتخاب نشده بود. در راه احتیاطی "سوسیالیزم پیشرفته" چنان قطار آهن زرهپوش بیوروکراسی، مانند ویکتور گریشین قرار داشت.

حتی انتخاب میخاییل گرباچف در مقام منشی عمومی حزب در ماه مارچ سال ۱۹۸۵، که مطابق به کلیه معیار های کهنه صورت گرفت

بقیه در صفحه (۸۰)

گرباچف را از نزدیک میشناسند - هوش، سرعت عکس العمل حافظه نیرومند، توانایی معتقد ساختن وحتی "جذابیت مقناطیسی عصبی" اورا تا "بید میدارند. ولی باید یادآوری نمود که ستالین نیز از - کلمه" این صفات برخوردار بود که امپراتوری وحشتناک خصم زشتی را در تاریخ ایجاد نمود. گرباچف راه دیگری یعنی راه به سوی دولت حقوقی - را پیشنهاد نمود. من فکر میکنم گانی نخواهد بود اگر گفته شود که کشور برای چنین تغییرات به پخته گی رسیده است و این چرخش تاریخی درنتیجه "میلیونها قربانی به میان آمده است. یک مطلب دیگر را نیز باید یادآوری نمود که مجموعا پنج سال پیش، پس از اتفاق - افتادن مرگ بیهم "با نیان رکود" یعنی لیونید بریژنیف وکانستا -

(c) ketabton.com: The Digital Library

د پښتو شکلي ادب ته يو خلنده نظر

د جلال ليکنه

کله چې په تاريخي لحاظ د پښتو ادب خپرو له ادبي تحليل اوخپرو نو جوتيږي ، چې د پښتو لوبې نې تر لاسه شوي شعرا وليکلي ادبي يادګاره د يوه اوزده تاريخي تکامل نتيجه ده چې د پښتو يعنې پښتون ژوند ګر و تولنيز اقتصادي ژوند برسيره يې وده او تکامل کړي دي په دي ډول ويلاي شو چې پښتون ژبه د وه ډوله شعرا وادب لري ، يعنې ليکلي د خواصو ادب دي اويل يې شفاهي او د عوامو ادب دي ، د دغه دوارو ادبي شکلونو تکاملي سير يوله بله توپير لري ،

— شفاهي ادب د پښتو د تولنې د — قبايلي جوړ بنت مستقيم انعکاس دي ، خرنګ چې دغه جوړ بنت د پرزړيدلون له کوي پرې پرې په يوحال باتې کيږي نوهمدا د دغه تولنيز جوړ بنت ذهني اوادبي انعکاس يعنې شفاهي ادب هم د پرزړيدلون نه کوي هم د محتويا تو له پلوه اوهم د جوړ بنت له مخې تر ډيره حده ثابت پاتې کيږي نوهمدا د تاريخي بدلون اوتکامل مطالعه يې مشکله ده خو دا ادب د شعرا وهنر له نظره ډير لوي اوژور ارزښت لري ،

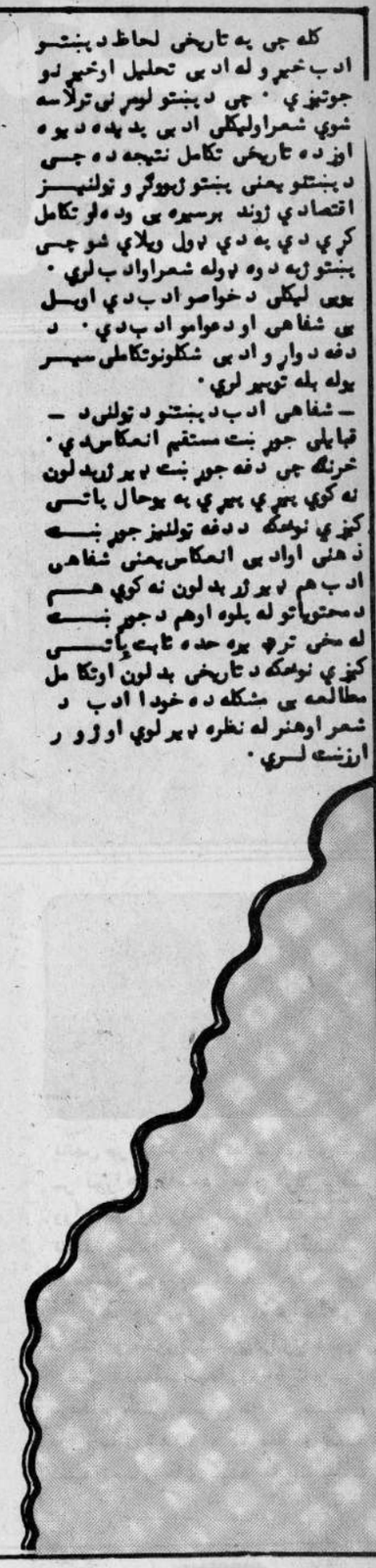

— بله داچې د پښتو ژبې په تاريخي سير کښې د پښتو ليکلي ادب هم وينو ، کله چې پښتو ژبه بنارې ژوند ته نږدې کيږي ، نو د بنار علمي او ادبي او — فرهنګي ژبه فارسي يا دري وه ، نو پښتو ژبې هم د دې ژبې د ادب — شکلونه او محتويات په ځان کښې يې د ډيره ابتکاري بڼه کښې ځاي کړل ، چې د پښتو ژبې په تکامل کښې ډير حصه ه اغيزه وه ، (۱)

د پښتو شفاهي ادب زيات شکلونه لري شفاهي ادب هيڅکه د خپرې نې لاندې نيسو چې د اوسنې ليکلي ادب پوهنه منبع هم دا شفاهي ادب دي اوله بڼه مرفه به پښتو شفاهي ادب — کښې د دغه ادب د فيض وه برخې د خلکو سندري دي ،

د خلکو سندري هغه خلکوييلې دي چې سواد يې نه د رلوده ليکل او لوستل يې په عمومي توګه نه وو زده ، او دا د سواد نه لرل د دې سبب شوي دي چې عاميانه شاعران د هر ډول بهرنيو تاثيراتو څخه محفوظ پاتې شي ، د وي کومه نمونه نه د رلوده ، چې د هغه څخه تقليد وکړي ، د شعري قواعدو و کې اقتدارنه وچې د هغه څخه پيروي وکړي ، دغه شاعران مجبور وچې د — خپل شخصي ابتکار څخه کار واخلي اونوي شعر ايجاد کړي ، د د وي مجبو — ريت داسې ادب رابهد اکړ چې ستر شعري ارزښت لري ، اويه واقعي توګه د يوه ولس روح منعکسوي ، په دغه ډول ادب کښې د شکل اوجوړ بنت له مخې د يوه تنوع برته ده چې خاص وزنونه اوقافيې لري او د نورو ولسونو له ادب سره د برتلې وړ نه دګه ،

د دغه شفاهي ادب يوه ځانګړنه هم داده چې له موسيقي سره پيوند لري ، اود ساز اوټنګ تکور سره ډول کيږي ،

د پښتو شفاهي ادب ډير ساده بڼې تکنيک او د هيڅ ډول صوفيانه مينې او عشق اظهار کښې نشته ،

— شفاهي ادب د هيڅ قدرتمن ځان او واکمن ستاينه نه لري ،

— په کلماتو ليکې يکښې نه کيږي ، اونه خود ليکلي ادب په خپرې يکښې د هلک خط وخال ستايل شوي دي ، په دي — ډول که له حاشيوي بحث څخه ځير شو پښتو شفاهي ادب ته لرغوني سند ري زيات اهميت لري ، ((د دې سند رو جوړ بنت او محتوي جوتوي چې د پښتو لرغوني سندري دا رياتا د لرغونو ويدي اوا وستايې سرودونو ادامه او سلسله ده ، او د دې زرين مزي په وسيله له پښتو ادب دا رياتاله لرغوني ادبي

ادب ته يو خلنده نظر

ماضي سره غوټه کيږي)) (۲)

په پښتو ادبياتو کښې هغه برخه چې د لرغونو آريايانو د ويدي اوا وستايې سرودونو سره رابطه پيدا کوي ، په اقصميت کښې د پښتو د ليکلي ادب — پيلامه ده ، د زړې ځانګې د ليکوال په قول ؛ په پښتو لرغوني سندري د — پښتو د باسواده لوستي او سولا ر ي طبقې سره اړه لري او عموما د سياسي مشرانو روحاني لارښوونکو صوفيانو ا و شيخانو له خولې دي ، نومورې مفيده لري چې د ايار کې تول د پښتونو او — بند ونويه اساس جوړ شوي دي چې دا جوړ بنت د اوستا اويدي سرودونو پر خصوصيت دي ، او پښتو ته کې ت — انتقال شوي دي ، چې په لرغونوسندرو سربيره د اولسي ادب په شاعر لرونکو سند روکښې هم لا تراوسه رايا تي دي ، به دي توپير چې په اولسي سند روکښې ، ي د ول يار کولولومړي بند د کسر يه ماته يادږي اوله نورو بند ونوسره د — جوړ بنت له پلوه زيات توپيرونه لري ، خو په لرغونو سند روکښې بيا د ي يا ر ګولو لمړي بند په سيلابيزجوړ بنت کښې په نورو بند ونوسره يو رازه ي ا و ، متن له نورو بند ونوسره يوازي قافيوي توپيرونه لري ، او د تول يار کې قافيوي ډوه ټاکي ،

د خلکو سندري هغو خلکو ويلي دي چې سواد يې نه د رلود

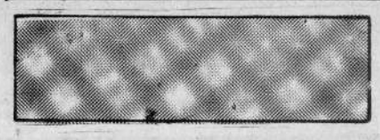

د نومورې پوه به قول د اوستا ډيرې لرغونې برخې ګاڼونه چې د لوي ورډشت د خولې اصلي سرود ونه دي بلکه به ډ — جوړ شوي اوزمونږ لرغوني سند ري ډيرسره تر ډيره ځايه سرليګوي ،

لوي استاد عبدالحي حبيبي د ا — فغانستان لپاره تاريخ په اترکښې — ډيره لنده توګه د افغانستان په اوسنيو ژبو باندې د تاريخ څخه د مخ — د مد نيتونو يعنې ويدي اواوستايې د ورواغيزونه اشاره کوي ، اوخاص ډ ول د پښتو ژبې اوادب په باب وايي ،

((د مقايسوي ژبپوهنې له مخې — د دي د وارو وزبواثرونه په افغاني ژبو او د افغانستان په ځايواونوموکښې خرګند دي ، اوزياتره لرغوني کلمې اوس هم په همدغه خپلوتاريخي معنا و — مستعملې اوزوند دي دي ، اويه ټيره بيا پښتوژبې او د افغانستان د لمر ختيځ شمال د غرونوسيمو لهجود اسې تاريخي مواد زياتره ساتلې دي ،)) (۳)

دغه ډول د زړې ځانګې ليکوال په خپل اترکښې د پښتو د لومړنيو شعرونوتکنيکې ارخونه د سيلابو تولـه مخې د اوستا ګاڼونوسره برتله کوي او مفصله خپرې نه بري کوي ، هغه لـه خپلې خپرې نې وروسته د اوستايې سرو — د ونو يوه نمونه رانقل کوي چې د دي ډول :

په ريګويد اکښې يوه مناجات داسې لولـو :

((خداي تعالى د ژوندانه واکمن دي ،

مالك الملك دي ،

بناغلى كورنى سړى ته ورکوي

خدايه موز ستاسړى يو ،

يې اولاده يې بنيګڼې يې موميه وزنې

په ګاڼونوکې د يوه سرود سرصخامخ کيږي وه

((... خداي دي له خپلـې

سواكمنې څخه

موز ته كښت اوكارواكړي ،

خومونږ به خپلوخلور بولو اوسړ وكښې

زياتوالى راولو !

اود بيټ نيکه به مناجات کښې هـم

او رو !

لويه خدايه ! لويه خدايه !

ستا په مينه به هرځايه

غرولاړ دي د رناوي کښې — تولـه

ژوي به زاري کښې

د لته دي د غرو لمنـې —

زمونږ کيږ دي د ې کښې بلنې

باقي په (۸۴) مخ کې

(c) ketabton.com: The Digital Library

ارمان در روی پرده

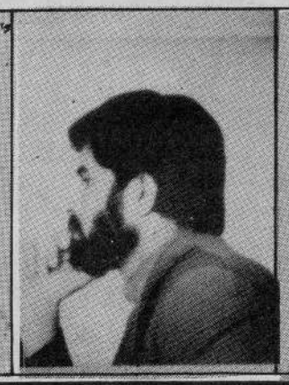

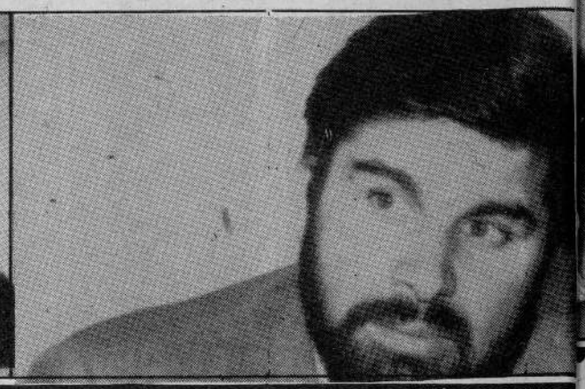

مصاحبه از سلیمان

نمیتوان با یاد ها و حرف ها وسرهم کرد ه چند واژه و جمله یی هنر مند را بزرگ یا کوچك ساخت • این تنها محصول کار وآفرینش اوست که بهایش‌را معین می سا ز د چه بسا که در سالهای ما از گاه کوه سا ختند و چه کوها یی که در فراموشی مانده اند و گاهی ارزش نمی گیر ند • اما این ظاهر امر و صورت به اصطلاح تبلیغاتی انست در واقع توانا ها جای خود را دارند و بلاخره خواهند دا شت •

چندی پیش من فلم ارمان را که نخستین فلم سینمایی بزبان پشتو در کشور ماست دیدم • در هیئات یك بیننده رو شنفکر نه منتقد، من چه یافتم :

بعداز ترك سا لون تاریك ه مدتها و سپس روز ها در ذهنم تصویر هایی از فلم را با خود بیرون اورده بود م و پیا لوگ ها و کرکتر ها مرا مشغول داشته و " ارمان " ان ارزوی پاك جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر رگبار مرمی برای عمارت دوباره مکتب ویران شده یی راه دهکده یی را در پیش میگیرند •

ساختمان دوباره مکتب ه مثل صدای زنگ مدرسه دهکده را پر از رنگ و صدا می سازد • کودکان شوق گمشده شانرا می یابند و پیر مرد معلم عزیزش را که سینه اش خونین مانده • تصویر ارمان ه پاسداری فرهنگ در سر زمین فرهنگی و فرهنگ دار پر افتخار در یك لحظه بر جسته زنده گی یك دهه جنگ زده سر زمین غمدیده وطن ماست که در خاموشی د خترك زیبای روستا ه ارامش پیر مرد ه غو غای کودکان ده و بلا خره در ناهنجار ترین صدا های زخمی مرمی ها که در سینه عاشقی می نشیند ه تصویر میشود •

تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و اماده شدن را پیموده است برای پاسخ واحد نظری را زحمت یك صحبت مختصر دادیم من اغاز کردم :

صفحه برگردانید

معرفی فیلم :

واحد نظری کارگردان جوان ه با استعداد و پر کار کشور است •

تحصیلات را در رشته حقوق پوهنتون کابل و بعد در رشته سینما و تلویزیون تا سطح اکمال تخصص معادل دوکترا دنبال نموده است •

کارهای سینمایی اش : " سه شب از هزار و یکشب " " مگر در ملکه شاهسر نیست " برای تلویزیون بلغاریا ـ دایرکتر برنامه جوانان در سال ۱۳۶۱ •

ـ رابطه بلغی و یکتا " شاپشتانه " رئیس " اولین تیاتر تلویزیونی در کشور ه " انقلاب در روند تکامل " فلم مستند ه " لحظه ها " فلم هنری ه " دلیر به لور " فلم هنری ه " پرورشگاه وین " فلم مستند ه " افغانستان بدون سوروی ها " فلم مستند، آریان فلم هنری ه " بعداز عودت " فلم مستند برای فیستوال جوانان ه " کاغوش پی " فلم تحلیلی ه فلم مستند " صالحه ملی " ه " گونه ی زوی " سریال تلویزیونی زیرکار • در دوران کار جوایزه اول اتحادیه ژورنالستان ه جایزه اول مجموعاتی لقب کارگردان سال ه بدال درفش سرخ رابدست آورده است • وهمچنان اولین سینماگرافغانستانی است که در فستیوال بین المللی ((وارنا)) عضویت هیئت ژوری را داشت •

فعلا رئیس انجمن سینماگران در اتحادیه انجمن های هنرمندان و استادان هنرهای هنر ها • و ظایف افتخاری دیگر در انجمن ها و نشرات نیز دارد •

صحبتی با واحد نظری

(c) ketabton.com: The Digital Library

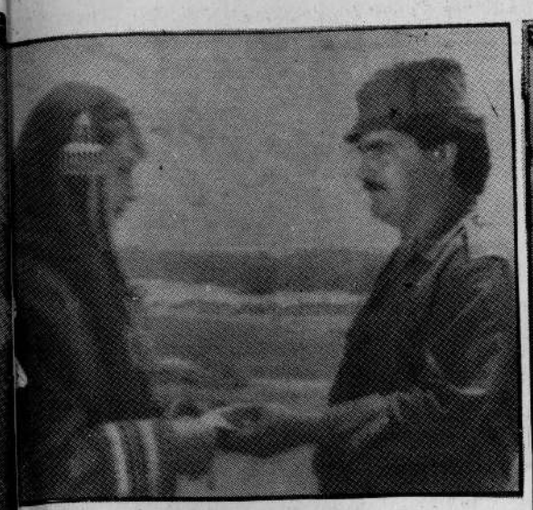

خبرنگار ــ فکر میکنم فلم بلند و قابل حساب شما "لحظه ها" و "ارمان" است ، بهایید درباره فلم "ارمان" کمی مشخص‌تر صحبت کنیم .

نظری ــ فلم لحظه ها و ارمان فلم های سینمایی و فلم هنری ــ داستانی اند اما مهیه فلم های دیگری که در تلویزیون ساخته ام توجه بیشتر دارم مثلاً فلم دلیر به لور که دارای پرداخت های عمیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه من است یا فلم تلویزیونی پوهنگاه وطن که استقبال زیاد از ان صورت گرفت و اخیراً فلم مستند ــ افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بی نظیر بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد . درجریان تحصیل نیز فلم هایی ساخته ام که انها را دوست دارم .

خبرنگار :ــ چه تفاوتی در فلم سینمایی و تلویزیونی می گذارید ؟

نظری ــ تفاوت زیاد وجود دارد . هم از نظر پرداخت هم از نظر تماشاچی . در پرده سینما تصویر سینمایی عظمت و تاثیر روانی خاص دارد . در سینما بیننده میتواند فلم مورد نظر را انتخاب و انرا تماشا کند . شما تصور کنید که وقتی فلم تاریخی تهیه میشود و یک سیاهی لشکر روی پرده می اید قبلاً دوسقط امپراتور روم هایا پرده کوچک تلویزیون و تخنیک تلویزیون قادر است این عظمت را تصویر بکند ؟

در فلم تلویزیونی ذوق عمومی بیشتر مطمح نظر است ، عام فهم بودن ، پرسوناژ کم ، شات های طویل تر مشخصه فلم های تلویزیونی است در سینما شات هاکوتاه ست و سوژه های دارای عظمت می باشند .

خبرنگار ــ دوباره به پرسش اولی بر میگردیم سخن ما بر سر فلم اریان است ، فلم چه سرگذشتی را پیموده درچه مدت تهیه شده و چگونه است ؟

نظری ــ دشواری های زیاد وجود داشت . فلم باید ــ محصول سال ۱۳۶۶ میبود اما دو سال بعد اماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران اغازشد درجلال اباد ۴۵ روز ــ فلمبر داری نمودیم از انجا که مواد کافی نبود باید مواد بما میرسید اصلا ماه ها انتظار کشیدیم تا مواد خریداری شود ما ناگزیر شدیم فلم ساخت الباس دموکراتیک را از هند به دالر ازاد به قیمت گزاف تر خریداری کنیم . بعداز عادله ادیم برای سفر یک ساله تحصیلی به اتحاد شوروی رفت سپس سه هنر پیشه دیگر به خدمت سربازی سوق شدند که یکی از انها کاملا به قطعه دور دست سوق شد و نتوانست نقش خود را ادامه بدهد تا گزیر نقش او را در فلم حذف ــ کردیم . قادر طاهری کمره مین فلم همزمان باید دو فلم را ــ فلمبر داری میکرد بعداز ختم کار فلم برای چاپ و پروسس به تاشکند فرستاده شد و کار یک هفته به شش ماه معطل شد وقتی که فلم باید فیستوال کاندید میشد و تقریباً اماده شده بود نظر به لزوم دید مقامات فلم دیگری کاندید شد

خبرنگار ــ خلاصه که فلم تان بسیار دیدنی دار پوده .

نظری ــ تقریباً همینطور .

خبرنگار ــ شما قبلاً در مورد زمان نمایش فلم صحبت کر ــ دید ه تاخیر در تهیه فلم تان عنصر زمانی را در فلم لحظه نزده است ؟

نظری ــ تاثیرات بالای قلب و مغز ما بود چرا که ما خود پلی ساخته بودیم در مقابل تاثیرات فلم ، تادراماتورگی فلم اسیب نبیند .

خبرنگار ــ منظورم از پیام فلم است .

نظری ــ تقریباً پیام فلم صدمه ندیده اما در فلم صحنه هایی است که یک شات ان در جلال اباد یکسال قبل تهیه شده و شات دیگر در کابل فلمبر داری شده ، مسایل جدی که در زنده گی سیاسی و اجتماعی بوجود امده در فلم

وارد میشد یا قسمتی از فلم حذف میشد یکی از کرکتر های خورد سال فلم در فاصله دو سال صوری رشد نموده بود که لباس قبلی به قدش برابر نمی امد . ازین سبب زحمت زیاد دیدیم .

خبرنگار ــ انتخاب کرکتر ها در فلم شما نظر به سایر فلم های افغانی دارای مشخصه های بهتر بود . نقش ان در ذهن جامی گرفت و توجه بیننده را تا پایان فلم هر کرکتر در جای خود بایک منطق معین نگهمیداشت ، توجه شما در این مورد چگونه بود ؟

نظری ــ تیپ ها و کرکتر هایی که در فلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بیننده کرکتر خاصی باشند . ما در فلم کار دقیق را انجام دادیم بسیاری هنر پیشه ها تازه کار استند ولی باید انها را طوری پرورش دهیم که برای بیننده کرکتر قابل توجه باشند مابه حساب مسلکی تلاش ــ نمودیم که هنر پیشه ها باید به صورت دقیق پرورش یابند در بازی هنر پیشه ها دو نوع دراماتورگی است یکی اینکه حوادث تابع کرکتر ها باشد و دوم اینکه کرکتر ها درخد ــ مت حادثه قرار گیرند .

خبرنگار ــ عناصری از طنز در سناریوی فلم شما جان داشت چه ذهنیت برای ان وجود داشت عالیته که این امر فلم شما را زیباتر و بهتر ساخته است .

نظری ــ ماتیپ های معینی در فلم داشتیم ، دیالوگ ها مطابق تیپ ها باید می بود و هر تیپ باید کلمات خاص خود را میداشت مثلاً در فلم جلیل تنبل اگر دیالوگ دیگری میداشت چنگی در دل بیننده نمیزد و ازطرفی تیپ مشخصی را تریبه نموده بودیم و هم ذوق بیننده ها را در نظر گرفته بودیم که در پهلوی نمایش عرصه های مصیبت دیده و تراژیک باید پیشنده مجال زنده گی ، و مجال خنده را هم در فلم میدید چرا زنده گی امیخته یی از همین دو تراژیدی

بقیه در صفحه (۹۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

با حافظه خوب و صدای گیرا

تقریبا به عنوان یك اصل اجتماعی همواره جماعه هنرمند وکارمندانی که دررسانه هاي جمعی به کار مشغولند افرادي اند که متعلق به جامعه اند . مردم درمورد شان ابرازنظرمینمایند درمورد شان میپرسند ، درمورد شان قضاوت میکنند وسرانجام ، آن ها سرنوشت هنرمند ان وکارکنان عرصه هاي دیگر هنري وژورنالستیك رامبنی بر محبوبیت اجتماعی تعیین مینمایند .

من باذکیه کهزاد صحبت دارم در سالون مزدحم ازشیاوهنرهاي خانه یوسف کهزاد (نقاش هنرمند) باخانم ذکیه پرسشهایم رامطرح میکنم .

او بیش از هرچیز مستعد ترین چهره در ارایه برنامه هاي تلویزیون است و میتوان به حافظه وتوانایش در این عرصه آفرین گفت .

براي معرفی خود، چنین گفت :

— من در شاروالی کابل کار میکردم شیفته اواز موزیه میترا بودم . میتوان گفت او مشوق من براي گوینده شدن شد . زمانیکه درسال ۱۳۶۱ همکاریم را افاز کردم ، احساس نمودم قادرم از عهده ان برایم ، بی ملحوظات ، هر برنامه یی را میخواندم اگرچه ، عده یی خبر خوانی رامعراج نطاقی میدانند امامن برنامه هاي هنري وذوقی رابیشتر دوست دارم ومیپسندم وفکر میکنم کار درین زمینه دشوارتر است . من با عشق وعلاقه ویژه کار را افاز نمودم و — عقیده دارم هرقدر با عشق وعلاقه کار پیش برود بهتر است .

پرسیدم :

* شماکه اکثریت برنامه هاي تلو — یزیون را خوانده اید ، درکدام ان — موفق تربوده اید در برنامه هاي جدي یابرنامه هاي هنري وذوقی ؟

— چون برنامه های ذوقی بیشتر طرف علاقه من است در خواندن آن ها راحت تر میباشم .

فکر میکنم مستقیما با بیننده درتماس استم . حتی فکر میکنم درجمع مردم قرار دارم ، ازین سبب بسیار صمیمانه تر برخورد مینمایم واین امر در برنامه هاي جدي مشکل تراست .

* پس تصمیم خواهید گرفت تاازخبر خوانی کنار بروید .

— میخواستم همینطور باشد اما یك سلسله نزاکت هاییست که باید خبر هم بخوانم . جی بگویم نزد عده یی خبر خوانی معراج نطاقیست . درحالیکه دربرنامه هاي ذوقی راحت تر میباشم اما به هرصورت مروج است که آدم خود را به معراج برساند درهیچ کاري به معراج رسیدن ساده نیست

بقیه در صفحه (۵۹)

ذکیه با هنرمندان برادر

(c) ketabton.com: The Digital Library

احمد جواد با کسب ۳۸۹ نمره در کنکور پوهنتون مقام اول

او پسر با استعداد و لایقی است که زندگی را پشت سر گذاشته و دیدگان ظاهراً آرام دارد. در نخستین نگاه گرفتم که حرف اما چشمان نافذش گواه استعداد و زحمتکشی فراوان او است. شمرده شمرده حرف میزند و سعی میکند سخنان و کلماتش را با حاکمیت ادا نماید.

دانش‌آموز احمد جواد فرزند سید رحیم است. تحصیلات ابتدایی متوسطه و نظر لیسه استقلال را در ردیف اول به پایان رسانده و با کسب (۳۸۹) نمره در امتحان کانکور یک بار دیگر موفقیت عظیمی را که در طول ده سال اخیر هیچ دانش‌آموزی اخذ نکرده با سعی و تلاش به چنگ آورده و به استقبال موفقیت ابوعلی سینا راه پیدا کرده.

در دفتر مجله رو به روی نشسته و انتظار پرسش‌ها را در مورد رمز موفقیتش میکشد. زیاد به انتظارش نمیگذارم و اولین پرسشم را چنین مطرح میکنم:

■ در مدرسه به کدام مضامین بیشتر وارد بودید و کدام مضامین بیشتر مورد علاقه تان بود؟

— به مضامین ساینس بیشتر علاقه مند بوده‌ام به ویژه مضامین کیمیا و بیولوژی را زیاد مطالعه میکردم و به جز کتاب های مدرسه، کتاب های کیمیا و بیولوژی را که از سوی مطبعه وزارت تحصیلات عالی به چاپ رسیده است نیز خوانده‌ام و در یک سخن بگویم که همیشه علاقه مند مضامین ساینس بوده‌ام و استم.

■ به نظر شما، دانش‌آموزان از کدام سال تحصیل رشته آینده را انتخاب نمایند؟

— در سال های که صنف دهم مدرسه استم باید رشته تحصیلات عالی خود را برگزینم. چه اگر میخواهم داکتر لایق باشم یا انجنیر خوب یا کیمیا دان ورزیده یا ساینس دان باید مضامین ساینس را بیشتر بخوانم و اگر شاعر، نویسنده، آموزگار و سیاستمدار در آن صورت باید کتاب های ادبیات، جغرافیه و سیاست را مطالعه نمایم.

■ آیا شما در رشته ساینس خود را موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته دیگر؟

— تصور میکنم که در رشته ساینس به ویژه طبابت خود را موفق تر احساس میکنم. چه سخت علاقه مند رشته طبابت استم که علاقه و استعداد دیگانه پشتوانه است بر موفقیت بیشتر و شایانتر.

■ پرابلم عمده دانش‌آموزان مدرسه از نظر شما چیست؟

— اگر پرسش شما مشخص در مورد پرابلم های دوران مکتب پسران در شهر ما باشد، میخواهم در اول یک مطلب را مقدم تر از دیگر پرابلم ها بگویم و آن این است که کتابخانه های شهر ما برای قشر ذکور که شامل صنف دوازدهم مدرسه باشد کتاب برای مطالعه نمیدهند و میگویند که

بقیه در صفحه (۸۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

از کتاب ضرب المثل های جهان

مروارید گفتار

ـ راستی یگانه سکه ای است که همه جا قیمت دارد .

ـ نسبت به همه چنان سلوك و رفتار کن که کوشی از مهمان پذیرائی میکنی .

ـ رای اول زن صحیح است ولی تصمیم قطعی او خطرناك .

ـ مردی که لبخند بر صورت ندارد نباید دکان باز کند .

ـ یك مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند ؛ سگ نجیب کاری بکار مرغان خانگی ندارد .

ـ بهترین نوع اشنایی ، اشنایی قلوب بایکدیگر است .

ـ انها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهمان .

ـ خورشید گوهر اسمان است و بچه گوهر خانه .

ـ به سگ نام اشتها اوری بده و او را بخور .

ـ حتی یك فیل بزرگ در گیسوی زن گرفتار میشود

ـ زبان کتام اژدها است .

ـ ماهیان طعمه رامی بینند ولی قلاب رانمی بینند ؛ انسانها نفع رامی بینند و خطر را نمی بینند .

ـ انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی غصه هزار سال را میخورد .

ـ کسی که خود را میشناسد دیگران راهم تواند شناخت زیرا قلب ها را باقلبها مقایسه توان کرد .

ـ کسی که سوار پلنگ شود نمیتواند مدت زیادی سواری بگیرد .

ـ سوزن فقط ازیك سرش تیز است .

ـ وقتی که با مردی دوست شدید ، حتی اب خانه اش شیرین میشود .

ـ عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت .

ـ خانه ات را قبل از باران امدن اندود کن وچاه را قبل از تشنه شدن حفر نما .

ـ پشت سر مرد شایسته و لایق مردان شایسته و لایق هستند .

ـ وقتی که تلخی مصیبت تمام میشود ، شیرینی خوشبختی فرا میرسد .

ـ اگر سالخورده هستی پند و اندرز بده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فرا ده .

ـ بادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد !

ـ دست شکسته ات را داخل استینت گذار !

ـ فقط پرنده ، زیباست که زندانی میگردد !

ـ شما نمیتوانید از پرواز پرنده های اندوه از روی سرتان جلوگیری کنید ولی میتوانید مانع لانه کردن انها روی سرتان گردید .

ـ یك قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار میخ است .

ـ خواندن کتاب برای بار اول بمنزله اشنا شدن بایك رفیق تازه است ، مطالعه مجدد ان بمنزله ملاقات یك دوست قدیمی است .

ـ هنگامیکه برادران باهم کار کنند ، کوه مبدل به طلا میشود .

ـ دریای " بودا " ساحل ندارد .

ـ برای بخاك سپردن مرده هر خاکی مناسب است .

ـ اگر نمیخواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه بپرس .

ـ لازم نیست انسان برای فهمیدن مزه یك مرغ تمام انرا بخورد .

ـ از داخل با هوش باش و از خارج مسخره گی پیشه کن .

ـ برای قانع حتی فقره و گمنامی خوشی اور است ؛ برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت زاست .

ـ زاغان در همه جای دنیا سیاهند .

ـ هرچه یك گیلاس بیشتر لبریز باشد ، زودتر میریزد .

ـ تمام کالاها مشتری دارد .

ـ مردگان خیلی خوشبخت تر از فقراء هستند .

ـ هرچه انسان فقیر تر باشد به شیاطین بیشتری بر میخورد .

ـ برای هر برگ علف شبنمی است .

ـ تقدیر چهار پا ، هشت دست و شانزده چشم دارد ؛ چگونه تباهکار قادر تواند بود با فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند ؟

ـ سازنده پول هرگز خسته نمیشود ؛ مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند

ـ ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی ، دست و پایش همچنان دارای مو خواهد بود .

ـ موقعی که ماه کامل میشود ، شروع بکاستن میکند ، وقتی که اب اوج میگیرد ناچار باید لبریز شود .

ـ راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوسیه های جنایی

نوشته صباح رهنورد

آخرین عکس قاتل و مقتول - پهلوان صدیق و همسرش

عاید وقتیکه زنده گی زناشوهری را آغاز کردند چنین روزی را که پیشبینی کرده بودند روزیرا که همسرش را گردن خواهد برید، به خاطری میتوانستچنین پیش بینی وجود داشته باشد که ازدواج دورترازعواطف ونیازوخواست بربنیاد یک ناگزیری بنیادگذاشته شده بود؟ درست بیست وسه سال میگذشت ازآن سالیکه نکتاش محمد صدیق باشاه خانم مشهوربه لطیفه عقد شده بود که خونی برخانه بی دلمه بست، آن جا انسانی، انسانی راکشت، انسانیرا که بیست وسه سال همبستری بوده به بستر گور فراخوانده، این ماجرا برای همه گان بهویژه برای جوانان میتواند یک صفحه درسی تجربی زنده گی باشد.

شاه خانم دخترنا باکره، جوان منحرف اخلاقی بود ومحمد صدیق یکی ازشریران کوی وگذرش، اونه کاکه وعیار، بل واقعاً یک لومپن وبد کار عهد خودبود. ارتباطات میان این دو بد اخلاق نمیتوانست همانطور بنهانی ادامه یابد واگر ممکن هم می بود، شاه خانم نخواست چنان بنهانی نگهدارد. او بالای بد کارکوچه اش (محمدصدیق) صدا کرد (هرچند خواستم به جای این اصطلاح رایج، چیزدیگربیابم نتوانستم) تشت پرتاب شده. رسوایی هردو بهزمین خورده مراسم ناگزیرانه ازدواج سروسامان گرفت. هردو روسپی، دریک خانه. غریبانه ناگزیربهزناشوهری شدند. دخترکه قبل از ازدواج، با عفت و عفت خود بدرود گفته بود و پس ازازدواج هم نمیتوانست به ساده گی ترک عادت کند، چی طورمتفق شد بیست وسه سال راکنارهمسرش که دست کمی ازاوندانشت، زنده گی نماید؟ باهم بودن میتواندممکن باشد مشابد کسانی وجودداشته باشند که بالاتراز این بیست وسه سال باهم بوده اند واما درچی طوربودن، تفاوتهاست...

آن دو درسالهای عمرزناشوهری هرگزباهمدیگر مهربان نبوده اند. میانه، هرامروز وفردای شانرا، میانه هر روزوشب شانرا ومیانه هرجوربودن و ناجوربودن شانرا خلای گذشته، شان مصرانه برکرده بود. وهیچکدام نمیتوانست ازگذشته بی تاثیر، به آینده ببیوندد که همه این خلا به جنایت پایان یافت. آنها درروزگارانیکه به ازدواج تن درداده بودندجنایت کردندواین انجام، درامتداد همان جنایت صبح عمر بیست وسه ساله بودن رابرای همیشه خاموش وبی نورکرد ودر ضیافت بیست وسه مین سالگرد این جنایت، سر انسانی جنان بریده شد که شاید بی صدا ترازبرش کیک یک سالگرد بوده باشد. آن جا دیگرکسی کف نزد، آن جا دیگرحرف ازلبخند وامید نبوده، آن جا فقط در هجوم شب وازمیانه نورکمرنگ شیطان چراغ، تیغ کهنه بی درکمتراز یک دقیقه جسد حلال شده بیوه را برروی بیازهای بوگرفته زمستان میافگند ونورهنوز ادامه دارد و

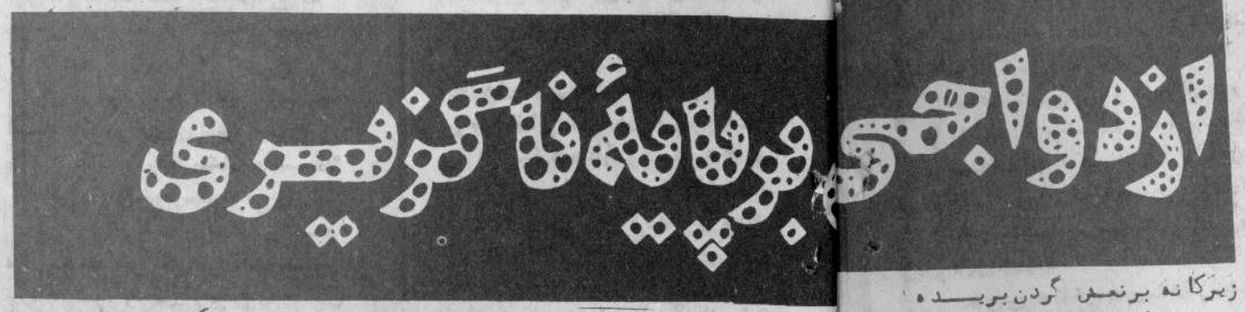

ازدواجی بپیوندناگزیری

زیرکانه برنعش گردن بریده شده میتابید، قاتل شابه هیکل لرزان خونرا دردیوار کهنه زیر زمینی خانه اش درحال رقص می بیننده بلی فلمیته شیطان چراغ باساز زوزه بادنیمه شبی میرقصد شوخی میکند ونورش، سایه لرزان وسایه لرزان رقصان درهمان دقیقه سیری نشده برجسد مرده وبرتیغه چون گرگ، تجدید حمله میکند رانهای همسرخودرا بکاف بکاف میکند، خون مبانه بیاز های نخیره شده زمستانی میدود، راه میکشده گویی ازنعره واز جانور را تخلیه باید کرده سیلی به تمام بکافها و دریده گی های بدن بنیه باید زد و درنتیجه ختم خونریزی لباسهای باک وبی خون را به تنش باید کرده فردا دربیر است وجنازه همسر که به (مرحمتی) ! درگذشته باید باسوگواری لازم تکفین و تدفین شود. فردا فردای دلهره و ترس است این انجام بسیار خطیر بوده باید به فردا آماده گی گرفت.

من وتووهمه، روزنیمه ابری نهٔ جدی ۱۳۶۸ راآغاز گرفتیم. این روز، آغازین روزهفته نواست شنبه یک روز دیگر برای آغازیک هفته بمدی، صحن حویلی براز مهمان خوانده ونخوانده است، کسی میگریده، کسی وحشت زده به چشمهای حاضرین میبیند آن جا دلی هم ازترس میتپد. آخرین دقایق، بسیار با اهمیت است نباید رسوا شد.

- چی گپ اس؟
- شاه خانم فوت کرده!
- مریض بود؟
- ... مرض، جگرداغت نیم شو مرد.
- خدا بیخشیش، چندساله بوده باشد؟
- ... بالوان صدیق خویشت ویکساله اس، میگن که پانزده، بیست سال ازیا مخانم کده کلانتراس.

واین کلکین باآن کلکین واهل همسایه همه گان سخن ازمرگ نابه هنگام (!) شاه خانم میزنند... اطفال کوچه از باژیها دست کشیده

بقیه در صفحه (۲۸)

صدایش کردم

کارد وازآدم میگریزد. حالا جسده آرام شده، اوحالا قناعت کرده شاید این اولین قناعتش در زنده گی با همسر است. اودراین لحظه بابخترخانه دارش دیگرخدا حافظی میکندومیرودکه به فرزندش دومیش (یک هفته به گور) قصه ادامه راکند چی تلخ ادامه یی.

شیطان چراغ، شیطانا نه میرقصد او ازقتل نترسیده و هنوزبی آزار چشمهای خون گرفته قاتل برآمده است.

حالا باید تدبیری گرفت مخون قاتل را بر دیوار نمیرقاند وچند تار ازموی مقتول درمشت قاتل با قیست ... چشمها بم راخون گرفته حلا لگر کردم وهنوزهم میجنبد؟ حالا دیگرچرا باید ادعای زنده بودن کنده نی نی من شام وقتی مریض بوده اورا به بهانه دوای بونانی، خاخاش خوراندم که گنس شوده، من نباید ازتصمیم خود برگردم، حالا بی وقفه او پنجاه هزارم راحیف ومیل کرده، یک عمرزنده گی حرام را برمن تحمیل کرده چرا نکشمش؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

صیام و صحت

نوشته: دکتور المحمود البشره

ترجمه صبوح الله رسیا سنگ

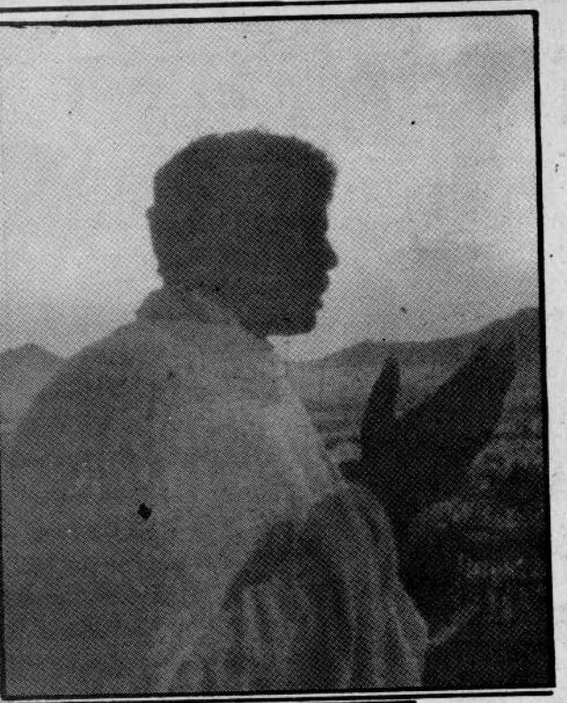

به مناسبت ماه مبارک رمضان

یاری بهترین عالم و پیغمبر اسلام حضرت محمد (ص) فرموده بودند:

"روزه بگیرید تا صحتمند باشید" و امروز که امروزست و هیچ علمی با وجود میتود های تکنولوژی مدرن و مراکز مجهز لابراتواری و آزمایشات مصری خون و آمار بین المللی مهلت کلنیکی نتوانسته است همه جز مهر تصدیق و تایید روی این نکته جامع و عظیم که صرف دو کلمه است "صیام و صحت" چیزی عرضه نماید.

باوجود که در محدوده نوشته حاضر ممکن نیست همه چیز که مساله ارتباط میگیرد و بیان شود و زیرا علوم طبی پیوسته به مرز های نوین آگاهی در رابطه با نقش ماه صیام بر صحت میرسد و این روند را جاری نگه میدارد.

تا آن جاکه بقا و بقاوت و تکامل تمام موجودات حیه ارتباط میگیرد پر هیز از غذا به میعاد های متفاوت امر الزامی و حتمیست.

مثلاً در نباتات پر هیز از غذا که نمود خواب زمستانی آنهاست" بروسه تغذی را برای چندماه جهت نموی جوانه ها و برگ های تازه که سرآغاز حیات بهاری آن ها شمرده میشود — به همین گونه لازمی میباشد.

به گواهی تاریخ حتی در میان قبایلی که از بعثت حضرت محمد (ص) در فواصل فکری دور تری میزیستند نیز به تقلید از اسلام و روزه گرفتن به دوره هایی کوتاهتر (و نه زیاد بیشتر) وجود داشته است.

حتی اثبات شده است که برخی از جوامع بشری به دلایل مجهولی "روزه گرفتن" را جنبه و ظایف حیاتی و مبرم داده اند و این حقیقت در سایس بدون تصریح بیشتر یافتاست.

دکتور الکسیس کارل برنده جایزه نوبل در ساحه طب داخله و جراحی در شهکارش "انسان موجود ناشناخته" مینویسد:

ترتیب و توالی غذا با در نظرداشت مقادیر کمی آن نقش مهمی در بقای انسانی دارد که بیشتر جنبه "تطابق" رابخود میگیرد.

اگر در زمان باستان گهگاهی به دلیل قحطی خوردن غذا میسر نبوده و در پاره یی از موارد به شکل داوطلبانه روزه گرفتن وجود داشت. زیرا دعوت مردم به پر هیز از غذا در تمام مذاهب وجود دارد.

اگر روزه داشتن اعراض و علایمی چون احساس گرسنه گی عصبانیت و حالت ضعیفی را بروز میدهد ناگفته نباید گذاشت که حتی در همین حالا

ت حوادث معینی دیگری را نیز در تهال دارد و مثلاً جریان گلوکوز از جگر — تحرکت ذخایر شحمی تحت الجلدی و پروتین های ذخیره شده در عضلات و غدوات و حجرات کبدی تمام اعضاو ظایف شانرا به شکل معاوضوی جهت حفاظه اعضای داخلی و خاصتاً قلب وقف مینمایند. افزون بر این ها روزه داشتن انساج عضویت را به تصفیه دایمی و تغیر معمول معروض میسازد. (بدون شبهه — هدف از روزه داشتن در همچو حالتی ماه مبارک رمضان است.) از لحاظ مزایای طبی و صحی در شماره های زیرین خواهیم دید که نقش ماه مبارک صیام در رابطه با حالات پتالوژیک عضویت انسانی و فرق آن با هر هیز غذایی در سایر ادیان چیست؟

۱) تحقیقات تازه و دستاورد های کنونی طب حکم میدارد که "چاقی" — پدیده مرضی تلقی گردد و با وجود آن که از لحاظ پتولوژی مرض مستقل نیست و ولی زمینه و سبب شماری از امراض شده میتواند و علت آن افراط در صرف مواد غذاییست.

چون مقادیر بیشتر از ضرورت سه وقته عضویت به شکل ذخیره در وجود باقی میماند لذا منجر به چاقی میشود (خاصتاً در نواحی بطنی) و چاقی به نوبه خود باعث وارد نمودن فشار بر مهره های ستون فقرات و مفاصل قسمت های تحتانی سفلی شده دردهای مزمن فقری و حوصلی را بار می آورد و همچنین بالا بردن فشار خون را سبب شده و با تقلیل ظرفیت های تنفسی شش ها، به ناراحتی های بیشمر قلب و عروق میانجامد.

اسناد لیتراتور طب کنونی میتود غذا خوردن را طبق قواعد رمضان المبارک "دو وقت افطار و سحری" بهترین و مناسب ترین شکل تغذا وی آن میداند.

۲) روزه داشتن اولین اقدام معالجه یی جهت کمک به بهبود حالت مصابین مرض شکر "دیابت" میباشد. پر هیز از غذا برای مبتلایان دیابت در مراحل اولیه مرض از نخستین کورس های تداوی به شمار میرود. کاستن وزن در این صفحه بدون استطبابات دوایی نتیجه قناعت بخش داده میتواند.

۳) روزه گرفتن برای اشخاص مصاب فرط فشار خونی واضحاً مفید ثابت شده است زیرا با تنقیص وزن بدن از دخول مقادیر بیشتر نمک به داخل حجرات و انساج عضویت جلوگیری به عمل آمده فشار بلند و پس تقلیل میابد و از جانب دیگر بار اضافی قلب و فعالیت جهدی آن کم میگردد.

دستاورد ها و کشفیات تازه کاردیولوژی نشان میدهد که مصابین فرط فشار خونی پیش از همه باید مقدار روزانه مواد غذایی خویش را تقلیل دهند. و بهترین نحوه مراعات چنین تهویزی روزه داشتن در ماه مبارک رمضان است و بهتر خواهد بود اگر ادامه آن به شکل روزه گرفتن سه روز اول هر ماه باشد.

سازمان صحی جوان (WHO) نوع اخیر روزه گرفتن را نهایت مثبت ارزیابی نموده میگوید که میخانیکت طرح مواد زاید مضره به وجود سمیات از جسم و بهبود حالت فزیکی را سبب میشود.

و این یک ثبوت برتر برای ادعای حقانیت مقوله "روز های سپید" یا "الایام البیض" در اسلام است که مصادف به روز های سیزدهم چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۴) به اثبات رسانیده شده است

که ماه مبارک رمضان به مثابه بهترین شیوه معالجه و تنظیم اختلالات مزمن معایی که ظاهراً با تخمر مواد پروتینی و کاربوهایدریت ها همراه میباشد باعث نظم بخشیدن به سیستم دورانی دموی امعاء شده وقدرت حیاتی نهایت امعاء را ازطریق نارمل ساختن افرازات هضمی که خود باعث از بین بردن اعراض مرضی میشود و دوباره احیا میدارد. مخصوصاً اگر غذا های افطار و سحری غیر ثقیل باشند و در غیر آن صورت امعا به کار و تحرک بیشتر وا داشته شده و به خستگی و کاهش قابلیت هاضمی آن معروض میگردد. که دو پدیده اخیر باعث تشدید تخمر و پروسه آزاد شدن گازات میشود.

۵) روزه داشتن طبق نظرات جدید علوم طبی باعث عدم تشکل سنگ های کرده و پایین آوردن نسبت و درجه امکان ترسبات پیشرونده آهک در کرده ها میشود. مخصوصاً شخص روزه دار نوشیدن آب و مایعات را از یاد بخشد میکانیزم مسالمدرشته شستن طرق و مجاری کلیوی تاانقضا

بقیه در صفحه (۷۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

خرگوش خرگوش اسب‌ها

ترجمه : صفیه " رازیانه "

در حال حاضر ۱۶۰۰۰ اسب وحشی در امریکا موجود است

همینکه با تعدادی از خبرنگاران و فلمبرداران به سوی دیوارهای چینی زنبداق کوچک اوتاوا (ظاهراً باغ وحش پنو) واقع مرکز کانادا رفتم، " راکی " گوش‌های کوچکش را راست کرد ، میخواست مانند یک شهسوار قامت برافرازد ، اما زخم‌های خونین آلود سینه اش نگذاشت که استوار بایستد .

ژولیانا دست به کمره برد و راکی با یک خیز بلند از کنار ما دور شد و به جانب دیوار سمت مقابل پرید ، سپس شروع کرد به چار نعل دویدن در آن محیط تنگ ...

سوزش زخم‌ها فزونی گرفت و از تمام آن‌ها خون میچکید راکی با بیقراری تاب خورد و ناگهان در چند قدمی ما به روی سینه به گونه رقت باری نقش زمین شد ، به آهستگی سر خود را بالا کرد و نگاهی به ما انداخت به خود فشکانی داد که برخیزد اما این بار با شدت بیشتر به پهلوی چپ افتاد . حس کردیم که زمین زیر پاهای مان لرزید . راکی بار نگاه ثابت و ما یوسانه یی به سوی ما کرد و آرام آرام از حال رفت .

در آن لحظه من اندوه تهفته هزاران اسب وحشی را در چشم‌های بزرگ و زیبای راکی خواندم و همکارانم " انجیلا الیس " و " ژولیانا " که ژورنالیست‌های جوان و فعالی بودند به جای آنکه گزارش بنویسند ، اشک

های خود را پاک میکردند . الیس گفت : دوستانم مرا "زنی بی احساس" نام داده بودند زیرا در نجیح ترین رویداد ها و تراژیدی های جبهات داغ جنگ ها زودتر از دیگران خبر تهیه میکردم و بر میگشتم ، هرگز یادم نمیاید کنار جسد خونین نشسته و گریسته باشم .

کمره را از ژولیانا گرفتم هنوز عکاسی نکرده بودم که دادو فریاد قابل ولتاژ بلند شد :

" ای دخترها ! من نمیگذارم در بنحالت کسی از راکی عکس بردارد هیچکس نمیتواند و حق ندارد ما باید نام بسازد "

دریافتیم که این جا نیز مانند شماری از زندان های دیگر اسب ها، محل مخفی است و ما وظیفه داشتیم که به کشف آنان بپردازیم .

* * *

" نجابت طلایی " در کوهنوره ها " عنوان کتابی است نوشته خانم پیلا ما جا نسخه‌یی که در آن راجع به اسب های وحشی (مخصوص ساه رامی کام) نگاشته شده در کتاب آمده است :

پیشینه اسب های وحشی که هنوز هم ایجاب تحقیقات بیشتری را مینماید بررسی گردیده به چهار صد سال قبل از امروز ، زمانیکه نسل هایی از تبار " اسب های مغرور اندلس " توسط هسپانوی ها به هر طرف برده شدند . در حال حاضر صرف ۱۶۰۰

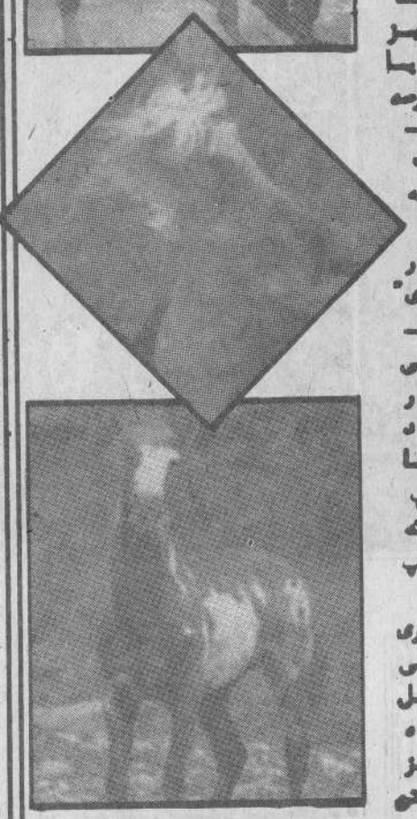

راس اسب وحشی زنده در امریکا موجود است . تنها در نیم قرن " از ۱۹۰۰ الی ۱۹۵۰ " در حدود یک ملیون آن ها به شیوه های گوناگون تا بسوده شده است و اگر تدابیر درست محافظتی در زمینه گرفته نشود تا ۲۰ سال دیگر هیچ اسب وحشی در امریکا وجود نخواهد داشت . زیرا شکارچیان در اوایل استدلال میکردند که چون اینان قیمت ناپذیر و اهلی نشدنی استند ، نه به درد مسافرت میخورند و نه به درد سوریت اظهاً گوشت خوش مزه نیز ندارند ، یگانه تشریح ماهیتست که بسا کشت ها گرفتار های کنیم . و در جرگه های ناچیزی مثلاً ساختن بعضی تکه ها و پارچه های مخصوص و آلات موسیقی از آن ها کار میگیریم ، و یا طعمه کرگس ها میشوند .

در سال ۱۹۳۶ " اداره امور کوهستان ها و مراقبت جنگل های " امریکا اعلام نمود که در بدل اسب های زخمی ، نیم جان و زنده وحشی تعهد خاص برای حیوانات گوشتخوار به شکارچیان پول پیر داخته میشود و دهه دردناک آغاز گردید و تا " ۱۹۴۶ " صدها و هزارها اسب آسیب دید و از بین رفت . تا آنجاکه مقامات مسوول دیگر از خرید اسب ها خود داری نمودند .

از سال " ۱۹۵۰ " به بعد تغیری بزرگی در سر نوشت اسب ها و وحشی رونماشد شکارچیان برای تکمیل کلکسیون های خویش اسب ها را زنده دستگیری کردند . این شیوه نیز حد اکثر به مرگ اسب ها و یا شکستن پا ها و قهرفه های شان منجر می‌شد ، زیرا طرز شکار بسیار ناشیانه و بیرحمانه بود .

شکارچیان توسط هواپیماهای پست پرواز آنها را پی داده با کلافه کنند های فلزی تله مانند به دام می افتادند در این شیوه هم بسیاری از اسب ها جراحات شدید برمیداشتند .

بعد ها توسط هواپیما صرف

بقیه در صفحه (۷۹)

(c) ketabton.com: The Digital Library

رویای دوازدهمین آموزگار ویلون

صاحبه کننده: ثریا سرلوی

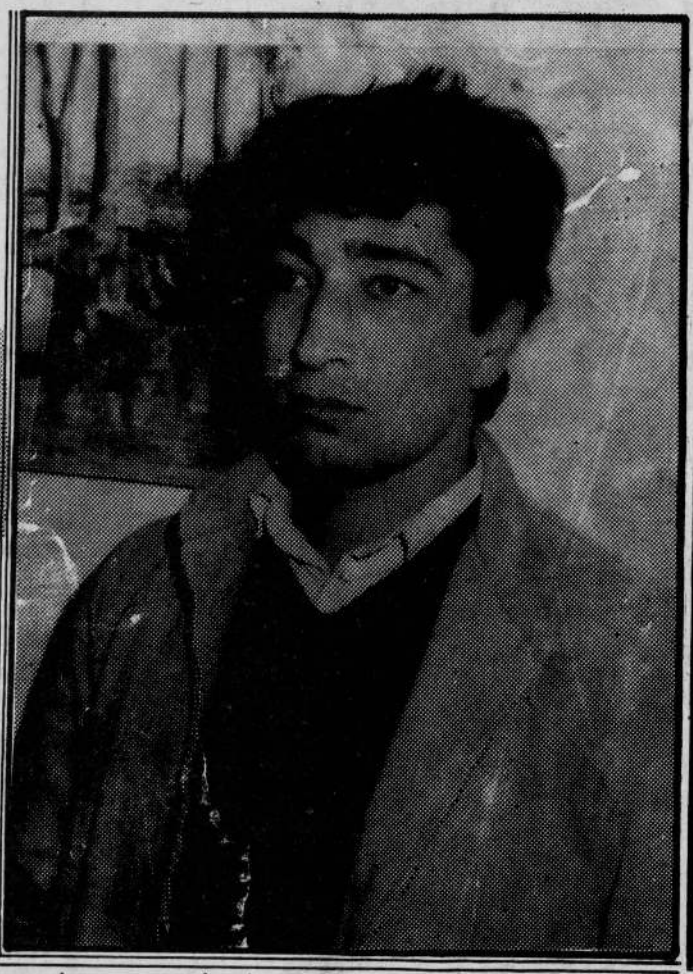

احمد فواد نوازنده خوب ویلون

احمد فواد ازجمله نوازنده گان خوب وجوان ویلون درکشورماست که ازسال ها بدینسو با رادیوتلویزیون کشور همکاری می نماید. تازه گیها احمدفواد در آرکستر شرقی (گلسرخ) تنظیم گردیده است. ماصحبتی با اوبمیرا- مون وضع کنونی موسیقی کشور وکار کرد هایش درین عرصه انجام داده ایم و اینك میخوانید:

* نخست خود رابه تفصیل بـه خوانندگان مجله معرفی بدارید:

- نام احمد فواد (طاهري) - تخلص میکنم، فارغ التحصیل انستیتوت پولیتخنیك کابل بوده واکنون درتخنیکم بید اگوژی شعرکابل، آموزگارمیباشم.

* شماکه درخشنده ترین نوازنده ویلون درکشوراستید بگویید که نخستین روزهاي نواختن ویلون که شمابه ان - دسترسی یافتید، چی وقت بود وکی شما را درین عرصه یاري رسانده است؟

- نواختن ویلون رادرسال ۱۳۵۲ نزد استاد بزرگوار روانشاد فقیرحسین آغاز کردم.

* شماهم اکنون درکدام گروه هنري فعالیت دارید؟

- همکاري هنریم درین اواخربا ارکستر کلاسیك وغزل شعرك جوانان ادامه دارد که اعضاي گروپ ما همه علاقه مندان موسیقی اصیل کشور میباشند.

* کدام وجه تشابه بین ویلون وفیجك میبینید.

- فیجك وویلون هردوآله موسیقی تاري کمانچه یی استند که ازلحاظ سیتك یا (اکتاو) ویلون داراي گسترش بیشتراست وفیجك سرهاي معدودي را درخود دارد.

* تاحال چند پارچه ثبت شده درراديوتلويزيون داريد.

- پارچه هاي موسیقی تکنوازي چه ازما باشد وچه از استادان بزرگ در راديوتلويزيون داراي کمترین ارزش اند یعنی همیشه مورد سوء استفاده قرار میگیرند وهمچنان تعداد زیادي از - پارچه هاي یاد شده را درآرشیف با ك کرده اند. طور مثال میتوان از پارچه افغانی (انار، انار) که رئیس خان توسط سه تار اجرا کرده یاد اور شوم...

* درمیون وداخل کشور از - نوازنده گان واستادان به نام ویلون به کدام یك علاقه مندید؟

- به یهودي مینوهین ازجهان غرب ویرتوئیسر (وي جو جوك) از - سرزمین رویایی هند ودرکشور عزیز خود ماکارهاي انجنیر سدید وجمیل احمدزي را میپسندم.

* ازویلون درکدام نوع پارچه هاي موسیقی میتوان استفاده برد وبرداشت شما از وضع کنونی موسیقی کشورچیست؟

بقیه در صفحه (۹۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

ددوستانو تشویق زه هنري کارونوته ومخولم

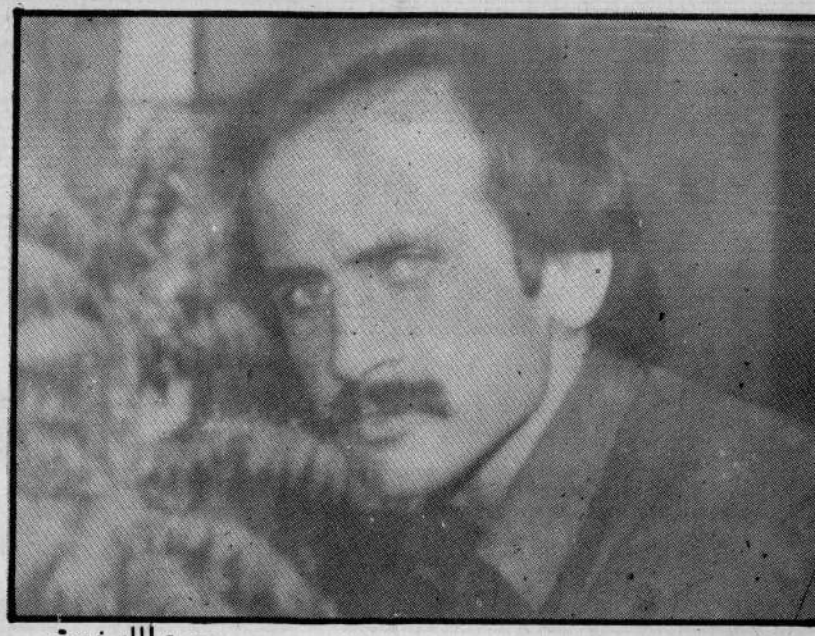

رحمت الله خوستی

دهنر موفقه خبره

له رحمت الله خوستی سره له لنډې پیژندنې وروسته مې له نومورې خخه وغوښتل چې د خپلوهنري فعالیتونو په اړوند خه راته وایي،خومخکې له دې چې زه سوال تري وکړم هغه یخپله له ما پوښتنه وکړه، چې ته خنګه حاضر شوې زماد کاراوهنریه باب له ما سره مرکه وکړې، ځکه زماد هنري ژوند په باب تراوسه هیڅ جاهم داکار نه دې کړې.

خبره مې پیاورغبرګه کړه چې خنګه دې داسې په جدي لهجه تهوس راخخه وکړ؟ رحمت الله خوستی زیاته کړه: پوښتنه مې جدي نه وه،بلکې زه تعجب کوم. چې د خپل هنري — پوهلس کلن ژوند په جریان کې د لومړي ځل لپاره له یوه خبریال سره مخامخ کیږم. له تلویزیون او رادیو خخه نیولې بیا د وریځبانو، جرید و اومجلو له زورنالیستانواو خبرنګارانوخخه جدي ګیله لرم،ځکه د ځینوهنرمندانو د دوی د رو تمثیلي پارچوله اجراکولو وروسته د وریځبانو او مجلو مخونه په اصطلاح د هغوي د هنري کار په خاطر په کیږې خوستا سفانه ځینې هنرمندان کلونه کلونه هنري فعالیت سرته رسوي، خود چاپه نظر نه وریږي او هیڅوک له هغه سره د مصاحبې لپاره نه حاضریږي.

د رحمت الله خوستی سره د امشاجره مې د یوه سوال په وړاندې کولو سره فوخه کړه:

— ترډومه ځایه ځې ماته معلومه ده — تاسو د تیاتراوسینما پوتکړه ممثل یاست له کوم وخته راهیسې مودې کارته ملاتړ لې ده؟

— په ۱۳۵۷ کال کې مې په رادیو افغانستان کې د ممثل اولوبغاړي په صفت په کارپیل وکړ. له هغه مرحله آزمویښه مې په بړي سره سرته ورسوله اوبیامې د یوه ممثل اولوبغاړي په حیث په رادیو ټراموبو او د رادیو د استانونو کې برخه اخیسته خو د هنري کارساحه مې پوازې په رادیو پوري محدوده ونه ساته نشوه په تلویزیونې تمثیل اوهمدارنګه د ستیږې په مخ هم خرګند شوم.

— کومې انګیزې تاسوو هخولې چې تمثیل ته مخه کړې او هم وواياست چې په رادیوتلویزیون کې موږه خپو تمثیلي پارچوکې برخه اخیستې ده؟

— له ۱۳۵۲ کال رایه د یخوامې مې له تمثیل سره مینه پیدا اوډیره پیدا کله چې به مې په سینماکې د فلم لوبغاړي لیدل، له هغه سره به مې فکر کاوه، چې زه نو ترډوي خه کم یم. زه هم باید داکارسرته ورسوم. ماته د فلم د لوبغاړو رولونو الهام راکاوه اودې الهام زه عملي کارته وهخولم. باید وواياست چې د رادیوتلویزیون له لارې مې په(۲۲) تمثیلي پارچوکې برخه اخیستې ده.

— فکر کوم تاسوله تیاتر، رادیو اوتلویزیون خخه د سینما په لور هم قدم پورته کړې که وواياست چې تراوسه موږه خو تلویزیونې اوسینمایې فلمونوکې د لوبغاړي په خیر رول سرته رسولې خوشحاله به شو.

— هو، زه په تلویزیونې اوسینمایې فلمونوکې کله کله د یوه عادي اوکله هم د مرکزي لوبغاړي رول برخې بیایم د تمثیل د هنر مینې او د دوستانو تشویق زه دې ته وهخولم. چې خپل هنري فعالیت ته ودې اوبراختیاورکړم تراوسه مې په(۱۶) تلویزیونې اوسینمایې فلمونوکې رول سرته رسولې دي.

— مثلاً په کومو تلویزیونې اوسینمایې فلمونوکې خرګند شوي یاست؟

— په (ځمکه د بزګرد ده)، (غوره مالي)، (ولې غل وو)، (ملامت)، (مجرم) — (معجزه خرګند ونکی هیند اره)، (ناوړه تفاهم)، (توري خیري)، (هوډ)، (بښیمګی)،

باقي په (۹۳) مخ کې

(c) ketabton.com: The Digital Library

احسان آرین زي

نوی ژوند

ـ دا سې ښکاري چې ناروغ د درد په زور وړو پنجوکې کلک ایسار دي . دا ټهونه یې رڼیږي خو دي دا سې پټ درد ونه لري چې موږ یې اندازه نه شو ګلولاي ، فکر کوم چې زموږ هغې په بربالي نه شي ....

نورنوزما حوصله پاي ته ورسیده د خانګې له مشرنه می رخصت واخیست اوله کوټې نه ووتم .

بهر زما په سترګوکې د یوه ځوان ټهې خیره انځوریده چې د سر ببروبښتا ن یې لور په لور شیندل شوي ، سترګې یې د وینو د جامونو په خیر سرې دي ، په سپرو شونډو یې وینې وچې شوي ، پرله پسې زاړې اوچیغې وهي :

ـ زه یوقاتل یم ... ما ووژلـــې .. زه یو قاتل یم ....

* * *

کله چې بیاد روغتون ډینعم بـــور لومړي کوټې ته ورننوتم ، کټل می چې کوټه په ناروغانو او ډاکټرانو ډکه ده . ځوان ټهې د یوې لویې ډلې په مینځ کې په ګونډو ناست دي اوله لېـــو - لیو زاړي ، دا سې ښکاریده چې نور لو په ډیرو چیغو ستومانه شوي دي اوس له بېسې یې دا جملې تکرارولې :

ـ ما ... و ... ژنې ... زه... یو قاتل ... یم یم ....

کله موچې په بستره وغځاوه اوګنـــه ګونه کمه شوه زه ورنژدې شوم . ده بـــه غوسه راته وویل :

ـ ته څوک یـــې ؟

ما به خوشالي ځواب ورکړ :

ـ زه ستانوي معالج ډاکټر یم اوستا سره د مرستې له پاره راغلی یم .

ده وړه وویل :

ـ مرسته (؟ ...

ما زر ځواب ورکړ :

ـ هو ـ هو ـ مرسته .

ده خپلې سترګې پټې کړې اویـــه وړه ـ وړه یې وویل :

ـ زه مرګ ته اړ یم ، دا مرسته راسره کولاي شي ...

اوبه دا سې حال کې چې مخ یـــې بل لورې ته ګرزاوه وویل :

ـ زه ... یو ... قاتل ... یم .. ما ... ووژنه ... دا ... تر تولو ... لویه مر ... مرسته ... ده ....

د هغه د ناروغۍ په هکله می ډیرې خبرې اوریدلې وې . ډیر ځوان ډاکټر وا وډا ـ سې ښکاریده چې د ډګه ونه یې د بر له پسې اوناخاپي پېښوبه لمبوکې سوزیدلې ده .

د ځوان ټهې یې لنډه موده مخکې له ګټ شمیر نورو ټیمانو سره یو ځای د یوې لیږې سیمې څخه روغتون تـــه راوړې وه .

دې ټهې او نورو ټیمانو ډیر ټوپیـــر د رلود . نور په کراړه پراته وخوده ـ لیونتوب هم کاوه . خوځلمې یې روغتون په چیغو ډک کړې واوبه وار ـ وار یې له خپل کټ اوخپلې کوټې څخه بهرته د هلیزونوته توپ کړې وه .

لږ هم ډیره ناکراره و . تولوویل چې ده خپلې تولې جامې خیرلې وې او ـ همدا چې یې وهلـــې :

ـ ماووژنې .... زه یوقاتل یم !؟

هغه وخت چې ډله ډاکټران ده ده سرته ورډېره ل ، یوه ټهې بل ته ووویل :

ـ اوس لږ ډیره لیونی شوې دي . خوورځې مخکې لابنه و ....

هغه بل سروخواوه اوځواب یې ورکـــړ :

ـ هو ... دي په ډیره ځوانـــې کې لیونی شو ....

د خانګې مشرپوښتنه وکړه :

ـ ... نوتاسوڅان ډډه پـــه تداوي کې ناکام بولـــې .

د خانګې سپین سري ډاکټر ځواب ورکـــړ :

ـ موږ ډیره هڅه وکړه خو ډډه تکلیف خورازیات دي .

دې موږ ته هیڅ نه وایي ... یـــا پته خوله پروت دي او یا په واز کومـــې په د هلیزونوکې چیغې وهي اوهمدا وایي چـــې :

ـ زه یو قاتل یم ... ماووژنې .

او زیاته یې کړه :

ـ موږ دلته په روغتون کې ډډه په شان ډیر ناروغان لرو . ټول ټهیـــان دې خودي ... د خانګې مشر ، ماته چې ډډه څنګ ته ولاړ و مخ راواړاوه . ماد سره خوځولو د سپین ســـري ډاکټر خبرې تایید کړې اوزیاتـــه می

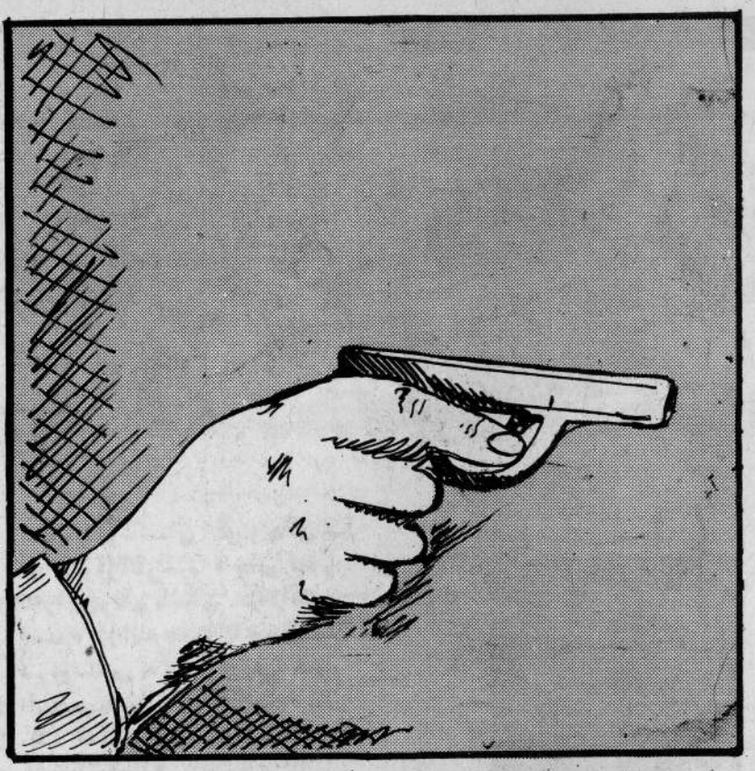

ذهن کې رڼا کیږي او تښتیږي . هیلې بنه روښانه ښکاري او هیڅې د بر بېنا د یوه برېک په خیر بلیږي اوبیاورکیږي ...

په دغه ځیروکې زما د خواږه ملګري ، د کلي د ځوان ښوونکي ، مواد ، خیر ه ډیره برجسته ده او هیڅ به می هیر ه نه شي ....

ماد هغه د وند دا سې شیبې ولیدې چې هیڅوا ، ان ده پخپله هم ونـــه لیدې . لږ ډیر خو هیبتې شیبې (... نه هیریږ ونکې اوله ما سره تل پاییـــ ونکې شیبې ....

لکه چې په کلي اوشنو ورشوګانـــو باندې د اوربار ان رابرېوتلې وي په هـــر لوري سړي لمبې لګیدلې وي اوسیمـــه په ډیزو اولوګیدو ډکه شوې وه ... د ـ ځنګل وني برله پسې راتوشیدې اود زلمو د ګني وني راماتیدې ... په نړیـــو ـ لمړیو لارو باندې خلک هرګډ انـــه بهیدل اوله نړیدلو د اليوخخه د ډیرې اوخاورې پورته کیدې ....

مابنام مهال د خوسترګو لاخبارکو ـ لای شوای . مخامخ لمر لوید ودآسمان په لمنو باندې اوربل کړي واودلتـــه د اور خوري ـ وري لمبې د مابنامنـــې باد له خپو سره لور په لور خوصول ـ کیدې .

کړه :

د سپین سري ټهې خبرې کیمونـــه ورته وې . ډیزاري په غوږ و نه ننوتـــې: ان د زړه مراندې مـــې خوصولی اود ماغزو په سلول ـ سلول می ننوتـــې . ځکه نوښه ورته ځیرشوم اوغوږ ونه مـــې ورته خلک کړل :

(ښکلی کلی په ښکلو ځنګلونوپوښ ښلی واوشنې پراخه ورشوګانې یې مخې ته غوړیدلی وي . موږ به هرسهارد ـ اوبه د مستو خپو به شښهارکې د کارپه لور خواږه واوبه خوښیو کې به مـــو مستې مستې نجونې اوښتې راواوښتې .

خوناڅاپه په خانیو سره ویرانه شوه خاناونوپېل ته سترګې برګې کړې او بریتونه یې سره ټاوکړل . د وې خپلـــې ډلې سمبال کړې اوناڅاپه په کلي تلدر رابرېوده .

په کلي باندې ناروغي راخوره شوه کلي برابر په د و ډ لووپښل شو . پـــه یوه کورکې ـ کورګې جوړ شول . شنـــه کښتونه وسول اوبه سلګونورخونه پـــه سنګرونو بدل شول .

وړو د وړو د ښمن شواوبه هرهڅوا د سرولمبو تخمونه وکرل شول . وړو ـ وړو په کلي کې د ننه تورې بورې اوتـــر کلي بهر د سروجلدو کروندې ډیریدې . سپین زیري ټهې موږ ته ځیرشواوب خپلو خبروته یې دوام ورکړ :

(د مرګ اود وند په دغه لوبه کـــې ډیرې ځیرې زما ترسترګو ـ سترګـــو کیږي . د ډ یروکسانو انځور زمایـــه

له لیږې نه خوري ـ وري ډزې اوریدل کیدې . د کلي سابه تپه د ریدلی وه او لمن یې په وینو سره شوې وه ...

زه لږ وخوښیدم اوځان می ټنګ تـــه چمتوکړ . په سختي پاخیدم اوکوز کیدې روان شوم . هره خواته ځوانې لښتې پرتې وې او سپږ می لوګیوترې وولې .

کمزورې زګیږوې می ترغوږه شو :

ـ ا ... ا ... اخ ....

ناڅاپه می ځوان ښوونکی مراد ولیـــد چې لوېږي اوپاڅیږي اوترووه ـ تروو ه ځغلی .

لکه چې په دې مخامخ د ور وکی د ده کوږو . ماهلته خه شی نه لیدل ، شلـــی لوخړې پورته کیدې او د اوربوي نیمې سړي لمبې په هغه ځای لږ روښان ته شانی کړ .

دا سې ښکاریده چې د ه خپل کورته ورد انګل اوخوښې غوښې ناري یې وهلې:

ـ نوا ... به ... اجم ... ـ اجمله ....

نورنو یه ماکې هم د ټنګ وا ك لـــه وياتی . وډ ریدم او د ده په نندا ره ـ بوخت شوم .

دې د خاورو یوه ځغلی ته وخوت . په بېړه ـ بېړه یې شا اوخواوکتل او په پاتې په (۹۱) مخ کې

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترجمه از : هارون یوسفی

نابینایی که آینده را میبیند و از گذشته ها قصه میکند

در قلمرو تاکستان انگور و جنگل ـ ها ی پر از انار سرخ ، جایی کهدر کنار ان یونان باستان سرافراشته است ، نزدیک چشمه های شفابخش در روستایی به نام " روپیش" خانم نابینایی به نام " وانگا " زندگی میکند که اینده را میبیند و از گذشته ها قصه میگوید .

پیش از ین او را " وانگالیا " مینامیدند ولی با گذشت سالها حتی نام او فرسوده شد تا این که به " وانگا " مبدل گردید .

در مورد این زن نابینای بلغار ـ یایی زیاد شنیده بودم . قصه ها یی در مورد او انسان را به حیرت وا ـ ندارد و ادم یک بار دیگر متوجه میگردد که بشر تاهنوز نتوانسته است به اسرار بزرگ جهانیکه در ان زیست مینماید ، پی ببرد .

دو سال پیش وقتی در " یورملسه " واقع جمهوری لیتوانیای شوروی مجله معروف " اگینوگ " به دستم رسید و در ان مقاله یی راجع در مورد " وانگا " خواندم ، همانشب تا صبح نتوانستم بخوابم . راست بگویم مغز سیدم ، ـ این که از چی ترسیده بودم فهمیدم هم نمیفهمیدم .

تصادفا سه روز پس از ان ، مجله " بلغاریا " چاپ صوفیه توجهم را جلب کرد که در ان نیز صفحاتی را ویژه این زن نابینا ساخته بودند

پس از ان همواره به این زن نابینا میاندیشیدم . خیلی دلم میخواست او را از نزدیک ببینم .

سال گذشته سفری به بلغاریا داشتم . از میهماندارخود در مورد وانگا پرسیدم . از وی قصه های جالب و باور نکردنی برایم گفت ، قصه هایی را که یا خود ش به چشم دیده بود و یا از زبان دوستان و نزدیکان خود شنیده بود . از او خواهش کردم مرا نزد وانگا ببرد سرانجام ، به راه افتادیم . ده ها کیلو متر فاصله را از صوفیه با موتر پیمودیم ... ولی افسوس که وانگا همان روزبه شفاخانه بستری شده بود و ما نتوانستیم او را از نزدیک ببینیم .

مطالبی راکه اکنون مینویسم فشرده ، مقاله ها و داستانهاییست که درباره ، این زن نابینا یا خوانده ام و یا ـ شنیده ام .

* * *

همه چیز در ان روز نامیمون اتفاق افتاد . وقتی ، کودکان متوجه ابر سیاه و تاریکی در اسمان شدند و به فکر این که احتمالا ژاله خواهد بارید ژاله نبارید در عوض باد سرد و تندی برگهای جوان درختان را ربود و در بستر کوچه ها ، دیوارهای خاکی ساخت . گرد باد نزدیکتر و نزدیکتر شده رفت تا این که دخترک هفت ساله یی را با خود به هوا برداشت . در

(c) ketabton.com: The Digital Library

در بلندیها جاییکه گرد باد در درون خود زوزه میکشید . دخترك احساس کرد که کسی به سرش دست کشید . — دخترك از هوش رفت . وقتی به هوش آمد ، در زمین بود ، ولی همان قسمت از سر او درد میکرد که تاکنون وقتی به همان قسمت دست میزنی ، درد میکند .

پس از آن " وانگا " به زودی نابینا شد . و پدر و مادرش او را به مکتب نابینایان شامل کردند تا با — شد چیزی بیاموزد .

بعد از ظهر روز پنجم اگست بود که در برابر " وانگا " مرد ناشناس — عظیم الجثه یی ظاهر شد و گفت :

— فردا جنگ عمومی دوم آغاز خواهد شد و تو باید به مردم بگویی که کی میمیرد و کی زنده میماند .

و از همان وقت او به پیشگویی پرداخت .

وانگا در یکی از مصاحبه هایش — گفته است :

" من با مرده ها حرف میزنم و وقتی به حالت خلسه میروم ، نخست این حالت را در زبانم احساس میکنم و بعد در مغزم . پس از آن اصلا" هیچ احساسی نمیکنم و همه چیز جدا از من میگذرد و اما هر گاه مرده ها چیزی را دانند ، آن گاه صدایی از دور گاهی بلند و گاهی آهسته شنیده میشود . گویی در تیلفون از فاصله خیلی دور صحبت میکنند " .

و اما طی مدت بیش از چهل سال حکایات زیادی در مورد این زن — عجیب انباشته شده است .

گیورگی کانستانتینوف مدیر مسئول مجله " پلامیه " چاپ بلغاریا میگوید :

" باری در یکی از عروسی ها ، وانگا در وسط محفل عروسی عزم رفتن به خانه کرد . خواستم دراپور او را — جستجو کنم . دراپور را دو ساعت پیش در سرك دیده و او را به خورد و مشروب دعوت کرده بودم . ولی دراپور دعوتم را رد کرد و گفت که اصلا" به مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم به جستجوی دراپور بهردانم وانگا مرا مانع شد و گفت :

" جستجویی فایده است زیرا دراپور مست و لایعقل افتاده است " .

نمره پلاك و اپارتمانی را که او مست افتاده بود ، نیز برایم گفت . سر انجام به آدرس یاد شده رفتم .

دراپور واقعا" در آن اپارتمان مست افتاده بود . و طوریکه معلوم شد هنگامیکه در اطراف رستوران در گشت و گذار بوده ، با دوست دوران سربازی خود که شاید بیشتر از بیست — سال همدیگر را ندیده بودند ، بر — خورده و هر دو این تصادف نیك را جشن گرفتند " .

اگر چه این حکایت بیشتر به فکاهی شبیه است ، ولی بعضی از پیشگویی های وانگا انسان را شوك میدهد . به گفته خودش ، او شکست نازیها را در جنگ دوم جهانی و حوادث — سال ۱۹۶۸ چکوسلواکیا را پیشبینی نموده بود .

او برای لودمیلا ژیفکوف " دختر منشی سابق حزب کمونیست بلغاریا" حادثه وحشتناك ترافیکی را پیشگویی نموده بود که واقعا" این حادثه چند روز پس از این اتفاق افتاد و لودمیلا ژیفکوف در اثر این حادثه کشته شد .

وانگا در سال ۱۹۷۰ برای میرزا تورسون زاده " شاعر و نویسنده — بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا از آتش دوری نماید . و به زودی در

بقیه در صفحه (۸۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

د لمنو او فلمنو په هکله یوه ژوره پوښتنه

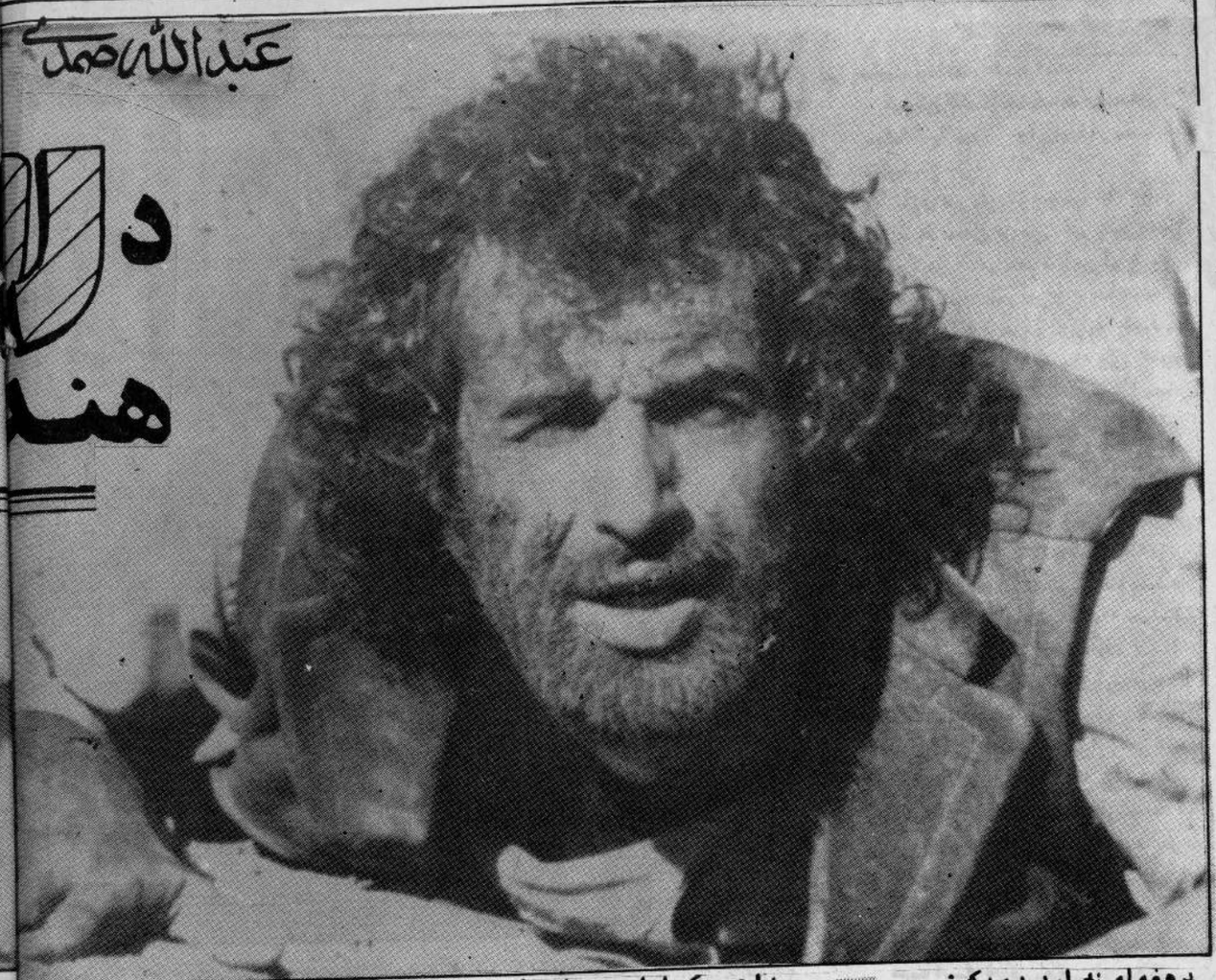

د هغه له رنځ او درده ډک خبره د ژوند له ډیر سختو شیبو او حالاتو څخه حکایت کوي. مګر له دې سره سره د هغه په خبره کې د صمیمیت اوسید- واري او په راتلونکي باندې د باور ټینګښت اونښانې په بشپړه توګه خرګندیدې. هو. هغه زموږ د نظر اومرکې ده پیژ- ندل شوي هنرمن اولوبغاړي عبدالله صمدي دي چې د ژوند په پنځمه دهه کلنۍ باندې یې ګام ایښې دي. د دغه هنرمن په باب باید دوایوچې دغه هنرمن په ۱۳۰۹ کال کې داد بیاتو له پو - هنځې څخه فارغ شوي دانګریزۍ ژبې په برخه کې یې زده کړې کړې دي - اومرد کابل ښار په یوه ښوونځي کې د - ښوونکي په توګه د نږدې ترسره کوي لهغه سره مود هغه د هنري د کړوړو ویې باب خبرې کړي دي چې د لته یې لولو:

- کولاي شي دوایی چې تاسې سینما ته په کوم ارمان سره راهغه کړه.

- هغه وخت چې د ښوونځي زده - کوونکی وم په هغو شپو ورځو کې می د تفریح دواړه وسیله سینماوه. مازیاته هیله درلوده چې کاشکې زه هم یو روز داسې لوبغاړي شم خو د سینماد یر - دې پرتخ لمان ووینم د هغه فه دري متل په ویلو سره چې ((جو ینده یابنده ماست)) ما هم تصمیم ونیوچې په رښتې توګه دغې خواته راهغه کړم په ۱۳۰۳ کال کې می د راد یود هنرا واد بیاتو خانګې ته خوښتن لیک ورکړ اود لته می په خپلو هنري کاروباندې په تمثیل پیل وکړ دا د دې د لته می اوولس کاله کاروکړ اواوس دادي په خپله هیله بریالی شوم او - سینماته یې راهغه شوي ده.

- تاسې د تیاتر او سینماد شرایطو د اړیکو په باب خه فکرکوي.

- تیاتر او سینماد وه لغتونه دي چې له ظاهري پلوه له یوه اوبل سره توپیر لري خو دا باید ووایم چې هنري کارونه له یوه اوبل سره د مانا په لحاظ کې ډ ډ اړیکې لري. که چیرې خوک وغواړي چې سینمایی کارونه ترسره کړي ترهرخه د مخه باید خپل کارونه د تیاتر له هنر څخه راپیل کړي. ځکه ترهغه وخته پورې چې د تیاتر په ساحه کې یو لو - بغاړي منظم کارونه کړي هغه جسمایه یوه بشپړ ازاد لوبغاړي چې د یوه بنه اکټ اوږدت خاوندوي اوښتې شي. - هغه خوک چې په تیاتر کې کاروي - هغه د سینما د پرده او بریالی لوبغاړي هم کیدای شي.

- یعنې ستاسې په نظر هغه خوک چې سینماته راهغه کوي هغه باید خپل کارونه له تیاتر څخه راپیل کړي.

- هو. د سینما لوبغاړي باید یو وتلی مسلک وي. هغه باید ترهرخه د مخه د یالوګ او د جملو د ویلو د ول او په جسمي لحاظ د بدن د غړو حرکتونه په بشپړه توګه ترسره کړي اوهم باید پرله پسې تمرینونه په هغه ټاکلې برخه کې ترسره کړي. که چیرې موز په خپله سینماکې د هغو هنرمندانو لپاره چې په تیاتر کې کارکوي دا لاره اواره کړ وچې سینماته یې راهغه شي په دغه حال کې کیدای شي دوایوچې له هغوکسانو څخه به د پرنه اونامتو لوبغاړي رابورته شي.

- تاسې ترکومې اندازې خپل رول او ځان د پایرکټر په واک کې ورکوي.

- که څه هم د تیاتر او سینما لوبغاړي د کارګردان د خبرو اوکړ وړو تابع دي خو دا باید دوایوچې د لوبغاړي کار به هغه وخت بشپړ وي چې یواځې د پایرکټر په خبرو بسنه ونه کړي. هغه باید په خپل رول کې تولنه له پا ده ونه باسي. هغه باید په خپلو هنر ي کړ وړ وکې هم هغه رښتینې احساس ته چې د یوي هنري پدیدې لپاره د ي ځای ورکړي.

- په کومو فلمونوکې موکارکړي او تر کومې اندازې له خپل کارڅخه راضي یاست.

- په زیاتو تلویزیوني فلمونوکې چې شمیر یې شلو لندو او اوږ د و فلمونوته رسیږي ماکارکړي د هغو نومونه دادي: ((اشك ولبخند)) ((مجرم)) ((پرانستې فیږ)) ((خدایی خدمتکار)) ((د ري ماران)) ((توري خیري)) اوپوشمیر نورو سینمایی فلمونوکې چې په هغوکې ((لحظه ها)) او ارمان او نور راځې ما برخه اخستې ده.

زه په خپلو فلمی کړ وړ وکې د ((لحظه ها)) په فلم کې چې لومړنی مطبوعاتی جایزه یې هم واخیسته لمان بریالی احساسوم

- ستاسې په نظر به یوه فلم کې طبعي والی په اشعداد بیږي تر لې اوکه یه زده کړه. ځکه زیاتره فلمونه چې موز یې ګورو په هغوکې موز ویلو چې لوبغاړي په بشپړه توګه د مصنوعي وستونو تابع ګرځي.

- زما په نظر د واړه تاکونکي اوهم اهمیت لري. خو دا باید ووایم چې اکاډیمیکې زده کړي کولاي شي د لو - بغاړي هنري ستونزې له منځه یوسي.

- تاسې ګڼه فلمونه هم جوړ کړي دي.

- تراوسه یې په ذهن کې دا ډول فکر نه دي راوښلې ځکه د فلم جوړونه ساده او اسانه کارنه دي. د یو فلم د جوړولو لپاره ترهرخه د مخه اوږ د و اوږ له پسې اکاډیمیکو زده کړو تهه ارتیا ده. زه تراوسه پورې د هنرد و - ستانو په منځ کې د لوبغاړي په توګه پیژندل شوي یم نه د ي فلم جوړونکی په نامه!

- په سینماکې موله خپلوکاروڅخه خوښ اوراضي یاست.

باقي په (۳۰) مخ.

(c) ketabton.com: The Digital Library

متن چکرورتی:
وای از دست خبرنگاران!

ترجمه از «هیمالیا»

متن چکرورتی را در دهلی نو هنگامیکه مصروف تهیه فلم تازه اش به نام "من ـ منگل" در موهن ستدیو ، دیدم . همینکه به من متوجه شد ، ناگهان کار شوتنگ را قطع نموده با شتاب نزدیکم آمد. هنوز احوالپرسی مختصر ما پایان نیافته بود ، که بالحن سرا پا گله آمیز و غمگینانه ، مرا مخاطب ساخته گفت :

شرما " بسیار زیاد خوب شد که ترا دیدم ، ببین دوست ، تو وفادارترین همراز و همبازی دوران کودکیم هستی ، میدانی نزدیک است دیوانه شوم . ترا به حق دوستی سوگند ، گفتنی ها و شکایت های مرا هرچه زود تر در یک نشریه ، قابل اعتبار و پر خواننده چاپ کن . آخر شرما تو مفهومی این مجله ها و رساله های پول پرست تجارتی که از تقدس مسلک مطبوعات و ژورنالیزم سوء استفاده وحشیانه مینمایند ، چی لطمه های خود غرضانه و غیر مسوولانه یی به شخصیت شماری از هنرمندان وارد می آورند . این بیچاره گان بیخبر از همه چیز ، شب و روز مصروف اجرا کردن رول هایشان در برابر کمره ها میباشند و غالبا مانند من کمتر روز نامه ، مجله رساله فلمی میخوانند وقتی از زبان دیگران تهمت و بهتان بزرگی را میشنوند که به گونه اعتراف و از زبان خود شان چاپ شده ـ چی حالتی برایشان دست خواهد داد ؟

همین حالتی که اکنون خودم دارم به آنطرف (سمت چپ ستدیو) نگاه کن ، آن سه نفر را میبینی ، خبرنگاران رسالات فلمی استند ، هرقدر اصرار کردند ، به مصاحبه حاضر نشدم یکی از آن ها برایم گفت :

بقیه صفحه (۷۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادهوری در راه سینما

ترجمهٔ: "سیگما"

مادهوری یکی از هنرپیشه‌های زیبا روی ، حلول سال ۱۹۹۰ را در منزل خویش طی مهمانی شانداری جشن گرفت . این مهمانی محبوب و پرافتخاری ها و دعوت های پیهم دوستان علمی و غیر علمی اش انقدر با مهمانان رقصید که اگر مداخلهٔ سیمای گهی (دایرکتر) نمیبود شاید مادهوری به بهانهٔ رفع خستگی ، تا دو ماه دیگر نیز به کار شوتنگ حاضر نمیشد .

او پس از پیروز بهای اخیرش به چنان ساده گی خواهش دایرکتر ها را (جهت سهم گرفتن مادهوری — منحیث هیروین در فلم های شان) رد میکند که برای همه قابل تعجب است .

خبرنگار مجله "سما" خانم "شباب" به اجازه ، همه مهمانان مصاحبهٔ علنی و رو باروی با مادهوری انجام داد که اینک تقدیم خوانندگان میگردد .

* چگونه به جهان فلم پاگذاشتید ؟

— شاگرد صنف ششم مکتب بودم ، استادان ما مصروف تهیه یک پارچه تمثیلی به خاطر تجلیل از روز آزادی هند بودند ، و خواهر خوانده ام — انامیکا نمیتوانست نقش خودش را — درست بازی کند . ناگهان چشم معلم " آرت " به من افتاد ، فریاد زد : پس فردا جشن است و ما هنوز صفر هستیم ، بیا به جای انامیکا تمرین کن ورنه آبروی مکتب ما بر باد می شود .

و من که از مدت ها قبل سخت تحت تاثیر هیما مالینی بودم با تقلید صد فیصد از او نقش دخترک مبارز را بازی کردم .

وقتی اعضای فامیلم در روز جشن این پارچهٔ تمثیلی را مشاهده کردند با خونسردی گفتند : این کار ها مزاحم درس هایت میشود و مخصوصاً تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست وقت گران بهایت را به باد بدهی و به اینگونه از جهان تمثیل و هنر فاصله گرفتم .

دو سال بعد مکتب ما رشته بندی شد و من به دیپارتمنت نبات شناسی رفتم روزی استاد نبات شناسی ما به یکتن از خبرنگاران که برای مصاحبه با متعلمین ممتاز آمده بود معرفی کرد پس از ینکه عکس های ما گرفته شد ، عکاس رویه من کرده گفت : چند سال پیشتر تو در پارچهٔ تمثیلی " آزادی " نقش یک دختر مبارز را داشتی ، چرا دیپارتمنت " آرت " را ادامه ندادی؟ گفتم : میخواهم داکتر شوم . او گفت : اگر خواسته باشی ترا به گروپ راج شری معرفی میکنم تا در فلم ها برایت نقش داده شود . فردا عکاس باد وستانش آمد ، پیر مردی از جمله آن ها از من دعوت کرد که در فلمش به نام " ابودهـ " نقش یک دختر روستایی گلفروش را بازی کنم ، که پذیرفتم . من به ذهن خودم (باز هم بتقلید از هیما) هنر پیشه واقعی شده بودم . واضحاً بر داشت من نادرست بود . فلم ناکام شد (و گروپ راجشری هفت لاکهه روپیه خساره مند گردید .) بـا

بقیه در صفحه (۷۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

شفا با گرمای دستان یک داکتر

آشنایی با داکتر گل محمد "سوری" و شیوه کار

ناصر را هر بیمار فریاد میزنند نام داکتر گل محمد "سوری" را که دستان شفا بخش و سخنان نیش آرامش بخش لحظه‌های دردوا ندوه - بیماران است. تاکنون عملیات زیادی را موفقانه انجام داده - است.

اوصبحها ناله بیمار را زخواب بیدار میشنود. درطول روز با بیمار است. به سلك خود عشق میورزد و آن را بالاتر ومقدستر ازهر سلکی میداند. به حق که چنین هم است.

هنوز خیلی کوچك بود که به سلك طبابت علاقه مند گردید. دردوره - مکتب در روستایی که میزیست عاهد صحنه بی بودکه زن حامله بی را سوار بر مرکب به شهر میبردند، زیرا در آن روستا، داکتر نبوده

مصاحبه کننده کامله حبیب

اوبدنام منوالوتراپی

عفاخانه نبود وسرك موتر روهم نبود. وازهمان لحظه دریچه‌یی در - ذهن کوچك او آغاز به باز شدن کرد. ازآن لحظه باخودش عهد بست که حتما "داکتر میشود. زیراکه مشاهده آن صحنه دراوتاثیر عمیقی به جا گذاشته بود و آن وقت که آرزویش تحقق یافت و داکتر شد و دیپلوم به دست آورده در روستای خود، معاینه خانه باز کردوتا امروز - همانجا فعالیتش را ادامه میدهد.

محترم داکتر گل محمد "سوری" درسال ۱۳۲۵ در روستای قلعه بها درخان چارده‌ی کابل در یك خانواده دهقان تولد شد. تعلیمات ابتدایی ومتوسط را درلیسه محمود طرزی ویکلوریا را در لیسه غیرشاه سوری و تحصیلات لیسانس را در - پوهنحی طب کابل به سرانجام رسانید.

صحبت باچنین داکتری که بیماران راصحت واطمینان به زندگی میبخشد جزء آرزوها هم گردیده بود. لذا ازاو وقت ملاقات گرفتم وبه دیدنش رفتم درآغاز صحبت ازاو پرسیدم:

حی خوب است که شما طبیب استید ولی اگر طبیب نمیشدید کدام سلك را انتخاب میکردید؟

- اگر طبیب نمیشدم، آرزومندی دوم من به زراعت ومالداری بود. اما درمورد طبیب شدنم، درگام نخست معلاقه مندی خودم وازسوی دیگر، ضرورت منطقه ومردم محل مرا به آن واداشت که طبیب شوم وازجانبی هم خوش‌چانس بودم که به وصف آن که درجه‌ام درصنف، بسیار پایین بوده کورسهای مستعجل وترفری ودیگرکورسهایی که درآن - وقت بدون نظرداشت خواهش خودم درآن عاملم کرده بودند، ازآنها رهایی یافتم.

* آیا دررشته، تان گاهی به بیماری برخورده اید که برای درمان نمودن آن خودرا عاجزدیده باشید؟

- به ارتباط رشته، مسلکی تخصصی نظربه شرایط زمان ومکان کمبود های ابتدایی و عاجل وجدی را در - زمینه به انجام رسانیده‌ام واما گاهی بیمارانی هم پیدا شده اند که درحصه، کمك به آنان من چه که هرکس دیگره درمانده و عاجزبوده - است. اما با آن هم تاجایی که امکان داشته است کمك کرده وبیمار را ازچنگال مرگ رهانیده ایم.

* درمورد منوالوتراپی یا تداوی با دست چی نظردارید؟

- منوالوتراپی یا تداوی با - دست، البته ازابتدای خلقت بشر وجود داشت، تداوی با دست، از - نوازش کردن و ماساژدادن نواحی دردناك عضویت توسط خود بیمار ویا نزدیکان وی و یا افراد واقف آگاه اززمان های کهن، رواج - داشته تا این که درتمام جهان و مناطق به شکل حرفه بدرآمده و

بقیه در صفحه (۸۴)

(c) ketabton.com: The Digital Library

یک روز باتو با مادرم

فکر کن ،
من ، اگر —
گل صد برگ فراموشی را
به آب دادم
ویادت را
در گودیه های گرم صبر
زیر خاکستر —
هایهوی و فریاد
خواب ندادم .

تو ، مرا بانگ بزن
نمی گویم :
در کدامین آهنگ
و در چه لهجه
من ،
برای تو
شاید ، کوتاهترین جمله باشم
((آنکه بود ونیست .))
آری ،
من برای تو
شاید در همین جمله کوتاه شوم
امانه ،
من ، برای تو
ازین نقطه
آغاز میشوم .

من ، با تو
فاصله یی را
باور ندارم
نه نسلی را !
بسته گیی من به عاشقانه ترین راز
به صادقانه ترین پیوند : —
به تو ،
صنوبر سبز باور است گه .
از شوره زار شک
کوه ها فاصله دارد .

من ،
برای تو
شاید عمری —
سنگ گشته بودم
آنروزهاکه تو
در رحم درد وخاکستروآتش
در انتظار سلام من نشسته بودی
باهیچ بوسه یی به دیدارت نرسیدم —
و تو ،
بلند اشتهی !
. آوند رمز داب هوس ها
سرمی شوید ..
گفتی باخود !
. دل مرد ،
دل گنجشک نه باید باشد
و پیوند ش
باخانه ، بامادر
پیوندی کبوترانه . ،،
وهنگامی که —
مادر مان
زخمهای تازه جوش کرده ات را
می بوسید ،
تو به چشمان ورم کرده اش
خیره ماندی وگفتی :
« مادر !
بده دستت را »
وانگاه
ورق آبله های خشک را بوسیدی
وگفتی :
« مادر :
برای دعاکن
که تا بهار زنده مانم .
باز ، گرد گل های پشمی بافچه را
تازه خواهم ساخت
و دستهایت ، هرگز
آبله نخواهند بست . ،،
« او را بگذار . . .
باخود ش باهوسش . . . »

***

اما :
نی ، نی ،
من بی تو —
و بی مادرم
هیچ نسلی را باور نکرده ام .
واگر بهاری را
فارغ از آتش و درد
پشت سر ، کرده ام
ازهرشگونه وهربرگ
سراغ بوی عرقهای جامه های شمارا
ریوده ام
وباهر صاعقه یی
ابر گردیده ام وسرگردانی شما را
در پای دیوارهای بی بام ،
گریسته ام .

زخم های من ،
دیدنی نیستند
ودردهای من
درشمار سرانگشتان
کوتاه نخواهند شد
من ،
دیوانه نیستم
اگرعاشق نبوده ام ، شاعر استم
پس بی درد .
بی عشق .
وبی احساس
چی گونه زنده بوده ام ؟

***

سرنوشت
گله بانیست که آدمها را
هرسووهرجاکه دلش خواست
می کشاند ، می چراند
ویا ،
به گرگ اجل میبخشد

***

یاری ، با من بیند یشد
آدم —
همیشه آدم نیست
گاهی سنگ است
وگاهی بنبه در کف باد حوادث .
انگار ،
توآن بودی و
من این
توبرجایت ایستادی
ومرا اگر باد
ازشاخه ام ببرد ،
برجنگل سبز باور جسپید م
تانشانی باشم —
از بوته ام .

***

عزیز سالها وسال من !
مگو :
((برای من — برای مادرم
دلسوزی نه مانده است))
ولی سالها برای تو — برای مادرم
سوخته
وتاهیزم تهیدن برایش
تمام نگشته است ،
تنور گرم عشق عزیزان خواهد بود
من ،
یک روز ، باتو بامادرم
— دور گل های پشتو نی
همه ناگفتنی ها را
یک یک بازخواهم گفت . . .

م . ف . رحیمی

(c) ketabton.com: The Digital Library

تعبیری از ژرفنا

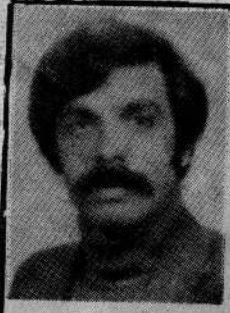

ای نگارین بهار من
با تمجید دستان سپیدت
بر برهنه گی بید

• • •

ای نگارین بهار من
با شعره چشمانت
بر فقیرانه ترین شام نماز

• • •

ای وحدت من
با شکوه سلامت
یگانه ترین تعبیر

و دیدار من
با تخیلی پرهنایت
یگانه ترین سیمای

ای نگارین بهار من
بر خوابهای نیمه شب روز

• • •

ای مسیح من
شفاف ترین تصاویر
در اندیشه آیینه

و نور من
گرمترین بید
در هلهله گندم خوشه

ای نگارین بهار من
بر جشن دعا و آفتاب دامن

ای نگارین بهار من
با واژه های لاجورد و عشق
بر دروازه های خسته شهر

• • •

ای ایمان من
با قلب کوچک غمگینت
پربارترین تاوید

ای نگارین بهار من
بر دلهره و تردید

• • •

ای دستهای من
یگانه ترین محراب
در کمانه های دود

ای نگارین بهار من
بر شیشه های زخمی این شهر

عبدالله نامی

۶۸، ۱۰، حمل

(c) ketabton.com: The Digital Library

د ځوانۍ ګلونه

زما د مینې بنګلی بنګلی بانی
چې د سپرلی بنګلا پرې نه بنکاریده
په مرمرو نو لپه چوخوب ته یې سرنه ټیټاوه
د پښتنې عظمت نشه یې
پرته خته کې وه
دفه فرور یې د بېرې بهرونو
مات نه شوکړای
کړه صدقه یې له زلفانو
د ځوانۍ ګلونه
خو دفه تورماران یې
ګله دغاړې اچیلونه نه شول
چا یې د یانو رایه ل
په شپه کې ونه لیدل
په ځوانیمرګۍ مینې
د چاخماري نازنینې سترګې
باندې نمجنې نه شوې
خود ځوانۍ ګلونو
د چانازکو پښو تـــه
پاسته فرشونه جوړ کړل

قتیل خوږ بانی
کابل ۲۰ر هـ ر ۱۳۶۷

علت !

ګوري زمونږ ه د ژغورنې ونه ·
چې په یې موږ د یخوسیوروبه پستولاسونو
د لمر له تاوساتلو ·
وې به ولاړ ه په شګلن اوجذ بوونکې ډاګ کې
چې مود وینود ریاب ·
خړ وبه نکړ له هم ·

راځې چې وګورود اخپلې وینې
چې د افیونو اوشرابواود بنګونشو
بدلی کړي نه وي ·
په ژوند وژونکود هرو ·
ځکه زمونږ ه د ژغورنې ونه
زغرې ږي ورځ تروږځی ·

راځې پیدا کړ وهغه خوک چې اچوي ونې ته
ذ هرد مرګ اویري ·
اومونږ له سیوري اوښکلاخلاصوي ·

اخ ! تاسې ځیرشئ · راشئ !
د اخوولاړ ه د ه په پاکه اومټینه خاوره
نیلي یې هم ټینګې دي ·
زمونږ ه وینې هم لاوینې دي بنګ شوي ندي ·
اود د بنونو هروهم نده افیمزه بنندلی ·
خو · د لته هري خواته ·
د ضرناکوموز کانولخوا
زورګور ونه اوسوري جوړ شوي ·
اود اخوځکه زمونږ وینې د ریاب په شانی
ځی د ګور وله ملاته ·
د د بمنانو پښ ته ·

۲۸ـ۱۱ـ۱۳۶۸
م ابراهیم شینواري

وښه !

به هغه ورځ باندې باران وورسـ
چې د وږمې ګړۍ باران باران شو ·
خوچې څوتنې تږي به ټلوکس ولو
دې د ښنـم به ګود رمخ ومینځـه
راغله د اونګـو د موسم برســات ته
خدایه ! زوند ون یې د ګلونو ذ موسنده رکړې

۱۸ر ار ۲۷
کابل

خالق رښتیـ

(c) ketabton.com: The Digital Library

راغله

په خوب ویده وم ، نیمه شپه وه چې می سرته راغله
راغله زما په لوري راغله ، که نظر ته راغلـــــه

ما خوښولی سترګې برانسته چې وینـــم
راغله راوړي اندې شوله ، نیغه می مخې ګرته راغله

پښې پوناخایه راولاړې شوم ، مخامخ کې کیناستمـــه
ګرانه په ورو ، ورو ګرمیدله له ، د زړه سرته راغله

ما د ښو په خوکوډي ته هرکلی ووایـــه
د زړګی وړمې ورته بېرته کړ ، چې د رته راغله

هغه له مالږ ګیله منه ، لږ خپه فوندې وه
خود لاسامی کړله مګه می خبرته راغله

په قلمرو باندې د زړه چې حکمرانه شوله
د زړه پهتل کې یې مخامخ ونیو ، بیا بهرته راغله

چې سهپنې لېچې یې سرد یخې د ې زما سرته کړلې
هاسې منګولې یې بستراغنې بهرته کړلـــې

کابل ۲۹ر۹ر۱۳۶۱

تانده سیلی

په سپین مخ یې توري زلفې راخورې وې
د وار ه ستړګې یې له خوبه تکې سرې وې

په خندا اوبه هوس په لا ر ه تللـــه
د زړه تل کې ورسره خوږې اسرې وې

د ایه ځان او په جهان نه وه خبر ه
ترمین زړه یې جابیرې سرې لمبې وې

د ځوانۍ غرورکې ډوبه وه نشه تللـــه
خپرې شوې یې د حسن پلوشـــې وې

له په مځکه ، نه آسمان ته ځوانیمرګـــه
د رسره د تاند وهیلوتلوسې وې

ترګلاب لاښایسته ، تر و تازه وه
د وار ه شولډې یې مرجان نه هم لاسرې وې

په وعده یې انتظارکړم ، کړم سهال تـه
وایې ماته د مین زړه اشاري وې

هر ساعت ، هره شیبه یې لار ه خـــار م
چې یې زړه راځلی وړې هغه خوار م

کابل ۱۳ر۱۰ر۱۳۶۱

محمد علی توکلی ورک

څو شعرونه

* * * * *

نوی ، نوی

لیږه مه زما لیلاته پیغامونه ، نوي ، نوي
د نوي کال تبریک او سلامونه نوي ، نوي

د مینې ، مینتوب نه ، زه په خوله خبرې نه کړم
قلم باندې لیکم د زړه دردونه ، نوي ، نوي

ویده احساس می مکه بیاله خوبه یاتید لی
و یښ شوي ، کړي هوس او ، ارمانونه ، نوي ، نوي

د ګډو امید ونو ، تاند وهیلو په درشل کې
زما مخ ته پراته ، د عشق کارونه ، نوي ، نوي

یولیم محلی یې ویلم چې می زړه کې مودا م ګرځی
نو غم هغې صنم ته ، زړم ګامونه ، نوي ، نوي

آستان کې یې د ډیوم ، ورته راز د مینې وایـم
چې راکاندې د سرولمبو جامونه ، نوي ، نـوي

ضجن زړه به می خوښ شي ، چې اوجوش د نوبهارته
سهرلی راوړل ، فاتحول ، ریدې ګلونه ، نوي ، نوي

زه مخ کې ورته زړم د عقیدت تازه ګلونـــه
رښتیا توکلی یم ، کړم هرضونه نـوي ، نوي

کابل ۱ر۱ر۱۳۶۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

یک احساس گمبیود ازاو ساخت

سلوستار ستالون

ترجمه از جمشید ((سلطانی))

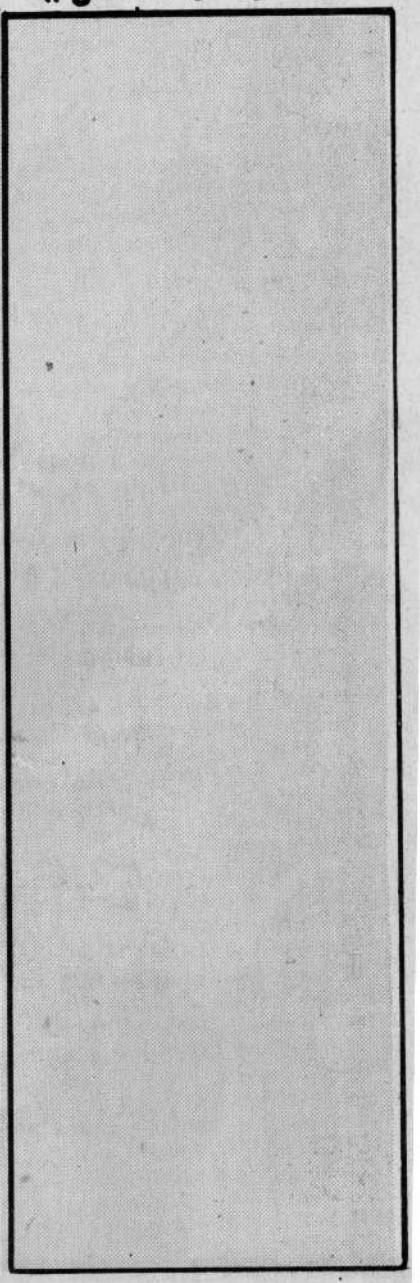

به تاریخ ٦ جولای ١٩٤٦ در یک محلهٔ فقیر نشین شهر نیویارک تولد شده است. پدرش سلمان عادی ـ ایتالوی الاصل و مادرش رقاصه یک کابارِه بود. او طفولیت آرام و سخا ـ وتمندی نداشته است:

من یک طفل جذاب و بشاش نبودم خالهاء رنجور و دردمند میخوردم. ـ عادت نداشتم با سایر اطفال بازی ـ کنم همیشه به تنهایی و در یک عالم از تخیلات زنده گی میکردم."

اغاز پرابلم های او از زمان تولد وقتی که نرس قابلهٔ بی تجربه از اثر بی مهارتی باعث شد تا سمت چپ صورتش ضرب دیده و بی حس و تقریباً فلج گردد که مایل بود گوشه های چشم و لبهایش به پایین موید این حقیقت است و باعث شده تا در تکلم مشکلاتی اقتباس نماید و بخشی از کلمات را درست تلفظ نتواند. او طفلی بوده درون گرا و مرموز و غیر قابل توافق با دیگران. اطفال همیشه به خاطر نامش "سیلوستار" که در فلم های کارتونی نام پشک مضحکی بود که عقب کنری ها میدود. و به خاطر جسم کوچک و کم رشد او مسخره اش میکردند و در زنده گی فامیلی هم از اقبال چندانی برخوردار نبود. زیرا هنوز ١٢ سال داشت که پدر و مادرش از هم جدا شدند. او زنده گیش را با مشکلات اغاز و استقبال نمود و با ـ مشکلات او به مبارزه برخاست.

وقتی با مادرش به فلادلفیا رفت. ـ مادرش (که با مرد دیگری ازدواج نموده بود) به ایجاد "سالنی پرورش اندام" اقدام کرد و از همان زمان سیلوستر دریافت که با پرورش اندام میتواند بخشی از کمبودها و نارسایی هایش را بکاهد و به طور مشخص به صورت ـ انفرادی "پرورش اندام" روی اورده و در پهلوی ان تمرینات بوکس را دنبال میکرد و از اثر تلاشش به سمت کاپیتانی تیم "فوتبال امریکایی" مکتبش برگزیده شد و جهت مبارزه با ناتوانی ها و عیوب دوران طفولیتش بعضی تمارین مشخص لسانی را پیش گرفت تا خوبتر تکلم بتواند و بدین ترتیب توانست تا خود را نو جوان انگشت نما بسازد. سپس با عقد قرار داد با یک مکتب امریکا ـ یی در نیویارک در سالهای ١٩٦٥ و ١٩٦٧ جهت تمرین قسم بوکس ان مکتب عازم اروپا شد در عوض ان مکتب پول تحصیلش را میپرداخت این نخستین قرار داد حرفه یی او بود. در نیویارک او به حیث بادیگارد شهزاده پاول میسر شاه ایتوپیا وظیفه گرفت و گاهگاهی هم در پارچه تیاتری "ارتور میلر" به نام "مسرگ یک مامور مسافرکار" میکرد. بعد از ختم قرارداد شریا مکتب امریکائی دو سال دیگر در شهرهای کلان ویاریس فرانسه مورد بازداشت قرار گرفت و در سال

بقیه در صفحه (٥٤)

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

حمل ۱۳۶۹ وری — ۱۴۱۰ شعبان معظم / المبارک رمضان — 1990 مارچ / اپریل MARCH / APRIL

پنجشنبه	پنجشنبه	چهارشنبه	سه‌شنبه	دوشنبه	یکشنبه	شنبه
۱ ۲۵	۲ ۲۶	۳ ۲۷	۴ ۲۸	۵ ۲۹	۶ ۳۰	۷ ۱
۸ ۳	۹ ۴	۱۰ ۵	۱۱ ۶	۱۲ ۷	۱۳ ۸	۱۴ ۹
۱۵ ۱۰	۱۶ ۱۱	۱۷ ۱۲	۱۸ ۱۳	۱۹ ۱۴	۲۰ ۱۵	۲۱ ۱۶
۲۲ ۱۷	۲۳ ۱۸	۲۴ ۱۹	۲۵ ۲۰	۲۶ ۲۱	۲۷ ۲۲	۲۸ ۲۳
۲۹ ۲۴	۳۰ ۲۵	۳۱ ۲۶				

(۱) حمل نوروز ـ روز دهقان (رخصتی) (۶) حمل وال رمضان المبارک (رخصتی)

تقویم یولیت سیل (سال سپ) ۱۳۶۹ هجری شمسی سال سپید ۳۶۵ روز (۱۸) حمل مطابق (۷) اپریل روز بین المللی صحت

ثور ۱۳۶۹ غویی — ۱۴۱۰ المبارک رمضان / شوال المکرم — 1990 اپریل / می APRIL / MAY

جمعه	پنجشنبه	چهارشنبه	سه‌شنبه	دوشنبه	یکشنبه	شنبه
۱ ۲۷	۲ ۲۸	۳ ۲۹	۴ ۳۰	۵ شوال ۱	۶ ۲	۷ ۳
۸ ۴	۹ ۵	۱۰ ۶	۱۱ ۷	۱۲ ۸	۱۳ ۹	۱۴ ۱۰
۱۵ ۱۱	۱۶ ۱۲	۱۷ ۱۳	۱۸ ۱۴	۱۹ ۱۵	۲۰ ۱۶	۲۱ ۱۷
۲۲ ۱۸	۲۳ ۱۹	۲۴ ۲۰	۲۵ ۲۱	۲۶ ۲۲	۲۷ ۲۳	۲۸ ۲۴
۲۹ ۲۵	۳۰ ۲۶	۳۱ ۲۷				

(۵-۷) ثور عید سعید فطر (رخصتی)

(۷) ثور دوازدهمین سالگرد انقلاب ثور (رخصتی) (۱۱) ثور مطابق اول می روز بین المللی کارگر (رخصتی)

چون هلال فوق کامل دیده شد، بنی تواند معلن شهر رمضان المبارک شهر شوال المکرم از سایر ولایات افغانستان استفسار خواهد گردید ... ۱۴ حفظ الرحمن

جوزا ۱۳۶۹ غبرگولی — ۱۴۱۰ شوال المکرم / ذیقعدة الحرام — 1990 می / جون JUNE / MAY

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۱ ۲۸	۲ ۲۹	۳ ۳۰	۴ ۳۱	۵ ۱	۶ ۲	۷ ۳
۸ ۶	۹ ۷	۱۰ ۸	۱۱ ۹	۱۲ ۱۰	۱۳ ۱۱	۱۴ ۱۲
۱۵ ۱۳	۱۶ ۱۴	۱۷ ۱۵	۱۸ ۱۶	۱۹ ۱۷	۲۰ ۱۸	۲۱ ۱۹
۲۲ ۲۰	۲۳ ۲۱	۲۴ ۲۲	۲۵ ۲۳	۲۶ ۲۴	۲۷ ۲۵	۲۸ ۲۶
۲۹ ۲۷	۳۰ ۲۸	۳۱ ۲۹				

(۱۱) جوزا مطابق اول جون روز بین المللی طفل

(۲۵) جوزا روز تاسیس جمعیت جمهوری افغانستان — ۳ جوزا روز معلم

سرطان ۱۳۶۹ چنگاښ — ۱۴۱۰ ذیقعدة الحرام / ذیحجة الحرام — 1990 جون / جولای JUNE / JULY

جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
۱ ۳۰	۲ ذیحجه ۱	۳ ۲	۴ ۳	۵ ۴	۶ ۵	۷ ۶
۸ ۷	۹ ۸	۱۰ ۹	۱۱ ۱۰	۱۲ ۱۱	۱۳ ۱۲	۱۴ ۱۳
۱۵ ۱۴	۱۶ ۱۵	۱۷ ۱۶	۱۸ ۱۷	۱۹ ۱۸	۲۰ ۱۹	۲۱ ۲۰
۲۲ ۲۱	۲۳ ۲۲	۲۴ ۲۳	۲۵ ۲۴	۲۶ ۲۵	۲۷ ۲۶	۲۸ ۲۷
۲۹ ۲۸	۳۰ ۲۹	۳۱ ۳۰				

(۱۰-۱۳) سرطان عید سعید اضحی (رخصتی)

(c) ketabton.com: The Digital Library

رامبو ثروتمند ترین هنرپیشه دهه

۱۹۰ دوباره به ایالات متحده امر-
برگشت و به صورت بیگیر به هنر
اورد و از همان اغاز به افر-
پارچه های هنری پرداخت
زنده گی او برای امرار حیات -
ور به اجرای کارهای بسیار معمولی
کارگر باغ وحش ، فروشنده ، -
های سینما و ۰۰۰ " شده است
ای پذیرفته شدن در جهان
پیشه گان سینما و تیاتر مشکلات
اری را متحمل شده است :
من در حدود پنج هزار اشخاص
ای پذیرش سپری نمودم " اما
هر حالت تیرینات بوکس و پیروز
ام را فراموش نمیکرد چنان چه در
ل ۱۹۷۰ نخستین بار با
ام زیبا و عضلاتیش به او نقش در
فلم دادند فلم " عیار ایتالوی " در
۱۹۷۰ و تماس تیاتری " نتیجه " همه
برکت تیرینات او در سالون پیدا
دام بوده است یکی از کارگردانان
باره او گفته بود :
او نه تنها نقش را موظفانه اجرا
، بل اندام عضلاتی و مناسب
ای نقش نیز دارد ۰ "
فلم های بعدی او نیز به نحوی از
ها با اندام عضلاتی و خصوصیات
ده گی قوی و نژاد پیش ارتباط
ارد که ظالم ، نقش یک مرد قاتل
انگستر ایتالیایی را به عهده دا-
است ۰

شکست نم انگیز او در سال ۱۹۷۵
ی بود که او گاندید رول یک قهر-
پرورش اندام بود فلم از جریان
یرات و مسابقات زیبایی انسان
ه فهمید و او شاهد انتخاب یک

هنر پیشه تازه کار تر از خود ولی قوی
هیکل و عضلاتی تر از خود بود :
ارنولد شوارزنگر که تا این زمان
چندین بار مقام " اقای جهان " را
در پیروزی عضلات کسب نموده بود ۰ -
اما این ستاره برای به اوج رسیدن تا
سال ۱۹۸۱ و فلم " کونن وحشی " -
انتظار کشید ، اما ستلون تولد
شهرت و افتخارش را در سال ۱۹۷۶
با فلم " روکی " جشن گرفت ۰ قهر-
مان فلم مرد فقیر یست که به مبارزه ،
با سرنوشت بر میخیزد ۰ واقعات
فلم نه معجزه و نه قصه پریان است
بل مجموعه یی از جوان های فقر یکی
قهرمان فلم است که فلم های دیگر
" روکی " و " رامبو " و فلم بازو -
های اهنین " مینا " ادامه داستان
این فلم است ۰

اغر یننده " روکی " خود ستلون -
است او که تماشاگر سر سخت مسابقا-
ت بوکس است در سال ۱۹۷۵ شاهد
مبارزه کاسیوس کلی که بعد از مسلما
شدن اسمی محمد علی کلی را بخود
گرفت با یک گمنام جهان مشتزنی برای
دفاع از عنوان قهرمانی جهانیش
بود در مسابقه " جلد ویپنر " بوکسر
ناشناخته شده بطور غیر مترقبه و دور از
انتظار همه ۱۵ روند در مقابل ضر-
بات سنگین مشت های محمد علی کلی
مقاومت اورد ۰ او اگرچه شکست خورد
اما مقاومت او در برابر بزرگترین مرد
تاریخ بوکس پیروزی بزرگ به شمار -
میرفت با دیدن این مسابقه بیرا ی
ستلون مشکوره خلق " روکی " دسته
داد ۰ و در سه و نیم روز فلمنامه
انرا نوشت :

در فلم من خواستم تا سیمبول
های مثبت و شجاعت را برای انانی
که بالای خودشان اطمینان ندارند
و امکانات شکست شانرا از پیروزی -
شان بیشتر میدانند عینا پیام اینجا
برای من این مهم نیست که همیشه
باید موفق و پیروز بود بل مهم ایسن
است که همیش ایستادگی و استواری
و پایمردی از خود تبارز داد ۰ "
هر کارگردانی با دریافت این -
فلمنامه ، به دنبال هنرپیشه گانی
چون : جیمز کان ، ریان اونیال
یا بودت دینولد میرفت اما ستیلون
هیچ کس را به جز خودش شایسته
نقش مرکزی نمیدانست :
" من از مدتها قبل میدانستم
که یگانه وسیله تحقق خوابهایم اغر-
بدن نقش خودم در فلمنامه خودم -
است " ، و به این سبب او پیشنها-
دی خرید ۲۵۰۰۰ پند ۱۰۰۰۰۰
و ۱۵۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا
سرانجام کارگردانی نقش مرکزی
را به او واگذاشت ، اما در مقابل
برایش پول کمی دادند و اما در عوض
او مقاد خالص کمایی فلم را نیز
برایش وعده دادند فلم تنها از نما-
یش در ایالات متحده امریکا پنجاه و
شش میلیون دالر مفاد کرد و سه -
چندان این رقم را در خارج از مرز
های ایالات متحده به دست اورد
و بدین ترتیب ستیلون پول هنگفتی
را که در تاریخ سینما بی نظیر بود
به دست اورد ۰ برای کارگردان فلم
لقب بهترین کارگردان و برای فلم
لقب بهترین فلم داده شد ۰
از فلم " روکی " تا فلم " بازو های

هشتاد سینمای جهان است

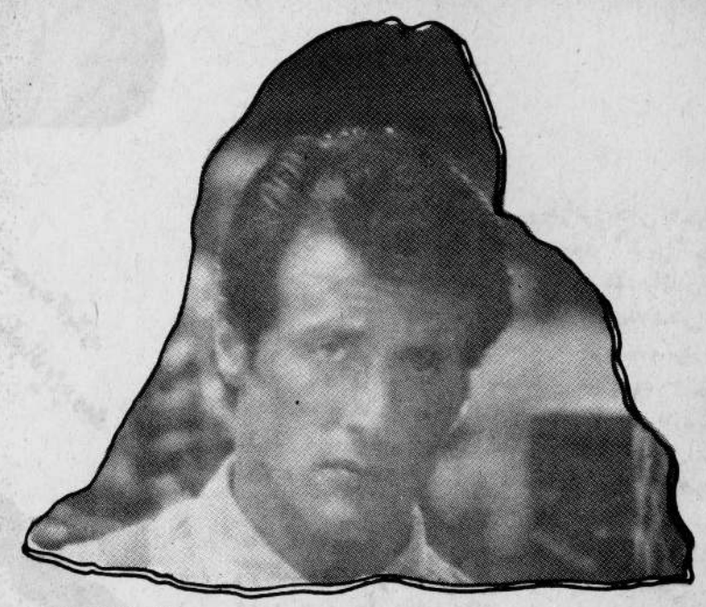

" شاهین های شب " ۱۹۸۰ او -
نقش پولیسی را دارد که به طیاره
تصادفی با یک تروریست ، مقابل
میشود ، در ۱۹۸۱ در فلم " پیر-
وزی برای ما " نقش یک فوتبالیست
او پایی را دارد و در فلم " فاتح
۱۹۸۴ ، او نقش یک راننده تکسی
را بازی میکند البته با او پای پا-
رتون نیز نقش دارد ، نقشش در فلم
" کبرا " ۱۹۸۶ تغییر میکند
نقش او در فلم شاهین های شب
است ۰

به طور عموم فلم های روکی ، رامبو
و بازو های اهنین او در امریکا و در
جهان از موفقیت بی نظیری برخور-
دار است ، به طوری که هیچ پیشبینی
شده نمیتواند که اخرین مرز مفاد و
نمایش این فلم ها کدام است و تا
چی زمانی بیننده خواهند داشت
فلم بازو های اهنین صرف در شش
روز نخست نمایش در سینما های
امریکا مبلغ ۱۵ میلیون دالر به د-
اورد و این فلم باعث شد تا ستیلن
ستاره افسانه یی سینما از نقطه نظر
دریافت حق الزحمه باشد بحیث
دوازده میلیون دالر دست نخست
تمام بودجه تولید فلم را دریافت
نموده است ۰

بقیه در صفحه (۸۳)

اهنین " ستیلون قهرمان ۱۳ فلم
بوده است که در عین زمان دایرکت
فلم های " روکی " ۲ و ۳ و ۴ و -
بخش پنجم انرا به عهده داشته است
که در بخش پنج نقش ندا شته اما در
نوشتن فلمنامه ، کارگردانی و تولیدان
نقش مهمی داشته است ۰

مینا هم گولان ، کارگردان فلم
ها میگوید :
" کارگردان شخص احمق خواهد
بود که اگر مشوره های ستیلون را در
جریان تهیه فلم هیچ بپندارد ، او
بهتر و بهتر از همه کمره را میشناسد
وزوایای مختلف و خوب اخذ تصاویر
را زود در مییابد ۰ من تا حال هیچ
گاهی یک هنرپیشه را با درایت
و شناخت او از سینما ندیده ام ۰ "
فلم های او را میتوان به دو بخش
تقسیم کرد ۰ نخست فلم های که در ان
زیادتر به نمایش اندام عضلاتی و قوی
قهرمان فلم توجه صورت گرفته چون
فلم روکی ، فلم دوم روکی و به نام
انتقال ۱۹۷۹ فلم سوم روکی به نام
چشم پلنگ ۱۹۸۲ و روکی چهارم
۱۹۸۵ را میورا ، ۱۹۸۲ رامبو ۲ ،
۱۹۸۵ و فلم بازو های اهنین ۱۹۸۷
که صحنه های هیجانی داشته و قهر-
مان را با قوت فوق العاده به نمایش
میگیرد ۰ و دوم فلم های که داستانی
بوده و بر دور یک فرد مشخص نمی چر-
خد ۰

در سال ۱۹۷۸ در فلم " میخانه
جهنم " او محله فقیر نشین نیو یارک
را در چهره سه برادر که در جهان
فرار ، سورت و زد و خورد ها بزرگ
میشوند به تصویر میگیرد ۰ در فلم -

(c) ketabton.com: The Digital Library

طوفان

نوشته از: نصرت گلاره
ترجمه میر حسام الدین بروهش

در یکی از شام های توفانی و بارانی خزان ، سوارکاری چارنعل کنار از جاده ، اصلی به سوی " دیپ " میراند. دهن اسپ مملو از کف خون آلود بود به علت راندن اسپ به وسیله ، صاحبش که میخواست پیش از تاریک شدن هوا به هدف برسد ، توان اسپ به نقطه فرجامش رسیده بود . پا — های سوارکار که موزه های بلندی پوشیده بود ، پر از آبله بود . هنگامیکه مرد در آبادی و به اولین منزل در رسید تاریکی شب همه جا پهن شده بود . از اثر بارش ابرهای تیره ، بر سرک سیلاب جاری گشت . آدم تصور میشود باد نمکین بحر را استشمام میکند . در آن خلوت شب ، سرکها خالی از عابرین بود ، چونکه سکنهٔ آن جا قبل از توفان و منقلب شدن هوا ، به منازل شان خزیده بودند . توفان شدید پنجره های منازل را میجنباند در جوار بند رکوچک و در کنار کانال ، سوارکار از اسپش فرود آمد . سه کشتی باد بانی در لنگرگاه ، لنگر انداخته بود یکتعداد ملاحان لب بحر دیده میشدند .

سوارکار فریاد زد :

— نمیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره پاکذاشت ؟

یکی از ملا حان پاسخداد :

— آن جا ، مهمانخانه ، ساحلی یونارد هنوز باز است . آن روشنایی را مینگرید ؟

ساحبان مغازه ها و دکانهایی که در اطراف جزیره به چشم می آمدند ، مصروف بستن دکان هایشان بودند . تازه وارد صدا زد :

— میخواهم به مهمانخانه ، ساحلی نزد جیان یونارد بروم .

مردی پیش آمد و گفت :

— من یونارد استم . مگر شما یک شیطان استید که در — چنین آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید ؟

مرد بیگانه در حالیکه قیضه ، اسپ را به سوی خود میکشید گفت :

— شما از اسپ من خوب مواظبت کنید . این را گفته و به اتاقی داخل شد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

روی یکی از میز های چوبی یک چراغ نفتی قرار داشت که اتاق پیشخدمت را تا اندازه یی روشن نگهداشته بود . در اجاق آتش روشن بود و شعله های سرخ رنگ در چار گوشه اتاق حرارت پخش میکرد . مرد بیگانه بالا پوشش را که از آن آب میچکید ، از تنش بیرون نموده و خود کنار آتش جا گرفت . یک ران خوک بزرگ در میان دود اجاق در حال کباب شدن بود . مرد کاو شکرانه به اصراف اتاق نظر انداخت چوکی ها و میزهای چوب آن جا زیاد بودند . روی یک میز مدل های کشتی های بادبانی که از چوب تراشیده شده بود ، قرار داشت .

مرد بعد آب لباسهایش را تکانداد . به نظر بسیاری آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخی می آمد پیشخدمت گفت :

جناب ، اسپ شما قابل استرحام میباشد ... بیچاره حیوان نیمه جان شده ...

وقتی یونارد بدون مواظبت از مهمان ، از اتاق بیرون میرفت ، سوار کار فریاد زد :

ـ هی !! من گرسنه و تشنه استم . برایم گوشت ، نان و یک کوزه می بیاور !

میخواهم کاکایم راکه مرد با رسوخیست و همیشه میخواره بود و کار خوبی میکرده است که زیاد مینوشید ، درک کنم .

یونارد خیالاتی و غمگین زیر لب تکرار کرد :

کاکایت ، کاکایت ... !! کاکایت کیست ؟

ـ وی رازود خواهید شناخت .

یونارد که مرد کوتاه قد و قوی بوده و چشمان کوچک و مزوری داشت ، کنجکاوانه جلو آمد . در یک طرف صورتش جای یک زخم کلان دیده میشد .

یونارد پرسید :

ـ جکویز دیل . یونکر دو پارگویت ، پدرم دی فاود روگویز مادرم بیلا بین و کاکایم بیلا بین دی ا پیز نام بوک نام داشتند این تذکر به سان یک جرقه بر صورت جیان یونارد دمید .

جکویز خندید و گفت :

ـ میبینم که شما کاکایم را فراموش نکرده اید .

ـ فراموش ، من بیلا بین دی ا پیز نامبوک را فراموش کنم ؟ پوتس بلیتس برادر زاده ، بیلا بین در زیر یک سقف با من زنده گی میکرد . چی افتخاری بزرگتر ازین . اما شما گرسنه و تشنه استید آقا !! لطفاً یک لحظه حوصله داشته باشید تا ...

ـ اما یک کوزه شراب سه بل دو کوزه بیاورید !

یونارد گفت :

ـ من نمیتوانم برادرزاده بیلا بین راکه در نواحی گرمسیر اصراف بحر به سر میبرد رها کرده و مطابق مولش عمل نکنم حیف که لباسهایتان تر است ...

ـ خیر به فکر لباسهای من نباشید . شراب بیاورید شراب آقای یونارد و چیزی هم برای خوردن .

یونارد به سوی دروازه شتافت . بعد صدا زد :

کلیمنتین ، کلیمنتین ...

یک باره صدایی آن جا پیچید :

می آیم ، می آیم

یونارد دوباره به اتاق برگشت و توضیح داد :

دخترم پس از مرگ مادرش از من با همه خوبی و تسوا مواظبت میکند . وقتی یونارد دید که مهمانش در کنا مویل ایستاده و مویل تراشیده از چوب انارگل را در دس دارد ، گفت :

ـ یک یادگار ما تهنگوی یونکر . یک سال پیش ما منحو اولین سفید ها در جزیره مادیرا ما که بومی ها آنرا مارتینگ ی مینامند ، لنگرانداختیم .

مادر برابر یک بحر قرار داشتیم : درختان انار کی در اطراف بحر روییده بود . درین اثنا دروازه باز شد و دختر جوانی که زیبایی چشمگیری و صورت جذابی دا شت به داخل اتاق آمد .

جکویز بدون درنگ گفت :

کلیمنتین ، برای ما دو کوزه از آن شراب روشن و یک را خوک بیاور !! جکویز دیل دو پارگویت برادرزاده بیلا بی دی ایز نا میوک مهمان عزیز من است . شتاب کن دختر خوبم . روز بعد اه برای آقا یک بستر در بهترین اتاق مهمانخانه هموار کن !

یونارد به جکویز رو نموده ، پرسید :

ـ چی وقت به سفر ادامه میدهید جکویز ؟

جکویز در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوبرو چشم دو خته بود ، گفت :

همین فردا .

ـ فردا ؟ اسپ تان از حرکت مانده جکویز ، متاسفانه نمیتوانم اسپ دیگری برایتان تدارک ببینم . اقلیم نامساعد و سرک لایتناهیست ...

جکویز نتوانست نگاه هایش را از کلیمنتین برگیرد .

گیسوان زیبا برگونه بیضه یی شکلش افتاده بود . قیافه جذاب ، سینه هایی برجسته و گردن سفید او جکویز را بلا تردید جادو کرده بود .

کلیمنتین نیز تاءیید کرد :

پدرم راست میگوید ... شاید یک روز دیگر نیز اینجا بمانید .

یونارد فریاد برآورد :

زود باش کلیمنتین ، شتاب کن !

دختر زیبا به اصراف نگریست و بدون درنگ از اتاق بیرون رفت . جکویز با نگاه هایش آن یک جفت چشمان سحر آمیز را مشتاقانه دنبال میکرد . کلیمنتین یک کوزه شراب ، مقداری گوشت و یک قرص نان آورد .

آنگاه جیان یونارد به دخترش کلیمنتین گفت :

اکنون ما را تنها بگذار . ما باید یکدیگر صحبت داریم

کلیمنتین دروازه را کاملاً نبست و در دهلیز ایستاد و از وسط در دروازه خیره خیره به مرد بیگانه نگاه کرد . کلیمنتین

بقیه در صفحه (۷۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

باحافظ...

بقیه از صفحه (۲۵)

فکر میکنم کسی که میگوید به معراج رسیده ام ان وقت زوالش خواهد بود . چون همین غرور بیجا نقطه پایان کار اوست .

* از تجربه چند سال کار نطاقی خویش بگوئید که چی چیزی رابطه میان بیننده و گوینده تلویزیون راکه باید برای مؤثریت بروسه ارتباط وجود داشته باشد اخلال میکند . مثلا گاهی بیننده در برابر تلویزیون نشسته است اما زمانی متوجه میشود که حواسش جای دیگری رفته است ؟

— من منظور حرفهای تان رافهمیدم مروصداهایی درمورد فیشن وارایش نطاقان ایجاد شده است در واقعیت من این طور فکر میکنم که به تمام دنیا تلویزیون وسیله سمعی وبصریست و — خواندن متن یک شو (نمایش) نیز دارد . اگر یک خانم یا اقا با سرو صورت منظم روی صفحه تلویزیون اشکار میشود آدم فکرمیکند خوبتر میتواند بشنود وببیند . وقتی یک خانم نامنظم و ریشان ظاهرمیشود . بیننده را ممکن است مشوش بسازد . وقتی به معمایی ادعوتی میدهیم میکوشیم با سروضع مرتب باید برویم . این حرمت نگاه — داشتن طرف است . در برابر تلویزیون از کوچك تا بزرگ همه مینشینند و خصوصا خبرهارا کسانی گوش میکنند که در یك سطح قرار دارند . بنابرا ن رابایدمحترم شمرد پانه . فکرمیکم صراحت با اراسته گی در برابر ان ها هرشد وخبر رابه اگاهی شان — انید .

* خوب . من باشماد راسته گی — نده ها به طور عمومی موافقم . من میکم موارد دیگری هم است که طه را اخلال میکند . در تلویزیون ی جهان همیشه درهمه موارد — ی بسیارعادی ولحن غیرجدی دارد .

— من فکر میکم مردم باسلیقه بودن، سند . مثلا من خانم کهزاد به نام وخانواده خود انتخار — مردم مرابه نام خانم کهزاد —

میشناختند . اماذکیه کهزاد کیست . ذکیه کهزاد چهره صمیمی دربرابر مردم است . من مردم رادوست دارم . نمیتوان با اکت وحرکت تصنعی به قلب مردم نزدیك شد ازهمین خاطر من کشورم را ترك نکردم . اگر شما اگاهی داشته باشید . سال گذشته به هند — وستان سفرکردم . یك ماه در سفربرایم دق کننده بود . دران جامن ذکیه کهزاد نبودم . با ان که افغانهامرا دران جا هم با دیده محبت دیدند اماوطنم رابیشتر دوست دارم وبه مردم صمیمیت بیشتر روامیدارم . من هیچ جا رابه خاك پاکوچه های کابل برابر نمیدانم من بسیارکس ها راسمیدیم که تبسم وصمیمیت تصنعی میکنند .

* یعنی این که در رابطه با بیننده وگوینده عدم صمیمیت میتواند اخلال کننده ومزاحم باشد . خوب شما به حیث یك نطاق در افکار مردم وگاه هم در امواج شایعات باتعریف های — مختلف قرار میگیرید . میتوانید بگوئید که شایعات داغ سال گذشته درمورد شما چه بوده است ؟

— درین مورد خیلی فشرده میگویم : کسی که همیشه نازونوازش مردم خود را دیده . اینا نمیتواند گاهی قهرانسان را هم تحمل کند . خوب شایعاتی ایجاد میشود . خوب باید درهرحال این بسته به علاقه و توجه مردم نسبت به من است . اما ان چه مربوط به حرف های همکارانم است . کتابه های انها را هیچگاه به ادرس خود نگرفتام درمورد حرف های خوب وبد درمورد خود قضاوت را به مردم میگذارم .

* حتی شما از دافترین شایعه هم حرف نمیزنید ؟

— شایعه یی درمورد جدا شدن من از شوهرم بود . تولد طفل اخیرم به این شایعه پاسخ داد . برخی از شایعه ها ناشی از حسادت ورقابت هاست . گاهی توانایی تحمل نزد افراد کم است . گاهی میگویند ذکیه بسیار پولدار است ولباس های قیمتی میپوشد . درحالیکه من لباسهایم را از تکه های بسیار ساده اماده می کنم من یك لباس را سه تاچهار بار به تیپ های مختلف میپوشم وفکر میکنم علاقه مندی . چیزی وسلیقه چیزد یگر است .

* وضع گوینده گی در رادیو تلویزیون ماچی گونه است . چی پیشنهاد هایی درزمینه دارید ؟

— فکر میکم گوینده شدن اسان ست اماگوینده ماندن دشوار این روزها که هیچ معیاری وجود ندارد . هرکسی روی شناختی می اید و به زودی ناپدید میگردد . گاهی برود بو — سران حیران میمانند که از میان این همه گوینده کان کسی راانتخاب کنند . نمیدانم سطح اگاهی تعلیمی بابین امده مطالعه نمی کنند یاچی سویه نطاقان غالبا پایین است واین امر مشکلات زیاد به بار اورده است . اما به هرحال مانطاقان خوب هم داریم که در شرایط دشوار کنونی کارشان را — ادامه میدهند وبه نظرم انان کارشایسته یی انجام میدهند . مثلا صدیقه ظفر جلیله . مینه بکتاش . امنه ودیگران که درسطح خیلی خوب قرار دارند .

* اپاشما دکارخود کسانی را — برورش کرده اید .

— من اصلا ان قدر خود راحق نمیدهم یکسی چیزی بیاموزانم . من خودم هنوزمی اموزم .

* خوب کمی درباره زنده گی شخصی خود . گپ بزنید . شما — هنرمندی زنده گی مشترک دارید . چی چیزهایی درزنده گی تان وجود دارد . روابط چی گونه است ؟

— من در پانزده ساله گی باکهزاد ازدواج کردم فعلا چارفرزند دارم . — کهزاد بسیارارام . خوب وبد ه ال — برای من است . تامدتی که اطفال ما کم بودند گاهی من به عنوان مدل کهزاد درنقاشی قرارمیگرفتم وبورتره ها رسم میکرد . حالا اوکارمراخیلی باتوجه دنبال میکند . برنامه هایم را بسیار دقیق میبیند وکوچکترین اشتباه مرا انتقاد میکند . رهنمایی میکند ازاو سخت راضی استم .

شما درباره به حافظه سپردن متن . توانایی ویژه یی دارید . چی رازی درین زمینه وجود دارد .

— یك نعمت خداداد است که حافظه خیلی قوی دارم . بسیاری وقت بدون متن نقطه نظرهای تهیه کننده برنامه را درذهنم جمع می کنم وهمان طور میتوانم که منظور بوده است . بعضا میگفتند ذکیه متن رابیشتر حفظ میکند اما وقتی درسریس خبرها بعضی از خبرها را ازیاد خواندم . باورکردند که حافظه خوب دارم . من حتی تا یك ماه متن برنامه ها را به حافظه میداشته باشم . گاهی واقع شده که هیچ حافظه ام یاری نداده است .

صدایش...

بقیه از صفحه (۷۵)

باری درشفاخانه جمهوریت بودم . — برنامه یی ثبت میکردند که درمورد جافور بود من بالباس سیاه خواب در پشت برنامه همکاری نمودم وانراخواندم تصادفا برنامه خراب ثبت شده بود و — متن ان نیزگم شده بود . به من مراجعه کردند ومن باشنیدن همان برنامه خراب شده بارد یگر برنامه راازیاد خواندم به خاطران که پرازاصطلاحات طبی بود . مورد تعجب داکتران گردید . برای شب سال نو کهزاد برایم متنی رانوشته بود . درحالیکه طفلم راشیر میدادم یك باران را مرور کردم کهزاد گفت بگذاران راوقت دیگری حفظ کن . ان راگذاشتم وهمه متن رابرای کهزاد ازیاد تکرار کردم .

* راستی شما ازسال نوگفتید چرا برنامه های تلویزیونی شب سال نو دلچسپ نیست مخصوصا درچند سال اخیر .

— به خاطراین که ذوق یك اداره درتهیه ان درنظرگرفته میشود . من پیشنهادی داشتم که دربرنامه های اینده باید اداره هنر و ادبیات دربخش نمایشنامه های اداره بین المللی دربخش دیگران اداره برنامه های سینمایی درمورد تهیه فلم های کوتاه یا اداره موسیقی در بخش خود وهمینطور هراداره برای شب سال نو . چیزی فکر کنند وسپس مشترکا انراتوحید نمایند تاذوق همه گانی درتهیه ان رعایت گردد ومطمینا ذوق مردم نیزد رنظرگرفته شود .

— درباره شایعات پیرامون خود چه میگویید ؟

— به امید روزی استم که نظریات دوستان درمورد م صمیمانه باشد همانطورکه من قلب پاك دارم آنان نیز قلب پاك داشته باشند .

— ودرمورد سیاوون چی میگویید ؟

— سیاوون مجله بسیار وزین وخوب است . اما یك حرف به طور عمومی دارم وتنها سیاوون منظورم نیست نباید برخورد — های شخصی وبرخی حرف ومعامله های شخصی درمطبوعات افاده شود وبه اصطلاح هرکس مجله را براساس سلیقه خود مصروف نسازد . بعضی گپ های بسیار پیش پا افتاده ومبتذل جایش درمجلات وزین نیست . اگر ممکن است کسی راکمك کنیم تا اینکه انتقاد و خرابکاری کنیم . بعضا نشریه ها بخاطر شهرت خود ، شهرت طرف را لطمه میزنند . باید شوخی ها به حیثیت طرف لطمه نزند .

— بلی حرف های شما جدی است وبا همین حرف شما صحبت را تمام مینمایم . خدا حافظ .

میکننده انانی که بپل میزنند و سندگ پس میکنند کمی ازبوی مرده و گور ناخوش استند عکاسه عکس

بـــرداری میکنـــه دل

(ن)برا درقاتل میتهد که اگرمرده سالم مانده باشد ... یازده روزگذشته پولیس حق داردکسی ها بوس باشد وبایدا نقطا رنا سزای ملاقی شود — اسلامی را دریی نتیجه بودن یا زشدن قبره داشته باشد ... وقبریا زسی شوده آفتاب به درون قبرمیتابد ، سوراخ های موشها راهم نورمیدهد وقبر جدرا با امانت نگهداشته نبودن خون در جده ازیاد خراب شدنش جلوگیری کرده است . واما موشهای موزی ، گوشها وگرده های زن را خورده اند .

جد به طب عدلی مبروده نتایج معاینات ، همان است که دراعتر افات بود . دیپارتمنت پولیس — نیمی از افراد خودرا بعدازاین استنتاج ، تعطیل میکند . آنان آن عب میروند بمعانه هایمان و صدیق به محکمه کشانده میشود ، در گوشه یی ازدوسیه تثبیت میشودکه مقادیرزیادی ازپولهای صدیق که امانت درنزد زنش بوده ازمیان (با سره) های نش پیدا شده است .

روزهای بعد بروبن به جرم — عستن جد عهید وندادن اطلاع به پولیس دربدل یك انگشترحق — السکوت به زندان میافتد ، مراغش را درزندان زنانه میگیرم درآن جا — سخت به عذاب است ؟ وجدان وقانون تاآرامش ساخته است . وشاید هم درخوابوجد جلال عده همجنس تاآرامترش ساخته است . اوتاحال به سابقه چنین جرمی اعتراف نکرده به جزهمین که گیرآمده ؟ اورا قا محکوم میکنندواوحکم قانون را نمـ دانست اورا بولیس محکوم میکند وا وپولیس را نمیشناخت . اورا بـ هدایت مغاموغی کرده اوپول ندا شت .

به چشمها یم میبینند واز چشمـ یش تضرع میریزده انگارمن بـ پرس وبا قاضی باشم ، بلند حـ میزنده در بیان بحران فقرمی ما د است .

به خود حق میدهم که برایش دل بسوزانم ، زیرانی بولیس هستـ نی حقوقدان ونی بازپرس ، وقتـ عکس یکجایی قاتل و مقتول را ـ نمایش میدهم ، توگویی دسـ دیگری برایش انگشتر دیگری میدـ هده واوآماده ردکردنی است و ا زود غلطیش رااصلاح کرده میگو (بلی همی اس غاه خانم ، مـ مرده اوره عستم .)

حسرتا که جنایتکاره همیشـ همد ستخود را می آفریندوجنای همزاد خود را . شاید بروبن نمـ خواست درین واقعه اصیلترین جنایت مال بیست وسه سال پیـ است ، اصیلترین جنایت ، همـ ازدواج کهاولین لالایی این رو هاشده بود .

اصیلترین ، اولترین است ـ بگذار درمودل های بعدی شکـل کیفیت وکمیت ، عوض شوند واما اصیل ، همان است که برای بعد ها منبع تجربه شده ، بی اصیلتر جنایت بهلوان صدیق ، اولیـ جنایتش بود ـ جنایت اولـ (ازدواج احمقانه) بزرگتروقوی ازجنایت آخرش (قتل) بوده ریشه این جنایت (قتل) ملکیت آن ـ جنایت (ازدواج) است که هرد یمش بربادباد !

بهلوان صدیق به پاسخ برخـ به این گفته بسنده کرده که : ﴿ حلا لش کردم ﴾ و نواسه ا زمانی ازهی برسیده بودکه : ﴿ باباجان مرغه حلال میکنی گ نداره ؟ ﴾

(c) ketabton.com: The Digital Library

از لبخند تا زهرخند

تحت نظر ظاهر ایوبی

نوشته بهمن عاصمی

نامهٔ یک محصل

فرید جان یک سال است که در پوهنتون درس میخواند. در طی یک سال، آن قدر، نامه از موفقیت ها پیش فرستاده است که اگر همهٔ آن ها را جمع کنی، میشود گفت تا درجه پروفیسری هم رسیده.... باهر نامه یی ضمن خبر موفقیت پس از جانس دو - وسه مطالبه پول هم مینمود. به هر صورت به موضوعات تمام نامه هایش ما وشما را غرض نیست فقط وفقط یک نامه اش را باهم میخوانیم:

((پدر نهایت عزیز القدرم! بعد از سلام دستهایت را از دور میبوسم. با سرافرازی مژده میدهم که دیروز با هزار مشقت در جانس سوم.. فیصد موفقیت به دست آوردم.

پدر نازنین! اگر زحمت نمیشود کمی پول هم ارسال دارید که برای شامل شدنم در سمستر سوم تحصیلی ضرورت دارم. اما... نه... پدر جان... نه... من بسیار گستاخ وبی شرم هستم که برایم نفرستید. درست یادم است چند روز پیش بود که برایم پول ارسال داشتید. خیر برایم نفرستید. حق بود نامه را پاره کنم اما... چون این جانوشته بودم وزحمت چهار ساعته ام به هدر میرود. نه برایم پول روان نکنید هرچند که ضرورت هم دارم حیف باید نامه راعوض کنم. اما چکنم که پول را پست نموده ام وبد بختی دیگر این که حالا نامه به دست پسته رسان نرسید. درفرجام ازالله پاک میخواهم که نامه ام رابسته رسان گم کند....))

درانتظار نفرستادن پول

فرزند شما فرید

یک ماه بعد پوسته رسان نامه مقبول پدر جانش رابه وی دلیلیه تسلیم نمود، این شرح:

((... پسر عزیزم بعد ازسلام و دعا البرسی برایت مژده میدهم که فرزند متعال امید وآرزویت رابر آورده پوسته رسان نامهٔ تورا گم کرده ست مانرسید...))

به سلامت باشی ((پدر تو))

گزیدهٔ آموزنده

گویند مراجوزاد مادر
رحل به مژه کشیدن اموخت
ساجق بنهاد درد هانم
تارسم وره جویدن اموخت
هرروز به راه مد پرستی
از راست به چپ دویدن اموخت
باتنبلی ونکردن کار
برروی تشک لمیدن اموخت
بابای من از غضب جوگردم
زد نیشروره گزیدن اموخت
دروقت بگو مگو زشاخی
برشاخ دگر پریدن اموخت
این عادت من زعادت اوست
گرشوهرخود همی کشم پوست

((ترسندوک))

میناتورهای طبابی

* اي کاش درد وستان هم، مثل دشمنان ثابت قدم ویکرنگ میبودند.
(گلادستون)

★ ★ ★

* درزیر اسمان کبود هرچیز ممکن است. حتی غلبهٔ راستی برد روغ.
(اناتول فرانس)

★ ★ ★

* ان که برو بال ندارد وپرنده نیست نباید بر برشتاه ها اشیان بسازد.
(نیچه)

★ ★ ★

* اندیشیدن، آسان است وعمل کردن دشوار. اما دشوارترین کارها عمل کردن به ان چیزهایست که میاندیشیم.
(گویته)

ضرب المثل ها

- افت عقل تملق است، آفت مروت دروغ.
- احتیاط نصفش ثواب است ونصفش گناه.
- بامردم دانا از درحیله درآمدن آب درهاون سابیدن است.
- برای کسی بمیر که برایت تب کند.
- پنجه باشیر دادن وبامشت به شمشیر زدن، کار خردمندان نیست

(c) ketabton.com: The Digital Library

اطلاعات وتصورات

سفینهٔ کیهانی وارد مدار مورد نظر گردید و یك کپسول حامل یك آدمك مصنوعی را به سوی سیارهٔ مورد نظر فرستاد، تا شرایط و شیوهٔ زندگی باشندگان آن را مورد مطالعه قرار دهد. کپسول هنگام فرود با حادثه غیر مترقبه رو برو شد و تصادم نمود. دستگاه فرستندهٔ یکی از آدمکهای مصنوعی که سالم مانده بود و امواج آن به سفینهٔ ما میرسید پیوسته کمك تقاضا میکرد. گروه نجات فوراً به عملیات پرداخت. کپسول دوم به طرف سیاره حرکت کرد و آدمك مصنوعی راکه سالم مانده بود نجات داده و به سفینهٔ ما رسانید تمام این ماجرا صرف درشش ساعت اتفاق افتاد. بعد از معاینه متخصص مربوطه روشن شد که از تصادف نیك دستگاه جمع آوری اطلاعات آدمك مصنوعی هم کاملاً صحیح و سالم باقی مانده است. — فرماندار سفینه دستور داد تا کمیت اطلاعات جمع آوری شده را درویدو بگذارند. متن آتی روی صفحهٔ ویدیو ظاهر شد:

— نود و نه درصد سیاره را ابحار احتوا نموده است؟

بقیه در صفحه (۸۳)

انعکاس

ارسالی: ب. ح

بعد ازحمله فاشیست ها دریک از روستاها. دوفرد وستان صبح وقتی دانستند که فاشیست ها همه مردمان روستا رابه خون وخاك کشیده اند واکنون به آن ها نزدیك میشوند مشوره کردند که باید در چاه پنهان شوند. وقتی فاشیست به آن محل رسیدند وکسی رانیافتند تصمیم گرفتند همه جا راتلاشی کنند یك نفر فاشیست بالای سیاه چاه هرقدر خیره شد چیزی ندید. فریاد زد:

اوه. اوه. اوه!

ان دو رفیق برای این که اورا گول داده باشند باهمین سبك وصوت از داخل چاه صدا براورند که گوئی انعکاس است.

اوه. اوه. اوه:

فاشیست:

— معلوم میشود اینجاکسی است

ازبین:

— معلوم میشود اینجاکسی است

فاشیست:

بیرون بیایید!

ازبین:

بیرون بیایید:

فاشیست:

مگر نارنجکی بیاندازم

ازبین:

مگر این بستی رانگفتی

چند طرح ادبی

اعتراف

ای انگورشیرین اویخته بربلندترین شاخ ارزو
توترش نیستی
دست من کوتاهست.

بروین بژواك

نفرت

گفتمش دوست میدارم
به خود بالید وفکرکرد که اوراد
میدارم.
منکه حرفم راناتمام گذاشته بود
ان را تکمیل کرده گفتم:
دوست میدارم نفرتم را
که دربرابرتوارج میگیرد.

ناد به امین

(c) ketabton.com: The Digital Library

خنده کنید

بوت

ی میخواست یک جوره بوت
اما هرگ رمیکوشید مطابق
با بزرگی نمیافت.
ا بالنزده جوره را امتحان کرد
ت:
رانجام بوتی راکه برابر با پی
یافتم. این بوت را برایم دوباره
هید.
نده گفت:
ستباه میکنید خانم، این، بوت
پشم خود تان است.

روانشناس

صی ماست خورده بود وقتی
ی چگونه بود مرد روانشناس
ت:
خورده بی؟
: گوش، گفت قبل از اینکه
من دانسته بودم گفت:
کجا؟
اد چونکه فضله اش بیشتر
راست.

بچهٔ حریص

حریص: اطفال درخورد ن حریصند
خودم این منظره را باچشم دیدم.
خانمی یک کیک را میبرید دیه افراد خانواده تقسیم میکرد تا اینکه یک پاره نسبتا بزرگ را برید.
جان باتعجب پرسید:
— مادر، این کیک با این بزرگی را برای پدر میبری؟
خانم که از حال واحوال فرزند آگاه بود پاسخ داد:
— نه عزیزم برای تو میبرم!
— برای من، با همین خورد ی؟!

(c) ketabton.com: The Digital Library

رباعیات مفلس خوشحال

چون مورچه باید آنکه کم کسی دارد
زهبر نای سیلوفم کی دارد
شنیدم مفلسی خواندی بمارکیه
غم ما را به جز شلغم کی دارد

.....

گفتم صنما بیاکه قربان شویم
گفتاکه بگوکجا که مهمان شویم
ازمصرف مهمانی مرا لرزه گرفت
گفتم غم وتوبه گفخواها نشویم

.....

درشام سیه، برق غم چاره نکرد
پک نیم نگه برمن آواره نکرد
خیاط سرکوچه که بُد همدم من
بی بلچ هزاری تکه ام پاره نکرد

فاروق از خیرخانه

اعلان

جوان (۲۵) ساله بی که باد شواری نام خود رانوشته کرده میتواند وفارغ التحصیل فیابی یکی از بوهنتی های شبانه است ازاثرعدم اشنایی با نوشته لوحه سرویس، دریکی از ایستگاه ها مفقود گردیده است.

یابنده لطفا اورابه اداره سواد اموزی تسلیم داده، دوقلم تباشیر رنگه شیرینی بگیرید.

سکته

اگر کارگران کارخانجات که برای خانمها لوازم آرایش میسازند اعتصاب کنند مطمین باشید که همه بی مرد ها ازترس روحشته سکته خواهند کرد.

فکاهی

یک خانم بسیار بیمار که کمی احساس ناراحتی میکرد، نزد داکتر رفت.

داکتر:
ناراحت نباشید، شما کاملا صحه دارید و بوده صد سال زنده گی خواهید کرد.

بیمار:
اما داکتر، من همین حالا بوده صد ساله استم.

داکتر:
می بینید، من اشتباه نکرده ام.

از گفتگوی دو اسکاتلندی

- من هیچوقت به تکسی سوار نمیشوم
- چرا، حتما میخواهی صرفه جویی کنی؟
- نخیر، به خاطر صرفه جویی نیست. تکسی سواری برای صحتم مضر است زیرا اگر پشتم راطرف راننده کنم سرم دور میخورد واگر رویه پیش رو بنشینم وگشتن (تکسی میتر) رابهم برای قلبم ضرر دارد

(c) ketabton.com: The Digital Library

خبری او ببری

- د بنځوولی جوړه اوغلی سړي خوښیږي
- د انعکاس جی فکرکوي . ګوندي د دې خبروته ښې غوږ نیولی دي .
- که سړي وغواړي چی په پوکارکښی بنځه له خپل هوډ او نظر څخه وار وي . نو څه ته ښیره په کار دي .
- بنه لاره یی داده چی سړي لمبه بنځی سره په همغه کارکی په یو نظر شی .
- ایا ویلی شی چی بنځه له واده مخکی اوروسته څه شی غواړي .
- له واده مخکی میړه اوله واده وروسته توله دنیا .
- او به پای کی دا راته وایه چی :

بنځی ولی د ډیرې ژاولی ژوي .

- د انعکاس جی په ژاولوباندي د ژبی او ژامی د بنه فعالیت تمرین کوي . خو د دې پرو خبرویه وخت کی د ستړیا احساس ونه کړي .

مطبوعاتی کنفرانس

د هغه مطبوعاتی کنفرانس په ترڅ کی چی تیره اونی د ترکاري په مارکیټ کی د ډیو د لوړ والی په باب جوړ شوی وو، زموږ شله خبریال په خپله له نرخ څخه پوله پوښتنی وکړي چی موږ د بنجاره په هټی کی د تشو توکیو د نشتوالی، او همدا راز د نایلون د نه د رلود لو له کبله موږ یوازي د دغه مطبوعاتی کنفرانس د پای پوښتنی ځواب پلورلوته ور اندې کوو . نرخ زموږ د خبریال د پای پوښتنی په ځواب کی وویل :

- دا سمه ده چی موږ په دې اوروسته کلونوکی د خلکو جیبونه تش کړي . خو د دې په خنګ کی دا هم د یاد ولوړ ده چی د طنز لیکونکو په نوم مو د یو شمیر نورو جیبونه ورک کړي دي . زموږ د موجودیت له برکته اوس تول هغه څوک چی په قلم باندي د کاغذ مخ تورولی شی . طنز لیکونکی دي . کله زموږ دغه لوړ والی نه واي نو طنز به هیڅ کله د ترقی اوبرمختګ دومره لوړ و مدارجوته نه واي رسید لاي .

هغه اودغه

که چیرته تهګی او خاوري خپل کیدای . نو د همکی خاوینه کړه به ترموږ اوتاسونه واي را رسید لی .

دخپلی خونبې کار

انسان د دې استعداد لري چی د حیواناتو اونباتاتو نسلونه اوتخمونه اصلاح کړي . خود خپلو اعمالو به اصلاح کی دغه استعداد معکوسه بنه لګړي .

* * *

پخوا به هواخواري د معتبرانو وه . خو اوس د بیو د لوړ والی له کبله فریمان هوا خوري .

بدوته ولی بدوالی

بدي ((رشوت)) له بدي وهلو څخه اخستل شوي دي . په بده وهل دفلا او پتهد ومانالري . هغه وخت چی بدي پټی اوبه فلا به بده وهل کیدي نو بیرته نوم ورسره جوړ وو . خو اوس چی بدي په بنګاره او برالاخستل کیږي باید ژیوهان د دغه نوم په بدلولوکی بی توپیره پاتی نه شی .

د وه کاله مخکی زموږ د ریاست د امنیو او د ریاست د صنفی اتحادیی مسولینو د دغه سامانونو د خونه پی ساتلو په خاطر د تحویلخانی جوړولو په اړ تیاباندي خوخواله ګډي ونډي وکړي . اوبه پای کی بریکړه وشوه چی بوه کوټه دې د ریاست په انګړ کی د تحویلخانی له پاره د خپلی خونبی کارونو په کولو سره جوړه او د دغه سامانونو د لا د افغی کولو مخنیوي د پی وشی . له دې بریکړي سره جوخت اداري اورسمی کارونه په ټه د ریدل . اوبه رسمی وخت کی د ((خپلی خونبی)) کارونه پیل شول .

اوس راځی چی په دې دوه کلونو کښ د خپلی خونبی کارونود نتیجی په باب د ریاست د صنفی اتحادیی دکارا و ـ فعالیت د ټه د کتاب خوبانی له نظره تیري کړو :

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوشته : صباح الدین رهنی

سلسله گشتار سوخته

هرکس مانند من ، گناهرا (گناه) ... اند واما هرگز ندیدم که گناه مجازات ... د . این گناهکار است که به خاطر ... ت دارش در گناه ، مجازات میشود ، ... یشه به محکمه کشانده میشود . — ... یشه زندانها میبیند وهمیشه اعدام ... شود وهمیشه این خط — خط گناه — ... یکنواختی معاوضه ، روز وشب — ... ود دارد . آنانیکه در گناهکار بودن ... ت دراز تر وفکر قویتری دارند . — ... ها ازمحکمه وقانون وزندان میمانند ، ... ب بازاریست ، در این بازار ، گناه ... عه ، رایگان است با همه رایگان — ... دش ، میخواهد باعظمت ، وجود — ... شت باشد . وگناه تا آن گاه فقط ... امتعه ، رایگان است که به دست ... ی نیامده باشد ، وقتی کسی این ... عه رامیخرید ، گناه راگرفته ، گناه ... ه ، گناهکار شده ، وبه زندان کشانده ... شود .

وزلیخا باجهانی از گناهانش ، فقط ... باوزندانی شد ، قیافه اش ساده ... است وشاید به همین دلیل مقبول جلوه میکند . رنگ زرد رخسارش به خوبی کسالت روسپیانه را در اوسینما باند درگفتارش خلاف معمول ، از چرسی بودنش کمترنشانی هویدا میشود ، برای بار پنجم به زندان افتاده — دوسیه اش فساد — اخلاقی است . چرا نباید از او نوشت . او سمبولیست از بی میلی هزاران دختر وزن درزنده گی که دوران طفولیت رامحکوم به ازدواج — (آرمانی) والدین شده اند . چی آرمانی ، چی وحشت آور تصمیمی که مادر برای زلیخای سیزده ساله گرفته واوراکه هنوز دور از آغوش مادر خوابیده راباخرا نگرفته بود ، به گروه نکاح مردی بست وزلیخا در اولین روزها وماه های همبستری بامرد زنده گی ، خود در — غرقاب یک درد وعذاب میبابد . قلب طفلانه دختر حین لت وکوب وشنام شنیدن به سینه دق الباب میکند . — انگار میخواهد برون بیاید عقل زنانه و طفلانه زلیخا اورا ازآینده بسیار دور میسازد . از آینده ، بسیار نزدیک ودر مقابل هرواقعه بیتفاوتش میسازد ، هر روز وهرشب درزنده گیش یک فیلم درامتداد بود وهجین شد وبانفس هایش میشود ، مرد زنده گیش به هیولای رنج آوری برایش مبدل شده بود ، هرامر بیوانه کننده بی سرایای زلیخا را فراگرفته بود شوهرش نامرد انه زنده گی را با او آغازکرده بود ونامرد انه ادامه اش میداد گاه وناگاه لتش میکرد ، از او بیوسته آن طور ارضای جنسی میخواست که حتی برای روسپیان نامقدور میبود ، وقتی شاخ گلی از بوته جدا شده ، برزمین میغلتد پرپر میشود وهر پرپرگش تسلیم نسیم ویا توفانی شده به سرنوشت موهومی راهی میگردند ، وزلیخا ازمستی نفرت و — دیوانه وار راه فرارازخانه ، سراپانفرت شوهرش رابیش میگیرد . او ازهمان بوته بیست که بارها شاخ گلی رابه آب داده . ازهمان شاخه گلپرگیست که به دست توفان زنده گی چرخان وسرگردان میبود . . . عجب شهامتی . دختر دل به توفان سپرد وفرارکرد . فرارش ، شهامتش بود چی شهامت بد فرجامی ، درد وسیه های قانون گناهش از این جا آغاز میشود واما در دوسیه زیست نامه اش گناهش در اینروز آغاز نشده . گناه همراه خودش زاده شده بود ، اوگناه راباخود از زاد روزش آورده بود — گناهیکه این گناه (فرار) برطومار آن زاده شد . اوچه اشتباهی بود که به دنیا آمد . درخانواده متعصب وفقیری به دنیا آمد درنوجوانی ، پدر را درجنگ سیاسی ، ازدست داد ، بعد برادرش ترک دیار گفت وچندی بعد درسن نابالغی محکوم به همبستری بامرد — بزرگ بنی شد واکنون جبران همه را — درفرارمیجوید . بعد ازآن روز ، او — همیشه در فرارزنده گی به سرمیبرد ، از روزی که خواست فرارراامتحان کند وتا کنون خود را درمعرض امتحان فرار

(c) ketabton.com: The Digital Library

میاید . زلیخانخواست در بازار زنده‌گی ، چون سکه یی از جیبی به جیبی وازدستی به دستی برسد واما در این بازار نمیشود که نه خریدار بود نه فروشنده ونه جنس .

نسرین ، دخترجوان ومقبول که هرشام بعد از برگشتن چهن سفید ازوظیفه پرستاری فارغ میشد ، به خانه مختصر خود به علاقه رومیبرد . وزلیخارا بعد از فرار به خانه خود پناه داده بود ، نه زلیخا ، نه خواهر خوانده اش نسرین از آینده ، هیچ تصویری نداشتند . — زنده‌گی آرام وبه گفته زلیخا ، زنده‌گی بی جنگ در این خانه ، عمر کوتاهی داشت . همسر زلیخابه ساده‌گی از گنجشک فرارکرده ، ازقفسش دست بردار نبود . به پولیس از فرارزن نکاح شده اش اطلاع داد وافزود که مقداری ازپولش رانیز زده است .

سه ماه ، عمر کمیست ، برای آرام زیستن ، این درست سه ماه اول آرامی زلیخا درگوشه فرار کرده اش بود . پولیس — مطابق سفارش همسر شرعی ، در پی گرفتاری زلیخا — زن نوجوان — برآمد . اوراکه تازه نفسی به راحتی میکشید ، — عقب دیوار های زندان میاندازند — زندان این خانه فراریان مدرسه — تجربه ، جنایتها ، رمان همیشه دنباله داریکه اینک دخترخانم نوبا — لغی یکی از کرکترها پش راتشکیل میداد . برای زلیخا درو جود یک بجاز اشتباه به نظر رسید . اما او زود دریافت که این جا برایش آغاز زلیخابودن در — بزمهاست . این جا آغاز انتقامش از — خودش ، از زنده‌گیش واز تقدیرش است او زود دریافت که درزندان تنها نیست برای هرزندانی — بار اول ورود در — زندان ، این محیط یک حاشیه است و اما حاشیه همیشه حاشیه نمیماند ، کم و نا یاب است آنانیکه درد وباره ازاد شده نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای نوجوان نتوانست درحاشیه بماند ، با آنکه بی گناه وصغیر بود . اما اتهام دزدی بعد از اتهام فرار از منزل شوهرش ، بر همه خود دا ریش لگد کوبید .

نجیبه خانم بزرگ سرشناس روسپیان شهرماست . اوخانم بزرگ روسپیان است که خانه یی را برای عواید زیاد پولی درکارته بروان کرایه میدهد . درآن خانه او از مرد های شتابزده و شهوت کشته ، دربدل پول پند برایی میکند ، وکنیزکان فاحشه مشرب را به خدمتشان میگمارد . او همیشه با ضمانت ، آزاد میشود . واین بار ، زندانی شدنش همزمان بود باگرفتاری — زلیخا . . . .

نجیبه — گرگی که همیشه گرسنه است و همیشه بی قناعت — از چهره گرد و جلد شفاف وسن نوجوان زلیخا خوشش می آید . شاید بارهافرمایش های درمورد همبستری باچنین دختر خانمی برایش ارایه شده باشد ، وایدك تازه اویوفق میشود که چنین فرمایش را هم تدارک ببیند .

روباه دام دیده ، دراولین روزهای زندانی شدن زلیخا ، خود رابادلسوزی مادرانه به اونزدیک میکند . این نزدیکی طی چند روزبه نتیجه قناعت بخش میرسد :

— زلیخاجان ! ببین اینجه یکبارکه آدم بندی شد ، دگه باید ازنیك نامی دست بشویه ، حالی که توهر قدرخوده پاك جلوه بتی ، کسی حاضربه عروسی باتو نیست هیچوقت ، کسی ترابه حیث یك زن پاك قبول نمیکنه ، بس ، نه ازخانه بدرومادرت ، نه ازخانه شوهرت کسی حتی به پایوازی بیش تو نمیایه اگه آزاد شوی ، کجامیری .

(خاله نجیبه ، خانه مادرم میرم ، هروقت آزاد شدم . . .)

— بس زلیخامه از توکه گرم و سرد روزگاره زیاد چشیدیم ، بازمیری ده هموخانه یی که تره به زوریه شوی دادن ، بازیه که ام کسی دگه . . .

— نی نی مه دگه ازعروسی میترسم و به خانه شوی خود هم نمیرم تونظر بتی خاله نجیبه چطورکم .

چشمهای خاله نجیبه گویی با شنیدن این تضرع زلیخا ، جرقه نا — گهانی دیده باشد تغییر کرد جوابی را که در دل میپروراند به اوگفت :

— توبه خانه مه رفته زنده‌گی میکنی شاید به همی زود پهامره ضمانت کنن که آزاد شوم ، تراهم آزاد میکنم !

وزلیخابه ساده‌گی قبول کرد ، واما آیاخاله نجیبه راست میگفت ، اوواقعا توان رهاساختن زلیخارا داشت .

بلی نجیبه ، از شمار همان دکانداران بازار هستیست که پول را وزن میکنند و آدم راحساب مینمایند .

درجمع مشتریان او ، تنها وتنها انسانهای بی صلاحیت وعادی نیستند دراین جماعت ، آدمهای بزرگوار — محترم وباصلاحیتی نیز استند که بالمقابل ، نجیبه به آنان خدمت میکند وبه زودی نجیبه به ضمانت یکی از این مشتریان معتبرش آزاد میشود وهنگام خداحافظی به زلیخا ، ازاد ساختنش را وظیفه خود وانمود نموده ، برایش میگوید :

— درفلان روز دنبالت آمده تا اززندان بیرون میبرم ، جی اطمینانی ، جی توانی که دراین معامله گره ها نخفته است . این ها با قانون از — بردن حرف میگویند تااز باختن ، در هر باخت ، برد بزرگتری دارند وچنین بود که نجیبه دراین بار زندانی شد نش

شکار تازه یی به دست آورد . اوزلیخا را به دست آورد . اینان صیاد نیستند ، صید استند که خود شکارمیکنند ، حتی میل شکار در اینان به حد یست که در دام وزندان نیزشکارمیکنند وگاهگاهی موفقانه از دام رهامیشوند وباخود نعش یك شکار رانیز به عقاب همیشه مرگ میبرند .

در روز پانزدهم توقیف زلیخا ، مکتوب رهایش تحت ضمانت آقای (. . . . .) به زندان آمد ، پانزده روز اسارت در زنده‌گی یك زن جوان ، یك عمر است برای دوباره شدن وبرای برباد شدن وزلیخا دوباره نشد ، برباد شد ، او نباید زندانی میشد وامادریغ که دراین شهر ادمهای بی شناسنامه وتذکره مانند زلیخانیزاستند که قانون نمیتواند از صغیر بودن پاکبیر بودن شان دستاویزی به دست دهد ، بالا زلیخا همسرش تهمت سرقت زده به زندانش افگندند . درزندانیکه دروازه

بقیه درصفحه (۷٤)

(c) kayhan.com: The Digital Library

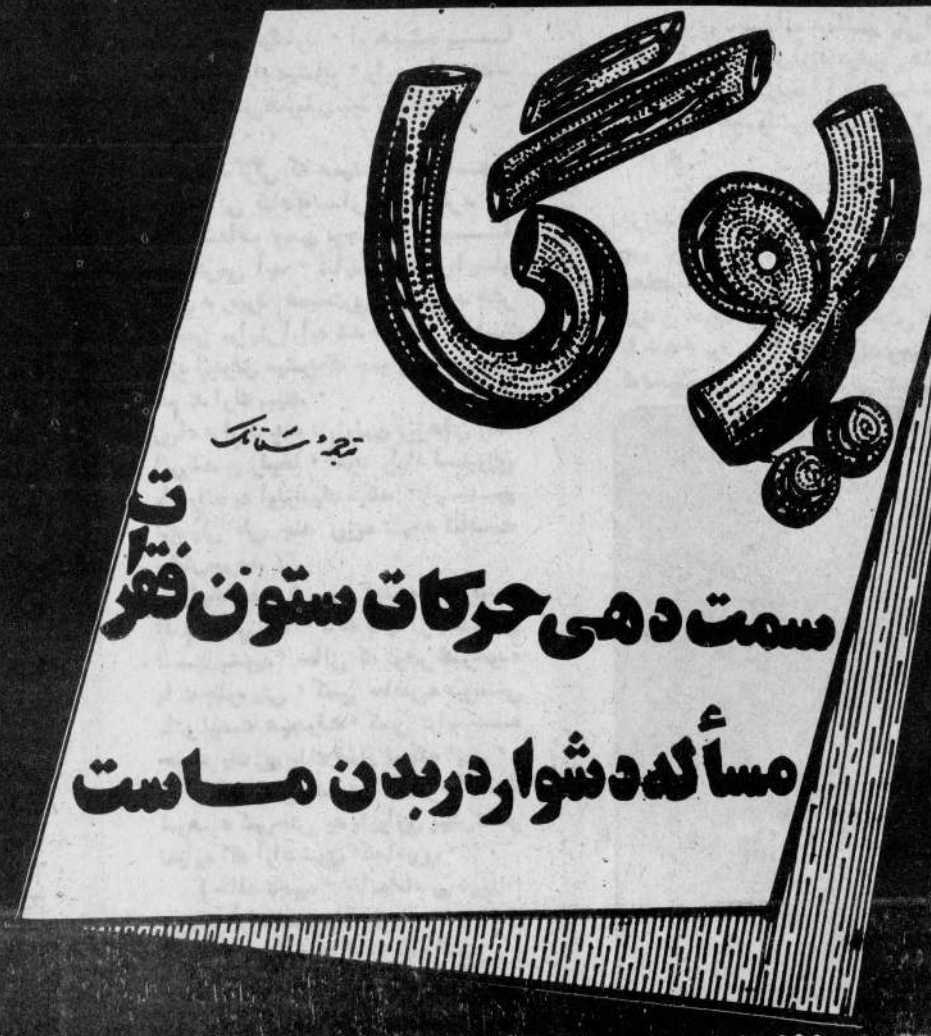

سمت دهی حرکات ستون فقرات

مسأله دشوار در بدن ماست

ترجمه ستاک

جلد شامل بزرگترین عضو بدن است و از چندین قفر تشکیل یافته که بالا ترین قفر آن کاملاً سطح خارجی بدن را پوشانیده است .

جلد اکثر فعالیتهای مهم بدن را اعم از تنظیم درجه حرارت و بر طرف ساختن مواد زایـد برای محافظت اعضای حیاتی اجراء میکند . حس لامسه نیز در همین جلد جا دارد .

یك عضله عبارتست از هزاران رشته های منفرد و غشاهای که آنها را احاطه کرده است . — شش صد عضله در سه شکل یك شبکه مغلق ارتباطات عصب با عضله را در داخل بدن تشکیل میدهد . این عضلات هنگامیکه جهاز عصبی انتقالات انگیزه ها را از دماغ اخذ کند منقبض ومتسع میشوند . طوریکه قبلاً تذکر دادیم ، قلب عضله ایست بایك تیپ مشخص . تیپ دوم این عضله غیر ارادی ، فعالیت عضلات داخلی را تنظیم می نماید . عضلات اسکلیتی که تیپ سوم اند ، تحت فرمان دماغ شعوری اند . اینها بوسیله نسج متراکم در رشته ی که بنام پی ها یاد میکردند به استخوانها وصل شده اند . — عضلات اسکلیتی عظام را در با — سخ به رفلکس و فرمانده های ارادی که از دماغ صادر میشوند حرکت میدهند . این عضلات در جریان فعالیت فزیکی از جمله اجزاء عمده و اساسی محسوب میگردند . هرگاه — منظماء مورد استفاده قرار — نگیرند ، احتمالاً نرم ، سست و شل میشوند .

جهاز هضمی نیز بصورت کل در عملیات مؤثر بدن لازمی پنداشته میشود .

در عملیه هضم ، مواد غذائی خرد ساخته میشوند و به انرژی و مواد دیگر بخاطر جذب — بعدی حجرات بدن تبدیل میگردند . ناحیه معدی — معایی (مجرای غذایی) ، جگر ، پانقراس و کیسه صفراء اجزای هضمی را تشکیل میدهند که این وظیفه را اجراء می کنند .

مجرای غذائی عبارتست از نفیر میان خالی که در حدود (۳۰) فیت طول دارد و از دهن تا مقعد امتداد دارد . غذا از طریق دهن که انزایم های پزاقی عمل هضم را آغاز میکنند ، داخل میشود .

همینکه غذا را میجوید انزایم پتالین با آب دهان — یکجا میشود و بمخرد ساختن ، مواد غذائی می پردازد .

غذا بمعداء فورت میشود و از طریق مری راهش را به سوی معده می پیماید . غدوات — تولید کننده معده تعدادی از انزایم ها را که مهمترین آنها هایدرو کلوریك اسید است ترشح میدهد . این انزایم ها قبل از اینکه این غذای قسماء هضم شده بداخل اثنا عشر ، این نخستین ناحیه امعاء کوچك میرود ، — هضم آنرا تسریع می سازد در اینجا مترشحات قوی انزایمی جگر ، پانقراس و کیسه صفرا با غذا مخلوط میشود تا عمل هضم تکمیل گردد . مخلوط شدن این مواد محصولات فرعی هضم را جهت جذب بوسیله جریان خون و انتقال به حجرات بدن آماده میسازد . مواد بیقا مانده هضم ناشده به امعاء بزرگ منتقل میگردد تا از طریق مقعد اطراح شود .

ی میدهد . علاوتاً حرکت را تنظیم می نماید و د ر صدمه داخلی پاسداری و ظت میکند .

ظام انساج سختی اند که ات بندی اسکلیتی بدن را یل میدهند . در بدن — ۲۰۶) عظم وجود دارد .

که دو عظم با یکدیگر وصل وند ، آنرا مفصل می نامند ل در داخل محفظه های ارتباطی جا بجا شده که پیوند ها معروف است که ظم را با عظم دیگر پیوند هد .

ایع لیز یا چرب (مایع ی) در پیوند ها جادارد صطکاك را در هنگام حرکت ش میدهد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل چهارم

میخانیکیت بدن

این روش اهمیت ویژه یی دارد

پوز یا حالت را میتوان بسم
مشابه مو قعیتی تعریف کرد که
در آن بدن در حالت ایستا
نشسته ، دراز کشیده یا حرکت
باقی می ماند و حفظ میگردد .

پوز صحیح برای تمرین کننده
یوگا مفهوم بس بزرگی دارد .
بدون آن سیستم های بدن
نمیتوانند درست فعالیت نما-
یند و یا انرژی را نمیتوان معا-
و یانه در سر تاسر بدن توزیع
کرد . حالت متوازن برای اجرا-
ی درست تمام حرکات ضروری
پنداشته میشود و به تحرک
بیشتر در مفاصل ، پیوند ها
پی ها ، وعضلات می انجامید
و این بدن را قادر میسازد تا
تنفس کامل بگیرد زیرا اکثر بست
عضلات جهاز تنفسی به ناحیه
های علیا و سفلای ستون —
فقرات ارتباط دارد .

برای شاگرد تازهٔ یوگا شاید
حفظ توازن توصیه شده در
جریان اجرای تمرینات کار
مشکلی باشد . اگر چنین حا-
لتی بشما دست بدهد ، مایوس
نشوید . این واقعیت را درک
کنید که پوز خراب پدیده یک
روزه نیست ، بلکه معمولا —
نتیجه سالها عادت خراب است
احتمال دارد همیشه در چوکی
تان لم کرده یا با شانه ها
و سر پیش افتاده ایستاده شده
باشید . اگر میخواهید نارسائی
های پوز بدن را اصلاح کنید
صرف با درک این واقعیت که
عادت های نامطلوبی دارید
در نهی از این مبارزه پیروز
شده اید . هنگامیکه بدانید
آنچه را که شما انجام میدهید
نادرست است ، دیگر صرف
زمان و تمرین بکار است تا
پوز درست ، ثابت و متحرک داشته
باشید .

سمت دهی حرکات ستون
فقرات مساله دشوار میخانیک
بدن است . چه بدن در حا-
لت استراحت یا حرکت
باشد ، سمت دهی حرکات
ستون فقرات امر پست لازمی
و اجباری . ستون فقرات سا-
ختمان مؤثر سودمند و قابل
انحناء است . کمر در بردا —
شت وزن بدن کمک میکند
و کنترول اکثر حرکات تنه اش
را بدوش دارد . هم چنین
بعلت صفحات غضروفی ، نسج
رشته ای و مایع مغزی ستون
فقرات که بین دو فقره متصل
" صفحهٔ مانع اصطکاک " را
تشکیل میدهد ، تعداد قابل
ملاحظهٔ را جذب می نماید
هر چند ، وارد آوردن فشار
زاید و غیر ضروری بر کمر ، آنرا
آسیب پذیر می سازد . عامل
عمدهٔ که موجب آسیب فقرات
میگردد ، سمت دهی نادرست
حرکات بدن در جریان —
فعالیتهای روزمره است .
اکثر حالت های آسیب زا ،

سمت دهی توان با بکار بردن
چندین قاعده اساسی مواظبت
کمر دفع کرد :

۱) پوز درست را هنگام —
نشستن ، ایستاده شدن —
قدم زدن و دویدن در نظر
داشته باشید . کمر تانرا
راست بگیرید . شانه ها و
زانو های تانرا سمت بگیرید .

سینهٔ تان باید با حالت راحت
راست باشد . معده ، ناحیه
های مفاصل ران و سرین را به
حالت جمع بگیرید . زنخ و سر
تانرا راست بگیرید .

۲) وقتیکه شی را بردارید
نزدیک آن ایستاده شوید
از ناحیه مفاصل ران و زانو ها
به پیش خم شوید در حالیکه
کمر را درست نگهمیدارید — شی
مورد نظر را محکم بگیرید و آنرا
تاحد ممکن بطرف خود کش
کنید . برای تحمل حرکات —
بر داشتن شی و بخصوص اشیای
سنگین از عضلات ساق استفاده
کنید . این روش بخصوص برای
ورزشکاران وزن بردار از اهمیت
ویژه ی برخوردار است .

۳) وقتیکه میخواهید به
چیزی بر سید یا دست تانرا
دراز کنید ، بازوان تانرا از
حد نورمال حرکت آن باز نکنید .

۴) وقتیکه بروی زینه ی با لا

میشوید پاهارا روی پله های
زینه طوری بگذارید تا وزن
تان کاملا بالای پای تان
تقسیم گردد . گامهای محکم
استوار و آهسته بردارید .
همینکه از یک پله به پله دیگر
بالا میروید بمنظور جلوگیری
از تصادف بدزانو های تانرا
کمی خم کنید .

۵) وقتیکه در جریان انجام
فعالیتهای ورزشی زیاد میدو-
وید یا خیز میزنید ، کفش های
بپوشید که برای جذب شوک
اضافی و اصطکاک مساعد باشد .

۶) کفش های کری بلند
توازن بدن را تغییر میدهد .
از آنها کمتر استفاده کنید .

۷) پا پوش تانرا محتاطانه
انتخاب کنید . از پا پوش
های که برای تان مشکل خلق
میکند استفاده نکنید . کفش
های که خیلی باریک یا کوتاه
است می تواند پرابلم هایی
را برای پا ها ، ساق ها و کمر
خلق کند .

۸) هنگامیکه وزن سنگینی را
نند بسته ی از کتب با چند پن
خریطه انتقال میدهید ، برای
حفظ تعادل وزن آن در وقت
از بار خم شوید . وزن را به
صورت متوازن بهر دو طرف
بدن تقسیم کنید ، یا متناوب
بار را از یک جناح به جنا
دیگر تبدیل کنید .

۹) هنگامیکه کدام شی را تیل

بقیه در صفحه (۸۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۳۱)

صیام وصحت

و سعت بخشیدن و تصفیه ان از ترسبات آهکی و تسهیل خروج سنگهای کوچك ازین طریق میگردد .

۶) روزه داشتن بر اساس تحقیقات تازه در عرصه خون شناسی مناسب ترین میتود تداوی و تنظیم مقدار کولسترول در خون است زیرا زیاد آن اثرات ناگواری بر قلب و شریان ها دارد و مثلاً باعث تحریك حملات شدید تصلب شریان ها " اتیروسکلروز " و سایر بیماریهای دماغی " شریانی " میگردد و مانند ترمبوز که مرگ ناگهانی دارد .

۷) طبق کشفیات جدید ثابت شده است که روزه داشتن یك عامل انکار ناپذیر برای تقویت حافظه، تقویت سیستم عصبی وتزاید قابلیت تمرکز فکری میباشد .

داکتران داخله اعلام داشته اند که اثرات ماه مبارك رمضان بالای سیستم عصبی مرکزی ، نقش زداینده عصب از مواد زایده ، هجوم افرازات خطرناك را دارد . تجربه نشان داد که در پایان ماه مبارك رمضان رشته های عصبی ثابت و مستحکم گردیده و قابلیت مجادله و رویا روئی با هر پرابلمی را دارا میشود .

۸) نقش ماه مبارك رمضان در رفع امراض جلدی نیز ثابت شده است از آن جایی که تعدادی از آفات جلدی با عامل غذایی رابطه مستقیم دارد ، لذا روزه گرفتن مخصوصاً در حوادث الرژیك " حساسیت " مثمر و مثبت واقع شده است .

این که بهترین عالم فرموده اند: افطار نمایید و سحری صرف کنید ، زیرا در آن ها نعمت های زیادی شامل است . بدون شك هدف و منظور وی (محمد ص) از کلمه " نعمت " طیف وسیعی از مزایاست .

در ین نوشته تلاش به عمل آورده شده است تا برخی نکات در پرتو احکام قرآنی و احادیث نبوی مورد توجه قرار میگیرد .

■ علوم طبیعی ثابت نموده است که مقادیر زیاد اوزون (O_3) که در اتمسفیر به حد اعظمی وجود دارد در هنگام سپیده دم به حد نهایی خود رسیده و آهسته آهسته با طلوع آفتاب از مقدار آن کاسته شده میرود. از ون سیستم عصبی را کمك نموده و سیستم دماغی وعضلاتی را بیشتر فعال می سازد .

■ ساینس ثابت نموده است که کورتیزون در وقت صبح به ($7.32\mu g/100cm^3$) (مایکروگرام) که حد اعظمی آنست میرسد ، پس این ماده تا شام به حد اصغری خود تقلیل یافته به هفت مایکروگرام فی صد سانتی متر مکعب خون ($7.0\mu g/100cm^3$) میرسد .

کورتیزون استعداد فزیکی بدن را تزاید بخشیده باعث فعال ساختن استقلاب (میتابولزم) بدن منحیث المجموع میگردد .

کورتیزون باعث کم بلند بردن مقدار شکر در خون شده سبب بلند بردن انرژی بدن میشود .

■ بیدار شدن هنگام سحری هم چنان باعث از بین رفتن یکعده تشوشات کلیوی میگردد .

■ در ین اواخر ثابت ساخته اند که مقادیر زیاد کولسترول خون یا " هایپر کلسترولیما " بابیدار ساختن مصابین هنگام سحری که شیوه تداوی مطمئن تعدادی از اختلالات شحمیات ، نارمل میشود .

از " رسالة الجهاد "

نشریه فرهنگی اسلامی چاپ لیبیا شماره فوق العاده ویژه ماه مبارك رمضان .

بقیه از صفحه (۶۰)

فاشیست :

فاشیست :
— بیرون بیایید .
ازبایین :
— بیرون بیایید .
فاشیست :
— ممکن نارنجکی بیاندازم .
ازبایین :
— ممکن این پستی رانکنی .

دروغونو او ...

ه (۱۰) نخ پاتی

— دراډیو — تلویزیون اود تیاتر په اندول په سینماکی له خپلوکارونو څخه راضی یم په سینمایی کړوکی می هنرد وستانواوسینما گرانو زیات تشویق کړي یم او زماد هلوځلو ستاینه یې کړي ده . د هنرمن د بریالیتوب د یو مهم راز په دې کی دې چی نندارچی یی تایید کړي اوستاینه یی وکړي .

زه خپله سینمایی هڅونه د محترم واحد نظري اواحد ژوند چی زموږ تکره سنارستان دي د کوشش محصول بولم .

— خه ستونزي ستاسی په سینمایی کاروکی شته اوله هغوي څخه د وتلو لپاره کومی لاري چاري په ګوته کوي .

— زما پوهنی ستونزه داده چی زه معیوب یم اوزیاتره کارګردانان ماته زما د پښی د نیمګړتیا په سبب رول نه ورکوي په دې هیله چی مقامات ماته د یوه سفر زمینه برابره کړي خو د هغه په ترڅ کی د خپلی پښی د رمل هم وکړم اویه لاهړي سره سینمایی کارونه تر سره کړم .

— یو څه د خپل ځانی ژوند په باب هم راته واجوي .

— په ۱۳۶۴ کال کی مو واده کړي یرمن می لوستی ده د کور کارونه او د اشومان روزنه په بنه توګه ترسره کوي وه زامن لرم چی د یوه نوم یې محمد پرویز او د بلی نوم یی احمد رامین دي . له خپل ځانګړي ژوند څخه هم خوشاله اوراضي یم .

ستاسی له مرکی څخه مننه .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۵۲)

نتوانست بفهمد که آن دو چی میگویند ؟

اما در یافت که جگو یز بسیار قانع کننده صحبت میکرد.

جگو یز با گام های استوار در اتاق ته و بالا میرفت . — کلمنتین برای این که در نزدیک دروازه غافلگیر نشود از پله های زینه بالا رفت . جگو یز درین میان با پدر کلمنتین در مورد پیش رفت های مهم صحبت نموده بود . در مورد استادان ماهر کشتی سازی میرانسه . در مورد کشتی ها و این که چی گونه آنها را علیه شاه مقاومت میکردند . — انان نیروی دریایی را پیشرفته بسته به خاصر تسلط بر کشتی های عظیم بحری . دسترسی و تسلط بر بحر مدیترانه — بدند و مونارشی (مطلق العنانی) در بارا را مردود می شمردند و بی جهت نبود که شاه دو کار شناس کشتی سازی معروف را در زندان افگنده بود . جهان یو نارد از زمان برگشتش در جزیره مادینهاد یگر به بحر رفته بود میخانه اش در آن جزایر قشنگ مایه مسرت ملاحان و دختران زیبا شده بود .

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پابندی تام داشتند در میخانه دعوت مینمودند و غرق نشاء میساختند . بعد به تبادله اسناد و امضای آن متوسل میشدند. جهان یو نارد به کپتان قبلی که جایگاه (ساختن کشتی) که در نزدیکی مهمانخانه ساحلی قرار داشت . غالبا سرزده میرفت و افتخار میکرد . قشنگی کلمنتین همه مهمانان را فریفته و مجذوب ساخته بود . جگو یز پس از صحبت زیاد جامش را خالی ساخت و گفت :

وقت آن فرا رسیده تا به بستر رفت .

یو نارد چراغ نیلی را از بالای میز برداشت تا مهمانش راه زینه را روشن بیهند .

آنان آهستها گذاشتند تا کلمنتین که در آن وقت عمیق خوابیده بود . بیدار نشود .

یو نارد وقتی از برابر اتاقش میگذشت . گفت :

این اتاق من است و آن اتاق دخترم .

جگو یز چراغ را گرفت و به اتاق رفت . بستر هموار از — مهمان پذیرایی میکرد . جگو یز خود ش را ذله و مانده — نمیافت . باد پنجره ها را میجنبانند . باران بر بام و سرک صبل میزد . جگو یز فکرش یک سره متوجه کلمنتین شده بود .

آیا او راستی خوابیده ؟

با خود گفت :

جای تاسف است که دختر قشنگی به سان کلمنتین در چنین محوطه یی مجبور به زنده گی کردن است. دختر قشنگی که دیگر در سراسر پاریس نظیر مردم را به خود کشیده است.

کلمنتین هنوز بیدار بود . تصویر سوار کار یگانه ذهنش را رها نمیکرد . وقتی چشمانش را میبست و در جستجوی خواب میشد . چیز متحرکی در برابر دیده گانش جان میگرفت قشنگی خیره کننده . زلفان زیبا و آهنگ گرم صدای زیباترین دختر پاریس . او نگاه های مشتاق و غیر خجالت زده کلمنتین را به یاد می آورد . جگو یز آرزو میکرد دیوار هما فرو ریزد و او به کلمنتین برسد . وقتی هر دو مرد از زینه ها به بالا رفتند . او خاموش گزید . او ترق و ترق پنجره ها و ناله و فریاد باد را شنید .

کلمنتین صدای شرنگ شرنگ شمشیر را شنید . بعد او خاموشی حکمفرما شد . لختی بعد کلمنتین را خواب برده بود و ابدا متوجه نشده که دروازه چی گونه باز شد . جگو یز خود ش را بر روی کلمنتین خم کرد تا او را ببوسد کلمنتین فریاد زد . جگو یز با شتاب دستش را بر لبان کلمنتین گذاشت و نجوا کنان گفت :

چپ !

توفان در بیرون هیاهو داشت . اما با وجود صدای توفان . با فریاد کلمنتین بدرش از خواب بیدار شد . — کلمنتین با دو دستش به سینه جگو یز مقاومت کنان فشار داد .

کلمنتین به مشکل نفس میکشید . جگو یز ادامه داد :

— از این که مرا کنار بستر خود یافتید . میخشید که بی اجازه داخل شدم . تک تک زدم اما جوابی نگرفتم . در خواب بودید . . .

— چرا ؟ شما مرا حیت کردید .

— نگفتید . چرا سبب بوس از خود ترس تبارز ندادید ؟

کلمنتین بانا راحتی گفت :

چشم سفید ی پس است . از این جا بروید ورنه پدرم را — صدا میزنم .

جگو یز بدون این که این حرفها در وی اثر ببخشد . آرام نشست و به فکر افتاد :

یک دختر ساقی . در یک مهمانخانه . ساحلی . مگر چرا اختلال حواس داشته ووجودش مرتعش باشد ؟

باخود گفت : شاید پدرش قصدا از اتاق او یاد کرده باشد و این تذکر را برای هر مهمان ثروتمند بدهد .

جگو یز خود ش را بار دیگر نزدیک او خم کرد و گفت :

صدایتان را بلند نکنید . پدرتان شاید وقت شنیده — باشد .

— هرگاه شما را این جا بیهند حتما میکشد .

— چرا ؟ من (واین) میخواهم .

ادامه دارد

(c) ketabton.com: The Digital Library

بتولوته په زړه پورې

دیوشمیر پوښتنو مذهبونو په باب لنډ معلومات

۱ـ بودایی مذهب یا بودیزم : دډیر مذهب پلسته اینبود ونکی بودا و٠ د بودا اصلی نوم ((کوتاما سیدهارتا)) و٠ بودا له میلاد څخه مخکی په شپږمه پیړۍ کی د هند د نیپی وچی د ((ساکیا)) په سیمه کی ونیږید ٠ پلار یی پاچا اود ساکیا مشرو٠ اومورې هم د ـ شاهانوله پښته څخه وه ٠

د بودایی مذهب پیروان په هند و چین ٠ جاپان ٠ سیلون ٠ تایلند ٠ برما کوریا او د هند په زیاتو برخوکی شته ٠

بودایی مذهب د پنځو محمو فرمانونو لرونکی و٠ چی په لاندې ډول یې یاد وله کړو :

ـ غلامه کوي ٠
ـ دروغ مه وایی
ـ زنا مه کوي ٠
ـ هیڅکله ځان مه نشه کوي ٠
ـ غوښه مه وژنی ٠

۲ـ هندوئزم : هندوئزم یوه له ډیرو ځوانیمړو هیلونځخه دي ٠ د دغه مذهب پیروان په پیلا پیلو ځایونو کی عقیده لري ٠ مقدس کتاب یی د برهمنانو د ((ویداها)) په نامه کتاب دي ٠

د دغه دین پیروان په سیام ٠ جنوبی افریقا ٠ هند اوهنو نورو هیواد ونوکی اوسیږي ٠ دغه دین مختلفی ځانګی لري چی هره ځانګه یی د ځان لپاره د ډیل معبد لرونکی ده ٠

۳ـ زردشت : زردشت یا زرتشت زموږ د لرغونی هیواد په بلخ کی د خپل دین تبلیغ پیل کړ اوپیلا پیل اور تونونه (اتشکده ي) یی جوړ کړل چی ترټولو مشهوره یی د نوبهار بلخ اورتون و ٠

ویل کیږي چی زردشتی دیـــن د کشتاسب د پاچاهی په دوره کی منـع ته راغی اوزیاتو سیمو ته یی براختیـــا ومونده له ٠ دغه دین پر درې لاندې نیـو اصولو ولاړ و : نیک کردار ٠ نیک رفتار اونیک پندار ٠

د زردشت د مړینی په باب داســی روایت شته چی هغه د تورانیانو لـه خوا په خپل معبد کی په داسی حال کی چی په عبادت اولمانځه بوخت و٠ ووژل شـــو ٠

په بلخ کی اوس هم د زردشتـــی عبادت ځایونو او د اورتونو نښـــی ښکاری ترستر کوکیـــږي ٠

۴ـ جینی : کله چی بودا د خپل دین په تبلیغ او رواجولو بوخت و٠ د ـ ((موګا)) په نامه سیمه کی یوشهزاده چی ((ماهاویرا)) نومیده ٠ رابورتـــه شو او د نوي دین تبلیغ یی پیل کړ ٠

دنړی یوشه نښ

ماری انتوانت

ماري انتوانت د فرانسی ملکه اود شپاړسم لویی میرمن وه ٠ هغه بنکلی ، عیاشه اوځان غوښتی ښځه وه ٠ کله چی د انقلاب ځپوډ ـ سلطنت مانی ولړ زولی اوخلکو د ډوډي غوښتنه کوله ، هغی وویل : چی خلک چی ډوډي نلري نوشیرـ ینی دي وخوري ٠

هغه وخت چی شپاړسم لویـی اوملکه انتوانت د خلکوله ویـــړ وتښتیدل له پاریس نه بهر خلکـو ونیولا اوبیرته پی پاریس ته راوستل او بدي ډول په ۱۷۸۹ کال کـــی زندان ته ولیږل شول ٠ لومړي شپاړسم لویی اوویسی مـــاري انتوانت اعدام شول ٠

کاترین

کاترین د روسیی پاچا اوملکـه وه ٠ هغی د خپل سلطنت پـــه وخت کی له لږ پرومشهوروکسانـو سره مشقی اړیکی د رلودي چی له هغی جملی څخه یوهم د بولنـد پاد شاه و ٠ د بولند د هغـــه وخت له پاد شاه سره د کاتریـــن مشقی اړیکی هومره پیاوړي وو ـ چی له پوازي د رباریان بلکی حتی عادي خلك هم پري خبرو ٠خـو کاترین هیڅکله هم لدغی مساء لی څخه خه ویره اوتشویش نه د رلود ٠

میر مشهوری

کلارا بارټون

کلارا بارټون د امریکا یو ه قهرمانه لوړه چی نه یوازي امر ـ پکایی ولس بلکی د نړي خلکوتـه یی زیات خدمتونه کړي دي ٠
همدا ډول هغی په ۱۸۶۴ کال په ژنوکی د امریکا د سره صلیب ښسټ کښود ٠ کلارا بارټـون د امریکا د سره صلیب له لاري د ـ امریکا اود نړي د نورو هیوادونوله مصیبت لیدلوخلکوسره مرستـــی کړي ٠

ژاندارک

ژاندارک باسیځله اوړ ـ ـان دیوه ساده فر ـ ژاندارده ٠ هغی د خپل هیواد د استقلال اوآزادي په خاطر د انګلیسانـو برضد قیام وکړ اود فرانسی د ـ نجات په لاره کی یی ستري هلی ـ ځلی وکړي ٠ ژاندارک د پیرو قهرمانیو وروسته د انګلیسانـو لخوا د کفر او الحاد په جرم بـــه اورکی ژوندي وسوزول شوه ٠

کلشو پاترا

کلشو پاترا د مصر بنکلی ملکه وه چی د پیري عاشقانه کیســی لري ٠ هغی د خپلی بنکلاو ـ افسون په زور د روم سړد اران لکه سزار او انتوان پرخپل ځان مین کړل ٠ په پاي کی یی د یوه روسی سردار په ډډ اندي چی اوکتا و نومیده ماتی وخوړه اود مارد زهرو په وسیله یی ځان مسموم اوسړ کړ ٠

داوبومار ان

دمارانوخوراعجیب ډول

داوبومار ان ٠ دمارانوپه ځانګړي ـ ډول دي چی په اوبوکی د ننه ژونـد کوي اوډیر لږ داسی پیښیږي چی په خپله خونه له اوبوڅخه راووزي ٠ دغـه ډول مار ان چی د هند د نیمی وچی پـه سیمه ونواوسد هند د بحر په غار واوهمد ا ځنګه د اسیاد جنوب ختیځ په هیواد ونـو او د افریقا په سیمه ونوکی ژوند کوي،ډیر خطرناکه مار ان بلل کیږي ٠ هغـو ي لد ي سره سره چی خپل ژوند په اوبـو کی تیروي خود یوه ځانګړي ډول زهر و د رلود ونکی دي چی که چیرې د انسان وجود ته ننه وزي انسان له منځه وړ ي او وژنی یـــی ٠

مارښځه ونکی د اوبود مارانو پـــه هکله عقیده لري چی دغه ډول مار ان د زیات زغم لرونکی دي اوژنه عصبانـی کیږي او د اعصابو د قوت له کبله پـــه دریمه کټګوري کی شامل دي ٠ دغـــه ډول مار ان ترهغه وخته پوري چی د ـ کوم انسان یاحیوان له خواصدمه ونـه وینی پرهغوي یوغل نه کوي خوکله چیرې هغوي ته کومه صدمه ورسیږي او یـا د رک کړي چی ژوند یی په خطرکی دي نو سمدلاسه په ټول قوت سره په ډیر ـ قهر او غضب حمله کوي اوخپل د ښمن له منځه وړ ي اویاصدمه ورسوي ٠

په هند کی ځینی خلك دغه ډول ـ مار ان راټولوي اوله زهروخخه یی ګټـه اخلـی خو هغوي د خپلو تجربولـــه مخی پوهیږي چی په کوم وخت کی پـــه دغه کارلاس پوري کړي اومار ان ونیسی ٠ هغوي دي ته ترجیح ورکوي چـــی د مار انو د نیولو اورا ټولولوله پاره له هغـه وخت څخه استفاده وکړي کوم چی د ـ دغو مار انو د ارامتیا اونه عصبانیت وخت وي ٠ او هغه ارنګه دغه کسان پوهیږي چی مار ان د نیولو په وخت کی له کومـه ځایه ټینګ کړي ترڅو د مار انو د عصبا ـ نیت وړ ونه ګرځـی ٠

دغه ډول مار انو د بدن اورګانیزم د داسی خصوصیت لرونکی دي چـــی یوازي په اوبوکی کولاي شی په ډیره ـ خوشحالی اوارامی ژوند وکړي چی پـــه وچه کی ورته کم امکان لري ٠

د سنګاپور پوهنتون اوسید ونکی چـی د مار انو په راټولولو اوښکار کولو بوخت دي له ډیرو ساده وسایلوڅخه استفاد ه کوي اوپه ډیره اسانی سره د بحر د اوبو د مدا وجذر په وخت کی د اوبومار انو را تولوي ٠ د اوبو د مار انوخوار ه پـــه عقده ډول کوچنی کبان ٠ مارماهـی او نورکوچنی بحري موجودات تشکیلوي ٠

د اوبود مار انوپه ډول هومره دفـت او لوي جسامت لرونکی دي چی کلـه کله د بحر د غار و لویی ډبرې له یوځای ځخه پل ځای ته ښویولاي شی په ډیره ـ خوښ

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (٦٧)

اش برروي همه متخلفين تانو بايك قفل بسته شده است بسترها بدون — تفكيك بهلو به بهلوي يكي زد، — د پگر بوي ممتاد، د پگري بوي مـل ود پگروي روسپي ميده . ودراين جا سرايت به ساده گي ازين به آن واز آن به اين ممكن است ... وزليخا بيگناه زنداني شد وگناهكاراززندان رها شد .

زن كالاي بسته بندي شده اش راگرفته بازندان وزند انيان خداحافظ گفت — آن جا در بيرون دروازه ولايت كابل نجيبه درموتري منتظر شكارش بود كه به پاي خود جانبش روانه بود نجيبه لباس هاي اضافي زن را آن طرف برتاب كرد وگفت :

— اي چيزها حالي برتو د اس، باد ازي برتوكالاي نوميخرم، كالاي قيمتي.

زليخا بابيتفاوتي كه انگارد پگرهمه چيزش راد ست د رد ست تند برسپرد ، باشد ، داخل موترشده ، روانه، خانه نجيبه شد ... خانه نجيبه : نه ... روسپيخانه، نجيبه ... دران چادر پاشگاه گدي هاي نجيبه هميشه بزم ميبود ، بزم كرايه گيري ليلما يا ملبحه بايشتون يا گلچهره ويا .... واما امروز بزم رنگ د پگري دارد اين بار به استقبال يكي شدن زليخاي مقبول با اين ها ، بزمي برگذارشده ، اينجا ضمانت كننده هاي نجيبه و زليخانيز دعوت شده اند . آنها نه تنها برداخت جنسي ميخواهند بل شايد مشتاق ديدن اولين لكه هاي روسپي گري د رزليخا استند . اشتياقي كه خانه بي را ، فردي را ... لكه دار ميسازد ، وزليخا دراول بار داخل شدنش به اين محله جيزها بيراد يد كه د رزندان د رمورد ش شنيده بود ، همان رقصهاي بي هنرانه . همان دودهاي سگرت وچرس و ... همان بوتل هاي پروخالي شراب وهمان بي حيايي هاي زنان ، همان خنده هاي وحشيانه ، همان دست ها ، همان جيب هـا و همان صداها وفرياد هاوهمان گريه ها ... پراگراف د پگر زنده گي زليخا اين جا آغاز ميشود د راين جا سگرت كشيدن را امتحان كرد وچرسي شدن را آموخت د راين جا آرام كننده نجيبه بيروكهنه كار) است . او خوب ميداند كه قبل از همبستر ساختن زليخا با مشتري اوراچي طوربايد بي حيا و بي هرابي ساخت ، اعتياد وسيله، —

بزرگيست براي به بنجه انداختن آدمها و آن طوريكه خود ، ا بيش از اين كه به نمايش وا بدارند ، بايد آنها را معتاد قند كنند . همانطور زليخا را به چرس والكول فوطه دادند د پگر د ر هربار سربلند كردن اختاپوت هـاي گشنه كام اعتياد . به اشاره نجيبه د وباره صميمتر فرقش ميكرد ند . زليخا د ست آورد بست از زندان — زند ان محل مساعدي بود كه د ست بـ ادگر نجيبه به شاخ وبرگ زنده گي زليخا بپيچد واورا به پرتگاه نابودي افگند .. اكنون د پگر ، آغوش سپيد زليخا ، — د ستخوش هركسي ميشد كه پول را بـه د ست نجيبه ميسپرد . زماني بود كـه زليخا درجستجوي رهايي ، به زندان افتاد ودريغ كه امروز حتي سرگردان به جستجوي خود است او حالا د پگـر خود را نميتواند بيابد ، او حالا د پگر يكي از نازدانه ترين گدي هاي خالـه نجيبه است . د راين خانه يك مرد هـم خدمت اساسي را انجام ميدهـد — شيرمحمد — او وظيفه دارد روزانـه ازميان انبوه مردان ، به كساني راه — منزل نجيبه رانشان بدهد ، اوهمكاري زليخا ، ليلما ، گلچهره ، بشتون و ... راد رجيب حمل ميكند د ركوچه و بازار بانشان دادن آن به مردان بوالهوس وشهوتزده انتخاب شان را روزف — ميكند ويا آنان را به اين خانه انتقال ميدهـد .

پلي (بدبختانه او د رنهايت نامرد ي وزالت ، يك مرد است ... روسپي تراز هر روسپي ود لالتر ازهرد لالي . روزها مثل هفته ها ماه ها ميگذرد و به سال جنين سپري ميشود ، زليخـا هرشب و روز د رحاليكه هنوز ازكسالـه يك همافوشي تن نيا سوده ، محكـوم به همافوشي د پگر ميشود ، همانطور كه شايد نجيبه از شماريك مشت پـول خلاص نشده به مشت د پگر پول د ست ميبا بد ، نجيبه د رمحل د هزنگ خانهٔ براي زنده گي خود ساخته د رآن جـا آدم شريفيست ، د رآن جاهرگز كسي نميداند كه قيافه د وبش پليد وزشـت است و اما د رخانه كارش د ر روسپيخانه كارته پروانش — اين جا او هميشه د ر لباس وقيافه حقيقيش ظاهر ميشود .

اين جا ماركيت عايد اتيش است ماركيتي كه د رآن هيچ جيز فروشي نيست همه جيز كرايي است . نجيبه به حساب ساعت ود قيقه از مشتريانش پول ميخواهـد او خوب محاسبه كرده كه روسپي هـلي د ستهرورده اش د رهرساعت چي قد ر استهلاك ميشوند ، وچي قد ر پـول بايد بگيرند ، اتاقها هم همينطـور بستره ها هـم ...

نجيبه هرگز نميگفت كه مواد مخد رهرا از كجا به د خترها (!) مي آورد واما هرگز كمبود وكمبودي اين مواد رابـه روسپيانش از نظر د ور نداشته ، سـه سال براي يك تكرار شبا روزي عمـر طوليست وزليخا هميشه تكرار ميشد . همان خنده وگريه همان همافوشـي هاي بي مزه . همان د ودهاي چرس و همان مزه هاي تلخ شراب وهمان بستر و همان نجيبه وخانه اش واماد راين تكرار ، روزي فرارسيد آن روز د وسيه، جد يد ي از فحاشي، د ر ارشيف شعب پوليس افزود گرد يد اين اولين د وسيه بي بود كه زليخا را به جرم فسـا د اخلاقي به زندان افگند . او اين با ر گناهكار به زندان آورده شده بود و از طرفي هم حالا د پگر مجبور نبود كه به هرهمافوشي بي تسليم شود . او د ر زندان (اولين مدرسه آموزش روسپـي شد نش) فقط رنج بي چرسي رابـا خود د اشت . د راين جا او با قيافـه هاي قد يم وقيافه هاي نو روبه رو شـد د يوار هاوكلكين ها و باز بر سها كـم تغيير كرده بود ند . د هليز همـان د هليزي بود كه زماني وقتيكه هنـوز جوان كامل نبود به تهمت شوهرش بـه آن كشانيده شده بود .

نجيبه ، مهرهٔ اساسي عايداتـي خود را ازد ست داده بود ، مارهاي نفسش هر آن پيچ خورده ، ارامـش و خواب را از او ربوده بود ند . اوبگانه پايواز زليخا بود — زليخايي كه بعد از روسپي شد ن ، جوان شده بود — اين بار ازاد ساختن زليخا ، اندكـي د شوار بود . زيرا ، چهل روز رازليخـا د ربند گ شتاند واما چهل روزبعد ، باز هم نجيبه ضمانتش را سروسامان بخشيد نجيبه اورا آزاد نميكرد ، بل سرمايـه، د رحال ازد ست د اد نش را نجـا ت ميداد ، زليخا للخداي بي كشتي بي بود كه خواه ونخواه نجيبه رابايد بـه منزل برساند ونجيبه نه به خاطر عاطفه بل به خاطر رسيد ن به منزل مقصود. اين همه دلسوزي (!) را به زليخـا ر سيد اشت ، راه زليخا از سلولهاي زندان د وباره به همان فساد خانه باز شد . او د وباره بزم اراي بزم برباد ي د رخانه، نجيبه شد . گويي حالا د پگر زليخا مسير معيني راد ريك د ايره طـي

(c) ketabton.com: The Digital Library

میکرد که قسمتی ازآن زندان و بقیه همه خط دایره را فساد خانه نجیبه احتوا کرده بود .

زلیخا بعد ازتحطیل چهل روز، دوباره درهمان تکراروتکرارخانه مصروف شد. زلیخا حالا دیگر به تمام معنا وباداشتن تمام تجربه ها ، روسپی تمام عیاری شده است. حالا دیگر او هرگز به آینده نمیاندیشد ، قرص های تابلیت ضد حامله داری رامنظما وبیهم صرف میکند ، واین باعث ضعف ارگانیزمش شده روزبه روز از وزنش میکاهد . روزها و شبها هیکل لخت وشفافش بازیچه دست های جرک ودستهای شسته میشود ، و چنین روالی درفساد خانه خاله نجیبه یک سال ونیم دیگر ادامه میابد . طی این زمان ، نجیبه قبلا تدارک دیده که اگر خطری متوجه زلیخا پیش میشود ، باید دوباره مرفوع گردد وچنین است که این بار بازهم زلیخا حین همافوشی با مردی یک بار دیگر زندانی میشود . اما این دور زندانی شدنش دوشب بیشتر طول نمیکشد .

ضمانت خط معتبری ، پیش از انجام تحقیقات ، زلیخا را از زندان نجات میدهد . زندگی شوم آور زلیخا همچنان به دور همان دایره فساد خانه وبندی خانه دریک تکرارمیچرخید . حالا دیگر دراین خانه به شمار روسپیان افزوده میگردید ، چه عده یی ازدوسپیان نسبت بروز امراض جنسی و یا بپوشیدن وبی بازارشدن ، باید از فساد خانه رانده میشدند ، حالا افزون برروسپی ها به ابتکارنجیبه وپیشنهاد مشتریان گروپی از رقاصه هانیز استخدام شدند که نسرین وخواهرش اولین بازیگران بزمهای عیاشی این خانه بودند .

زلیخا پس از فراغت دوشبه بندی گری ، دوباره هفت ماه راخدمت نمود ، حالا نجیبه زلیخا ، لیلما وگلچهره رادراتاق های مردان مجرد ویسخانه دوکانها نیز به کرایه میداد . باری زلیخا تغییرات ارگانیکی را درخود احساس میکند . اوخاموش است انگاروجدان یک مادر رابه عاریت گرفته باشد . به کسی چیزی نمیگوید ، هفته به هفته وماه به ماه شکمش جاقتر میشود . اوآبستن شد درروح بر لکه زلیخا این بار جرقه عاطفه برق میزند . نمیخواهد طفلش را ازدست دهد . وقتی مالکش (نجیبه) متوجه میشود . بسیارناوقت است . هیچ طبیبی دراین موقعیت توان سقط طفل را ندارد . نجیبه باخشم وغضب سراغ همه امکانات راگرفته به داکتران ارتباطیش مراجعه میکند . امابس از معاینه زلیخا ، یک جواب رامیشنود : ((وضع حمل پیشرفته است)) خطر حتمی تا سرحد مرگ مادرش بعد از عملیات متصوراست .

جی ناگزیری تلخی ، نجیبه باهمه غضبی که در برابر زلیخا درخود احساس کرده بود ، به زنده ماندنش سخت نیاز داشت . او هرگزنمیتوانست از مدرک مهم پولیس چشم بپوشند . اما طبیعیست که کم کم توجه نجیبه از گدی حامله اش دور میشود کم کم خوابهای زلیخا برای دیگران قابل شنیدن میشود او درخوابهایش آینده را میبیند واین از شمار بارهای نخست است . دل روسپیانه اش آرزوی داشتن طفلی رامیکند . اوشاید میخواست درآخرین لحظات عمرش ، قصه زنده گیش رابه فرزندش کرده آن راچنین عنوان دهد :

((بزرگترین درس))

باری دریزشگاه فساخانه ها احوالی میرسد که زلیخا دختزاییده است . هم مسلکان زلیخا باپدیدن کودک بیشتر علاقه مند پرستاری میشوند . شاید هرکدام شان میخواست که از همسری ، چنین فرزندی داشته باشد . آن ها همه خسته وکسل از روسپیگری بیزارند . اما دریغ که پناهگاهی ندارند . دریغ که اعتیاد کارشان رازار ساخته واما با همه ناحقی آنان حق دارند خیلا ئ مربوط به خود را داشته باشند . حق دارند درآن خیالات نوپینده تریدن دقایق را نفس بکشند . کودک ازآغوش این روسپی به آغوش آن روسپی ، وبالا میشود . درجمع همه روسپی ها تصمیم برآن میشود که کودک حرامی رانام فرشته بگذارند وفرشته همیشه بهلوی بستر مادرش یاخواب یابیدار است ، بهلوی بستریکه روزانه وشبان مرد های جاق ، مرد های لاغر ، مرد های پاک ، مرد های جرک ، مرد های بیمرمرد های جوان بامادرش میخوابند ، بامادر معتادش ، با مادر بی شوهرش ، آن گاهیکه مادرش درمیان بازی بازوهای مرد ها تا بوبالا میپیچد . فرشته حق شیرخواستن راندارد واگر گرسنه است میگرید وبخواب میرود وآن گاه که مادرش از همافوشی فراغت مختصری میگیرد به طفل حرامیش شیر میدهد و . . . کودکان چی قدر معصومند . فرشته باهزارتمناوسپاس ، همان سیاهی پستانها پیرابه جوشیدن میگیرد که تا چند لحظه پیش درسینین انگشتان یکی از مردان بوالهوس و مرضآلود خمیر میشده وقطره هایی از شیربرمشتهای داغ او میلغزیده است . کودک با خوردن این شیر ، هفت ماه شده بود که باری همراه مادربه زندان افتاد . این بار نجیبه بایکی از معامله گرانش درعالم نشأه وجنه زدن بالای پول قیمت زلیخا درداخل تکسی برخورد نموده ، جنگ وسروصدا بالا گرفت . قبل از تثبیت پولیس ، نجیبه فرار نمود و زلیخای نشأه به زندان افتاد بعد از آن کودکش را هم نزد او آوردند . اکنون که نجیبه ظاهرا یک فراریست . حتی به باریابی زلیخا نمی آید وزلیخا وفرشته تا حال که سه ماه میگذرد ، زندانی استند . . . .

و من نویسنده این زندگینامه . زلیخا را در برابرم میبینم . اوخود ، زندان است اوخود ، محاط است ، اوخود بند برای هزمرد بوالهوس است ، مگر زندان ، این سخاوت راندارد . و فرشته . . . کی میداند که فرشته چی انایی خواهد شد ویاشاید هم مقدس فرشته یی . . . زلیخا برایم زیاد داشتهای فکری میگوید که حتی تصورش را کرده نمیتوانم که بد فرشته کی خواهد بود زیرا من با افزونتراز متعهد وشجاعت مرد ، همبستر شده ام ، یکی ازاین هابد فرشته من است . . . زلیخا از خانه یی به زندان آمده که بارها دوسیه ها ازآن خانه آغازشده اند ودوباره بسته شده اند . . . ملیحه بشتون ، لیلما ، گلچهره ودهها تن دیگر ازخانه نجیبه به زندان افتاده اند ودوباره بعد از آزادی درهمانخانه به زنده گی ادامه داده اند . زندان یی خانه وفراری وانده شده ازخانه از راه این منازل — این خانه های نجیبه ها داخل زندان می آیند ، با این تفاوت که درآن جا — زندانیان شان به فجایع دعوتشان میکنند ودراین جا آن ها تمام کسالت ایام فحاشی را تحطیل میکنند ودوسیه ها دارند .

شاید زلیخا درهیچ زندانی غیراز چنین زندانی قصه اش رابه من نمیگفت وفرشته فرشته دوماهه نیزازفریاد شروع شده :

((ای آدمها)) اگرتوانایی دارید

بقیه در صفحه (۷۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نجابت طلایی

بقیه از صفحه (۳۳)

ترسانده شده و به کمک کندهای مستحکم تایلونی که یك انجام ان به چنگك های عقبی موتر های بزرگ وصل بود از پا در آورده میشدند . این میتود نیز در اثر تقلا های زیاد اسپها، مشجر می شد به پاره کسی قسمت هایی از عضلات ران ، سینه و گردن شان. (چندین فلم سینمایی نیز از این صحنه ها تهیه شده است)

خانم ویلا ما جانستون مینویسد:

سرانجام مردم درباره وضع آسفناك " معصوم های طلایی " بی تفاوت مانده نتوانسته با ارسال ده ها هزار نامه به دولت ، خواستار وضع قانون در باره این قساوت های نا بخشودنی شکار چیان شدند .

در " ۱۹۶۰ " قانون " حمایت از اسپ های وحشی " به رشته تحریر در آمد و در آن گفته شد :

هرگونه اذیت نمودن اسپ های وحشی " ترسانیدن ، به دام انداختن ، زخمی کردن و یا کشتن " مطلقاً ممنوع است . متخلفین الی ۲۰۰۰۰ دالر جریمه خواهند شد .

اما این قانون اصلاً ناشنونده ماند آنان جریمه های خویش را می پرداختند و پول به مراتب بیشتری را از طریق به نمایش گذاشتن ، فلمبرداری بها و خرید و فروش اسپ ها به دست می آوردند .

در (۱۹۷۰) قانون جدیدی ازطرف " اداره خدمات و جنگلبانی " وضع گردید که معیار جریمه های نقدی را بالا برده و تا " برای مجرمین مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد .

بعد از انفاذ قانون جدید شکار چیان به شیوه های پنهانی موتیل شدند و راه های تازه تری را جستجو نمودند ، مثلاً اسپ های نشانی شده خود را به کوهپایه ها رها نموده و در عوض اسپ های وحشی را که گرفتار نموده بودند با همان مارك ثبت شده حیوانات باغ وحش خود می نمودند.

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا در اثر تقاضاهای مکرر سازمانهای دامپروری ، ایکولوژیست ها و زوولوجیست ها و با در نظر داشت ده ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندان های مخفی و باغ وحش های ممنوعه هر چه زود تر کشف و به مقامات مسوول معرفی گردند . در آخر بخش " قانون حمایت " افزوده شد :

در برابر اسپ های وحشی باید به مثابه " یك میراث " زنده برخورد صورت گیرد ، زیرا این ها نه تنها حق زنده گی دارند بلکه از لحاظ زیبایی شناسی نیز قابل توجه جدی اند . تحقیر و اذیت آن ها جرم شمرده شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد .

هوپ رایدن در کتاب دیگری به نام " آخرین اسپ های وحشی " نگاشته است:

" در برابر این امانت عجیب طبیعت ، باید مانند " چوك اوتر " برخورد هندی صورت بگیرد "

" چوك اوتر " رام کننده عجیب حیوانات وحشی ، مرد پست هندی . الاصل قبیله امریکا که در باغ وحش خود " به اجازه دولت امریکا " در طی بیست سال اخیر " ۴۰۰۰ " اسپ وحشی را جمع نموده است .

او در مصاحبه خود با مجله تایم ، درباره اینکه چگونه اسپ ها را میتوان بدون کوچکترین آسیب زنده بدست آورد ، جواب داد :

من به کمك چال های مخصوص کننده و پرا شوت از هواپیما بالای اسپ ها فرو می آیم وسپس توسط ماشین کوچك " شاك برقی " که اندکترین آسیبی به این حیوانات دوست داشتنی وارد نمی آورد ، برای لحظاتی آنها را بیهوش می سازم.

بقیه از صفحه (۴۳)

مدهوری در...

ناامیدی فراوان دو باره به صنف نهایت شناسی برگشتم و عهد کردم که دیگر پا از صنف بیرون نگذارم ، اما جالب است ، درست در همان لحظات بود که برای من یك چانس کوچك (شرکت در یك فلم هندی) پیدا شد .

شوتنگ فلم در کشمیر بود . اتفاقاً از غلبت ناامیدی های من آفتاب بهاری طلوع کرد ، من با سیماش کهی معرفی شدم . سیماش مرا به قلعه خوشبختی ها رهنمایی کرد . من همه هستی ام را مدیون سیماش صاحب می دانم

* از افواهاتی که پیرامون شما بصدر یخانه پخش میشود ، یکی هم " حسادت " خطرناك شماست آیا ثابت کرده میتوانید که حسود نیستید ؟

- " مادهوری " باشنیدن این سوال مدتی مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت :

چرا ثابت کنم ؟ به عقیده من رشك بردن یك غریزه طبیعی انسان است ، به خصوص در محیط پول و شهرت . تصور کرده میتوانید ، چنان هنر پیشه موجود باشد که نسبت به کسی حسادت نه ورزد ؟ اگر انکار نمایم مرتکب دو خطا میشوم : حسادت و دروغ . اما خواهش میکنم به ادامه

(c) ketabton.com: The Digital Library

جواب من بنویسید که مادهوری میگوید با هیچکس رقابت ندارم . من راهم را میروم ، دیگران راهشان را میروند ، چه کسی خوب به منزل میرسد ؟

صرف زمان میتواند به این پرسش پاسخ دهد .

* همینکه شوتنگ فلم تان پایان می یابد ، با انجل کپور دیده میشوید آیا ....

ـ خواهش میکنم " شباب جان " حتی به لحن شوخی نمیخواهم نام کلمه علیه انجل کپور بشنوم او پس از سیماش ـ صاحب برای من چنان قدر و منزلتی دارد که اگر در بستر مرگ هم افتیده باشم و او وارد شود ، به احترام شخصیت اش برمیخیزم راست بایستم .

انجل ظریف طبع ، خندان وگاهی عصبانی مزاج است ولی با همت و پر ـ غرور .

* زیبا ترین فلم شما کدام است وچه ویژه گیها دارد :

ـ زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته نشده است . دستاوردهای فلمی ام برای من حیثیت پله های زینه را دارد نه بام را . مرا موفقیت هایم محتاط میسازد نه مغرور . بهر صورت زیبا ـ ترین فلم من ، آخرین فلم خواهد بود .

* آیا این شایعه حقیقت دارد که شما به دهرمیندر و سنجل دت احترام دارید و از سنی دیول و صنجی دت ...؟

نیمه حقیقت دارد . دهرم صاحب ـ صاحب نه تنها در محیط کوچک فلمی بلکه در تمام قارهٔ هندوستان مایهٔ افتخار یک ملت استند ، این ها دو شخصیت قابل احترام و بی مثال ـ برای فرد فرد هندوستانی هاهستند ، اما سنی مزاج مشخص ـ ندارد و سنجی تصمیم قاطع . (من علت به پیروزی نرسیدن آنها را در همین نکته می بینم) ایکاش اینان به مفهوم حقیقی از پدران بزرگوار خویش پیروی میتوانستند .

فراموشم نشود که شایعه نفرت من ازین دو نفر دروغ محض است .

متن : وای از...

بقیه از صفحه (۴۳)

" در پشتی مجلهٔ خود مینویسم که متن با خبرنگاران برخورد ناشایسته کرده و با وجود کارت دخول آنها را از ستدیو خارج میکند . "

من هم در جوابش گفتم :

خواهش میکنم ، همینگو نه بنویسید و اضافه کنید که اگر متن وقت میدا ـ شت ، با یکتعداد زیاد تان تصفیه حساب مینمود .

متن به من حتی اجازهٔ حرفزدن نمیداد و میخواست پیهم شکایت ها ـ یش را ادامه دهد . حرفش را بریده گفتم :

موضوع چیست ؟ اصل مطلب را برایم بگو .

متن در جواب گفت :

شرما مساله بر سر شوخی ها و یا مذاق های مردم نیست . طنز ها و کار ـ تون و کمیدیها در هر ساحه جای خود ش را دارد ، اما آخر من انسان هستم ، خویشان و اقارب ، دوستان و دشمنانی دارم . من هم مانند افراد عام این جامعه شخصیت معینی دارم . خانواده دارم ـ تو میفهمی چی تراژیدیها و دروغ های اذیت کننده و چه اتهامات درد آور در برابر مسایل خانواده گی من چاپ میشود ؟

پس از جویش ورقهٔ یادداشتی را ـ بیرون کشید و ادامه داد :

" شرماجی " در یک عنوان به خط درشت برایم بنویس " لطفاً این حرف های مرا چاپ کنید ! " و در پایان آن نوشته کن " متن سوگند یاد میکند که مطالب و گفتنی های ذیل صرف یک دروغ و یک بهتان است که از زبان من ساخته شده است :

۱ـ " از رقص و سپورت خسته شده ام ، دیگر آنها را ادامه نمیدهم . "
(مجلهٔ : فلم یوگ فبروری ۸۹)

و بنویس که برعکس متن میگوید : رقص و سپورت زنده گی من است .

۲ـ متن ـ ابر مرد سینمای هند ، هیچ هیروی فلمی هندی را هنرمند نمیداند .
(مجله : ستارون کی دنیا : ۸۹)

و در همین مجله آمده است : متن میگوید :

هیرو بین های راکه من میخواهم ، آنها حاضر نیستند با من کارمشترک انجام دهند و از هیروین هایی که با من در یک فلم کار میکنند ، نفرت دارم . " نه نه هرگز اینطور نیست . این دیگر وقاحت است . آخر دروغ پراگندی هم حدی دارد . من به تمام هنرمندان محبت و احترام دارم "

۳ـ متن ادعا دارد که ۹۹ درصد جوانان تازه کار فلمی از من تقلید میکنند .
(مجله : سینما اور ستاری) جنوری ۸۹ .

سایر اتهامات آنقدر توهین آمیز و غمگین کننده است که انسان با خواندن آن روحاً ناراحت میشود .

متن بیمار یهای خود را به خاطر پول دوست بودن ، تداوی نمیکند . متن به بهانهٔ شوتنگ دخترک ستمو ـ اردس انگلیسی را تا لندن تعقیب نمود . متن میگوید ، نمیخواهم در فلمی که گشته میشوم دیگر نقش بازی کنم و جالب تر از همه متن هنگام جنگ های فلمی عقده های زنده گیش را به یاد می آورد و غیره .

در پایان نوشته کن : متن فریاد میزند که اگر یک بار دیگر سالهای فلمی در مورد من یا فامیل من اتها ـ مات و شایعه پراگندی های ننگین و شرم آور را به چاپ برساند من رساً از طریق مقامات مسوول هند وارد عمل شده و آخرین تلاش خود را مینمایم تا فریبکران شهرت طلب و پول پرست به کیفر اعمال شان برسند .

(از مجلهٔ فلم ستار) شماره ۹ سپتمبر

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه (۲۹)

نمیخواهند سایه مرده برفرق شان بیفتد درحالیکه دو دست برسر گرفته اند این سو و آن سوه جمعیت میروند و خودرا به برادر زاده های بالوان صدیق نزدیک میکنند. انگار میخواهند به واقعیت درآیند. کسی ازحاضرین علت خونین بودن جسد را میپرسد وکسی ازفامیل صدیق میگوید:

"ای خون قی میکند... خدا بیامرز عادت ماهانه هم داشت..." هیچ کس جرأت نمیکند که بیشتر ازاین بپرسد.

پروین - زنیکه عمرزنا خوبی قاتل ومقتول راه مرده شسته ومرده شوی کهنه کاریست - باید جسد شاه خانم راشستو شو کنده آنجا قسمتی را پرده بندکرده اند جنازه مردوبیخون باید شسته شوده مرده شوی شروع میکند به کار و دراولین نگاه بعد ازبرهنه کردن جسد غیر ارادی وآهسته میگوید:

((ای خوجلال ...)) واعضای فامیل صدیق حرفش رابریده بازیرکی او را دعوت به سکوت میکنند واز گفتن فیروزه "مقتول را به او میبخشند.

زن حق السکوت جانانه بی به دست آورده (باید هاپوی باغ ای اتگد تراصل اس) اوجسد را تر و خشک کرده به کفن میپیچد.

جنازه درحالیکه ازترس و دلهره ومهتاب نیمه روزی به قبرستان منتقل میشود گلگیرهای راکه به حویلی صدیق بازمیشد بکنند. طفلکان به بازی وهاکباری پرداخته و طفیلی های دعاگوی برای خوردن حلوا وگرفتن پول خیرات خودرا به جنازه رساندند.

قبره آماده پذیرایست و تابوت شاه خانم چون صندوق اسرار آمیز باهمه قصه هایش به گور ابدیت سپارده شده مردان به کمک هم با تخته سنگهای سنگی قبررا میبندند و بسته های گل آخرین سوراخها و درز های بین سنگ تا آن سنگ را میبوشانند. آنانیکه از اسرار اصیل حادثه باخبرند به همدیگر نگاه های رضایتمندانه میکنند. روحانی بی همه حاضرین را واعظانه به ادای درود و دعا به شاه خانم فرامیخواند وبه باز ماندها بی میرجمیل آرزو میکند.

روز بعده درمسجد اندرابی فاتحه داری مودانه است. درآن جا پهلوان صدیق را دیدم که درکنج دیوار درست عقب بدرانش نشسته ازوسواس فکرکردیکه زیادملول شده باشد وحالا میدانم که وسواس ازترس رسوایی بودتا ازغم. واین حالت درپنهان گردن اندیشه قاتل بودنش کمک کرده بودش. او حالا ما تمنا راست. بعدازچند دقیقه دیدم بر آنانی که برایش محترمانه قسلیت میدهند نمیایستد واما خلاف معمول برادرانش درپیش رویش قرار دارند واز عقب شانه های آنان باکله کشک سرهایش می جنبانند. و به این ترتیب فاتحه داری به پایان میرسد.

(انا لله وانا الیه راجعون).

پهلوان صدیق را گویی مرگ نابه هنگام همسرش زیادمتاثر ساخته باشد گویی اورا یگانه دختره که یگانه اولادش است درپیش ما،

گناه

بقیه ازصفحه (۷۵)

خواهم بود ، به این خط پایان بدهید ... ای آدمها به این خط پایان بدهید ...)

و در زلیخا این فریاد است:

- وآیا فریاد مراکی خواهد شنید ، من داد پیدآدم ، من محکوم همیشه ازادم . من زلیخای بی یوسفم (مادر) مراکمک کنید . من به میل خود به دنیا نیامدم شاید من زاده یک روز یا یک شب بی کیف مادرم بوده ام . شاید با من وهمزمان با من ده ها وصدها فرشته حرامی دیگر زاده شده اند. من به میل خودم مادرم را ازمیان هزاران روسپی انتخاب نکردم . من به میل خود به زندان نیامدم . کی میتواند تضمین کند جزایی راکه امروز برای معصومیت وبیگناهی درزندان به من لازم دیده شده ، هنگام بلوغم جبران خواهد شد و یا کم از کم معادل بر میعاد جسم درآینده برایم اجازه ارتکاب گناه خواهند داد . نی هرگز نی . مادرم راکه از زندان روسپی ساختند کی جبران کرد که دختر حرامیش را شنوند .

((ای آدمها)) اگر توان دارید به آینده گان بگویید وبفهمانید که من هرگز گناه نکرده ام واما زندان رادیده ام به آنان بفهمانید که به من شناسنامه و تذکره بی بدهند وجای نام پدرم عدد (پنجصد وپنجاه) را بنویسند وبه آنان بگویید که به من حق بدهند پهلوی اطفال شان به مکتب وکودکستان بروم وکارکنم ... درغیر آن همین زندانیکه زلیخای فاحشه را زاد ، آینده مراجنین خواهد کرد ودرمن هم حرامی دیگری رانفس خواهند داد که من مادرش

(c) ketabton.com: The Digital Library

شدن زیاد می‌ازارد ، صدیق بعد از پایان همه مراسم عزاداری به محل کارش میرود او کارگراست ، همه همکارانش به وی تسلیت میدهند ، او بیوسته بچهره‌های بی دندانش روی هم چیانده چشم های لوله‌لرزنده اش را به بهانه سوگ و سوز از نظر ها میدزد ده انگار میترسد کسی از چشمهر چیزی را بخواند چی تشوار دروغی (او خواهد توانست بقیه سالهای عمر را این دروغ ادامه دهد؟ خواهد توانست که تازه است علایم ترس را به علایم سوگ نسبت دهد؟

روزها میگذرند ، ضمیر صدیق را هرروز دوری از قتل راحتی میبخشد واما غافل بدین راحتی لحظه های کوتاهی پدید آیند که میل داشتن شاه خانمش برنجاندش واما هرگز نباید غفلت کرد حالاکه رسوائیش خود را از دست نداده

درست روزهایی که صدیق کم کم آرامش میبابد دستگاه پولیس حوزه بازده و دیپارتمنت مبارزه علیه جرایم جنایی ، تا آرام است ، پولیس نمیتواند و نمیخواهد ما آرامی را در روزهای آرام بی جهت عریان کند وچنین است که درست بعد از اولین روزهای فاتحه داری علاقه به تعقیب سری و نهایت محرمانه حادثه میگیرد ، این پولیسها مردمان عجیبی استند ، اینان جرقه را تعقیب میکنند تا به آتشکده برسند ، سگنال کوچک منطقه بی باعث تحقیقات بزرگ عبارتی میشود ،

حالا دیگر باید فرد فرد اعضای خانواده را از بُعد ها وجناح های مختلف شناخت ، همه را باید محرمانه تعقیب کرده بپیمینه زندگی خانگی و پهلوان صدیق را باید ثبت دوسیه کرده باید از تمام جریان واقع شده تصویر وحدس پولیسی به دست آورد ...

* * *

بیست و یک جدی امروز آخر هفته است ، پنجشنبه روز محترم مترمز - هبی ، اما پلان باید عملی شود ، استاد و عهودی به دست آمده که پهلوان صدیق ۶۱ ساله شاه خانم ۴۰ ساله را کشته ، خلاص کرده ، - باید دستگیرش کرد ، اما چطور ؟ احتمال آن میرود که اگر از گرفتار ریش افغانستان استاد و مدارک و عکسها را به دست آورده نتوانند پس باید فرارش داد ،

ایستگاه سرویس کم از دحام است پهلوان صدیق روانه محل کار است او منتظر سرویس است و گروپ گرفتار کننده ها پشت در موتر امبولانس منتظر دستگیریش ... کسی خودرا نزدیکش رسانده میگوید :

ببخشید شما پدر فلان قصبه دزدی ؟ دست دادن با ما بیابید ... پهلوان صدیق که مطمین بوده چنین جرمی نکرده با اطمینان داخل امبولانس رفته و دقایقی بعد در برابر آمر جنایی پولیس خیر خانه حاضر شد ...

- صدیق خان تو دزدی نکرده ای توزنت را کشته ای ؟

- نی نی ... نی ... تغیر مایسه ... چی طور یکاره میتانم ... زن خوده کی کشته ، مدتا بیمار مرض جگر داشت

- چرا کشتیش ؟ چرا ؟

- مایب مه ...

- وقتی حلالش کدی ، کارده چی کردی ؟

- مایب چی میگین ، مه اوره نه ...

- مطمین بودی که قاتل راز دار استنه ومرده خوی ؟

بعد از کمی درنگ و گذر عیطان :

(مایب زن مه بد اخلاق بود ، اووقتی که کتی مه آروسی کد که - باکره نبوده اوبیای مره به (یارلنگ های) دوران جوانی خود میدانو مه اوره ای طور کشتم :)

آن چه را که پولیس ضرورت داشت ضمن اعترافات قاتل ، درج دوسیه شد ، زیرا با همین اسناده محاکم وقتا اجازه بازکردن گور مقتول را میداده حالا دیگر گروپ پولیسها در حضور (ن) برادر صدیق قبر را باز

بقیه در صفحه (۵۸)

چرا مرا به همسری مردی چون بدم دادی ، چرا امروز به من پناه نمیدهی زندانبانم چرا همیشه خواستی من مجبر بترشوم ، من چی مجبوریت وحکومیت داشتم که باید با نجیبه عفت فر وفی معرفی شوم ، چرا من تا حال پنجصد و پنجاه روز زندانی نشدم در حالیکه این رقم در همافوشی هایم هنوز هم کم است ، من بعد از اولین بار زندانی شدنم ، روسپی شدم ، من نمیخواهم زمینه بی باشم برای معروفیت پولیس ، اما از این واقعیت نمیتوانم بگریزم که بعد از این بار آزاد شدن هم به مسلک روسپیگری ادامه خواهم داد ، پناهگاه هم ، برباد گاهم است و ان خانه نجیبه هاست ونجیبه ها وشیرمحمد ها هنوز برتوانتر وجود دارند ، من ریشه نیستم ، من ساقه استم مرا اگر قطع میکنید ، همان ریشه بی که مرا قامت داده همان ریشه ساقه دیگر میدهد و این همانند دایره زندگی من است ، وقتی به زندان ، به دیوار ، به زندانبان وتفنگها مینگرم ، همه در نظرم کوچک تر از نجیبه بی استند که توانای ادامه را دارد وزندان چیزی نیست ...

من به عظمت رذیلانه معامله گران - انسان باور دارم واما به این باور هم استم که اگر دستهای بی ترحم به گردنهای پیر نجیبه ها و فساد یاران و فساد خانه هایشان نپیچد ، همان ریشه بی را که ساقه خارها میزاید ، برای رویش زیبایی ها خواهد خشکاند اما کجاست این دستها کجاست سرهایی که به فکر درجه دهی زندانیان و محلات جدا از هم شان باشد ، - کجاست فیصله نامه بی که به (نجیبه) پایان دهد تا به (زلیخا) ،

وقتی از زندان برون می آمدم ، فرشته میگریست و بادرش عطشناک چرس بود ، وشاید نجیبه پول حساب میکرد ....

پایان

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۱۷)

تکامل بعدی را از پیش تعیین نکرد. دستگاه حزبی «دولتی» نفوذ خود را ارتقا داد و فکری کرد که استعداد رهبر جدید کمک خواهد کرد تا بدون دیگرگون ساختن کدام چیزی مهم یاد شده ترمیم گردد. من فکر میکنم که بعد ها و تا حدودی زیادی غیر منتظره برای «انقلاب گرباچف» کیفیت بسیار مهم رئیس جمهور کنونی یعنی غریزه «دموکراسی موفق تبارز نمود. «تفکر نوین» که مولف آن گرباچف میباشد، و هم بازسازی ناممکن بود اگر رهبر را بتدا به طور غیر ارادی - وبعدا به طور عاقلانه درک نمی کرد که هر گونه تحولات بدون دموکراسی و آزادی امکان پذیر نمیباشد این دو مفهوم کلید پیروزی گرباچف و سرنوشت شخص وی گردیدند.

روزمان غوروبررسی فورمول ریاست جمهوری و بعدا «تامزدی گرباچف در کنگره کنونی نمایندگان مردم اتحاد غوروی تعداد زیاد - بیانیه دهنده گان در خصوص غصب قدرت اظهار نگرانی نموده و تقاضا نمودند که بر ضد دیکتاتوری شخصی تضمین های قانونی به وجود آورده شوده چنین تضمین ها بوجود آورده شدند. در این خصوص میتوان به مباحثه پرداخت، که تضمین های یاد شده کافی میباشد و یا خیر. اما تا حدودی شخصیت گرباچف به خودی خود تضمین بزرگ آزادی های حاصله، بازسازی میباشد. رئیس جمهور جدید میداند که اگر او تصمیم اتخاذ نماید که بالای دموکراسی و آزادی ضربه وارد نماید او به این ترتیب بالای خود ضربه وارد می

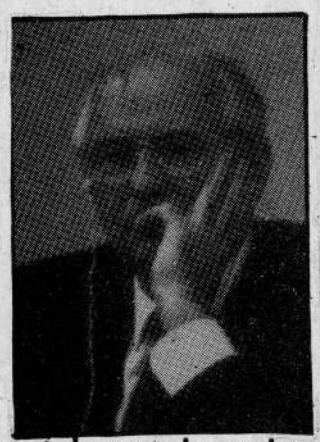

مرد دهه...

نماید و موانع خود را تقریب میداند. طبیعیست که رئیس جمهور (گرباچف) در بین محافظه کاران نسبت به دیموکراتان، مخالفین به مراتب بیشتر دارد گرچه دیموکراتان نیز به خاطر جدیت ناکافی فعالیت موصوف نا امید میباشند.

به هر صورت، انتخاب شدن گرباچف به مقام ریاست جمهوری یک تعداد زیاد مسایل تقریبا تا عده را بجا میگذارد. زیرا تا این آواخر موصوف تا حدودی زیادی «گروگان» بیروی سیاسی و کمیته مرکزی بود و مجبور بود تا در جهان پیچیده، سلسله مراتب عالی حزبی که نه تنها «در مورد موصوف نیک خواه بوده، مانور نماید. مانور او بسته به این امر بود که منبع قدرت او حزب بوده نه مردم. تنها اکنون که به مقام ریاست جمهوری رسیده است و میتواند به طور مستقلانه عمل نماید، گرباچف جدید که از دوگوم های حزبی رها یی یافته چی گونه خواهد بود؟

معمول شدن ریاست جمهوری برای خود گرباچف نیز خطر های زیادی را در بر دارد. بحران اعتماد به حاکمیت به اوج خود رسیده است. در شرایط انقلابیون، افزایش جنایات، مشکلات مواد غذایی نزد اهالی نا امیدی و احساسات منفی بسیار زیاد به وجود آمده است. میخاییل گرباچف، فن بافداری به معمول ساختن بدون نزدیک ریاست جمهوری، درحقیقت جهت آخرین گریدت یک سندرا تقدیم داشته که عصا، از طرف وی امضا گردیده است، وجه این سند بدون تردید باید پرداخته شوده

بقیه در صفحه (۸۳)

حرکات مشکل

بقیه از صفحه (۸۹)

- ورزش جمناستیک و حرکات آزاد آن که اساس همه ورزش هاست، برای تربیش و آماده گی وجود به خاطر پذیرش هر گونه تمرینات ضروری - دارای اهمیت است. جمناستیک با وجود این که حرکات خیلی ثقیل و مشکل را در تمرینات گوناگون دارا میباشد، در پهلوی مردان، زنان نیز به آن دسترسی دارند و به این ورزش میتوان لطافت و زیبای خاص بدن را حفظ کرد. رشته های مختلف جمناستیک زیاد بوده، از حرکات آزاد گرفته تا حرکات روی سیستم جمناستیک اکروبات و غیره شامل میشود.

وی میگوید:

ورزش جمناستیک را میتوان به این دو دسته تقسیم نمود:

۱- جمناستیک هنری که همراه موسیقی نوشته، ریتمیک و با موزیک اجرا میشود که بیشتر ویژه دختران است.

۲- جمناستیک سپورتی که بیشتر دختران و پسران جوان به کار میبرند برای اجرای حرکات آن اسپیک، حلقه، سم به کار نیست، زیرا تمرینات ثقل و اشکال مغلق را انجام میدهند. اجرای این نوع مستلزم تمرو مندی و تفکر دقیق است و کمترین اشتباه و لغزش باعث میگردد تا که باز یکی صدمه ببیند. اما اگر حرکات منظما تمرین گردد و پشتکار و تداوم زیاد به خرج داده شود در این صورت خطر های احتمالی از بین خواهد رفت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اول نمره...

بقیه از صفحه (۶)

شما سرباز میشوید و کتاب را باخود میبرید ، شما را به خدا بنویسید برای آنان که وقتی سند تذکره را از ما میگیرند ، پس چرا به آن با ور ندارند ؟ شاید همه چون تعداد محدودی نباشد . پرویلم درسی در لیسه ها پیشآمد نمیکند ، از جمله انتخاب آموزگاران در رشته غیر تحصیلی شان به مضامین لیسه و یا کیفیت آموزگاران ، تجربه نکردن درس های مضامین ساینس در لابراتوار های لیسه که صرف چوب نمونه بی وجود دارد بی آن که از آن استفاده شود ، ایکاش لابراتوار هایی که از آن ها استفاده نمیشود ، هیچ وجود نمیداشتند . تا نمونه بود تش دانش آموزان جستجو گر را رنجور نمیکرد ، بنویسید به مقامات اداره لیسه ها که دلایل بی منطق و بهانه های گونه گون را برای دانش آموزان ، تو تیالا ، پرانزوی و علاقه مند فریاد تو تصدیق بگذارند آنان رشد کنند بیاموزند ، بیشتر و بیشتر ، سازنده ، ساختار جامعه عقب مانده خود شوند .

* چه پیشنهاد هایی برای بهتر شدن سطح تعلیمی دانش آموزان و دانشجویان نزد شما وجود دارد ؟

– پیشنهاد می نمایم به دانش آموزان و دانشجویان که میخواهند آینده درخشان داشته باشند بیشتر بیاموزند بر اندوخته های خود بیفزایند ، کورس های مقدماتی را که در شهر فعالیت میکنند ، پیش ببرند از جمله از کورس مقدماتی (رهنمای علوم ظفر) بیشتر استفاده برند .

– ارزو دارم تحصیلات طب را در کشور المان ادامه دهم چون به لسان المانی حاکمیت دارم وامید میبرم تا مقامات بلند تحصیلات عالی کشور در زمینه فراهم نمودن تحصیلاتم در خارج از وطن کمک و یاریم رسانند .

قرار ...

بقیه از صفحه (۱۲)

شان از زیبایی صورت برخوردار بودم برادران شوهرم همچگاهی به من به نظر خانم برادر نگاه نمیکردند ، روز های که همه از خانه میرفتند ، سر وکله یکی شان پیدا میشد و از من تقاضای همبستری میکرد ، قضیه را به شوهرم به شکل برهنه گفتم ، اما او میگفت تو می خواهی " برادر رکشی " بیی ما شود ، یا خواهران شوهرم نصیحت میکردند که به شوهرم در مورد حرفی نگویم ، کم کم مناسبت فامیل شوهرم به خانه پدر و مادرم آغاز شد تا این که حتی ماه یک بار هم نمیتوانستم از آنها خبر بگیرم ، روزها پی هم بدین منوال میگذشت تا این که شبی شوهرم نوکری بود و اعضای فامیل به عروسی رفته بودند یکی از برادران شوهرم که عسکر گریز بود به بهانه لباس مرا به اتاقش خواست ، وقتی لباسش را بردم چشمانش چون دو کاسه خون رشید زده شده بود ، و همچون گرگ گرسنه و عطش زده به جانم افتاد و من با ظرفی بر سرش کوبیدم نیمه شب از خانه فرار کردم . دیگر طاقت و توان این حالت وضع را ندارم ، میخواهم از شوهرم طلاق بگیرم ، زیرا او زنده گی با پدر و مادر و برادرانش را برحفظ عفت زنش ترجیح میدهد .

تا استفاده

بقیه از صفحه (۱۳)

و از تاسزا گویی و دشنام و دشنام فامیل خود ش که شب در خانه نبود ، میخواست تصمیم گرفت از آن خانه نرود اما بدبختانه که با فحش و دشنام و حرف های رکیکتر از فامیل خود ش رو به رو شد و در حالی که همه همسایه ها از شنیدن حرف های زشت همسایه خود ، به بام های منازل شان برخاسته بودند ، دختر بادیده گان پر اشک و عالمی نا امیدی از خانه دلبر برآمد و راه منزل خود را در پیش گرفت .

په کلای واحد ...

د (۱۳) مخ پاتې

کور ولټاوه او د لټولو په لړکې یې د ۲ کتورۍ پیسې (۲۷۶۱۰۰۰) افغانۍ واخستې او پخپله لعل کو او د ۲ تنه میلمانه یې حاجي فضي او حاجي مزي په جیپ موټر کې سهاره کړل او د مهمانه سره یې بوتلل . د نیازبیګ د کلا په نهایي لارې کې وسله وال کسان له موټره پلي شول او ویې ویل چې که پیسې موفواري نوتاسو د ولې تسلیمو . تاسو باندې پتان یاستی او که فواري چې تاسو پریږد ونو پیسې موږ ته پریږدي . په دې وخت کې لعل کوتاره کوي چې پیسې واخلي خو موږ خوشې کړي وسله وال کسان د پیسو په اخستلو سره هغوي په نهه لارې کې پریږدي او تښتي . سباسهار حاجي فضي چې د اپیسې یې د والولسۍ خرڅولو ترلاسه کړي وي پلخمې امنیتي

حوزې ته خبر ورکوي حوزه په پیښې د کسانو په نیولوسره د اپیښه دا سې خبرې :

لعل کوچې د میلمنو خسرد ي د خپلې لور د مړیني د خبرې اوریدو سره یوه شیبه مخکې خبرې شوي و ، په زړه کې یې عقده اخستې وه ، نوکله چې هغوي له د وکتورې پیسو سره د لعل کوکورته راغلې ، هغه خپل سرتیري د وستاو خبرې اوهغوي په نیمه شیبه کې د تلاشۍ په بهانې د هغوي کورته راغلې وو پیسې یې ، خوکله چې د حاجي فضي په اطلاع سره هغوي نیول کیږي چې تول پخپلو جرمونو اعتراف کوي . لعل کو د فلاح کولو اصلي مجرم ګڼي ، خو موظف خارنوال وویل چې د تورلو کسانو په باب څیړنه روانه ده .

(c) ketabton.com: The Digital Library

لطیفه بخیر دلها بیست بخیر

از ((سمك عیار))

آفرین خوبی

چهل من بود شهر چنگال گرز
فرخ روز نیز بیاورد صد و شصت
من ۰ هر دو به گرز باهم در-
آویختند ۰ گندك سه گرز براند
در میدان گندك گفت :
ای شاه ، به دستوری که پیاده
گرد هم و جنگ کنم که داد مردی
بدادیم ۰
گفت : روا باشد ۰
شاهزاده پیاده گشت ۰ گندك
نیز پیاده شد ۰ هر دو سلیح باز
کردند - بایك پیراهن گندك
گفت :
ای شاهزاده ، ماچنان که رستم
زال وسهراب فرزندش ، جنگ
خواهیم کردن ، که هرکه
بیفتد ، او را بکشیم ۰
فرخ روز گفت :
روا باشد ۰
ایشان درگذارکه از بالای
حصار ، از بسیاری که کنیزك با
گیتی نمای میگفت که بنگر تا
پهلوانان بچینی ، در آن ساعت
سر برداشت که دست در کمر
هم خواستند زدن ۰
نظر وی بر فرخ روز افتاد ۰ آن
روی و موی بالا و یال و کوپال
بدید ۰ تقدیر ایزدی وقضای
رانده به فرخ روز عاشق شد
پنداشتی که بدان کار عشق
فرخ روز ، در هوا پرواز میکرد
تاچون گیتی نمای چشم بروی
افگند ، از راه چشم میان جان
وی فرو شد. پنداشتی که صد
سال بود تا مهر او در دل -
دا شت ۰
از این سبب گفته اند :
چشم ، نگاه باید داشت
که همه بلاها از چشم است
که پدید آید ، همه محنت
پیش خلق از چشم می آید ، غم
و رنج و شادی بر مردم از چشم
است ، خواری و سوگواری از
چشم است ، سرها از چشم
بر باد میشود ، چشم ، دشمن
جان است ، چشم را ، چشم
روان است ، چشم بر تن
مهربان است ، چشم ، دل
راهمه غم و اندهان است ، چشم
سبب عشق پیدا کند ، چشم
مرد را در غم مبتلا کند ، چشم
دوست دشمن گرداند ، چشم
دشمن عزیز تر از جان کند ،
چشم ، آشنا را بیگانه کند
بیگانه بود ، به یك
دیدن آشنا شد که در همه
جهان آزاد نزد یکتر نبود ۰ از
عشق چنان شد که خود را باز -
نمیدید ، سراسیمه و مدهوش
گشت ۰ با خود گفت :
این چی محنت است و این
چی بلا ست و این چی رنج و
عنا ست ؟ دانم که تقدیر و قضا-
ست ۰ این چشم نتوان کردن
نه چشم من ، او را بیمار دید ؟
از وی هیچ در دل نگرفت این
عشق از کجا تا کجا ختن به من آورد
چی گونه دل خود را به وی نمایم
او را خود دل با گلبوی گلرخ
است و سزاوار است که او را -
خواهد ، که من در پیش گلبوی
چون ستاره ام پیش ماه ، اما چاره
چیست چون من او را دوست
گرفتم ، از نیکویی گلبوی ، من
بروی عشق آوردم ، فرخ روز دل
با گلبوی دارد ، که چگل ماه
هم آن وی است و خود با وی
است ، واز عشق گلبوی در -
چگل ماه و من ننگرد ، و در من
چی گونه نگاه کند ؟ چی سازم ؟
چی چاره کنم ؟ ۰۰۰

یوگا

بقیه از صفحه (۶۹)

با کش میکنید فاصله فراخی را
برای خود انتخاب کنید ۰ نوك
های پا را درست مطلوب
حرکت متوجه سازید ۰ بدن
شما بایست باد متهای شما
در یك خط قرار داشته باشد
و برای بلند کردن شی ، از
ناحیه مفاصل ران و زانو ها
خم شوید و بگذارید قسمت
اعظم کار بدوش ساق ها باشد
یکبار دگر کمر تان باید راست
باشد ۰
۱۰) در موقع اجرای تمرینات
قسمت سفلای کمر تانرا همواره
نگهدارید ۰ این پوز سوجب
خطر آسیب را کاهش میدهد
بخصوص وقتیکه حرکات با
حرارت را میانند راست -
نشستن ها و راست نیله
کردن ها انجام میدهید ۰
۱۱) موقع نشستن متوجه
باشید که ساقهای تان در نه-
قسمت زانو همدیگر را قطع
نکنند بلکه در عوض طوری
بنشینید که پا های تان یکدیگر
شانرا در قسمت بند پای قطع
کند یعنی چار زانو بنشینید ۰
۱۲) وقتیکه از حالت نشسته
بر میخیزید ، سعی کنید که
آرام بر خیزید ۰ سر تانرا
راست ، سینه را بلند و مفاصل
ران را پائین نگهدارید ۰
موقعیکه از چوکی یا فرش
بر میخیزید ، بگذارید عضلات
ساقهای تان شما را به آرامی
در یك قاعده فراخ راست
بلند کند ۰ از بازو ها و
دستهای تان تنها برای توازن
استفاده شود ۰ هرگز بسا لای
آنها فشار وارد نکنید ۰
با استفاده از این روش
ساده ، احساس داشتن
پوز خوبی را در خود تقویت
کنید ۰ طوری ایستاده شوید

اطلاعات...

بقیه از صفحه (۶۱)

- مصروفیت عمده موجودات سیاره را عشق تشکیل میدهد ؟
- معمول ترین شکل معاشرت میان آنها جدا یست ۰
- هنگامی که ستاره گان در آسمان میدرخشند ، زمان مطلوب برای زنده گی کردن به شمار میرود ؟
- در سیاره پرنده گان بحری مانند چا یکا وغیره به وفرت - وجود دارد ؟
- حد اوسط عمر نهایت پایین است ۰ معلوم نیست چرا اکثر باشنده گان در آوان جوانی میمیرند ، آن هم از بیماری عشق ؟
- مقدار خشکه بروی سیاره بسیار محدود است ، اما چنان به نظر میرسد که برای پرورش گل و ایجاد گلزار ها یی که معمولا میان آن برای رسیدن به کس میروند ، کاملا کافی باشد ؟
- چشمان موجودات سیاره بسیار زیبا و بعضا بسیار غمگین است ؟
- وظیفه آن ها این است تا پیوسته اشك بریزند و یا با امید واشتیاق به سویی بنگرند ؟
- موهای باشنده گان سیاره بسیار نامرتب و جنگلیست ؟
- اطراف علیای آنها دست نام دارد و همیشه به یك طرف دراز است ؟
- موجودات سیاره برای همدگر به صورت توهم ، خیال آرزو ، خواب عالی ، نوای دل انگیز ، نوای دردل تاریکی و یا واقعیت جادویی وجود دارند ؟
- آنها اعتقادات عجیبی دارند کیش پرستش مهتاب که آن را گاه شاهد ، زمانی رخسار وخلاصه به صورت سمبول دوست دا - شتنی ترین ، مهم ترین آرزو و های خود میدانند به کثرت رایج است ؟

در مورد شب نیز چنین است که آن را دارنده خصوصیات عجیب دانسته گاه با غم بی پایان و زمانی با چیزی از این قبیل ها مقایسه و تشبیه میکنند ؟

در نتیجه میتوان گفت که موجودات سیاره در مراحل اولی تکامل خود قرار دارند ، صرف به سه چار مساله علاقه نشان میدهند که عمده ترین آنها عشق میباشد ، یك تعداد - محدود کلمات چند هجا یی را بکار میبرند ، باز بان تکان خوردن و خیز و جست زدن با همدگر معاشرت میکنند - شاید به خاطر آن که هنوز عادات - زمان زنده گی خود بروی در - ختان را فراموش نکرده اند ۰

- عجیب کاری ! - قوماندان سفینه در حالیکه خیره و متفکر به بیرون پرده دید و مونگریست به حرف خود ادامه داد - آمار و ارقام قبلی تصویر کاملا - دیگری را در مورد زنده گی در سیاره زمین ترسیم مینمود !

و اما قوماندان سفینه نمیتوا- نست بداند که کمپیوتر اکتشافی درست در جواریك دسیکوتمك تصادم کرده بود و آدمك مصنو- عی آمار و ارقام را در مورد زنده گی در کره زمین از روی متن آهنگ های استراد ثبت و از آن استنتاج نموده بود ۰

یک احساس

بقیه از صفحه (۵۵)

فلم " کبرا " ۵۰ میلیون ، دوکی ۱۳۰-۴ میلیون و رامبو ۲-۱۶۰ - میلیون دالر عاید داشته است ۰

" من فکر میکنم که یك هنر پیشه خوب استم ، در فلم " میخانه جهنم " به تناسب فلم های دوکی و رامبو دیا گوت بیشتر داشتم ۰ من میتوانم خویشتر و هرچه بهتر و موفقتر به پیش ببرم و به صفت یك هنر پیشه بیشتر انکشاف نمایم من یك تصویری ازتلاش وحل استم و کم حرف میزنم و عشق و عشق و علاقه ام نوشتن است " ۰

ستالون صرف با هنر نمایی و نوشتن فلمنامه در چار فلم در مدت دو سال یعنی فلم های رامبو ۲ ، کبرا ، دیگر ۴ و بازو های اهنین در حدود ۰ میلیون دالر عایدات داشته است ۰

ستالون سرانجام قرار دادافسانه یی تاریخ سینمای امریکا را باکمپنی های فلمسازی امضا کرد یعنی از هنر نمایی در ، فلم و از دایرکت و تهیه سناریوی ، فلم دیگر از هر فلم مبلغ ۱۵ میلیون دالر کسب خواهد کرد و او بدون شك شروتمند ترین هنر- پیشه دهه هشتاد سینمای جهان است ۰

در جریان فلمبرداری و تمرینات فلمها پیش خطراتی هم او راتهدید میکند و غالبا جراحاتی هم بر میدارد چنانچه " پاره گی و تراشیدل عضله پا در جریان ۶ ماه تمرین برای فلم دوکی در ۱۹۷۶ وضربان شدید قلب از اثر ضربه حریف سویدنیش در جریان فلمبرداری دوکی

طیغون کاکا

د (۶۵) بخ پاتی

طیغون به په دې فکر او خیال روان و او آمرانه زوند به بې کاوه ۰ وایی چې که به طیغون شي ته لاس ونیو هغه شی نه ورکیږي نو بنارځلك ته یوهیدل چې طیغون نه دوي تلې اونه هم دوه سره لري ۰
خو د طیغون نظر بیل و او دوه سره او دوي تلې بې دغه بللې

مرد دسله...

بقیه از صفحه (۸۰)

وبانظر داشت سطح بسیار عالی علم حوصله مند ، جامعه وجنه سنه یاد شده ، باید هرچه زود تر پرداخته شود ۰

این برداخت باید از گذاری ذخایر اجرا گردد ۰ حساب گردد بالای مؤثریت سریع اقتصادی مقرون به واقعیت است ۰ انتقاد کنند " مشهور گریاچف ، بررسی ایلتین به بینی خود راد رسین ارتباط اظهار داشت این سین مطلب با داوری سنجابم که گریاچف به حیث ((تحفه)) احراز مقام ریاست جمهوری ، حادثه لیتوانیا)) رابه دست اورد که در قبال ان طیف بسیار پیچیده ، برایلم های ملی قرار دارد ۰

مشخصیت تاتصور نبود که اولین گام های رادیکال در عرصه سیاست برداشته خواهد شد ۰ میتوان انتظار داشت که در اینده نزد یك به مجرد یی که ((گروپ - رئیس جمهور)) تورمولبند پی شود ۰ یك سلسله فرامین رئیس جمهور صادر خواهد شد که در وفورم های راد یکال به تصویب اندا خته شده ، تسریع خواهد کرد ۰ یك قسمت این فرامین شاید غیر معمولی باشد ۰ ولی به وسیله ان ها میتوان ((رنگ های)) اولین ریاست جمهوری در تاریخ شوروی را معلوم نمود ۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۸۵)

وسیعی را هم‌را ترطبابت عصری به شکل مدرن وعیلی بازنموده وبه شکل استفاده آزماعضاهای مدرن تبدیل شده است ،لیکن تداوی با- دست ، درطب عصری هم جای خود را حفظ نموده وموثریت خوبی را بیشتر ازپیش ثابت نموده است مزیرا - دستطبیب با بدن بیماره مستقیما تماس داشته وعاطفه واحساس طبیب وبیمار را باهم نزدیک ساخته با احا- س واد راك واطمینان خاطر بیماره به تداوی با دستهای طبیب مطمین میگردد ، باید افزود که هرعصر اطبابت ، استطباب خاص داشته وروی این اساس مصل شده ودرمارستان بیمار بهبود برده میشود ، دیگراین که منوالوتراپی ارزان وبدون - استعمال دارو بوده موثریت آنی خودرا ثابت ساخته است ازسوی دیگر توصیه داروها وعوارض جانبی ازخود بمیان میگذارد .

* پس دراین صورت ، نظرتان در باره کارهای (آقهیی) چیست آیا کارهای او اساس علمی دارد ؟

- درمورد آقهیی ویا دیگرشکسته- بندها ویارگیری های محلی یا آنکه نسبت معروفیت های وغیره یی از - نزدیك معلومات زیاد ندارم ، تنها این قدر گفته میتوانم که نتایج حاصله آن ها به اساس تجارب زیاد ، بدون آگاهی به اساسات اناتومیك وفزیولوژیك عضویت انسان است .

اما منوالوتراپی طبی عصری که زیادتر درکشورهای پیشرفته هم رواج داردو ما درین جا هم ازآن - استفاده میکنیم ، استواریه اساسات علمی طب عصری بوده ونتایج خوب وعالی را ازآن گرفته ایم .

برسشی در ذهنم خطور میکندکه آیا یك داکتر برای بیماره اندوهگین میگردد ؟ سپس ازداکتر سوری میپرسم :

* آیا گاهی اتفاق افتاده که به خاطریك بیماره اندوهگین گردیده ویا گریسته باشید؟ اگرچه مردها کمتر میگریند ویا هرگز نمیگریند؟

- تاوقتی که بیمار شفایاب - نگردیده ، طبیب اندوهگین میباشد منحیث ارتباط مسلك ازآن جایی که بیماران ما معمولا به بیماری مغزی ونخاع عوکی که سیستم های اعصاب است دچاربندکه بیماریهای تاثر آور است ، تاثرآوره حتی غیر قابل درمان ، اما با آن هم غم واندوه رابرخود حاکم نساخته ، تربی درمان برآمده ام ، لیکن در طول مدت کاروتایف طبی خوبی تا - حال دوبار خودرا عاجزودرمانده یافته ام :

واقعه نخستین ، یك بیمار تومور مغزی داشت واورا بهتر عملیات نموده بودم ، یك سال پس هنگامی که باردوم خونریزی مغزی پیدا کرده بود و من درآن هنگام نسبت بیماری شدید وساریی که داشتم وبستر افتاده بودم ، نتوانستم به آن بیمار کمك کنم واومرده .

این واقعه مراسخت اندوهگین ساخت ... باردوم مبالای من حمله شدید قلبی آمدکه باید بستری میشدم ، درین مدت بیماری دربستر داشتم ، پس که به عیادت بیماران رفتم ، جای آن بیمار را خالی یافتم وبا تاسف برایم گفتندکه اوهمان روزی که من بستری بودم ، فوت کرده است ... مرگ آن بیماره آن چنان متاثرم ساخت که به شدت گریستم ، ولی گریه نمودن درمان هیچ دردی نیست ، من هم استم که باید کوشید تا سبب گریه را از بین برد .

* آیا گاهی بیمار را کمك مادی کرده اید؟

- بلی وحتی درزمره کمك های مادی برای بیماران ، ازخون خود و - اولاد خود هم ، دریغ نکرده ام ، زمانی یك عملیات داشتم ، بیماربه خون ضرورت داشت ، خون او بیدا نمی شده سرانجام خودم که گروپ خونم (صفر) بود برایش خون دادم - وبیمار نجات یافت ، باردیگر دو- بیمار را آوردند که باید عاجل کمك می شدند ، همچنان دختر جوانم بیمار بودو هما نروزسخت به کمك من نیازداشت ، اما من باید به آن دو مجروح میرسیدم که خو- شبختانه آن هردوتن نجات یافتند اما با تاسف باید بگویم که دخترم را نتوانستم نجات دهم ، دختر من همان روز فوت کرد .

* آیا میشود درمورد کارهای انجام داده شده - به ویژه عملیات هایتان - صحبت نمایید ؟

- ولایف معمولی روزانه ، طبق پلان های مرتبه سپری گردیده ، در اجرای یك تعداد معاینات تخصصی جراحی اعصاب ازسال ۱۳۵۵ به این سو جهت تشخیص و درمان بیماری - ها به ویژه تومورهای مغزی انجام داده ام وعملیات های مغزی در - بعض ترضیعات وجروحات ناریه و خونریزی و تومورهای مغزی ازهمان سال یاد شده انجام داده ام .

* خاطرات خوش و جالب یك طبیب حی چیزی بوده میتواند؟

- خاطرات جالب بی شماری بر خورده باشم لیکن یك واقعه برای من خیلی جالب بودکه مردی را زخمی ساخته بودند او خونریزی شدید کلینوسی مغزی داشت ، لذا وی را به گونه عاجل تحت عملیات گرفتم ودرحین عملیات دریافتم که کلا نترین و مهمترین جهبل یا سنوشی مغزی بارگی و حتی دفکت وسیع دارد ، بالای سرمن دو- جراح مشهورخارجی هم استاد بودند ازدرایت تام گرفته باخارج ساختن پارچه مرمی واستخوان ازناحیه ، انگشتم را بالای ناحیه خوند هشته گذاشتم وام الصلبه با پوش مغز را شق کردم وبالای ناحیه دفکت جبه گذاشته وخیاط گناری نمودم مجروح نجات یافت ، ورنه درطول چند دقیقه محدود فوت میشد ...

با دیدن این صحنه ، جراحان خارجی ازمن پرسشهای متعددی نمودند ، یکی ازین جراحان ، جراح اعصاب بوده بدرش هم جراح اعصاب بود ولی هیچگاهی به چنین واقعات برنخورده بود .

* روی این حساب شما جدا از سرو صدای بیمارانه ، هیچ تفریحی نخواهید داشت؟

- برای من خوبترین تفریح ، - مطالعه است ، زیرا زیادتر وقت من صرف بیماران میشود ، با زهم گفته- گی را با کارهای فزیکی وتربیه اطفال خویش رفع میسازم .

* آیا گاهی سفرهایی هم به خارج ازکشور داشته اید؟

- تاحال سه بار به خارج ازکشور سفرکرده ام ، یك بار به کشور ایران ازطریق سفرهای بالندوبی هنگامی که محصل فاکولته بودم ، ودوبار به اتحاد شوروی جهت تداوی رفته ام .

* شما که یك داکتر همیشه معروف ویك طبیب حاذق و بهترین دوست بیماران استید ، آیا گاهی مورد مکافات هم قرار گرفته اید ؟

- برای یك طبیب بزرگترین مکا- فات لبخندیست که بر لبان بیماری میدهد که من این گونه مکافات را زیاد دیده ام ، با آن هم پنج مدال ، یك تقدیرنامه ، یك قاب ساعت و دو بارهم مکافات نقدی اخذ نموده ام .

* اگر پرسشم را کنجکاوی تلقی نمی کنید ، اندکی درمورد زندگی خانواده گی تان هم صحبت کنید؟

- مسلك وهمسرم را بخواهش خودم انتخاب نموده ام ، شکرش پسر و پنج دختر دارم ، خانم وسه دختر آموز-

بقیه در صفحه (۸۷)

شفاب ...

د اوګړې د پوګړې خدایه -
لویه خدایه ! لویه خدایه !
دلته لږ زموږ اوریل دي -
دغه کورکې دي دغه پوچیل دي
مینه ستاکښې موږ میشته یو-
بل د چا یه ملا تله نه یو
هسك اوښکه نغښته ستا ده .
دمړوده له تا ده
دا بالنه ستاده خدایه -
لویه خدایه ! لویه خدایه !
مرحوم استاد بهنواهم د افغانستان نومیالی اثر یه خلورم توك کښې کښلی دي :

((که د بهیته نیکه دغه لوی شعر د اریانا نو د زاړه کتاب ریګویدا-

مقابله کړي شي نو دا به ښکاره شي چې داشعر د فکر اومضمون له مخې لرغونې اریایی افکارو ته خومره ورته دي .)) (٤)

د ګوستاولوبون په قول لرغونو اریانا یانو ته کورنی مقدسه یدیده ده .

دغه سپیخلتیاهم په اریایی سرود ونو کښې اوهم د پښتو په لرغونو سرود ونوکښې لیدلې شوچې متالونه مودمخه ورته بیان کړه .

خوګله چې د پښتو زمې د لیکلی - شعر پیلامه خیبر وخیبر ونکی د امیرکروړ جهان پهلوان مشهوره ویاړنه یادوي . چې د (۱۳۹) هجري په شاوخواکښې ویلی دي . خوخیبر ونکی یدي - عقیده دي چې سره له دي چې به لغړي هجري پیړۍ کښې د زړه پورې - ښکلا ، انامور اوپیغام موجود وو اوشته دي ، داهم د پښتو ژبې داستعداد - خرګند وي ده اوهم د وګړو ، له دې امله خیبر ونکی په دي نظر دي چې د امیر کروړ ویاړنه د پښتو لومړنی لاس ته راغلی لیکلی شعر دي نه د پښتو لعړنی شعر .

ویاړنه د امیرکروړ جهان پهلوان زه یم زمري پرد ي نړۍ له ماتل نشته
په هند وسند وبرتخارا وبرکابل نشته
بل پخزابل نشته - له ماتل نشته
فشی د من می نی برننایه میرځمنو یاندې
په زوبله یوځ یرغالم برتښتید ونو یاندي
په ماتید ونو باندي ، له ماتل نشته

په دغه شعري پیدا ه کښې د زړه پورې
زما د بریو پرخول تاویزي ، هسك په
لمانځ و به ویاړ
د اسې له سوویس مخکښې د یفرونه
کاندي لتار
کرم ایواد ونه ویجاړ له ماتل نشته
زما د توري ترشوول لاندې د ي هرات وجروم
فرح وبامیان وتخاربولی نو زمایه اود ې
زه پښتند وم په روم له ماتل نشته
پرمروزمافشی لونی د اري د ښن راځخه
د هریود له رود برځمند وهم تښتی پلس
راځخه
ریی زر ن راځخه ، له ماتل نشته
د زرنج سویه کی د توري به مخ سور
وکړه

پاتې په (۸۷) مخ کې .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۳۶)

اثر بی احتیاطی قسمت اعظم کتابخانه ٔ
این نویسنده به خاکستر مبدل گردید .
نزد وانگا شخصیت های برجسته
سیاسی ، هنر پیشه های معروف ،
نویسنده گان و دانشمندان بزرگ از
بسیاری کشور های جهان به مهمانی
می ایند تا در مورد آینده ٔ زنده گی
شان ، چیزی بدانند و گذشته های
شانرا از زبان وانگا بشنوند . تنها
در سال ۱۹۷۳ بیش از یکصد و پنجاه
هزار نفر نزد او مراجعه نموده بود .
ما بدون استثنا در لحظه های
بدبختی ، به نکبه گاهی یا به کمک
کسی نیاز داریم . به همین علت
برای من دشوار است انانی راکه نزد
وانگا مراجعه میکنند ، ملامت کنم .
قصه ها و حکایات در مورد این
زن نابینا ، زیاد است . هنگامیکه
او هنوز دختر جوانی بود ، مرد
دهقانی نزد او امد . شاید گاو او
گم شده بود و یا گوسفند اوه از رمه
جدا مانده بود . مرد دهقان گریه
میکرد تا وانگا او را کمک کند . وانگا
مردك را ارام ساخت و گفت :
" کشنده ات زنده و سالم است
فقط راه رادر جنگل گم کرده است
زود نزدم برگرد ، زیرا تو شوهرم
خواهی شد " .

روز سوم ، نزدیك شام ، مرد
دهقان نزد وانگا می اید و میگوید :
حرفهای تو مرا بیتاب نموده است
جز این که با تو ازدواج کنم ، برایم
راه دیگری باقی نمانده است " .
انان با هم عروسی کردند ، اما
باهم یك جا نبودند . جدا از هم
میخوابیدند و جدا غذا میخوردند .
در واقع ، باهمدیگر حرف نمیزدند
مرد دهقان به زودی گوشه گیر شد
و دایم الخمر گردید و بعد از مدتی
درگذشت .

وانگا با بیدار شدن از خواب ـ
پریشان ، همه روزه برای دعای صبح
به کلیسای کوچك نزدیك خانه میرود
و پس از ان با ارواح به حرف اغازمی
کند . در طول سالها وانگا با ارواح
عادت کرده است . مثل این که با
چشمه های وفا بخش که در زیر
زمین میجوشند عادت کرده باشد .
بعد از ظهر ها او ساعت ها در ـ
حویلی خود مشغول تهیه اب داده ٔ
گلها میباشد . نزدیك شام گدی
هایی راکه از تکه های زیبا ساخته شده
است و انها را چون دختران خود ـ
دوست دارد ، ناز میدهند . وقتی
اطفال به گدی ها دست میزنند ، به
صورت عجیب ، حسادت او را به بار می
اورند .

وانگا ، کودکان را دوست ندارد
زیرا تصور میکند انان دنیای زیبای
گدی های او را ویران میکنند .
شب ها پیش از خواب ، ساعت

نابینایی که...

زنگدار کهنه خود را کوك مینماید ، هر
چند خوب میداند که فردای ان باید
چی ساعتی از خواب بیدار شود .
افزون بر حضور ارواح ، در خانه ٔ
وانگا ، ادمهای گونه گون زندگی
میکنند . شماری از انان غذا تهیه
میکنند ، دیگران اتاقها را پاك و ـ
منظم میسازند و بعضی هم مصروف
کنترول در نهبت گرفتن مراجعین
میباشند .

دمتری دیموف خبرنگار روزنامه ٔ مجله
" اگهنوك " در صوفیه در مورد دیدار
خود با وانگا چنین مینویسد :
" وقتی نزدیك خانه وانگا رسیدم
کنار خانه ٔ او ، صفی از مردم را دیدم
که منتظر ملاقات با وانگا بودند .
شمار زیاد این مراجعین با موتر
هایی که نمبر پلیت یوگوسلاوی داشت
امده بودند و این ها کسانی بودند
که از یوگوسلاویا نزد او امده بودند

ان روز دوشنبه بود . باید گفت که
وانگا به جز روز های شنبه ، کسی را
نزد خود نمیپذیرد ، با وجود هم مردم
منتظر معجزه یی بودند تا او را ببینند
بعد از گذشت نیم ساعت ، مردی نزد
من و ستایان درامدیم که اهل صوفیه
است امد و گفت :
وانگا شما را میپذیرد ، ولی نباید با
با او دست بدهید "
وانگا روی کوچ نشسته بود و چنان
به نظر میرسید که زیر افتاب گرم امده به
خواب رفته است . وقتی در برابرش
نشستیم ، با صدای گیرنده و بلند
پرسید :
در میان شما دو نفر ، نام کدام
تان با حرف " سی " اغاز میشود ؟

رانند ، من ستایان پاسخ داد :
نام من ؟
حتی برایم شاخه ٔ گلی هم نیاوردی
بیمی در کنارتو برادرت ایستاده و تو
باعث خجالت اوشدی .
ستویان که از تعجب و بار خطایی
زبانش کلالت میکرد ، گفت :
با پوزشخواهی او سه ماه پیش
مرده است .
وانگا گفت :
من خبر دارم . فکر میکنم درخوشی
چیزی بود . درست است یانه ؟
ستایان که ازشنیدن این حرفها
کم بود دست وپای خود را گم کند ،
پاسخ داد :
ـ بلی ـ سرطان خون داشت .
برادرت میپرسد که : چرا شما
درخت تاك قدیمی را قطع نموده اید و هم
میپرسد که چرا چاه حویلی را پیراب
نموده اید ؟
او این درخت تاك را خیلی دوست
داشت .
ستایان در چوکی فرو رفت و تا چند
دقیقه نمیتوانست حرف بزند . چون
همه این ها واقعیت داشت . هم ـ
درخت تاك و هم چاه "
سپس وانگا برای ستایان در مورد
خانواده اش ، در مورد کار پیشین وی
درباره ٔ همکارانش و همچنان در مورد

امد پیشقراول که چند ماه پیش به طور
ناگهانی ، هنگام ختم مسافرت تاریخی
با مرده بود ، حکایت کرد . حتی قبل از
مورد زخمی که در پای ستایان بود .
بیجا نه ستایان ، گویی که از تعجب
زیاد نیمه جان شده باشد ، باه شواری
ی حرف میزد .
وانگا روی خود را به سوی می تسویه
گفت :
تو خیلی سگرت میکشی . شش ـ
های تو سالم نیست . باید سگرت را
ترك کنی .
پرسیدم :
ـ در مورد باز سازی در شوروی چی
میگوئید ؟
وانگا پاسخ داد :
ـ من به سیاست غرض ندارم .
وانگا با ما خیلی صحبت کرد از او
در مورد پدر کلانم که تابستان سال
۱۹۴۱ در منطقه ٔ " کانکولا " واقع
در جمهوری اسلو نیا ناپدید گردیده ،
بود . پرسیدم . گفت
او کدام گوری ندارد . او را چشمچپ
نکشید . او در زمین پراگنده شده
و از میان رفته است .
بعد ها از روی اسناد به دست
امده معلوم شد که قاتلی که پدرکلانم
در ان بود از طرف نازیها منفجر

بقیه در صفحه (۹۲)

شفا با...

بقیه از صفحه (۸۵)

گاران اطفال وطن استنده متباقی
فرزندانم معروف تصمیلند .
* پلان بعدی کارتان چیست ؟
ـ آرزو دارم در رشته سلکی خویش
باز هم زیاد تر کار کنم . از تجارب
خود در رابطه به سلکم کتاب هایی
تحریر وتدوین نمایم .
* حی برابلم هایی در ساحه ٔ کار
تان دارید ، حی راهی راجهت
بیرون رفت از برابلم ها با بدجستجو
کرد ؟
ـ چون کشور ما ، در حال جدگ
قرار دارد ، برابلم های

ماخذ و نه :
۱ ـ زیری به دوه وروستیو بیرو کنبی
بیرو کنبی د پښتو د چاپی اثارو د بین ـ
المللی سیمینار غږونه د پښتو تولنی
سوغات ۱۳۵۶ کال اسد میاشت
فوق العاده ٔ گڼه ـ ۷ مخ اول ستون
۲ ـ د زیری کالنی ـ زیږنی خاینگی
د افغانستان د علومو اکاډمی ۱۳۶۰ ـ
کال ۲۲۱۰ مخ (۷) .
۳ ـ حبیبی عبدالحی د افغانستان
لنډ تاریخ ـ (د استاد بینوا زیارونه)
۳۵ مخ .
٤ ـ بینوا عبدالروف . د افغانستان
نومیالی خلوم توك .
د اطلاعاتو او کلتور وزارت . ۱۳۶۰ ـ
کال . کابل ، ۳۸۹ مخ .
۵ ـ حبیبی عبدالحی ـ د پښتو
ادبیاتو تاریخ ۲ توك . پښتو تولنه
۱۳٤۲ کال ۸٤ مخ .

پښتو ادب

د (۸۳) مخ پاتی

په بادار ي مې لور اوي د کول د سوروکړه
سترمې تربورو کړه ، له ما اتل نشته
خپلوو ګړ ولره لور یمزوینه کوم
د وي په ډاډ ینه ښه بام ښه یې روزنه کوم
تل یې ود نه کوم ـ له ما اتل نشته
برلږیو غږویې وینادرویې نه په
محفل وینه ټال
نړي زماده ، نوم مې بولی برد ریخ ستا
پوال
په ورځوشپومیاشتوکال ـ له ما اتل نشته
امیرکړو سوري له دغه مشهورشعر
څخه ورسته پښتواد ب په خپل تاریخی
سیرکښی دغزلی د نویکانو کورنی پو
بیه (شعر) پري اینبی دي . دغه
د پښتو په ډیره زړه لهجه ویل شوي ـ
چی خیږ ونکود خلجیه لسان په نوم
یادکړي دي .
د اسلامی دورې په دوهمه پیړۍ
کښی پښتواد ب له فکري اومحتوي پلوه
خاص پښتنی رنګ اوکرکټر لري . ملی
غرور ، په خپلو متو نازیدل ، د ننګ او
میړانی په لاره تلل ، د امیرکړو بیه
ویاړ نه کښی ښه په خرګند ه ځلیږي
دغه ویاړ نه په هغه وخت کښی موږ ته
د پښتو ژبی قوت هم راخرګندوي .
لوي استاد عبدالحی حبیبی په خپل
اثر د پښتواد بیاتو تاریخ دوهم ټوك
کښی د امیرکړو ویاړ نه دژبی له پلوه
زموږ د اوسنی ژبی له محاوري جریانه
سره توپیر لرونکی بولی استاد خرګند ـ
وي چی له نومور ي شعر خخه جوتیږي
چی ((په دغه لومړ نی دوره یعنی په
هجري دوهمه پیړۍ کښی پښتو ژبه په
غورکښی د نورو ژبو له اختلاطه سوچه
وه او د اسوچه توب او خالصوالی یې تر
سوچه توبه لري کیږي او نور عناصر به
ګډ یږي)) (۵)
له پورتنی بحث خخه په لنډه توګه
خوتکی د نتیجی په توګه رایادوو : ا و
هغه داچی پښتو اوسنی ادب د پښتو
دغنمنوي اوپر ابتدایی ژوند سره په
موازاتو کښی وده کړي لږ یې په شفاهی
اوږدوسته په لیکنی ډول راخرګند شوي
دي . پښتو شفاهی اوږدوسته لیکنی
ادب د لرغونی اریایی اثارو سره ار یکی
لري یاد هغه زاړه لرغونی مدنیت
ادامه ده . د پښتوژبی په قالب کښی .
د پښتولیکلی ادب د اسلامی دورې له
پیل خخه راوږدوسته پیل کیږي اود ـ
اسلامی فرهنګی اغیزو به ر ا کښی وده کوي
د امیرکړو مشهور ویاړ نه یې لومړ نی
ترلاسه شوي بیلګه ده .

(c) ketabton.com: The Digital Library

استدیوم سرباز

در بهار بکوشید تا تمرینات بامدادی را در هوای آزاد انجام دهید.
تمرینات میتواند درهوای آزاد صورت گیرد. اگر در زمستان جاها مید اشته سپورتی هم موجود نباشد، باید از شرایط محل استفاده صورت گیرد. به کمک دراز چوکیهای پارکها و سایر محل میتوان تمرینات فزیکی را انجام داد بالای آنها میتوان تمرینا تی را به شکل نشسته، خوابیده و ... عملی نمود. تمرینات دوش، پیاده کردن و تنفس کشیدن را شامل پروگرام صبحی خویش نمایید. اگر دمبل وغیره موجود نیست کوشش نمایید از سنگ و توته های فلزی استفاده نموده و آن ها را به شکل گلوله پرتاب نمایید.
اعضای خانواده و همسایه ها را، به تمرینات صبحانه جلب نمایید، تمرینات گروپی و جوره یی را انجام دهید اگر تمرین سینه کشی را به تنهایی انجام داده نمیتوانید. کوشش نمایید دوسته تان بندهای پا هاتانرا محکم گرفته و بالای دستها حرکت نمایید. بدین شکل عضلات دستها بهتر تقویه میگردد. یا این که پاهای تان بلند است، سینه کشی نمایید به پشت خم، فشار بیشتر را دستهای تان متقبل میگردد.
تمرینات در هوای آزاد، اکسیجن بیشتر را داخل وجود نموده عضلا را وزنده نموده، و سیستم عصبی تان را تقویه میکند.

مسابقات موتر رانی اروپا

مسابقات موتر رانی در شهر کارلسروحه آلمان فدرال دایر گردید.
در این مسابقات، فورتینی روز، شکارانی اروپا سهم داشت. تیم اتحاد شوروی نتوانست از لقب قهرمانی خویش دفاع نماید و مقام اول به تیم آلمان فدرال تعلق گرفت. تیم موتوبوست های فرانسه به دریافت مدال برونز مسابقات دست یافت.

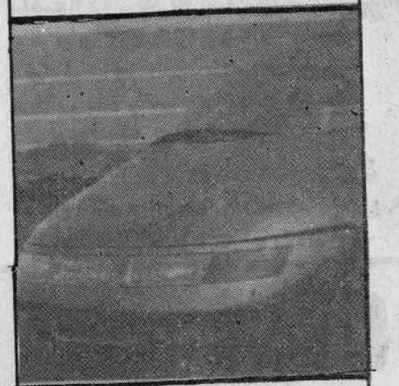

بایسکل رانی در عمق حوض

در این اواخر علاقه مندی جوانان به راندن بایسکل در عمق حوض بیشتر گردیده است طور مثال در شهر استکهلم بهترین حوضهای مصنوعی از جنین تمرینات است. جوانان با ماسک مخصوص مصروف بایسکل رانی در عمق حوض میباشند. چندی قبل یکی از جوانان ۱۰۰ ساعت در عمق حوض بایسکل رانی نمود.
تماشاچیان از روی شوخی میگویند مثلیکه عنقریب شاهد مسابقات بزرگ بایسکل رانی در تحت آبخواهیم بود.

حرکات مشکل

محمد شریف احمد یکی از چهره های شناخته شده و موفق ورزش جمناستیک است مدت هشت سال میشود که به ورزش رو آورده است، در طول این مدت در مسابقات بسی شماری شرکت ورزیده که در تمام آن ها پیروز گردیده است. و به دریافت ۷ مدال طلا، ۶ مدال نقره، یک مدال برونز و چندین دیپلوم ورزشی دست یافته است، اکنون عضویت تیم ملی و کلب سپورتی اردو را دارد.
همچنان طی مسابقات اخیر به افتخار چاریمپی سالگرد فدراسیون جمناستیک به راه انداخته شده بود، مختصر به لقب کاندید ماستر سپورت گردیده است. وی سفری هم برای تمرینات به مشترک به اتحاد شوروی نموده که فراگیری تخنیکهای خوبی به وطن بازگشته است.

— محمد شریف احمد در مورد چگونه گی ورزش جمناستیک میگوید

بقیه صفحه (۸۱)

دهنده کننده: لیلما نوری

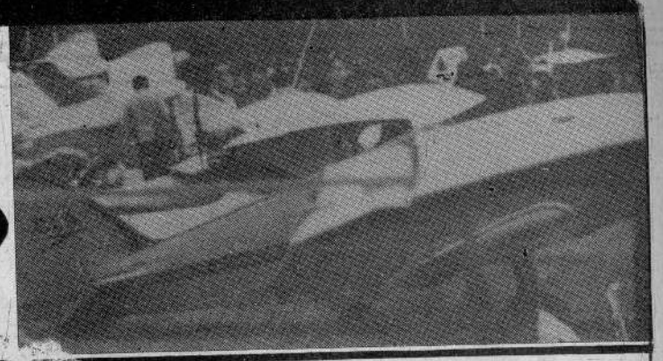

داماد و عروس دویدند

بلی، قبول کنید که دویدند. مستقیما از صالون نکاح، ونه بخاطر اینکه صالون قابل قبول نبود وهم نه بخاطر اینکه، چیزی در فکر انها خطور نمود. انها، به خاطر اعتقادات عمیق دویدند. داماد با کتابی ولباس نامزدی و عروس با لباس مخصوص عروسی وکرج به پا در حالیکه از بازوی داماد محکم گرفته بود میدویدند. فاصله بین استدیوم وصالون نکاح پنج کیلومتر بود. انها در شهر میلان ایتالیا زنده گی دارند دوش در جاده مرکزی شهر صورت گرفت. عروس و داماد از طرف شاهدان مشایعت گردیدند وکمی دیرتر تمام مدعوین الی استدیوم ((استرواتیل)) به دویدن آغاز نمودند.
دوش در استدیوم پیی خاتمه یافت کنسرت انجا جشن بزرگ ورزشی ادامه داشت.
نخستین مرتبه تماشاچیان بیراي غلینوف وگاسرفریاد زدند. نه ((گول! گول)) ویکجا جیغ میزدند ((بوسه))

والیبال ورزشی

به دي وروستيو وختوکی د پرينسه بيلوټ د تاکنی په خاطر نړيوال تور — نمنټ په پولنډ کې جوړ شوې دفه لوبه کې د پولنډ، چکوسلواکيا، هنګري او رومانيا پيلوتانو ګډون کړي وو. په نړۍ پوري نند اړي يې ويښودلی. له ۳۳ مد الوتخه د پولنډ پيلوتانو (۳۱) ترلاسه کړي دي. ايواتيا — ن نيکيوک پولنډي پيلوټ د ډيرو ډولو لوبو سره رسولوسره لوي اتل ويږنډ ل شو.

بریالیتوب وروښو وویشه

دکنګل پرېښ دمندۍ د لوبې په (٦٦) کلن تاریخ کې د سویرمالد فون واټن — (۸۹ کیلومتره) سویدنی ورزش کونکو د نسالین او موراد بنارونوترمنځ په چتکی سره وواهه. اوریان اواند رسن دوو وروښو یاد شوي واټن په ٤ ساعت او ٤٧ دقیقو او ٢٧ ثانیوکی وواهه چالیه دا ده چې ژوري هیات لومړنی جایزه اوریان ته چې یواځنی خومره ورځند ګي و ورکړه. خود اوریان د ټیمنګار له املې ژوري هیأت تصمیم ونیوچې دفه جایزه باید د دوو وروښو په منځ کې وویشی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

قاتل

د (۳۷) مخ پاتې

منګلوبی په حاورو بریښ وکړ .

لکه چې ده خپل کورپیژند لی و . ما هیڅ مرسته نه شوای کولای ، د دریدلو توان می نه درلود . د اورلمبو ما سیوري د وسره اوز د کړي وچی کله - کله به زما د سرسیوري ان د مراد پښتو ته ورسید .

ده لا هم جیغی وهلی :

— اجمله ... اجمله زویه ... نو ... نوابه ز ...

ترښولاندې یې . د خاورو له انبار څخه لاهم د وړې بورته کیدې او د ده همغسې په منګلو خاورې را بیرته کولې .

زه لاهم د ده په نند اره بوخت وم . ځان رانه هیرشوی اوجامې می ورو - ورو په وینو سرې کیدې . د ده مې سوزیده اوله خوځیدونه پاتې وم .

ماته داسې ویریښیده چې یه سل ګونوتنو د خاورو به فوند یو ګوندې وهلی اویه خاورو خبرې لګوي .

غوږونه می په دې چیغو ټک شوي وو :

— مرسته !!...

خو به دې چیغو کی د الندې چیغی د مراد چیغی بوره پیژند ل کیدې :

— نوابه زویه ... اجمله زویه ... ناڅابه می له لیرې یوه ښځینه غږ تر غوږه شو :

— چیرته دې ؟ .. کوم دې ؟ ... ودې موند ل ؟ ...

خوکله یې چی د مراد تشو لاسونه وکتل دې هم چیغی کړې :

— نوابه زویه ... اجمله زویه ...

اوچی کتل می داهم د مراد خنګ ته ناسته وه اویه منګلوی خاورې رابیرته کولې .

باد د ښځی ویښته لوبه لورشیند ل اوجامې یې سوزید لی ښکاریدې اود اور لمبې نیغی ددې په لوړو الوتی . د اوخت د اچیغی به ګډه اوریدل کیدې :

— نوابه ... اجمله ... وای خدایه ...

زما د ډوډه لاهم سوزیده اوجامې می په وینو خوږې هم لمدیدې . به ډیر زور خوګامه وروړاندې شوم . زما سیوري د اور د لمبو به رڼا کی ددوي په مخکی په خوځید وشو .

خوشبیې لانه وې تیرې چی مراد بیرته راغبرګ شو . لکه چی کوم بهیل یې پیدا کړي و ... ښه ورته خیر شوم .

نه — نه — تویک و . زه هک اریان ولاړ م اونه پوهیدم چی معلم به د دې تویک څه کول غواړي ؟

خوک یې وژنی ؟

زه لاهمغسې په سوچونوکی لاهو وم چی مراد پخپله ښځه وبریدوکړ . هغه یې تروبیتو ونیوه اوکشر یې کړه .

بیوسه ښځه پر مخی پریوته اونه پوهیده چی ولی له دانی صحنی سره مخامخ شوي ده ؟

— ته نورنو د ژوند لیاقت نه لري ...

یې زویه مور ... بی زامنو مور ...

یې کوره ښځه ... ژوند څه کوي ؟ ...

اویی له خپله ده د تویک خو ډزې —

وشوې . ښځه د یوې بیوسی ټوټري په خیر خو ځلی بورته شوه اوراولویده او کونجو لکه پریوته .

د تویک ډزې په ماخستنی تیاره کی ژوړکی شوې . دې ډزو د ښځی غږ چوپ کړ اونورمانوماهغه ښځینه غږ وانه وید چی خوشبیې مخکی یې زمانوږونه ټک کړي وو :

— زما ښکلو بچیانو ... نوابه ... اجمله ...

له لږ ځنډ وروسته مراد داور په لور ورو د انګل ، تویک یې ورګډ ارکړ او چیغی یې کړې :

— اوس نوزه هم یوقاتل شوم ...

بیایې منده واخیسته اود لمبو په ځنګل کی ورک شو . خوماد اچیغی لاهم اوریدې :

— زه یو قاتل یم ... ماوژنی ...

زه یوقاتل یم ... ماوژنی ...)

د سپین زیري تې کیسی لا د وام — د رلود چی ناڅابه د خنګ به کوټه کس بیا غوغا جوړه شوه :

— زه یو قاتل یم ... ماوژنی ...

زه یوقاتل یم ... ماوژنی ....

بانوای ...

بقیه از صفحه (۳٤)

— ویلون رامانند تمام اله هـا ی موسیقی با اساسهای کلاسیک ان فرا میگیرند لذا به درجه اول استفاده از ان برای موسیقی کلاسیک ، دلپذیر است . واگر بخواهیم باموسیقی امروزی فیر ویلون را امیزش دهیم ، بازهم از اساسهای علم موسیقی استفاده مینمایید .

بیایید وضع کنونی موسیقی کشور را ازچند زاویه مطالعه کنیم :

اول — آلات موسیقی که در ریاست موسیقی رادیو- تلویزیون مورد استفاده قرار میگیرند . نظیر شان حتی درکهنه فروشی های شهر پیدا نمیشود . دوم فالبا کارمندان موسیقی رادیوتلویزیون خود موسیقی را نمیفهمند . وسوم اینکه گردن بتی قرابت ، خویشاوندی ، رفاقت و ... یکتعداد زیادی به شهرت رسیده که به زعم خود شان دیگر هنرمند شده انـد .

خلاصه اینکه موسیقی ما اصالت خود را ازدست خواهد داد وجای ان رایک- موسیقی غیر علمی مطابق ذوق بروز یو- سران جوان احتوامیکند .

* برای وسعت آموزش ویلون وسایر آله های موسیقی درکشورچه پیشنهاد ها دارید ؟

— برای روابق هرچه بیشتر هنـر موسیقی درکشور عزیزما ایجاد کورس ها وانکشاف همه جانبه ام از شرقی وغربی لیسه موزیک دارای تاثیر به سزایـی خواهـد بـود .

د خپل بستر ترڅنګه ناست و . هغه غوږ نیولی و . خویوامې خدای پو — هیده چی د څه د باره (د ده نبـض د شپې په دغو د ویجوکښی د یوه روغ او نورمال ځوان له نبض نه جتك الوتـه . د ده بدن تود وه . حتی خولی تـر ي بهیدلی . که چیرې مینه او شهوانـی احساسات سره یوشی او یوشان ناروښ وي . نویه چیغو کښی د اد وار ه یـه ډیر افراطی شکل موجود وو .

د ه غوښتل په دې ویوهیږي کلـه چی د ده زړه . د ده تن او د ده روح له هغې سره د یوځای کیدو د یـار ه تړي دې نویدا ولی دغه ترڅ او رسم او رواج نن شپه دې له ایلزي نـه جلا ساتـی)

خوایلزي د وګان چی یوه ځوانه او ښکلې هنرمنده وه . هیڅکله یې یـه زړه کښی یې له یاکو هیلونورخه نه و او نه یې ده ته نور څه تمایل ورښکاره کړي و . جیغو نه شوي کولای له ځان نـه دا باور لرې کړي چه د ایلزي د خونـی د وره خلاص یاتی کیدل د ه ته د بلنـی مفهوم لري .

((ولی نه ، د هغه شتمنه مور چـی په رسم او رواج باندې سخته مقیده وه او یوې تهنګارې کاوه د د وي خندوه . — خو اخر د ه اوایلزي سره کوز د ه ګډ یوه او واده یې هم کاوه . د ه له ایلزي سره لیونی مینه د رلوده . یه یوه کور کښـی د وار ه سره بهیل کړ اي شوي وو . کا شکی د ه یواځی د اجرأت کړي وي چی په دغه لومړنۍ شپه کی هغې تـه ورغلـی وي .

ولی نه ، اویاهم یه یقینی ډول . ولـی نـه .

یه واقعیت کی . جیغو د اجراء ت وکړ . د شپې یه دې وخت کښی یـی یواځې توب له شوي زغملی . د ده یـه خیال که چیرې ایلزي هم د ده فونـدې یه د ې نارو ښ اخته وي . نویدا یـه اړه مرو ځرخو چی دې ورښی . ارامـه خوب ونه کړي . خواحتمال لري چـی خوارکړ ، نجلی ارامه ویده وي .

کله چی له ځایه راپورته شو اویـه یوه کراري سره د خپل خوب د خونـی وره ته لاړ . زړه یې ډوډ ول الوتـه . د ښوونځی د هغه شوخ اوګناه ګار هلـک په شان چه محدود یتونه او قیدات تر پښو لاندې کوي . په ډیر احتیاط یې ور خلاص کړ . ودریدو اویایې غـوږ ونیو . خدای پوهیده چه د څه د باره هغه د ګناه احساس نه کاوه . یـه پاتې په راتلونکی ګڼه کی

لومړی فصل

دری پـه دوو کـې

د بال ویښمن اثر

د ستاك ژباړه

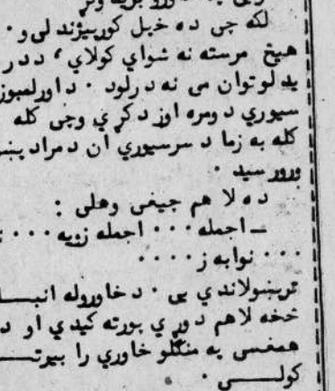

د یوې ښځی د خوب د کوتی د وړه خلاص پاتی کیدل د یو ځله د ډیرو احترام وړ ځوانو ښځو د باره د ډیر ي پیچلی ستونزې رامینځ ته کړي دي .

د جیغو ویده د باره هغه شپـه چی په فیوزکښی ټول په د راند ه خوب ویده وو او دې چه د شپې تر د وو بجو پورې ویښ پاتی و د ډیره نا ارامه شپـه وه .

له یوې خوانه ایلزي د وګان چی د جیغو ویده د مور میلمنه وه حق یـی د رلود چه ځانته جلا خونه ولري . کـه څه هم د خونی ورځی نه وي تر ل شوي . له بلی خوانه ایلزي یوه ښکلـی ځوانه ښځه وه . د ي له خپرې سره —

(c) ketabton.com: The Digital Library

آرمان در روی پرده

بقیه از صفحه (۲۳)

و کمیدی است .

دعوت بیننده به خنده یک حرکت آگاهانه در فلم بود .

خبرنگار — میخواستم نظر شما را در رابطه با سینما و ادبیات بدانیم . بعضاً در فلم های ما عظمتی را که تصویر ها افاده مینمایند دیالوگ ها پایشان می لنگد . در حالایکه دیالوگ ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که خود بمثابه تصویرهای شنیدنی عمل نماید و استدلال های با قدرت را افاده بدهند در فلم شما ضعف دران است که شما هم سناریو نویس استید و هم کارگردان یا مورد دیگری وجود دارد ؟

نظری — این موضوع را از نظر اکادمیک میتوانیم بررسی کنیم . یکی اینکه میگویند سینما ربطی به ادبیات ندارد و معمولاً در جهان سینما . سینما گران بزرگ — جهان اتکا به ادبیات نمی کنند و انها خواست و دید خود را تصویر می کنند . ولی باید گفت که در سینما زیاد تر به تصویر اتکا میشود نه با دیالوگ ها . زیرا سینما هنر تصویر ها است .

طوریکه شما میگویید من طرفدار آن نیستم . زیرا سناریوی فلم کار مشترک من واحد ژوندبود . در فلم موسیقی دیالوگ درخدمت تصویر قرار میگیرند نه برعکس .

خبرنگار — در فلم شما اشنایی یکی از کرکتر ها با دختری درده است که رابطه اشنایی ان تصنعی بوده و دوراز — قناعت ده مطرح میشود . آیا شما در این مورد با موافق استید ؟

نظری — من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که قناعت در هر منطقه و محل کشور ما فرق دارد و فلم در — نهایتش بلاخره فلم است . حوادثی در فلم پیش میاید که تصادف است ولی در فلم ارمان سعی شده این خلا پر جسته نباشد این یک واقعیت است که دشمن در هر جا — بخاطر دشمنی اش در کمین است در فلم ما می بینیم که تانام ماین گرفته میشود دخترک نمیداند چه کند چند لحظه بعد متوجه میشود در اغوش جوان بیگانه فرار دارد نمیتوا ن این صحنه را یک تصادف تصنعی نامید . هراس از ماین یک حقیقت است . بلاخره انها هم انسان استند . احسا — س دارند میتوانند عاشق شوند و ان کاری نیست که خلاف قناعت مردم افغان باشد . بعداً شما می بینید که دختر در اثر این حادثه ناراحت میشود . و بیماری او را — اذیت می کند .

خبرنگار — فلم شما یک اغاز و یک انجام تصویری داشت چرا شما تهه شهدا را برای این اغاز و پایان انتخاب — نموده بودید ؟

نظری — بین باقیمت جامعه ماست . در کشور جنگ است ته ها از شهدا پر شده و هر روز انسان ها میمیرند درد من هم یک درد همگانی است که چرا این همه کشتار انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالهای جنگ و انقلاب است و جنگ ادامه دارد من همین تیور تهه شهدا را اغاز و انجام انتخاب کردم .

خبرنگار — ارمان در فلم شما چیست ؟ ایا توانسته اید تصویر بهتر از براورده شدن ارمان بدهید .

نظری — در یک فلم نمیشود که تمام حرف ها را گفت ارمان فلم ما . اراده جوانانیست که تعلیم وتربیه رادر هما منطقه که ازطرف دشمنان از بین برده شده دوباره در وجود مکتبی احیا می کنند . انها به منطقه دور رفته اند تا نگذارند اطفال کشور از تعلیم دور بمانند . انها تا حد ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است و نمایش یک ارمان مقدس معنوی .

خبرنگار — انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما از لحاظ اینکه کارگردان ان استید .

نظری — زمانیکه فلم را بار اول برای محصلین افغانی و سایر دوستان در تاشکند نمایش دادیم . بعد از نمایش چشم های زیادی نمناک شده بود شوروی ها گفتند . مازنده گی واقعی افغانها را دانستیم . من نخواستم که فلم شعاری بسازم فلمی ساختیم که یک حرف دارد . اما درست واقعاً جوانان در این راه قربانی زیاد داده اند و خواسته اند نسل اینده نسل باافرهنگ باشد .

تاجاییکه ارزیابی ها درکابل نشان میدهد استقبال مردم از فلم اگر مبالغه نشود بی نظیر بود .

خبرنگار — شما در مقدمه صحبت مان از سریالی تلویزیونی صحبت کردید در این مورد بما معلومات میدهید که کارتان چگونه پیش رفت نموده است .

نظری — سریال ما بنام دگوندی زوی . یاد ردی پیر و بچه ادی . نام دارد . فعلاً سه قسمت ان اماده شده که فلمبرداری شود اما از نظر موضوع میتوان انرا بیشتر انکشاف داد . سناریوی انرا کاتب پاخون منان ملگری و من نوشته ایم . سریال کمیدی است و با تمام ابعاد ش سعی می کنیم سریال واقعی باشد . در این سریال حاجی محمد کامران . مرتضی بایقرا . ممنون مقصودی . انیسه وهاب . ف فضلی . سید اشرف . رحمت الله خوستی منان ملگری . ستوری منگل . و نغمه نقش های اساسی را به عهده دارند .

خبرنگار — ارزو می کنم سریال تان بزودی اماده نمایش شود و از حوادثی که فلم تان را مزاحمت نمود در امان بماند .

نظری — بهنهم چه میشود ؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

د هنر ځلانده ...

پاتې له مخې صفحه (۳۵)

(پرانیستی فیز)، (عزت)، (اوښکی او الماس) او (تبدیل هوا) چې د اتول تلویزیونی فلمونه دي. همدارنګ په (ګام هاي استوار) او (ارمان کی) چې سینمایی فلمونه دي هم می برخه اخیستی ده.

— په کوم تلویزیونی فلم کی مو د لومړي ځل لپاره ځان خرګند کړ؟

— په هغه د بزګرد م فلم کی، چې د قاضی رول می په غاړه و.

— په هنري فعالیت کی پیازي د — لوبغاړي د نده سرته رسوي؟

— نه پیازي داچې په فلمونوکی د لوبغاړي په توګه د نده سرته رسوم بلکه د هغو فلمونو د استانونه می هم پخپله لیکلی اوسناریویی هم پخپله جوړه — کړي. لکه په (ملامت)، (ناوړ متفاهم) (توري خیري)، (پښیمانی)، (مجرم) (پرانیستی فیز) او (عزت) فلمونو کی می د استان هم پخپله لیکلی سناریویی هم ماجوړه کړي، او د مرکزي لوبغاړي رول می هم خپله سرته رسولی دي. د دي کارونو سرته رسول کله زمامینه اوکله هم د مجبوریت له مخې و. مجبوریت په دي ماناچې موز د هیواد په سطحه لږ شمیر پښتو سناریولیکونکی لرو، لږ شمیر لیکوال دي ته حاضرشوي چې پښتو سناریولیکی او زموز په لاس یی راکړي. خوبه دي — باب له محترم واحد (نظري) څخه زیاته مننه چې له موز سره یی تل مرسته کړي ده، د هغه په مرسته موز وکړای شول پښتو هنري تلویزیونی فلم د — (د لمریه لور) تهیه اوخپورکړو. د (ارمان) په نامه سینمایی پښتو فلم موهم د هغه په مرسته برابر اوخپورکړ. چې د افغانستان د سینما په تاریخ کی بهلې چاپه دي کارلاس نه وپوري کړي. د — هغه په مرسته اوهمکاري موز وکړای شول په نیمګړ تیاو بري تر لاسه کړو.

— په مشخصه توګه ستاسود هنري کارمحتوي څه ده؟

— داچې زه د خارندوي افسریم، د کاراوفعالیت زیاتره برخه می د خپلو مشخصو ندو سرته رسول تشکیلوي زما د فلمونو محتوي زیاتره د خارندوي رسالت، د وطن د دفاع په کارکښی د خارندوي شجاعت او همدارنګه د فلا اختلاس، رشوت، مخدره مواد واونور و تولنیزو بدمرغیو په له منځه وړ لوکښی د خارندوي د نده ي انعکاس. د مجرم هوډ، پښیمانی، عزت، پرانیستی فیز اوملامت د فلمونو محتوي د خارنده وي رسالت لرونکی د نده ي تمثیلوي. اوله خلکوسره د مرستی په کارکی د خارندوي ولسی والی ښکی.

— له خپل هنري کارڅخه خومره راضی یاست؟

— زما رضایت د لید ونکواواوریدونکو رضایت دي، که یی زموز هنري فعالیت خوښ شوي وي، هرځاي اوهر چیري یې یاد ونه کیږي اوکه یې خوښ شوي نه وي اجراشوي رول په اجراشوي ځاي کی ساکت پاته کیږي زیاتره وخت زموز هنري فعالیت د — اوریدونکو، لید ونکو او نند اره کوونکو د خوښی سبب ګرځي. مثلاً ۱۳۶۸ — کال د میزان د نهمی د خارندوي د — ورځی په ویاړ مو د وه تلویزیونی فلمونه خپاره کړل چې د زیاتو لید ونکود توجه وړ وګرځیدل. زیاتره دوستانوزه تشو یق کړم. په هغه وخت کی یوهه شوم، چې رول مو په بري سرته رسولی.

— ځینی منفی رولونه په لید ونکوا و اوریدونکوکی ځانګړي عکس العملونه راپاڅ ته کوي، حتی د ځینولو نظر د منفی رول لوبغاړي بیخی منفی انسان پلل کیږي. حال داچې د منفی رول — لوبغاړي په بالکل د تولنی یو منلی شخصیت وي. آیاته هم کله د داسی لید ونکو د کم عکس العمل سره مخامخ شوي یی، اوکله د ې منفی رول هم سرته رسولی؟

— په ۱۳۵۸ کال کی موز د (ملامت) په نامه تلویزیونی فلم جوړ کړ. په دي فلم کی ما د قمار باز رول سرته رسولی و. د فلم یوه صحنه داسی وه چې ((د ورځی له خواموز قمارووا هه، په قمارکی زمابا یلو— نکی شوم چې بیسی خلاصی شي نوز ه کورته لاړم د شپی له طرفه د خپلی خور ګا نه اوزبورات فلاکوم، هغه خرڅ و م اوبیایه قمارو هلوبیل کوم. د قمار جریان کی اخ وډ ب اوجنګ پیښ ي او د جنګ په جریان کی زه تپی اوروسته مړ م)) کله چې نومو ي فلم د تلویزیو ن د برد ي له لارې خپرشو د وه ورځی وروسته د کابل ښار د طره باز خان په خلورلاري کی ولاړ م، له یوه همکا ر سره می چیرته د تلووعده کړي وه. خو

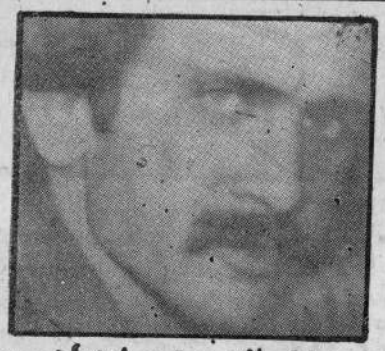

خو د قیقی لانه وي تیري شوي، چې د ښاغلو د مسلکی لیسی نجونی رخصت شوي، اوکله چې زماله مخی تیریدي، زه یی وپیژند لم نوسه بد و رد والفاظو اوکلماتویی زه وښکنځلم ((... وشرمیږه چې د خپلی خورزبورات فلاکوي ... بی شرمه)). د ي خبرویه ماکومه بده افیزه ونه کړه، خوښی می احساسوله د امحکه زه یوه شوم چې په فلم کی می راسپارل شوي رول بریالی سرته رسولی واوپه لید ونکواواوریدونکویی د پیره — افیزه کړي وه.

— کله چې خپل هنري رول سرته رسوي، ځان څنګه احساسوي؟

— د رول د سرته رسولوپه وخت کی د ومره په رول کی ډوب یم چې ځا ن راڅخه هیرشی، په هغه وخت کی زه دا فکر نه کوم چې زه رحمت الله خوستی یم، بلکی ځان راته هغه څوک ښکاري چې له یوي واقعی پیښی سره مخامخ وي.

— د کوم استاد ترنظرلاندي خپل هنري فعالیت سرته رسوي؟

— خاص استاد نه لرم، خوله ۱۳۵۸ کال رابه د پخواد واحد نظري ټر لارښوونی لاندي هنري فعالیتونه پرڅ بیایم اوواحد نظري د خپل هنر اوهنري کار استاد بولم.

— له هیواد څخه بهرته موهنري سفرکړي؟

— بهرنیو هیواد وته می هنري سفر نه دي کړي، خارج ته د هنرمند الو د استولواوله بهرنیوهنرمند الوسره د تجربو د تبادلی امکانات شته. خوزه لایه دي نه یم بریالی شوي، چې بهر ته سفرو کړم.

په آخره کی کسه راته روایی چې — ستاسو اصلی وظیفوي مصروفیت څه دي نوله دي سره به مرکه ختمه کړو.

— زه د کورنیو چارو وزارت افسریم، او د راډیو په یوځی خپرونوکی د نده لرم اوچی مرکه مویه خپرياي ته ورسیده د نوستاسوهم په مخه شه.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از دور و از نزدیک

پیش از پاسخگویی به نامه های خوب دوستان و دوستداران مجله " نزدیک بین " و " رازداریاشی " و تمام کارکنان و همکاران قلمی مجله محبوب تان سال نو را ، برای دوستداران مجله تبریک میگویند و از بارگاه ایزد لایزال ، نخست صلح و آرامی برای مردم وطن جنگ زده ، ما سعادت و خوشبختی و فضای خوش خانواده ، گی برای هریک از خوانندگان و علاقه مندان مجله آرزو میبرند و آرزو میکنند که توانایی بیشتر در تهیه مطالب خواندنی و سودمند داشته باشند . راز داریاشی میخواهد که پس از این فکاهیات خنده دار و بامزه ، انتخاب مطالب قابل فشر و مطالب ترجمه شده که از نشریه ها و کتاب های تازه خارجی را که میفرستید ، با نظر داشت جالب بودن آن ها در صفحه آزاد به نام خود شما نشر و چاپ شود . . .

بلی ، بلی دوستان ، مطالب خوب و جالب بفرستید و نزدیک بین و راز داریاشی همرایتان استند حال به تمنای رسیدن و آمدن نامه هایی خوب شما میپردازیم به پاسخگویی نامه های همکاران و دوستداران این بخش :

* محترم محمد نبی خوکیوال افسر میدان شهر :

" نزدیک بین " و راز داریاشی " آغاز همکاری تانرا با مجله به فال نیک گرفتند ، فکاهی تان کمتر بامزه بود ، به آرزوی رسیدن نامه های جالب و خوب شما ، افسر باشید .

* محترم حکیمه توخی فارغ لیسه عایشه درانی :

" نزدیک بین " چنان تحت تاثیر خط مقبول تان قرار گرفت که نزدیک بود از شدت شوق ، ضعف کند اما خوشبختانه " راز داریاشی " به دادش رسید و با گفتن فکاهی تان ، کمی حالش را به جا آورد ، کارتون ارسالی تان زیباست آن را به بوجی طنز انداختیم منتظر باشید .

* محترم محمد داوود عالمی صنف سیزده هم وترنری تخنیکم زراعتی کابل : نامه تان رسید ، " راز داریاشی " کارتون های ارسالی تانرا به مسئول صفحه کارتون سپرد درین جا توجه نمایید به فکاهی بامزه تان :

گدایی در خانه یی رابه صدا در آورد ، صاحبخانه پرسید :

چی میخواهی ؟

یک تکه کیک به من بده ! عجب همه گداها پول و نان خشک میخواهند تو چی طور کیک میخواهی ؟

آخر ، به خاطر یکه امروز ، روز تولد من است .

* محترم سید احسان ، شاگرد مکتب سهیل ادی !

داستان های انتخابی تان " راز داریاشی " رایک ساعت و چهل و پنج دقیقه مصروف کرده بود بعد از خواندن در حالی که خواب در چشمانش سنگینی میکرد ، به " نزدیک بین " گفت :

برایش بنویس که به خاطر خدا این قدر زحمت رابه خود راه ندهند این افسانه ها وقصه ها را ما هم در کتابخانه خود داریم و خوب است که شما هنوز دانش آموز مدرسه استید و این قدر وقت مطالعه ، برایت تا نمندی بیشتر در عرصه مطالعه و نوشتن مطالب تازه برای مجله تان از خدا آرزو میکنم . "

" نزدیک بین " حرف های دل " راز داریاشی " را نوشت ، آرزومندیم دوست ما بپذیرند . احساسمند باشید .

* محترم محمد آصف مراد از متوسطه نمبر چارده قلعه نجار های خیرخانه مینه !

طرح جدول تان رسید ، رازداریاشی آن رابه مسوول صفحه سپرد با مراد باشید .

* محترم فوزیه ناصری از عقب مسجد عیدگاه کابل :

" نزدیک بین " پرسش ها یتان را به مسوول بخش حال که پرسیدید پس بخوانید " غوث زلمی سپرد .

* محترم ماربنا الهام و رقیه همدرد صدیقی از ولایت بدخشان !

" راز داریاشی " همکاری تانرا با مجله ، خوش آمدید میگوید ، دقت کنید که شعر های موزون و رسایی بفرستید .

* عبدالسلام " رحمانی " محصل سال اول طب کابل !

" نزدیک بین از هستی ساز عالم عافیت و تندرستی وجودت را میخواهد مطلب جالب تان در مورد " دختران به دریا میروند " به دل راز داریاشی چنگ زد ، پیروز باشید .

* محترم فهد ـ از لیسه ملالی !

مخفف نام تان که به لسان خارجی نوشته بودید راز داریاشی رابه حیرت انداخت که چرا ؟

آیا نام مکملی نداشتید ؟ نزدیک بین از موقع چرت زدن راز داریاشی استفاده کرده نامه تانرا به مسوول صفحه "حال که پرسیدید پس بخوانید" سپرد نامدار باشید .

* محترم ناهید فروزان "نوری" ـ از خیرخانه مینه !

طرح جدول تان به دفتر مجله رسید تشکر .

* محترم غلام حضرت سرباز فرقه دهم پیاده جبل السراج !

مطلب ارسالی تان درباره "تشویش" به دل نزدیک بین چنگ زد ، توجه کنید به قسمتی از مطلب تان :

تشویش و نگرانی بلای بزرگ جان آدمیست ، وقتی ما از اندک ناراحتی که برای ما پیش آمده خود را به خاطر آن ناراحتی کوچک مقصر میدانیم ، بیماریهای گوناگون دامنگیر ما میشوند مثلا از تشویش و غصه ـ بیهوده زخم معده ، اختلات عصبی مختل نمودن دوران خون بدن وکم اشتهایی ، سرانجام یک نقص کوچک نواقص رابه وجود می آورد و بسا دیر متوجه میشویم که چی مفت و را یگان سلامتی خود را از دست داده ایم .

* محترم میرویس فقیر زاده از قلعه نجارهای خیرخانه مینه !

نزدیک بین آغاز همکاری تانرا ـ خوش آمدید میگوید و طنز ارسالی تانرا به بوجی خنده انداخت . ـ فقیر زاده باشید .

* محترم محمد نصیر نایب خیل ـ فارغ لیسه حبیبیه !

نامه تان رسید ، از همکاری تان سپاسگذاریم ، فکاهی تان مزه نداشت .

* محترم عبدالحمید محصل سال چارم انستیتوت پولی تخنیک کابل :

خوش آمدید " راز داریاشی " طنز تانرا به ظاهر ایوبی سپرد و ـ گوشزد کرد که حتماً در صورت جالب بودن آن را چاپ نماید . محصل ـ باشید .

* محترم ملیحه پاکزاد دانش آموز صنف نهم لیسه تهیه مسکن !

نامه تان رسید ، از شما تشکر .

* محترم حمیده قادری و عالمخیف فارغ التحصیلان لیسه مریم !

شهر یتی اولین معاش تان چنان طرف علاقه " نزدیک بین " و " راز داریاشی " قرار گرفت که دوساعت تمام هر دو به خاطر گرفتنش دعوا کردند ، سرانجام تصمیم گرفتند آن را به سر مغز هیئت " پاسخ نامه ها " بگذارند و هر دو از تماشایش لذت ببرند و این هم " خیال زندگی تان " :

بادیده گان فروبسته لب بر جام زنده گی نهاده ایم و اشک سوزان بر کناره زرین ان فرو میریزیم اما ـ روزی فراخواهد رسید که چنگال مرگ حجاب بر چهره ما بدود و آنچه را که در زنده گی مورد نیاز ما بود ، از ما باز میستاند ، آن وقت در مقابلم که ساغر زنده گی ، از ازل تهی بوده و ما از روز نخست ، جز باده خیال از این ساغر ننوشیده ایم "

* محترم محمد نسیم صادقی !

ماهم آرزو میبریم تا مجله خانواده گی شما به بهترین کاغذ نشر شود ، اما افسوس که مطبعه دولتی به کمبودی کاغذ سفید اصل دچار است و هنوز از راه تجارتی کابل ـ خبرتان کاغذ نرسیده در صورت رسیدن کاغذ مجله با کاغذ سفید به چاپ خواهد رسید دعا گو باشید .

* محترم مریم عبیدی فارغ لیسه رابعه بلخی !

شعر انتخابی تان از شاعر خوب کشور " محمد ناصر نصیب " به دل " نزدیک بین " شور آفرید ، توجه نماید به دو بیت آن :

آمد بهار و باز چمن رنگ و بو گرفت
عیش و نشاط خاص جهان را فرو گرفت

* محترم هارون صدیقی محصل صنف یازدهم تخنیکم مالی و اقتصادی :

نامه تان رسید ، تشکر از شما . ـ توجه کنید به نکته های ارسالی تان :

به توانایی خویش ایمان داشته باشید نمی از کاموبیست . "

" به مثل درخت بید ، خم نشوید و نه مثل چوب بلوت مقاومت نکنید "

(c) ketabton.com: The Digital Library

از مطالب ارسالی دوستان

جواب خوب

پسرجوانی به یکی از ملی بس‌های شهر سوارشد نگران موتر آمد وگفت شما کرایه‌تان رابدهید . پسر گفت من محصل استم پول ندارم هروقت که مامور شدم کرایه میدهم نگران گفت آن وقت که مردم رابپوست کردی بازکرایه میدهید پسرجوان گفت قربان ازدست گران فروشان به مردم پوست مانده که من پوست کنم .

ارسالی محمد ناصر امیدی
از مزار شریف

دوبیتی ها

توای آرد درمعازه خانه کردی
هزاران هم چومن پروانه کردی
زبس گردم طواف هر مغازه
توبت گشتی وآن بتخانه کردی

.....

بیا برگا که بی تو جان ندارم
دلی شاد ولب خندان ندارم
نه گیراست نی چراغ ونی اریکین
ترابهتر شبی درمان ندارم

ارسالی نظیفه محبوبی

دست

- دست های خیلی کوچک اگر از مرد باشد دلیل معشوق بودن ایده ها وداشتن غرایز ظالمانه حیوانی است .
- دست کوچک ولی نه خیلی کوچک دلیل ظرافت فکراست .
- دست های متوسط بزرگ نشانه داشتن عقل سالم است .
- دست بزرگ نشانه علاقه داشتن به جزئیات است واگرخیلی بزرگ باشد ، این علاقه به جزئیات بیحد وسواس میرسد .

انتخاب از هیلی حکیمی

چند جیزه

آنچه که بر قضا وقدر رفایق آید صبر است .
آنچه که آدمی راصیقل میدهد کار است .
آنچه که کهنه اش بهتراست دوست است .
آنچه که پیش از مرگ آدمی رامیکشد نا امیدی است .

انتخاب از (رویا)

درس شعر

معلم : کدام شاعر بوده وزن شعری را مراعات نمیکرد .
شاگرد : اسمش یادم نیست ولی همینقدر میدانم که قبل از اختراع تراند شعرمیگفته است .

ارسالی لیلا فرحت

شگوفه سیب

شگوفه سیب خوب
تا زبانه تابه دست بادبده
وخته
آه :
تاز نمن چه زود
رنجه می شود

ارسالی : ترانه

عجز

من بیچاره بسمل در شب تار
چه گویم چون به دام دل فتادم
زدردم هیچکس آگه نگردید
به کنجی بیخود و بیدل فتادم

سروده ازلیلا نسلک پنجشیری

خنده

مرتاضا ت غزلیات
غزلی تازه تر از صبح بهار
بده دل انگیزی
به دل اوبیزی عطار
من به محراب نگاه تو خدا را دیدم
که به صد لطف و صفا
آیه مهر و وفا ساخته بود
من به چشمان تو دیدم که خدا
دل به آن جنس که خود ساخته بود
باخته بهتر بود

انتخاب از هوشنگ سروش

سرنا

یک شانه صبور که در معبد نی نهفته
بی اختیار این سر حسرتکشیده را
یک دست بی ریا
تا طفل گیسوان مرا مادری کند .
یک خیل هم پرستوی آرام یک صدا
در گوش من ، به عاطفه ، تا قصه سر دهد
تا در پناه شان
جاری کم سرا سر دریای درد خویش

مریم محمود

جوانه زنان

باغبان

آن بهبود اشک ما نادیده رفت
ناله و زاری ما نشنیده رفت
گرچه باشیدم سرشک از دیده رفت
گریه ام رادید و خندیده رفت
سالها بودم گدای روی دوست
بار هجرانش بما بخشیده رفت
طاقتم از جور دوران طاق گشت
صبروطاقت از دل شوریده رفت
هرکه عاشق گشت بافهم شد قرین
ازگلستان خارغم را چیده رفت
چون وفا درکوی خوبان ذره نیست
مخلص از درد جفا نالیده رفت

محمد محفوظ مخلص

داود بنکو کمسار

داوینکو به خپوکی می دردونه یاد دم
داخپل خپوی گرهانوی سیلابونه یاد دم
برحال می همی خاندی زمانه او که تقدیر
چی زه یی برهان ملی متونه یاد دم
بهلتونه ستاله لاسه جهان گرداوه تورتم شو
به تردد خپوکی همی مثالونه یاد دم
داوینکو سندره : زه ستا مستو خپرتیه
دغم دریاسه غم کی طوفانونه یاد دم

فدیه سیا

غزل

زیبا دانوس نوه در فیل وند دی
ستا د بیلتون قسم دهمویند وند دی
نجونه ته له مانه محبت وند دی
مرسی ته آموخته به خپل خپوند دی
نقاد دفساد انسو رفیانس دی
لاردفساد زیا او ستا دوند دی
لوبی می چی به ویښو کل درنیدو
دادمنیس چی به ویښو زلمی سوند دی

رفیق الله زره سوانند

(c) ketabton.com: The Digital Library

تهیه و ترتیب از ستوری مهدی

دل موش درسینهٔ پلنگ

پری زیبایی از جنگل می گذشت زیر درختی موش کوچکی را دید که سرش را از سوراخ بیرون آورده است و با نگرانی به این طرف و آن طرف نگاه میکند. موش میترسید که از سوراخ بیرون بیاید. پری زیبا به موش گفت: دوست کوچکم، از چه میترسی؟"

موش کوچک گفت: "امروز صبح از جنگل میگذشتم، پشک بزرگی را دیدم. پشک نگاهش به من افتاد نمی دانی چه نگاهی داشت! نگاهش دلم را لرزاند. هنوز هم نمیتوانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم..."

پری زیبا خندید و گفت:

"از سوراخ بیرون بیا و چشمهایت را ببند. من کاری میکنم که دیگر از پشک نترسی." موش کوچک از سوراخ بیرون آمد و چشمهایش را بست وقتی آنها را باز کرد، دید که به

صورت پشکی بزرگ و زیبا درآمده است.

چند روزی گذشت. روزی باز پری زیبا موش کوچک را، که به صورت پشک درآمده بود دید که در سوراخی پنهان شده است و می ترسید. پری زیبا از او پرسید:

"دوست کوچکم، حالا دیگر از چی میترسی؟" موش کوچک که حالا پشک شده بود، در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود و فراموش کرده بود که خودش هم پشک است ترسیده بود در سوراخ بزرگی پنهان شده بود. ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است. گفت:

"امروز صبح از جنگل میگذشتم، سگ بزرگی را دیدم. سگ نگاهش به من افتاد. نمی دانی چه نگاهی داشت. نگاهش دلم را لرزاند. هنوز هم نمی توانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم."

پری زیبا خندید و گفت:

"از سوراخ بیرون بیا و چشمهایت را ببند. من کاری میکنم که دیگر از پشک نترسی." موش کوچک از سوراخ بیرون آمد و چشمهایش را بست وقتی آنها را باز کرد، دید که به

باز چند روزی گذشت. روزی پری زیبا موش کوچک را که به صورت سگی درآمده بود دید. دید که باز هم در سوراخی پنهان شده است و می ترسید. پری زیبا از او پرسید:

"دوست کوچکم، حالا دیگر از چی می ترسی؟"

موش کوچک که حالا سگ شده بود دران روزها هم پشکی را دیده بود و فراموش کرده بود که خودش سگ است و پشک باید از او بترسد. از —

(c) ketabton.com: The Digital Library

کودکان

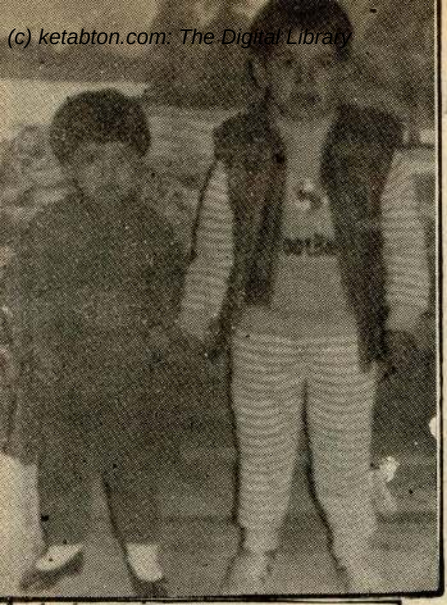

فرشید جان وخواهرش سحرجان طوریکه در عکس دیده میشوند باهم زیاد صمیمی اند . فرشید پسر زیاد متحرک متجسس هوشیارود لسوز بوده که علاقمندي زیادي به ورزش فتبال وشنیدن قصه داشته از لا به لاي قصه ها همیش سوالهاي زیاد مطرح مینماید وي یکی از روزها به نانوایی رفته وزمانی به خانه برگشت اشک در چشمانش می چرخید مادرش پرسید چرا . او درحالیکه گلویش از فرط گریه بند میشد گفت یک بابه پیر درنانوایی امده گفت اولاد هاي من چیزي بخوردن ندارند کمی نان بدهید . نانوابرایش گفت نان پخته نیست . مادرش گفت: توچرا به وي نان ندادي گفت: از ما هم پخته نشده بود .

سحرجان که ازفرشید دوسال کوچکتر است احترام وعلاقمندي خاص به برادرخود داشته وگذشت زیادي درمقابل برخورد هاي روزمره اش از خود نشان میدهد .

نابینایی که ...

بقیه از صفحه (۹۷)

گردیده و پدر کلانم به خاکستر تبدیل شده بود .

محافل علمی ، به ویژه روان شناسان از مدتها پیش خارق العاده گی وانگا را تحت مطالعه قرار داده اند در مورد این زن نابینا ، کتابی در امریکا به چاپ رسیده است ، هم چنان در بلغاریا و شوروی فلم مستندی در مورد وی تهیه نموده اند

وانگا اکنون عضو اکادمی علوم اجتماعی بلغاریاست .

او بترسد. از پشك ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که پری زیبا جلو او را گرفت ، غافلگیر شد . نتوانست دروغ تازه ای بسازد . همان طور که سعی می کرد که فرار کند ، گفت :

چه میگویی ؟ من کسی قویترین حیوان جنگل هستم ؟

مگر تو پشك راندیده ای ؟

مگر نگاهش را ندیده ای ؟ چه نگاه وحشتناکی دارد !

پری زیبا تازه فهمید که موش کوچك در تمام این مدت از پشك می ترسید ، نه از سگ و پلنگ . خنده ای کرد و گفت :

من اشتباه می کردم . من می توانم تو را به صورت پشك وسگ و پلنگ درآورم . ولی تو چه پشك باشی وچه سگ و چه پلنگ همیشه همان موش ترسو خواهی ماند . می دانی چرا ؟ برای اینکه در سینه ات دل موش داری حتی یك پلنگ نیرومند هم ، وقتی که دل موش در سینه داشته باشد ، موش ترسو است پس بهتر است که باز هم به صورت موش درآیی چشمهایت را ببند .

پلنگ چشمهایش را بست وقتی که آنها را باز کرد ، دید که باز به صورت موش درآمده است ، موشی کوچك و ترسو .

پشك ترسیده بود و در سوراخ بزرگ تری پنهان شده بود ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشك ترسیده است . گفت :

امروز صبح وقتی از جنگل می گذشتم ، پلنگ بزرگی را دیدم . پلنگ نگاهش به من افتاد . نمی دانی چه نگاهی داشت ! نگاهش دلم را لرزاند . هنوز نمی توانم آن نگاه وحشتناك را فراموش کنم !

پری زیبا گفت : از سوراخ بیرون بیا وچشمهایت را ببند . من کاری میکنم که دیگر از پلنگ نترسی .

موش کوچك که حالا سگ شده بود از سوراخ بیرون آمد چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت پلنگی درآمده است . پلنگی بزرگ و زیبا. باز چند روزی گذشت . روزی پری زیبا موش کوچك را که به صورت پلنگ درآمده بود دید که می دود و فرار میکند . معلوم بود که از چیزی ترسیده است . پری زیبا جلو او رفت و گفت :

دوست من ، از چه می ترسی ؟ تو دیگر قویترین حیوان جنگل هستی نباید از چیزی بترسی .

موش کوچك که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود . فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشك باید از

(c) ketabton.com: The Digital Library

زمین ما

تهیه کننده : حسین نهر

تداوم حیات در روی زمین

مطابق کاوش‌های تازه ـ تداوم حیات سه هزار میلیون سال پیش از آن که در کره زمین به وجود آمده یا ایجاد زنده جانهای نوپیدا حفظ شده است.

شماری از دانشمندان هندی و سریلانکا به این عقیده اند شرایطی که سه هزار میلیون سال پیش هنگامیکه نخستین مالیکولهای حیات از مواد کیمیایی غیرحیه به وجود آمده امروز نیز در مجاورت منفذ های آتشفشانی در زیر اوقیانوس آرام به چشم میخورد.

دانشمندان یاد شده تلاش دارند مواد جمع شده ازین منفذ ها را تجزیه و تحلیل نمایند و در صورتیکه در یابند نشانه های حیات در آن جا وجود دارد این نظر تقویت میشود که زندگی در سایر نقاط کاینات امر لابدیست.

از نظر این دانشمندان که بیشتر بر فرضیه زندگی در فضای خارجی تحقیق میکنند تجزیه به میتورایت ها و سطح سیارات موجودیت مالیکول ها راکه با پروسه حیات رابطه نزدیک دارد آشکار میسازد.

مبارزه بادود

ملل متحده شهر مکسیکو را پس از آتش گرفتن جنگل اباژون دومین شهر دود آلود و غیر صحی خوانده است. آلودگی شهر به پیمانه ایست که مکاتب شهر برای یک ماه مسدود ماند. اکنون مقامات شهر اقدامات جدی را روی دست گرفته اند تا با این معضله پایان دهند مثلا استفاده از نفت شفاف تر و موتر های تصفیه کن هوا... اما اقدام خیلی ها بحث انگیز برنامه امتحا نیست که طبق آن از شهریان مکسیکو خواسته شده در هفته یک روز از موتر شان استفاده نکنند.

په تیاره کې الوتنه

ځینې حیوانات کولای شي چې په شپه او تیاره ځای کې وځي او الوتنه وکړي. خو د ځان لپاره خواړه وموندي. هو. پوله دغو حیواناتو څخه اسمان څکی (خفاش) دي چې کولای شي د خپل مغز په انعکاس سره د ځان لپاره خواړه وموندي او والوزي. هغه لوړ مغز ترخولې راوباسي او د خپل مغز انعکاس ته د پرتنزدي جسم په وړاندې پانتظار پاسي. هغه دغز انعکاس د خپل مغز په یوې ځانګړې برخې سره موندي چې دغز اخستلو دغه میتود اوچال چلند یې راداړته ورته دي.

اسمان څکی (خفاش) خپل په انعکاس سره کولای شي چې د شي خیره اوواتن په تیاره کې کشف کړي. که چیرې جسم حشره وي. د هغه په لور الوزي. که چیرې ونه اونورشیان وي پرشاوخوا یې راتاوېږي او ځانته خواړه پیدا کوي. هغه اوزده مغز ونه هم لري چې کولای شي د شیانو مغز اوحرکت پرهغو باندې واوري.

خطر لاپسې زیات

خطر د کودکان و زنان

بیماری "ایدس" خطر جدی را متوجه کودکان و زنان در بسیاری کشور ها ساخته است. اطلاعاتیکه از سوی یونیسف و یا زمان صحی جهان به نشر رسیده است هوشدار میدهد که این بیماری در سال های

(c) ketabton.com: The Digital Library

لږه پوهه

خزر او څرنګوالی د دریاب اوبو

خزر د نړۍ د ټولو دریابونو څخه لوی دریاب دی. دا دریاب د اروپا او آسیا تر منځ پروت دی. د خزر اوږدوالی ۱۱۹۰ کیلومتره او پلنوالی یې ۳۱۳ کیلومتره دی. د خزر ژوره برخه ۱۰۲۵ متره ده. د خزر د اوبو مخ د بحر له مخ څخه ۲۸ متره ښکته پروت دی. د خزر د اوبو مخ د ۳۷۱۰۰۰ کیلومترو مربعو ساحه نیسي. د خزر د اوبو مالګه د نورو دریابونو په پرتله کمه ده. د خزر د اوبو مالګه د ۱۲ سلنې په شاوخوا کې ده. د خزر د اوبو مالګه د بحر د اوبو د مالګې د یو درېیمې برخې په شاوخوا کې ده. د خزر د اوبو مالګه د ۱۲ سلنې په شاوخوا کې ده. د خزر د اوبو مالګه د بحر د اوبو د مالګې د یو درېیمې برخې په شاوخوا کې ده.

د ګډوډۍ د ویرس ناروغي

قرار معلوم د چرۍ اولمپیاد د چین په اختراع شوه. البته د چرۍ د ګډوډۍ د ویرس ناروغي د ۱۷۵۰ کال په شاوخوا کې پیدا شوه. یعنې د هغه وخت چې د "تاس" په هوا کې باران د لندن باچرۍ په کوچه برابر و مردم د متوجه خود ساخت. دا د هغه وخت چې د خود د طرفدارانو د دښمنان داشت و د چله دښمنان د کاروي ګاډي رانهاي لندن پوهېدل چې ګاډي د هغه د زیر چرۍ خود را پنهان خواهند کرد.

نسخه های خطی طبی قرن دهم

در آرشیفی به نام ماتی ناران که در مرکز ارمنستان شوروی هروان موقعیت دارد بیشتر از ۱۵۰۰ نسخه خطی آثار طبی موجود است که اکثر آن ها متعلق به اغاز قرن دهم میلادی میباشند و در مورد اناتومی، فیزیولوژی و پتالوژی نوشته شده اند.

در بین اواخر دانشمندان ارمنستان شوروی به مطالعه این آثار پرداخته اند، از آن چنین استنباط گردیده است که در آن زمانه ها یعنی در حوالی آغاز قرن دهم میلادی از گیاهان طبی تا اندازه زیاد در تداوی بیماری استفاده میشد. ان ها از مواد زرقی که از عصاره افسنطین گزنه (hattie) و (gromwell) تهیه میکردید، در برطرف نمودن سنگ های گرده استفاده مینموده اند و همچنان آنان تومور هایی رابه وسیله (Leopazdgroundel) یعنی تداوی مینموده اند.

د ګډوډۍ د ویرس ناروغي

۱۹۹۰ به مقیاس گسترده تری گسترش خواهد یافت.

طبق این معلومات ۵ دست کم یک و نیم میلیون زن در سراسر جهان مبتلا به ویروس ایدس شده اند وبین ۲۵ تا ۴۰ در صد اطفال ۵ حامل این بیماری خواهند بود. این کودکان در سنین پایانتر از پنج سال خواهند مرد.

در حدود ۲۰۰۰ طفل در ایالات متحده امریکا حامل این بیماری تشخیص شده اند چنین فکر میشود که ۱۰۰۰۰ ـ ۲۰۰۰۰ طفل دیگر تا سال ۱۹۹۱ مبتلا به ایدس شوند. ایدس در بین کودکان کشورهای حوزه کارابین امریکای لاتین و آسیا انتشار یافته است. علاوتاه این بیماری زنان و کودکان کشور های امریکایی را در جنوب صحرا به معرض تهدید قرار داده است.

طبق محاسبه سازمان صحی جهان ۵ کم از کم یک ملیون زن افریقایی از ویروس ایدس بیماری آسیب دیده اند. مطالعاتیکه در شهر های چندین کشور افریقایی به عمل آمده نشان میدهد که ۲۵ درصد آن ها حامل این مرض است. چندان امیدی وجود ندارد که واکسین مؤثر علیه ایدس تا ختم قرن حاضر انکشاف داده شود. با آن هم کارشناسان بین المللی به این باور ند که احتمالا از افزایش خیلی سریع این بیماری جلوگیری خواهد شد.

د اوتونکو پاچا

لوی طلایی گوریت په الوتونکو کی هغه مقام لري لکه زمري چې چې د دښتې به حیواناتو کی لوی. طلایی گوریت ((د الوتونکو پاچا)) په نامه یاد یږي. دغه گوریت له خپلو اوخاشو څخه د اسمان څخه فرونویه سرونوکی محاله جوړوي. هغه خپل خواړه د نیلو الوتونکو سویه. او یسنو د بنکاریه تړځ کی برابروي. د گوریت بیاوري وزرونه هغه ته د لوي او اوږدي الوتنې توان ورښي. دغه بنکاري الوتونکی په شمالی امریکا. اروپا اواسیا کی موندل کیږي. خونسل یې تړځ په ونو کې لږ ډیر ودي.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شرح جدول نوروزی

الف ه افقی :

۱ــ ماهرو ــ اسمی برای دختر خا ــ تنها ۰ ۲ــ یکی از اجزای هفت میوه‌ٔ نو روزی ــ سفره‌ٔ ویژه نو روزی ۳ــ با یار مال که نشیند پته اش بلند تر از آبی شود ــ یکی از سیب ها ــ آواز خد بنگار ۴ــ اسب رستم ــ از میله ها باستانی و باشکوه سال تو در بلــــخ بر شمردن خوبیها ۵ ــ عدد انگلیسی ناسازگاری و مخالفت ــ خار درخت از آنسو آب رسیده باشد ۶ــ درمودی باعث زیبایی و حالت باشد ــ موی اسب ۷ ــ آرامش ما نیست از شو لو خو ف اسم الله باشد ــ خیس پس ندهـــد تکرار کنید تا معشوقه یی مشهور شود ۸ گلیست زیبا ــ اثر یست از خیام در باره‌ٔ نو روز ــ از میان رفتن ۹ــ پاکی نوعی مارخطرناک ــ مکان باشد ــ از کمبود بیها بگیرند ۱۰۰ــ یکی از خواننده گان ژوزه ج ایتالیایی ــ بحساب سال ترکی امسال سالش است ۱۱ــ فیلم هندی با شرکت امیتابچن و ــ بروین بابی ــ نمروی نیکی و راســتی در او ست ۰

ب ه عمودی :

۱ــ یکی از ماههای فصل بهار ۲ــ با مشت که نشیند نشانه‌ٔ جنگ باشـــد از دختران خوشتر باشد ۳ــ یکی از سبز بهای عید (معکوس) فیلمی بسا شرکت امیتابچن و شوشی کشور ۴ــ عدد پشتو (معکوس) ــ خـــدا نکند که ننگش بر دامن کسی نشینـــد وسیله‌ٔ معکوس ۵ ــ تکرار حرفیست از عشاق مشهور ــ ورقه‌ٔ کاغذ نرو ش ۶ــ از میوه های شیرین ــ از ــ آنسو حیوان باربر ۷ ــ اسم کوچک هنر پیشه فیلم مستر ایند یا ــ روشنی معکوس ۸ ــ کورکه باشد گفتو گـــش مشکل است ــ از حروف الفبا ۹ ۰

۱۰ــ قسمتی از ساختمان ــ مردار و کثیف ۱۱ــ عده‌ٔ اهالی یک هزار و یکصد و یازده ۱۲ــ از آلات موسیقی محفل سرور و خوشی دوستان با مردم ۱۳ــ تصدیق انگلیسی ــ کلـــج و ثروت ــ ضمیر اشاره ۱۴ــ هر ــ چه کهنه نرو تر رود ــ نارس ــ از خویشاوندان ۱۵ــ زمانی شاعر پیـــه خالش شهری را بخشیده بود ! ــ میوه پخته در شکر ۱۶ــ کشـــور فراخنه ــ سنگ قبر ــ ۱۷ــ از خورد نیهای مخصوص نو روز که از میوه هـــا آماده میسازند ۰

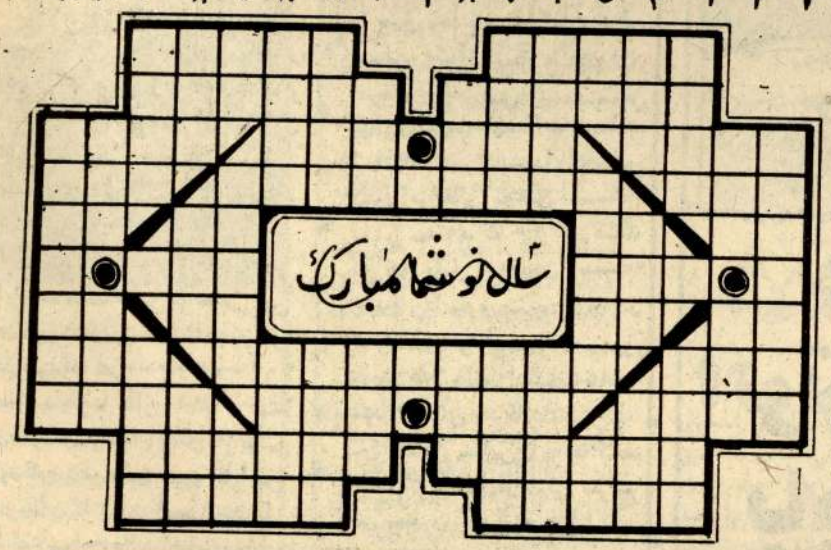

خوب دقت کنید و هدف کارتونیست را در این کارتون بیان نمائید ۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

جدول برای متعلمین مکاتب

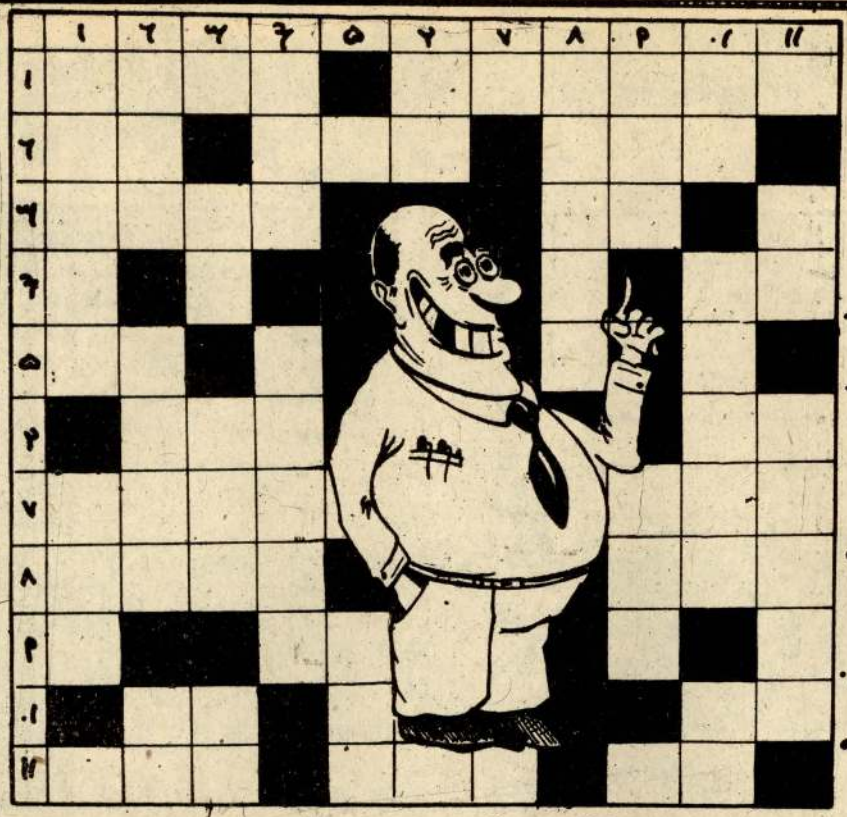

افقی:

۱ـ براي حل جدول به آن نیازدارید. قطع قطع.
۲ـ پاي نیست ـ معشوق رامبو ـ شتر پښتو.
۳ـ حسود ـ تخلص مخترع تیلفون.
۴ـ هنر
۵ـ محبت
۶ـ معکوس آن یکی ازواحد هاي طول است ـ یك انگلیسی.
۷ـ وسیله براي قطع کردن ـ نقره.
۸ـ ایستاده پښتو ـ تاریك.
۹ـ اوّل نام کتاب معروف شولوخوف.
۱۰ـ دختر روز ـ مایع.
۱۱ـ امسال سال آنست ـ کوچه عبورگاه خون.

عمودي:

۱ـ وسیله براي عبادت ـ نقل مکان.
۲ـ نیك بخت ـ اولین موذن در اسلام ـ ازجمله فلزات.
۳ـ پهلوان ـ معکوس آن بلی است ـ معکوس آن ازدوستان صمیمی گوشت واستخوان است.
۴ـ نقش انگلیسی ـ لقب دو دوست درد مند.
۵ـ معکوس آن معدن است.
۶ـ معکوس آن زهر است.
۷ـ
۸ـ یکی از پسرهاي حضرت آدم.
۹ـ آخرنیست ـ نشنه.
۱۰ـ طشت بی پاي ـ یکی از روز ـ شناسان معروف دنیا ـ حیوان باوفا.
۱۱ـ پري نیست ـ کسی که در زمان قبل از تولد موسی (ع) اطفال را به قتل میرساند.

شما بگویید

"گرد آورنده داؤد سماوش"

پرسش نخست:

رنگمالی در منزل دوم یك تعمیر مصروف رنگمالی بود ه قضا را خواژه شکست و بالای کارمند افتاد که در راه رو سرك به طرف دفترش میرفت کارمند از اثر اصابت وزن رنگمال و خواژه ه شدیداً جراحت برداشته در اثر آن مرد ه اقارب کارمند به محکمه شکایت کردند و قاضی هم با حفظ همه دلایلی که به خاطر براءت رنگمال میتواند وجود داشته باشد ه قبول کرد که حادثه عمدی صورت گرفته و رنگمال باید قصاص شود.

شما بگویید که رنگمال چی دلیلی ارایه نماید تا قاضی و اقارب مقتول قانع شوند و از قصاص او منصرف گردند...

پرسش دوم:

طفل یك کارمند پایین رتبه دولت شدیداً مریض بود ه طفلك رابه داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمتی برایش نوشته ه هدایت داد که به طور عاجل ادویه راخریداری نماید در غیر آن طفلك تلف میشود.

کارمند پول نداشت و ناچار به دروازه یك ثروتمند شهر مراجعه نموده ه ثروتمند گفت:

من تا فردا برایت پول قرض میدهم ولی به شرط آن که تو سندی برایم بنویسی که اگر قرضم را فردا مسترد نکردی ه یك کیلو گوشت وجودت را به عوض آن بریده برایم بدهی...

موعد موعود رسید و مامور پول نداشت ه ثروتمند سند رابه محکمه ارایه کرد و قاضی بلا استماع بدون گوش نمودن دلایل کارمند حکم کرد یك کیلو گوشت وجودش را به ثروتمند بریده بدهند.

شما بگویید که کارمند چی دلیل قانع کننده در زمینه عملی شدن هدایت قاضی و رد سند میتواند ارایه کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای شما فال گرفته ایم

متولد بین ماه حمل :

مثل یک درخت امید در شما شگوفه دارد . سعی نکنید با نا آرامی اعصاب برنامه های خود کاروزنده گی تانرا برهم بزنید . کودکان تان رایک برخورد ناراحت کننده در تمام زنده گی از لحاظ تربیتی نا آرام ساخته و در روان آن ها اثر می گذارد مجرد ها دیدارهاشتابه در همین روزها خواهند داشت . آزمون معمی رابا موفقیت ازسرمی گذرانید .

متولد بین ماه ثور :

معمولا درختان برمیوه سر بر زمین می نهند . تواضع آراستگی شما خواهد بود . در عشق جانبی بیشتر دارید . وفا را با وفا پاسخ دهید دوستی می بینید تحمل تانرا همسبستا یند ازمشکلات وجنجال های زنده گی هراسی نداشته باشید . موفقیت همیشه باشما خواهد بود .

متولد بین ماه جوزا :

شما هم مثل یکسال زنده گی استید که آینده تان ازهار تان پیدا است . برای نرفتن دوستان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود رامی فریبید . خوشبختی بزرگ برای شما کاراست کوشش نکنید بیکاری رابپیشه کنید کسی به شما مراجعه میکند که محتاج کمک تان است حتماً اورا امیدوار مرخص کنید .

متولد بین ماه سرطان :

ابرها همیشه باران ندارند . روزهای مصیبت هیچ وقت همیشگی نیستند تلاش کنید خود تان خوب باشید بعد از دیگران انتظار خوبی را داشته باشید . در مناسبات تان با مردم آرامتر وصبرباتش باشید باید بدانید هرعمل جزای خود را دارد . ناراحتی شما موجب ناراحتی خانواده میشود لذا شما در پریشانی خود دیگران رانسوزانید توانایی برای زنده گی کردن در شما زیاد است .

متولد بین ماه اسد :

در دلتان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه امیدی زنده گی مینماید که دارد . تشویش ورنج راازخود دور کنید وبخاطر زنده گی کردن راه زنده گی رابیابید اکنید . دیدار های تازه در زنده گی شما نقش خاصی خواهند داشت . سعی کنید بسیار سخت گیرنباشید .

متولد بین ماه سنبله :

آرامش خود راحفظ کنید . کاروبارزنده گی چیزی نیست که بدون همهمه وشور وغوغا به سر برسد شما باید باجنجال های زنده گی عادت کنید وتحمل زیاد داشته باشید . چرا ازخود راضی استید . دوست منتظر تان رابیشتر منتظر نسازید به سوی او بروید .

متولد بین ماه میزان :

روابط عاطفی تانرا بهتر ارزش میدهید . این امر موجب میشود تا اطرافیان شما به شما نزدیک باشند . ماجرا های عشقی باعث رنجش خاطر تان میگردد . نامه دریافت خواهید کرد که سیر زنده گی تانرا تغییر میدهد . متوجه صحه خود وفامیل باشید .

متولد بین ماه عقرب :

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود زیرا دیدار های خوشی خواهید داشت . همچنان در بین ماه سائر تان از سفر برخواهد گشت و در کاروبار زنده گی ازحمایه دوستان برخوردار خواهید شد . باجد وجهد مشکلات تانرا حل خواهید کرد . متوجه صحت تان باشید .

متولد بین ماه قوس :

کوشش کنید رازدار باشید زیرا فاش ساختن راز سبب میشود که عده یی از شما آزرده خاطر گردند . با پیدا شدن طفل جدید درین ماه فضای خانواده تان صمیمی تر میگردد . مجرد ها دیدارهای خوشی خواهند داشت .

متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق وانتخاب همسر آینده شما یک چانس عالی دارید که بهتراست آنرا ازدست ندهید . در انتخاب تان مردد نشوید . اختلافات خانواده گی را با جبهه باز وبرخورد نیکو از بین ببرید . گردش در هوای گرم برای صحت مفید است .

متولد بین ماه دلو :

دلعره قبل از دیدار شما را تحت تاثیر قرار داده کوشش کنید باجرات باشید وحین دیدار بهتراست حرفهای تانرا واضح وپوست کنده به طرف بگویید . زنده گی خانوادگی تانرا قربانی هواوهوس نسازید . بااطفال برخورد صمیمی داشته باشید زیرا به شما نیاز دارند .

متولد بین ماه حوت :

دیدارها وملاقات های تان را محدود سازید وسعی کنید در انتخاب دوستان بسیار وسواسی وبترد نباشید . آشنایی تازه تان تمام برنامه زنده گی تانرا تغییر میدهد . افراد متاهل امید وارند تا به دنیای خانواده گی شان مدای کودکی طنین اندازد . این ماه برای شما ماه خوشی خواهد بود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

بهترین و زیباترین فلم های موصله شما را به میت از ما تقدیم میدارد

قرطاسیه مختلف النوع و سایر لوازم دفتر و میز کار همه را از همین جا بدست

آورید .

منزل اول فروشگاه بزرگ افغان

به سیاوون کمک مالی نمودند

به سلسله کمک های مادي براي بنياد فرهنگي مجلهٔ سياوون درين ماه اين دوستان با امداد مالی شان محبت نموده ، ما را ياري رسانيده اند تا در نشر مجلهٔ محبوب خانواده ها تسهيلات لازم فراهم ايد .

احمد نوث زلمی ژورنالیست رادیو- تلویزیون بنابر علاقه خاصی که به رشد و باروري فرهنگ وبه طور خاص به مجلهٔ سياوون دارند مبلغ ده هزار افغانی پول نقد امداد مالی نموده ، وعدهٔ کمک هاي بعدي را لطف نموده اند .

غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع چهارراهی انصاري شهر نو با نظرداشت علاقهٔ شان به مسایل فرهنگی ومجلهٔ سياوون مبلغ پنج هزار افغانی پول نقد امداد مالی نموده اند ووعدهٔ کمک هایی ازین دست را در ماه هاي بعدي نيز داده اند .

تسلیت

مرگ عزیزما را از ما گرفت . جایش در دله اي ما براي همیشه خالی است . روحش شاد ، جایش بهشت برین .

انا لله وانا الیه راجعون

وفات دردناک ونابهانی دوست وبراد رخویش سید محمد یوسف ایوب هاشمی ملقب به سید جان آغا را به همه خانواده ، — نزد یکان ودوستان موصوف تسلیت عرض نموده ، براي بازمانده- گان مرحوم ازبارگاه خداوند متعال صبرجمیل استدعا مینمایم.

همچنان سونارام تاجر افغانی مراتب تسلیت خویش را به- مناسبت این مرگ نابه هنگام به خانواده ونزد یکان ان مرحوم ابراز میدارد .

ازطرف غلام فاروق رئیس شرکت عمرفاروق درچهارراهی انصاري . محمد اکبر درویش . پرویز سرور تاجر افغانی دردوبی واحمد نوث زلمی ژورنالیست .

قیمت یک شماره ۵۰ افغانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ACKU
سلسل
DS
350
22س
v.1

خپلواکی

ریښتونی خپلواکی هغه وخت میسر کیږی چی هیواد
بزرگترین صنعتی قوتونو پوری ولاړ شی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library